

پیش از آن که تئوریهای فلاسفه الهی و مادی را بررسی کنیم، ضمیر ناخودآگاه ما این سؤال را طرح می‌نماید که از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت؟ گویی لزوم اعتقاد به دو اصل اجتناب‌ناپذیر «مبدأ» و «معاد» یعنی عالم «ماوراء الطبیعه» به انسانها الهام می‌شود.

بشر به حسب فطرت، دورنمای سرنوشت خود را دائماً مد نظر قرار داده و راهی را که در پیش دارد با دقت هر چه تمامتر می‌نگرد، بدون این که پایانی بر آن در نظر گیرد.

از آنها که مرگ را زوال و نیستی می‌پندارند، می‌پرسیم: آن ادراک پنهانی که باعث دوست داشتن بقای نام نیک؛ حتی برای پس از مرگ می‌شود چیست؟ و آیا وجدان، بدون شعور آنها که دسته‌های گل نثار آرامگاه سرباز گمنام می‌نمایند، چه حکم می‌کند؟

پاسخ این سؤالات و صدها نمونه دیگر آن است که بشر در اعماق قلبش به بقای پس از مرگ معتقد است، هر چند افکارش

تحت تأثیر عواملی قرار گرفته و زبانش حقیقت را انکار نماید. این روان ناخود آگاه است که می گوید پس از این دنیای ظلمانی که عصر طلایی آن با همه ظواهر فریبنده اش کمترین اختلافی از نظر شؤون انسانی و عدالت اجتماعی با دوران توحش ندارد، جهانی است روشن از نور عدالت که با هر کس به مقتضای کردار گذشته اش، رفتار خواهد شد.

مطالعه تاریخ اقوام و ملل گذشته بر ما ثابت می کند که آنها نیز چنین احساسی داشته اند، با این تفاوت که برخی از آنها چون رشد عقلی و فکری نداشته و تحت رهبری صحیح و کافی قرار نگرفته اند، حیات پس از مرگ را همانند زندگانی مادی این عالم دانسته و همراه مردگان خود مایحتاج زندگی، از قبیل: خوراک، پوشاک، اسلحه، وسایل تزیین و حتی مستخدم دفن می کردند؛ مثلاً ساکنان جزیره «فیجی» عقیده داشتند که مردگان نیز مانند زندگان، کشاورزی می کنند، تشکیل خانواده می دهند و با دشمنان خود می جنگند و کارهای زندگان را آنها نیز انجام می دهند.

**«کامیل فلاماریون» فیلسوف و فلک شناس فرانسوی در کتاب
«مشاهدات علمی» خود در احوالات مردم این جزیره می‌نویسد:
«از عادات مردم جزیره فیجی این است که پدر و مادر خود را در
سنّ چهل سالگی زنده زیر خاک می‌کنند و علت این که این دوره از
عمر را انتخاب می‌کنند این است که وسط تقریبی عمر و**

معاد، ص: ۵

**کاملترین سنین زندگی است و به گمان ایشان، متوفی در روز بعث
اموات با همان حالت قوّت و کمال برانگیخته می‌شوند».**

**پس از اندک دقت و تأمل در این قبیل طرز فکرها، لزوم بعثت انبیا
جهت پرورش فطرت و هدایت افکار نسل بشر واضح می‌شود، تمام
ادیان آسمانی خصوصاً دین مقدّس اسلام برای مساله «معاد» به
جهاتی اهمیت فوق العاده قایل شده‌اند.**

**۱- اعتقاد به قیامت، تنها ضامن سعادت و رفاه و امنیّت جوامع بشری
است. هر گاه انسانها معتقد باشند که پرونده اعمالشان محفوظ
می‌ماند و بالأخره در دادگاه عدل خداوند محاکمه خواهند شد،
احساس مسؤولیّت و بیم از سرنوشت آنها را از هر نوع گناه و مفسد**

اخلاقی باز می‌دارد و امید به آینده درخشان، موجبات تسکین خاطر و آرامش فکری آنها را نموده، به انتحارهای ناشی از عفریت یأس و نومیدی و فشارهای روحی، پایان می‌دهد و در نتیجه، نگرانیها و تشویشهای حاصل از جرایم روز افزون و انحرافات انسان در عصر فضا برطرف می‌گردد.

علاوه بر این که تمام بحرانها و عقده‌های جهانی که رهبران ممالک به اصطلاح مترقی را به بن بست مواجه ساخته است، به سادگی حل و فصل خواهد شد.

تجربه به خوبی نشان داده است که نه از سازمانهای «جلوگیری از جرایم» کاری ساخته است و نه «کنفرانسهای صلح» در راه

معاد، ص: ۶

خاموش کردن آتش جنگ کاری از پیش برده‌اند.

«لویس اسنایدر» استاد تاریخ دانشگاه نیویورک راجع به انسانهای قرن بیستم می‌نویسد:

«بشر، مهار کردن همه چیز را آموخته است، جز مهار کردن وحشیگریهای سرشت بشری».

پس تنها یک راه باقی می ماند و آن عبارت است از مهار کردن وحشیگریها به وسیله تقویت نیروی ایمان به رستاخیز.

۲- اعتقاد به قیامت، مهم ترین عامل موفقیت و برتری و پیروزی ملتها است. بهترین شاهد برای این ادعا، مقایسه وضع کنونی مسلمانان با مسلمین قرون اولیه اسلام است. آنها با الهامی که از افکار پیشوای عظیم الشأن خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله گرفته بودند، در چنان مرتبه ای از یقین قرار داشتند که گویی حیات آخرت با تمام نعمتهای جاویدش در نظرشان مجسم بود؛ لذا نه فقط از مرگ نمی هراسیدند، بلکه مشتاق آن نیز بودند؛ چون می دانستند تنها فاصله بین آنها و آن همه وعده های قطعی همین زندگی مملو از ناملایمات است. در سایه همین اعتقاد محکم بود که بر نیمی از دنیای آن روز فرمانروایی داشتند و آنگاه که اروپای قرون وسطی در توحش به سر می برد، رهبری جهان را به طور شایسته ای اداره نمودند. در جنگهای صلیبی بی باکانه در برابر مسیحیان ایستادگی کردند و بیت المقدس را از شر اجانب محفوظ داشتند آنها شعار «یا

معاد، ص: ۷

مرگ یا پیروزی» نقش دلشان بود.

اما مسلمین امروز، این شعار را فقط با هیاهو و جنجال بر زبان جاری می‌سازند و قلوبشان مملو از ترس و وحشت است. از مرگ می‌ترسند و لذا به سادگی طعمه استعمارگران می‌شوند. در قرون اخیر با تجزیه و تفکیک ممالک اسلامی، مقدمات نابودی آنها فراهم گردید. از نظر اختراعات صنعتی و ایجاد وسایل جنگی، عقب افتادند و سرانجام در پی جنگهای شش روزه، بیت المقدس را تسلیم دشمن کردند.

امروز برای مسلمانانی که آرزوی بازیافتن افتخارات گذشته را دارند یک راه باقی مانده و آن عبارت از ایجاد تحوّل عمیق و تجدید نظر کلی بر اساس تقویت نیروی ایمان به رستاخیز است.



کتابی که اکنون از نظر شما خواننده محترم می‌گذرد، اثری است ارزنده که در تحکیم و تقویت این نیروی عظیم، نقش مهمی را ایفا می‌نماید. یکی از امتیازات کتاب حاضر آن است که «**زندگی پس از مرگ**» گرچه با روش تحقیقی و علمی بررسی شده، در عین حال از نظر فهم مطالب، بسیار روان و قابل استفاده همگان می‌باشد. علاوه

بر این که به شبهات و ایرادات مربوط به مسأله معاد با بیانی شیوا و مستدل پاسخ داده شده است.

سید علی اصغر دستغیب

معاد، ص: ۸

فصل اوّل: مرگ

«معاد» از ماده «عود» به معنای برگشتن است؛ چون روح دوباره به بدن برگردانیده می‌شود.

«معاد» از اصول دین مقدّس اسلام و اعتقاد به آن واجب است که هر کس دوباره پس از مرگ زنده می‌شود و به جزای عقیده و عملش می‌رسد.

مسأله معاد که ابتدایش مرگ و قبر و بعد برزخ و سپس قیامت کبری و پایانش بهشت یا جهنّم است، با این حواس ظاهری درک نمی‌شود.

هر چند اصل معاد به دلیل عقل ثابت است به تفصیلی که ذکر می‌شود، لیکن محال است کسی به تنهایی درک کند که بعد از مرگ، چه خبر است؟ غیر از وحی، راه دیگری ندارد؛ زیرا هر کس در هر عالم و مقامی است ادراکش از حدود آن عالم تجاوز نخواهد کرد؛ مثلاً طفلی که در عالم رحم است، محال است چگونگی و

معاد، ص: ۹

بزرگی عالم بیرون رحم را بفهمد و محال است بی‌پایانی فضا و موجودات آن را دریابد.

همچنین کسی که در عالم ملک و اسیر مادّه و طبیعت است چگونه می‌شود عالم ملکوت را بفهمد که در باطن عالم ملک است و جایگاهش پس از خلاصی از این عالم می‌باشد و خلاصه خصوصیات عوالم پس از مرگ نسبت به کسی که در عالم دنیا است، غیب است و برای شناختن آن جز تصدیق آنچه را که حضرت آفریدگار خبر داده راهی نیست.

بنابر این، اگر کسی بگوید از عقل ما دور است که پس از مرگ، فلان طور شود، اصلاً حرفش مورد قبول نیست؛ چون خصوصیات آن ربطی به عقل ندارد و جمیع عقلا پشت به پشت هم بزنند از جزئیات

جریانات عالم دیگر خبری نخواهند داشت. چیزی که هست آنچه را که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل او فرموده‌اند ما هم تصدیق می‌نماییم؛ زیرا آن بزرگواران، معصوم و محلّ نزول وحی حضرت آفریدگارند.

آیا مرده حرف می‌زند؟

با این بیان، شبهاتی که بعضی از بی‌خردان می‌کنند، معلوم شد که همه بی‌اساس است، مانند این که می‌گویند: کسی که مُرد، بدنش در حکم جماد است؛ نظیر چوب خشک، دیگر سؤال و جواب در قبرش چیست؟ و ما اگر دهان مرده را از چیزی پر کنیم و روز دیگر

معاد، ص: ۱۰

قبرش را بشکافیم و جسدش را ملاحظه کنیم، خواهیم دید که چیزی از دهانش خارج نشده است (جواب این شبهه به زودی روشن می‌شود).

این اشکالات در اثر بی‌خبری از آخرت و دستگاه آفرینش و نداشتن ایمان به غیب است. این تعجبها شاهد کمی اطلاع و فهم است. او خیال می‌کند نطق، فقط مال زبان است، ارواح نطقی ندارند، جنبش

برای پای حیوانی است، ارواح جنبش ندارند. در حالی که خودش هر شب هنگام خواب، نطقها و گفتگوها دارد، بدون این که زبان و لب او جنبش داشته باشد و کسی که نزدیکش بیدار باشد، صدایش را نمی‌شنود و همچنین سیرها دارد، بدون این که بدنش در بستر، جنبش داشته باشد.

حکمت رؤیا

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می‌فرماید: «بشر در ابتدای خلقت، رؤیا (خواب دیدن) نداشت و بعد خدا به او عطا کرد، سببش آن بود که خداوند پیغمبری را برای دعوت و هدایت مردم زمانش فرستاد و او مردم را به اطاعت و بندگی پروردگار عالم امر کرد، گفتند: اگر ما خدای را بپرستیم، در برابرش چه داریم، در حالی که دارایی تو از ما بیشتر نیست»، آن پیغمبر فرمود: «اگر اطاعت خدا کنید جزای شما بهشت است و اگر معصیت کردید و حرف مرا نشنیدید، جای شما دوزخ است».

معاد، ص: ۱۱

گفتند: «بهشت و دوزخ چیست؟».

پس برای ایشان هر دو را توصیف کرد و شرح داد.

پرسیدند: «کی به آن می‌رسیم؟».

فرمود: «هنگامی که مردید».

گفتند: «ما می‌بینیم که مرده‌های ما پوسیده و خاک می‌شوند و برای آنها چیزی از آنچه وصف کردی نیست و آن پیغمبر را تکذیب کردند».

خداوند احلام (خواب دیدن) را برای آنها قرار داد، در خواب دیدند که می‌خورند و می‌آشامند و حرکت می‌کنند و می‌گویند و می‌شنوند و غیره، چون بیدار شدند اثری از آنچه دیده بودند ندیدند. پس نزد آن پیغمبر آمدند و خوابهای خود را بیان کردند. آن پیغمبر فرمود: «خداوند خواست حجت را بر شما تمام کند. روح شما چنین است. هنگامی که مردید هر چند بدنهای شما در خاک پوسیده شود، روحهای شما در عذاب است تا قیامت (یا در روح و ریحان و ناز و نعمت)».^۱

کم ظرفیتی انسان

^۱ (۱) - بحارالأنوار: ۶۱ / ۱۸۹ - ۱۹۰ ..

لازمه عقل، کثرت احتمالات است: «انما يعرف عقل الرجل بكثرة
محتملاته»؛ یعنی هر مطلبی که انسان می‌شنود و محال عقلی نباشد،

(۱) - بحار الأنوار: ۶۱ / ۱۸۹ - ۱۹۰ ..

معاد، ص: ۱۲

احتمال بدهد شاید صحیح باشد و اگر خبر دهنده‌اش معصوم باشد
بگویند حتماً صحیح است. و وقتی که انسانی کم عقل و جاهل است
می‌گویند: این حرفها چیست؟ نپذیرفتن دلیل بر کوچکی و کم
ظرفیتی است که نمی‌تواند فوق طبیعت را دریابد.

شرح مسأله معاد به تفصیل اقتضا ندارد، آنچه می‌شود از منزل اوّل
تا آخر - که در اخبار اهل بیت علیهم السلام ذکر شده - گفته
می‌شود.

منزل اوّل: مرگ

حقیقت مرگ، بریده شدن علاقه روح از بدن است. برای علاقه روح
به بدن، تشبیهات زیادی شده است. بعضی گفته‌اند: مثل کشتیان و
کشتی که مرگ، کشتی را از تحت اختیار کشتیان بیرون می‌برد.

می‌گویی: پای من، دست من، چشم من، من غیر از دست و پا و چشم و گوش است. وقتی که می‌گویی رفتم، درست است که تو رفتی لیکن به پایت رفتی و تو غیر از پا هستی.

می‌گویی دیدم، شنیدم، گفتم، همه برگشتش به شخص واحد است، این شخص، روح شریف است که از این مظاهر ظهور پیدا می‌کند، روح می‌بیند، می‌شنود، اما آیا از این سوراخ چشم و گوش؟

پس بیننده روح است. این چشم آلت دیدن او است، روح، چراغی است که در ظلمتکده تن روشن گردیده است و از مجرای چشم و

معاد، ص: ۱۳

گوش و سایر حواس، روشنایی می‌دهد.

مرگ یعنی جا به جا کردن چراغ؛ مثلاً فرض کنید در کلبه‌ای که چندین سوراخ داشته باشد، چراغ گازی قرار دهید، از این مجراها روشنی می‌دهد، اگر چراغ را بیرون بردید، تاریک می‌شود. مرگ یعنی بیرون بردن این چراغ از بدن لیکن باید دانست که علاقه روح به بدن نه از جهت حلول است؛ یعنی روح داخل بدن باشد، نه این طور نیست؛ چون روح مجرد است و جسم نیست و داخل و خارج

ندارد، فقط علاقه و توجه تامّی به بدن دارد؛ مرگ یعنی قطع علاقه از بدن.

واجب است که اعتقاد داشته باشیم که مرگ به اذن خداست.

همان کسی که روح را در شکم مادر به بدن علاقه داد تا روز آخر همان کس هم قطع علاقه می‌کند، محیی اوست و ممیت هم اوست.

در قرآن زیاد ذکر شده که خدا زنده می‌کند و خدا می‌میراند.

بعضی از عوام از عزرائیل بدشان می‌آید و او را دشمن می‌دانند؛ اما نمی‌دانند که او پیش خود کار نمی‌کند، او از طرف پروردگار عالم مأموریت دارد.

کیفیت قبض روح

در کیفیت قبض روح، در ضمن احادیث معراج آمده است که حاصلش این است: لوحی جلوی حضرت عزرائیل است که نام

معاد، ص: ۱۴

همه افراد در آن ثبت شده، هر کس اجلش برسد، اسم او پاک می‌شود و فوراً عزرائیل در آن واحد، قبض روحش می‌کند. ممکن است هزارها نفر نامشان پاک شود و عزرائیل هم قبض روحشان

نماید، تعجبی ندارد؛ مثل بادی که هزار چراغ را یک مرتبه خاموش کند. همه به خدا برمی‌گردد. عزرائیل قبض روح می‌کند؛ اما در حقیقت خدا میرانده؛ چون از طرف خداوند جلّ و علا است و از این رو قرآن مجید قبض روح را به خدا نسبت داده است.^۲ و در جای دیگر نسبت به عزرائیل داده است.^۳ و در جای دیگر به ملائکه^۴ که اعوان و انصار عزرائیل‌اند، هر سه صحیح است؛ چون عزرائیل و اعوان و یاران او به امر خداوند جانها را می‌گیرند، مانند سلطانی که به وسیله لشکر و سردارانش کشوری را فتح می‌کند، پس صحیح است که گفته شود لشکر فلان کشور را فتح کرد؛ چنانچه اگر بگویند فلان سردار فتح کرد، نیز درست است و در حقیقت سلطان که تدبیر و حکمرانی لشکر با اوست فتح کرده است و این مثال برای نزدیک شدن مطلب به فهم است و گرنه اصل مطلب از اینها بالاتر است.

بالجمله، خداست که در موقع مرگ، جان را می‌گیرد؛ ولی

(۱) - «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا...» زمر: ۴۲..

^۲ (۱) - «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا...» E\ زمر: ۴۲..

^۳ (۲) - «قُلْ يَتَوَفَّى كُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ...» E\ سجده: ۱۱..

^۴ (۳) - «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ...» E\ محمد صلی الله علیه و آله: ۲۷..

(۲) - «قُلْ يَتَوَفَّل - كُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ...» سجده: ۱۱

..

(۳) - «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلِكَةُ...» محمد صلی الله علیه و آله:

.. ۲۷

معاد، ص: ۱۵

متوجه باشید که پروردگار عالم دنیا را دار اسباب قرار داده، از آن جمله برای مرگ هم اسبابی معین فرموده؛ مانند از بام افتادن، مریض شدن، کشته شدن و غیره؛ البته اینها بهانه و سبب است؛ چون بسیاری هستند که مرضهای سخت تر از او هم داشتند و نمردند، پس این به تنهایی موجب مرگ نمی شود. اگر پیمانۀ عمرش تمام شده باشد، جانش را پروردگار عالم قبض می فرماید و گرنه چه بسیار اشخاصی که صحیح و سالم بودند و بدون هیچ گونه سابقه کسالتی مردند.

جمله دیگر راجع به «ملک الموت» است که وقتی برای قبض ارواح می آید، شکلش نسبت به محتضر فرق می کند. روایتی دارد که حضرت ابراهیم علیه السلام تقاضا کرد که شکل عزرائیل را هنگام

قبض روح کافر ببیند، عرض کرد که طاقت ندارید. فرمود: میل دارم ببینم.

عزرائیل خودش را به آن هیأت نشان داد و ابراهیم دید صورت مردی است سیاه رنگ که موهای بدنش ایستاده، بد بو، لباس سیاه پوشیده، از دهان و بینی او شراره آتش و دود خارج می شود، ابراهیم علیه السلام غش کرد، پس از به حال آمدن، فرمود: اگر کافر هیچ عذابی نداشته باشد بس است عذابش در دیدن تو^۵ و بالعکس هم راجع به مؤمن.^۶

(۱) – بحارلأنوار: ۶ / ۱۴۳ / باب ملک الموت ..

(۲) – همان: ۱۷۲ / باب ملک الموت ..

معاد، ص: ۱۶

شیاطین هم برای اغوا از طرف چپ محتضر می آیند. ملائکه هم از طرف راست. کار شیاطین همیشه فریب دادن است.

^۵ (۱) – بحارلأنوار: ۶ / ۱۴۳ / باب ملک الموت ..

^۶ (۲) – همان: ۱۷۲ / باب ملک الموت ..

مخصوصاً هنگام مرگ که اگر ایمانی هم باشد بدزدند؛ چون میزان سعادت و شقاوت آخر کار است، همان طوری که زندگی کرده می‌میرد و همان طوری که مرده زنده می‌شود،^۷ هر آرزویی که داشته باشی، هنگام مرگ با آن آرزو می‌میری، اگر آرزویت دیدن جمال علی علیه السلام است، مونسست جمالش می‌باشد، اگر آرزویت هوا و هوس است، آن هنگام نهایت طلوعش می‌باشد لیکن کسانی که اهل ایمان شدند خداوند وعده فرموده است که او را نگهدارد و شیطان را به او دسترس نیست.^۸ به ابی زکریای رازی هنگام مرگش می‌گفتند بگو: «**لا اله الا الله**» می‌گفت نمی‌گویم، حالت غشوه‌ای به او دست داد، پس از این که به هوش آمد، گفت: «کسی به نظرم آمد که می‌گفت: اگر می‌خواهی خوشبخت و سعادتمند شوی، بگو عیسی ابن الله. من گفتم نمی‌گویم. پس از اصرار زیاد گفت بگو: **لا اله الا الله**. گفتم: چون تو می‌گویی نمی‌گویم. حربه‌ای آمد و او را پرت کرد، حالا کلمه حقّه را

(۱) - کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون (منازل الآخرة و المطالب الفاخرة: ۱۹) ..

^۷ (۱) - i\کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون\E (منازل الآخرة و المطالب الفاخرة: ۱۹) ..

^۸ (۲) - i\«يُبَشِّرُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»... E\ابراهیم: ۲۷ ..

(۲) - «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...» ابراهیم: ۲۷ ..

معاد، ص: ۱۷

می‌گوییم، آن وقت شهادتین را بر زبان جاری ساخت و از دنیا رفت.»

کسی که یک عمر از روی صدق موحد بود، چطور در آن هنگام
شیطان بر او مسلط می‌شود. بلی اگر مدت عمرش را به پیروی از
شیطان گذارنده، در آن ساعت هم انیشتن شیطان است.

آسانی و سختی جان دادن

در روایات و احادیث، تصریحاتی به سختی جان کندن شده است و
در بعضی از روایات تشبیه به کندن پوست از بدن زنده گردیده. و در
بعضی دیگر است که اگر سنگ آسیا یا میخ در قلعه را در چشم
بگذارند و آن در به حرکت بیاید از سكرات مرگ آسانتر است. و در
برخی دیگر از روایات سختی آن تشبیه شده به این که بدنی را با
قیچی یا ارّه قطعه قطعه کنند. و از بعضی از محتضرن هم
ناراحتی‌های فوق العاده مشاهده می‌شود که گفتنی نیست.

برای بعضی هم مردن مثل بو کردن بهترین گلهاست.^۹ در بعضی روایات می‌فرماید تغییر لباس کثیف به تمیز است و در پاره دیگر تشبیه به برداشتن غلها و بندها از بدن شده است؛ یعنی مرگ، خلاصی پیدا کردن از محبس عالم طبیعت است.

(۱) - «الَّذِينَ تَتَوَفَّلُهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» نحل: ۳۲ ..

معاد، ص: ۱۸

به طور کلی هیچ یک از این دو قسم جان دادن کلّیت ندارد بلکه نه هر کس اهل ایمان شد آسان جان می‌دهد بلکه بسیاری از مؤمنین هستند که لطف خدای تعالی شامل حالشان می‌شود و بعضی از گناهانشان را به سختی جان کندن جبران می‌فرماید، با این که مؤمن از دنیا می‌رود لیکن چون باید پاک برود، او را اصلاح می‌کنند و نسبت به کفار دهانه آتش و مقدمه عذابشان می‌باشد.^{۱۰} گاه هم می‌شود که کفار و فسّاق، آسان جان می‌دهند؛ چون این شخص اهل عذاب است لیکن در عمرش کار خوبی هم کرده، آسان جان می‌دهد

^۹ (۱) - «الَّذِينَ تَتَوَفَّلُهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» E\ نحل: ۳۲ ..

^{۱۰} (۱) - «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَحُهُمْ» E\ محمد صلی الله علیه و آله: ۲۷ ..

که حسابش همین جا تصفیه شده باشد؛ مثلاً به واسطه انفاقی که کرده یا کمک به مظلومی که نموده، در عوض آسان جان می‌دهد تا دیگر در آخرت، طلبی نداشته باشد؛ چنانچه مؤمن برای پاک شدن از گناه، سخت جان می‌دهد. در حقیقت برای کافر، جان دادن، اوّل بدبختی است، چه آسان و چه سخت و برای مؤمن هم نعمت و سعادت است، چه آسان و چه سخت.

بنابر این، به هیچ وجه آسانی و سختی جان دادن نسبت به مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار، کلّیت ندارد.

در جلد سوّم کتاب بحار الأنوار، حدیث شریفی است که روزی خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و آله به دیدن ابن عم گرامی خود علیّ بن ابی طالب علیه السلام تشریف آوردند، در حالی که ایشان چشم درد

(۱) - «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمْ أَلْمَلِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَرَ هُمْ» محمد

صلی الله علیه و آله: ۲۷ ..

معاد، ص: ۱۹

شدیدی داشتند، به طوری که صدای ناله آقا را بلند کرده بود، با آن که امیرالمؤمنین علیه السلام کوه صبر بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر موحشی به علی علیه السلام داد که سختی درد چشم را فراموش فرمود، فرمود: «یا علی! جبرئیل به من خبر داد که قبض روح کافر را که می کنند، عده ای از ملائکه عذاب می آیند و با تازیانه ها و سیخهای آتشین جان آنها را می گیرند».

امیرالمؤمنین عرض کرد: «یا رسول الله! این طور جان دادن هم از امت شما هست؟».

فرمود: «آری، سه طایفه از مسلمانان هستند که این طور جان می دهند؛ **اوّل: حاکم جور است. دوّم: خورندگان مال یتیم. سوّم: شاهد ناحق است؛ یعنی کسی که بر خلاف حقیقت شهادت می دهد.**»^{۱۱} اجمالاً از ماست که بر ماست. هر کس آنچه را کرده می بیند، آسان یا سخت جان دادن، نتیجه اعمالمان است.

پناه بر خدا! گاهی ممکن است انسان به واسطه بدی اعمال، بی‌ایمان از دنیا برود.^{۱۲} در تذکرها و شرح حالات، ضمن حالات «فضیل ایاز» تایب مشهور می‌نویسند:

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۱۷۰ ..

(۲) - «ثُمَّ كَانَ عَقِبَهُ الَّذِينَ أَسْأَوْ السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ» روم: ۱۰ ..

معاد، ص: ۲۰

«داناترین شاگردانش مریض شد. به حدّ مرگ رسیده بود.

فضیل وعده‌ای به عیادتش آمدند. فضیل سوره «یس» را شروع به خواندن کرد. این بدبخت زیر دست استادش زد و گفت:

نمی‌خواهم قرآن بخوانی! بدبختی که یک عمر به مسجد، به مدرسه، به مجلس عبادت می‌آمد، اهل قرآن بود، حالا می‌گوید نمی‌خواهم قرآن بخوانی و شهادتین را هم نگفت و در همان مجلس مُرد.

^{۱۲} (۲) - i\«ثُمَّ كَانَ عَقِبَهُ الَّذِينَ أَسْأَوْ السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ» E\ روم: ۱۰ ..

فضیل از این قضیه خیلی اندوهناک شد، در گوشه‌ای خزید و از خانه بیرون نیامد تا این که همان شاگرد را در خواب دید. از او سبب عاقبت به شری او را پرسید، گفت: سه چیز در من بود که بی‌ایمان از دنیا رفتم:

اوّل: حسد که نمی‌توانستم کسی را بالاتر از خودم بینم. آری، حسد ایمان را چون آتش که هیزم را می‌خورد، از بین می‌برد.^{۱۳} **دوّم:** نمّامی؛ یعنی میان مردم را به هم زدن.^{۱۴} زن و شوهر را از هم جدا می‌کند، اگر کسی پشت سر دیگری حرف زد، مبادا تو بروی برایش خبر ببری که فلان کس فحشت داد! نه بلکه بر عکس اگر بین دو نفر شکر آب است، بگو فلانی پشت سر تو خوبی‌ات را می‌گفت، این جا دروغ عیبی ندارد؛ چون بین دو نفر را اصلاح می‌دهد. بر عکس نمّامی که بزرگترین عیب است. علاوه بر این که

(۱) – الحسد يأكل الايمان كما تأكل النار الحطب (اصول کافی: ۲/ ۳۰۶) ..

(۲) – «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» همزه: ۱ ..

^{۱۳} (۱) – الحسد يأكل الايمان كما تأكل النار الحطب (اصول کافی: ۲/ ۳۰۶) ..

^{۱۴} (۲) – «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» E\ همزه: ۱ ..

كدورت و نفاق را زيادتر مي كند، خيال راحت شخص بيچاره را كه
برايش خبر آورده از بين مي برد، دلش را چركين مي نمايد و ايجاد
فتنه - كه بدتر از قتل است - مي كند.^{۱۵} **سوم:** شرابخواري است. بلي
اين سه گناه بزرگ موجب شد كه كسي كه عالم و فاضل و مدرس و
غيره بود، بي ايمان از دنيا برود.^{۱۶}

دوست داشتن مرگ

مطلب مهمي كه بايد دانسته شود «حب لقاء الله» است؛ يعني مؤمن
نبايد از مرگ بدش بيايد و از آن وحشت داشته باشد، نه آن كه
آرزوي مرگ كند، يا (پناه بر خدا) خودكشي نمايد؛ زيرا تا در اين
عالم است مي تواند از گناهان توبه كند و خود را پاك نمايد و بر
خيرات خود بيفزايد بلكه هر وقت خداوند مرگ او را خواست، بايد
مرگ را در آن حال نعمت بداند؛ زيرا اگر اهل اطاعت خداست،
زودتر به دار ثواب مي رسد و از آثار حسنه كردارش بهره مند
مي گردد و اگر گنهكار است، به وسيله مرگ، رشته گنهكاري اش
گسيخته و استحقاق عقوبتش كمتر مي شود.

^{۱۵} (۱) - «... وَ لَفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ...» E\ بقره: ۲۱۷ ..

^{۱۶} (۲) - در كتاب گناهان كبيره به قلم حضرت آية الله آقاي دستغيب، اين گناهان و اثرهاي آنها مفصلاً شرح داده شده است ..

خلاصه، عاقل باید مرگ را در وقتی که خدا بخواهد دوست

(۱) - «... وَافْتَنَّهُ أَكْبَرُ مِنْ الْقَتْلِ...» بقره: ۲۱۷..

**(۲) - در کتاب گناهان کبیره به قلم حضرت آیه الله آقای دستغیب،
این گناهان و اثرهای آنها مفصلاً شرح داده شده است..**

معاد، ص: ۲۲

**بدارد؛ چون یگانه وسیله رسیدن به تمام سعادت اوست؛ یعنی
خلاصی از دار الغرور و رسیدن به دار السرور و ورود بر بساط
حضرت آفریدگار و وصال دوستان حقیقی؛ یعنی حضرت محمد و آل
اطهارش علیهم السلام و سایر ارواح شریفه اخیار و ابرار است.
و همچنین باید تأخیر مرگ و طول عمر را تا اندازه‌ای که خدا
خواهد دوست بدارد، برای این که بیشتر بتواند برای این سفر مبارک
و طولانی تدارک ببیند.**

مذموم بودن علاقه‌مندی به دنیا عقلاً و شرعاً

کراحت از مرگ و دوستی ماندن در دنیا به جهت بهره‌مندی از خوشیهای آن؛ چنانچه حال اکثر مردم است، غلط و بی‌جاست؛ چه عقلاً و چه شرعاً.

اما عقلاً؛ پس اولاً خوشی مطلق در این عالم یافت نمی‌شود، تا صد مشت در دهنی نرزد، لقمه‌ای در آن نمی‌گذارد، کدام خوشی است که صدها ناخوشی و ناراحتی پس و پیش آن را نگرفته باشد؟

اگر جوانی است، پیری و ناتوانی، پیش آمد قطعی آن است. اگر سلامتی است که شرط اساسی هر بهره‌مندی از خوشیهای این عالم است، در هر لحظه انواع مرضهای گوناگون آن را تهدید می‌کند. اگر مال است که وسیله رسیدن به خوشیهاست که به هزاران ناراحتی به دست می‌آید و به هزاران آفت محفوف و همراه است و اگر مقام و منصب است که با هزاران مزاحمت توأم است و از همه گذشته، تمام آنها در معرض فنا و زوال است.

معاد، ص: ۲۳

با هیچ کس شبی به محبت

دل بر جهان میند که این

دوستی دنیا صفت کفار و سر هر گناه

اما شرعاً: قرآن مجید حبّ دنیا را یکی از صفات کفار دانسته و فرموده: «... رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَنُوا بِهَا...».^{۱۷} یعنی: «کفار به زندگی دنیوی دلخوش شدند و به آن قرار گرفتند».

و نیز فرموده: «... أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ...».^{۱۸}

یعنی: «آیا به جای حیات همیشگی آخرت، زندگی فانی دنیوی را پسندیده‌اید».

و درباره یهود می‌فرماید: «... يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ...».^{۱۹}

«هر یک از آنها دوست می‌دارد هزار سال در دنیا عمر کند».

و آیات قرآن مجید در این باره زیاد و همچنین اخبار و روایات بی‌شمار است.

^{۱۷} (۱) - یونس: ۷.

^{۱۸} (۲) - توبه: ۳۸.

^{۱۹} (۳) - بقره: ۹۶.

در این جا حدیث مشهور نبوی صلی الله علیه و آله کافی است که می‌فرماید:

«حب الدنيا رأس كل خطيئة».^{۲۰} یعنی: «دوستی دنیا سر منشأ تمام گناهان است».

(۱) - یونس: ۷.

(۲) - توبه: ۳۸.

(۳) - بقره: ۹۶..

(۴) - نهج الفصاحه: ۲۸۳ / ح ۱۳۴۲..

معاد، ص: ۲۴

کراهت از مرگ و گریه بر بستگان

از آنچه ذکر شد، دانسته گردید که کراهت از مرگ و طلب عمر زیاد از جهت دلخوشی به آن و حائل شدن مرگ بین او و آنچه مورد علاقه‌اش است عقلاً و شرعاً ناپسند است؛ اما اگر کراهت از مرگ و حبّ دنیا تأخیرش برای این باشد که بیشتر تدارک سفر آخرت کند و

^{۲۰} (۴) - نهج الفصاحه: ۲۸۳ / ح ۱۳۴۲..

چون توسط مرگ دفتر اعمال بسته می‌شود، مایل است دیرتر بمیرد تا بیشتر بهره ببرد، بسیار خوب است.

اما ناراحتی و کراهت از مرگ بستگان و دوستان و وحشت و ناراحتی از مرگ ایشان، اگر از جهت مادی باشد غلط و بی‌جاست؛ مثلاً گریه کند که چرا آنها از خوشیهای این عالم بریده شده‌اند، یا این که خودش از خوشیهایی که به وسیله او به آنها می‌رسید، محروم گردید، ولی اگر از جهت مفارقت و جدایی باشد، نظیر چند همسفر و همخرج که یکی از آنها جدا شود و زودتر به وطن مألوف برسد قهراً دیگران متأثر می‌شوند، اگر این طور باشد، بسیار خوب است، بلکه مستحب است که برای مؤمن و ابتلاء به مفارقت و دوری او گریه کند، به خصوص در صورتی که با بودن آن مؤمن، بهتر و بیشتر می‌توانست تدارک توشه سفر آخرت را ببیند.

بی‌صبری نتیجه غفلت از آخرت

چون بیشتر مردم خصوصاً زن‌ها گرفتار حبّ دنیا هستند، هرگاه

معاد، ص: ۲۵

کسی از بستگان‌شان بمیرد، سخت ناراحت شده و از پا در می‌آیند و جزع و بی‌صبری را از اندازه گذرانیده؛ مانند کسی که می‌خواهد همیشه در دنیا بماند و آن که مرده، نیست شده است، اگر می‌دانست آن که مرده مسافری بوده که زودتر به وطن رسیده و او هم به زودی به او ملحق خواهد شد، چنین بی‌صبری نمی‌کرد.

حضرت صادق علیه السلام، مرد پسر مرده‌ای را دیدند که زیاد بر مرگ فرزندش جزع می‌نمود و بی‌صبری می‌کرد. امام علیه السلام فرمودند: «از مصیبت کوچک جزع می‌کنی و از مصیبت بزرگتر (مصیبت آخرت) غافل؟! اگر آماده سفر آخرت خودت بودی و در مقام تدارک آن بر می‌آمدی، بر مرگ فرزندت این طور جزع نمی‌کردی، پس به فکر آخرت نبودنت، مصیبتی سخت‌تر است از مصیبت مرگ بر فرزندت». ^{۲۱} مؤمن از اصل مرگ که رسیدن به دار ثواب است، خوشحال است لیکن تأخیرش را دوست می‌دارد تا بندگی بیشتری کند و در عین این حال، هر لحظه‌ای که اراده حتمی خداوندی به مردنش تعلق گیرد، راضی و دلخوش است با حسن ظن

^{۲۱} (۱) - اجزعت للمصيبة الصغرى و غفلت عن المصيبة الكبرى لو كنت لما صار اليه ولدك مستعداً لما اشدت جزعك عليه فمصائب بترك الاستعداد له اعظم من مصائب بولدك (عيون اخبار الرضا عليه السلام: ۲/ ۵۲ ح ۲۰۰) ..

به خداوند کریم و شوق لقای دوستانش حضرت محمد و آل او علیهم السلام.

(۱) - اجزعت للمصيبة الصغرى و غفلت عن المصيبة الكبرى لو كنت لما صار اليه ولدك مستعداً لما اشتد جزعك عليه فمصابك بتركك الاستعداد له اعظم من مصابك بولدك (عيون اخبار الرضا عليه السلام: ۲ / ۵۲ / ح ۲۰۰) ..

معاد، ص: ۲۶

حضور اهل بیت علیهم السلام هنگام جان کندن مؤمن

در روایات بسیاری ذکر شده که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و در برخی دیگر، از خمه طیبه؛ یعنی با حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و در پاره‌ای دیگر، تمام چهارده معصوم هنگام مرگ بر بالین مؤمن حاضرند، البته صورت نوریّه آنها و بدن مثالی (که بعداً ذکر می‌شود).

یکی از اصحاب حضرت رضا علیه السلام در حال مرگ بود، حضرت به بالینش تشریف آوردند، در حال سکرات، چشمش را روی هم گذاشته بود، عرض کرد: «الآن رسول خدا صلی الله علیه و آله و

حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام
تا حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را می بینم و همچنین عرض
کرد: آقا! صورت نوریّه شما حاضر است».^{۲۲} خلاصه، از مسلمات است
که هر کس اهل بیت را هنگام مرگ ملاقات می کند و نسبت به اندازه
معرفت و محبتش به آنان بهره می برد.

در حدیث مشهور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث
همدانی است که فرمود: «تمام افراد هنگام مرگ مرا ملاقات خواهند
کرد؛ چه مؤمن و چه کافر».^{۲۳}

(۱) - بحارالأنوار: ۶ / ۱۹۴ - ۱۹۵ ..

(۲) - حاصل روایت از بحارالأنوار: ۶ / ۱۸۱ ..

معاد، ص: ۲۷

بلی چیزی که هست این ملاقات برای مؤمنین نعمت است و مشاهده
جمال دلربایش از هر لذتی لذیذتر است^{۲۴} و برای کافر و منافق،
مظهر قهر پروردگار می باشد.^{۲۵}

^{۲۲} (۱) - بحارالأنوار: ۶ / ۱۹۴ - ۱۹۵ ..

^{۲۳} (۲) - حاصل روایت از بحارالأنوار: ۶ / ۱۸۱ ..

^{۲۴} (۱) -

پس از گرفته شدن جان، روح بالای بدن قرار می‌گیرد، روح مؤمن را به آسمانها می‌برند و روح کافر را به پایین می‌برند. وقتی که جنازه را حرکت می‌دهند، اگر مؤمن است صدا می‌زند مرا زودتر به منزل برسانید و اگر کافر است می‌گوید: عجله نکنید، مرا زود به قبر ببرید، هنگام غسل دادن، اگر مؤمن است، در جواب ملک که به او می‌گوید: آیا دلت می‌خواهد به دنیا برگردی؟ می‌گوید: نه، دیگر نمی‌خواهم به تعب و سختی دنیا برگردم.

روح میّت، در تشیع جنازه و هنگام غسل، حاضر است. غسل را می‌بیند. تشیع کنندگان را مشاهده می‌کند. صحبتشان را می‌شنود؛ لذا امر شده است که در اطراف میّت خیلی قال و مقال و صحبت‌های متفرقه نکنند. رفت و آمد زیادی نمایند بلکه مشغول ذکر و تلاوت قرآن باشند.

—(۱)—

جان فدای کلام دلجویت

ای که گفתי فمن یمت

(۲) – السلام علی نعمه الله علی الأبرار و نعمته علی الفجار (مفاتیح الجنان / زیارت ششم حضرت امیر).

معاد، ص: ۲۸

پس از این که او را دفن کردند – به طوری که بعضی از محدثین از اخبار استفاده کرده‌اند – روح علقه و محبت دیگری به بدن پیدا می‌کند. وقتی که مشیعین و تشیع کنندگان می‌روند، می‌فهمد که او را غریب و تنها رها کرده‌اند، ناراحت می‌شود.

اولین بشارتی که به مؤمن در قبر می‌دهند این است که: «خدا تو را و تمام تشیع کنندگان تو را آمرزید».

ضمناً مؤمنین مواظب باشند که رعایت مراسم مذهبی و مستحبات هنگام احتضار و غسل و کفن و دفن را بنمایند، مخصوصاً مستحب است ولی میت پس از مراجعت تشیع کنندگان، برگردد و تلقینش را

بگویند، این آخرین تلقین است و قبل از آن هم دو تلقین وارد است؛ یکی در حال احتضار و دوّم در هنگام دفن.

سؤال نکیر و منکر

از جمله چیزهایی که بایستی به آن اعتقاد داشت و جزء ضروریّات مذهب شیعه است، «سؤال منکر و نکیر در قبر» است.

قدر مسلم این است که شخص باید اجمالاً عقیده داشته باشد که در قبر، سؤال و جوابی هست، حالا به چه کیفیت است؟ آیا با این بدن جسمانی است، یا با بدن مثالی؟ یا مثلاً در همین قبر خاکی است یا از روح سؤال کرده می‌شود و به واسطه علاقه‌ای که با بدن دارد، این بدن هم متأثر می‌شود، یا جور دیگری است؟

معاد، ص: ۲۹

اگر تصوّر بشود که ما اینها را کار نداریم؛ زیرا دانستن تفصیل این امور لزومی ندارد و نیز راهی برای دانستن آنها جز اخبار نیست و در روایات بیان صریحی نرسیده. بلی علامه مجلسی در جلد سوّم کتاب بحار الأنوار و کتاب حق الیقین فرموده از احادیث معتبر، ظاهر می‌شود که سؤال و فشار قبر در بدن اصلی است و روح، به تمام یا

بعضی از بدن بر می‌گردد (یعنی تا سینه یا کمر چنانچه در بعض اخبار است) که قدرت بر فهم خطاب سؤال و جواب داشته باشد.

چیزی که باید بدانیم آن است که از چه چیز سؤال می‌شود؟ در قبر از عقاید و اعمال پرسیده می‌شود، به او می‌گویند خدایت که بود؟ پیغمبرت که بود؟ چه دینی داشتی؟ (این را از هر فردی، خواه مؤمن، خواه کافر می‌پرسند، مگر از بچه‌های نابالغ و دیوانه‌ها و کم عقلها) اگر دارای عقیده حقه باشد، عقایدش را ذکر می‌کند و شهادت به وحدانیت پروردگار و رسالت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و امامت ائمه هدی علیهم السلام می‌دهد و گرنه زبانش گنگ می‌شود. بعضی از ترس به ملکین می‌گویند: «تو خدایی». گاه می‌گویند: «مردم می‌گفتند محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر است، قرآن کتاب خداست»؛ یعنی از عهده جواب بر نمی‌آیند.

خلاصه، اگر توانست جواب دهد، دری از سمت بالا باز می‌گردد و تا چشم کار می‌کند به قبرش توسعه می‌دهند؛ یعنی در

معاد، ص: ۳۰

عالم برزخ که تا قیام قیامت طول می کشد، او در گشایش و راحتی است^{۲۶} و به او می گویند: «بخواب مانند خوابیدن عروس».^{۲۷} و اگر از عهده جواب بر نیاید، دری از جهنم برزخی به روی او باز می شود و نفخه ای از نفحات دوزخ، قبرش را آتش می زند.^{۲۸}

فایده سؤال و جواب در قبر چیست؟

خدا می داند شخص، مؤمن است یا کافر، نیکوکار است یا بدکار، پس سؤال و جواب برای چه؟!

سؤال و جواب در قبر، ابتدای پیدا شدن نعمت است برای مؤمن. چقدر او کیف می کند و لذت می برد وقتی که دو ملک را با آن قیافه های زیبا و دلربا مشاهده می کند و آن بوی گل و ریحان بهشتی را که آنها همراه دارند، استشمام می نماید؛ لذا نام ایشان برای مؤمن، «بشیر و مبشر» است.

دیگر آن که خود سؤال و جواب برای مؤمن کیف دارد. بچه ها را دیده اید در مدرسه وقتی که درسشان را خوب خوانده باشند، کیف می کنند که از آنها سؤال شود تا کمال خود را بروز بدهند،

^{۲۶} (۱) i\ « فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ » E\ واقعه: ۸۸-۸۹. i\ « وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ * فَنُزُلٌ مِنْ حَرِيمٍ » E\ واقعه: ۹۲-۹۳.

^{۲۷} (۲) - ثم نومة العروس (فروع کافی: ۳ / ۱۳۱ / ح ۴).

^{۲۸} (۳) - این جملات تماماً از روایات استفاده شده و برای اختصار از ذکر اصل، خودداری شد.

(۱) - «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٌ»
واقعہ: ۸۸ - ۸۹. «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ * فَنُزُلٌ مِّنْ
حَمِيمٍ» واقعہ: ۹۲ - ۹۳.

(۲) - نم نومۃ العروس (فروع کافی: ۳ / ۱۳۱ / ح ۴).

(۳) - این جملات تماماً از روایات استفادہ شدہ و برای اختصار از
ذکر اصل، خودداری شد.

معاد، ص: ۳۱

مؤمن ہم میل دارد کہ از پروردگارش بپرسند تا با کمال اطمینان بہ
یگانگی پروردگار و رسالت محبوبش شہادت دہد.

ہر قدر کہ مؤمن از سؤال و جواب لذت می برد و برای او نعمت و
ابتدای آسایش است، برای شخص کافر ہم ابتدای بدبختی و شکنجہ
است.

آمدن ملکها برای کافر، موحش و ترسناک است. در روایات است کہ
آنها هنگام آمدن، صدای رعد می دهند. از چشمانشان آتش
می جہد. موهای آنها روی زمین می کشد. بہ یک منظرہ ترسناکی با

میت کافر مواجه می شوند؛ لذا نامشان برای کافر، «نکیر و منکر» است.

کسی که یک عمر با خدا کاری نداشته، خدایش را نمی شناخته، معلوم است چه بر سرش می آید. وقتی که از او درباره خدایش پرسند، یک عمر خدایش پول بوده، شهرت بوده، ریاست بوده، با خدای عالم، کاری نداشته است، تزلزلی در او پیدا می شود که نمی تواند پاسخی بدهد، بعضی از عهده جواب برمی آیند، لیکن در پاسخ سؤال از پیغمبر در می مانند و بعضی هم در سایر عقاید حقّه، برخی هم از عهده جواب نسبت به عقاید بر می آیند لیکن در پاسخ اعمال، در می مانند.

پرسش از کردار

در جلد سوّم بحار الأنوار است که از عقاید کسی در قبر سؤال

معاد، ص: ۳۲

کردند، همه را به خوبی جواب داد، از اعمالش پرسیدند، همه را خوب جواب داد، تنها به او گفتند:

«یادت هست روزی مظلومی را دیدی و به فریادش نرسیدی؟»

دیدی آبرویش را می‌ریزند، مالش را می‌برند و می‌توانستی کمکش کنی و نکردی؟ این جا در پاسخ درماند (از جمله واجبات، اغاثه ملهوف؛ یعنی یاری کردن و فریادرسی ستم‌دیده است) که در موردی به وظیفه خودش عمل نکرده است، به او گفتند که یک صد تازیانه از عذاب درباره تو حکم شده، یک تازیانه به او زدند، قبرش را پر از آتش کردند بلی برای ترک یک واجب این طور می‌شود».

مقصود این است که نگوید کار ما درست است. بر فرض که اصول عقاید درست باشد و با همین اعتقاد صحیح از دنیا بروی، اعمال را چه می‌کنی؟ آیا می‌توانی ادعا کنی که از جهت عمل، لنگ نیستی؟ پیشوایان معصوم ما ناله می‌کنند که: «**ابکی لسؤال منکر و نکیر فی قبری**»^{۲۹} من و تو چه بگوییم؟

عمل، انیس انسان در قبر

مسلم است که انیس هر کس در قبر، عملش می‌باشد؛ چنانچه در قرآن مجید و روایات به آن تصریح شده است، از آن جمله صدوق علیه الرحمه در کتابهای خصال و امالی و معانی الأخبار، از قیس بن عاصم روایت کرده که با جمعی از قبیله بنی تمیم خدمت

معاد، ص: ۳۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف می شود و عرض می کند:

«یا رسول الله! ما را موعظه ای فرما که از آن بهره مند شویم؛ زیرا ما بیابان گردیم (یعنی کمتر به زیارت شما موفق می شویم)».

پس آن حضرت ایشان را به کلمات خویش موعظه فرمود از آن جمله:

«ای قیس! برای تو چاره نیست از قرینی، رفیقی که با تو دفن شود. او زنده است و تو با او دفن می شوی، در حالی که تو مرده ای.

اگر او قرین کریمی باشد، تو را گرامی خواهد داشت و اگر لئیم باشد تو را وا خواهد گذاشت و محشور نمی شوی مگر با او و پرسیده نمی شوی مگر از او، پس آن را قرار مده مگر صالح (نیک)؛ زیرا اگر صالح باشد با او انس خواهی گرفت و اگر فاسد باشد، وحشت نخواهی کرد مگر از او و آن قرین، **عمل تو** است».^{۳۰}

قیس، این موعظه را در همان مجلس به شعر درآورد و گفت:

قرین الفتی فی القبر ما
کان یفعل

تخیر خلیطاً من فعالک انما

«اختیار کن انیسی برای خود از کردارهایت. جز این نیست که انیس
شخص در قبر، کردارهای اوست».

و لا بدّ بعد الموت من أن
تعدّه

لیوم ینادی المرء فیہ فیقبل

«و ناچاری بعد از مرگ، آن انیس را ذخیره سازی برای روزی که
شخص در آن خوانده می شود، پس حاضر می گردد (یعنی روز
قیامت)».

بغیر الذی یرضی به الله
تشغل

فان كنت مشغولاً بشيء فلا
تکن

«پس اگر بخواهی مشغول کاری شوی، پس سرگرم مشو جز به کاری که رضا و خرسندی خدا در آن است».

فلن یصحب الانسان من بعد و من قبله إلی الذی کان
موتہ یعمل

«پس همراه انسان پیش از مرگ و بعد از آن، جز کردارهایش چیزی نخواهد بود».

ألا إنما الانسان ضیف لأهله قیم قليلاً بینهم ثم یرحل^{۳۱}

«هان! جز این نیست که انسان در این عالم دنیا، میهمانی است که اندکی نزد اهلش می ماند، پس از بین آنها کوچ می کند و به قرارگاه خود می رسد».

مهربانی خداوند نسبت به بندگان

آیات قرآنی درباره این که قرین انسان پس از مرگش نتیجه
کردارهایش خواهد بود، بسیار است و تنها به یک آیه اکتفا می‌شود،
می‌فرماید:

(۱) - خصال: ۱۱۵ / ح ۹۳.

معاد، ص: ۳۵

«یاد کن روزی را که هر کس کردار نیک خود را می‌یابد که نزدش
حاضر است و همچنین کردارهای زشت خویش را آرزو می‌کند که از
او فاصله بگیرد و از او جدا نخواهد شد و خداوند شما را از قهرش
می‌ترساند و خداوند به بندگان خود مهربان است (و از رأفت اوست
انذارهای بی‌شمار و اعلان خطرهایی که به توسط پیغمبران خود به
بشر رسانیده است)».^{۳۲} چنانچه از کتاب اربعین سید عظیم الشان
قاضی سعید قمی منقول است که از شیخ بهایی نقل می‌فرماید که
شیخ فرمود:

^{۳۲} (۱) - i\ «يَوْمَ يُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُخَذَّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسُهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» E\ ال عمران: ۳۰ ..

«رفیقی در قبرستان اصفهان داشتم که همیشه بر سر مقبره‌ای مشغول عبادت بود و شیخ چون گاهی به دیدنش می‌رفته، روزی از او سؤال می‌کند از عجایب قبرستان چه دیده‌ای؟

عرض کرد: روز قبل در قبرستان جنازه‌ای را آوردند و در این گوشه دفن کردند و رفتند. هنگام غروب بوی گندی بلند شد و مرا ناراحت کرد. چنین بوی گندی در تمام عمرم استشمام نکرده بودم.

ناگاه هیکل موحشه و مظلومه‌ای همانند سگ دیدم که بوی گند از او بود، این صورت نزدیک شد تا بر سر آن قبر ناپدید گردید، مقداری گذشت، بوی عطری بلند شد که در عمرم چنین بوی خوشی نشنیده بودم، در این هنگام صورت زیبا و دلربایی آمد و بر سر

(۱) - «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» آل عمران: ۳۰ ..

معاد، ص: ۳۶

همان قبر محو شد (اینجا عجایب عالم ملکوت است که به این صورتها ظاهر می‌شود) مقداری گذشت، دیدم صورت زیبا از قبر بیرون آمد

ولی زخم خورده و خون آلوده است. گفتم پروردگارا! به من بفهمان این دو صورت چه بود؟ به من فهماندند که آن صورت زیبا اعمال نیکش بود و آن هیکل موحشه، کارهای بدش و چون افعال زشتش بیشتر بود، در قبر انیشت همان است تا کی پاک شود و نوبت صورت زیبا برسد».

فشار قبر

علامه مجلسی در حقّ الیقین فرموده: «فشار قبر و ثواب و عقاب آن فی الجمله اجماعی جمیع مسلمانان است و از احادیث معتبره ظاهر می شود که فشار قبر در بدن اصلی است و عام نیست؛ یعنی نه این که تمام مردم به فشار قبر مبتلا می شوند بلکه تابع استحقاق و گناهکاری است و همچنین شدّت و ضعف آن».

از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که: «فشار قبر برای مؤمن کفّارهای است برای آنچه از او ضایع شده از ضایع کردن نعمتهای الهی».^{۳۳} و کلینی به سند معتبر از ابو بصیر روایت کرده که گفت: «از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: آیا از فشار قبر کسی نجات می یابد؟

فرمود: پناه می‌برم بر خداوند از آنچه بسیار کم است کسی که از آن

(۱) - علل الشرایع: ۱ / ۳۰۹ ..

معاد، ص: ۳۷

رهایی یابد، به درستی که رقیّه (دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله) را چون عثمان شهید کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قبر او ایستاد و سر به آسمان بلند کرد، اشک از چشمانش می‌ریخت و به مردم فرمود: به یادم آمد آنچه بر این مظلومه واقع شده، برایش رقت کردم و از خداوند رحیم خواستم که او را به من ببخشد و فشار قبر به او نرسد، پس گفت: خداوندا! رقیّه را به من ببخش از فشار قبر، پس خداوند آن مظلومه را به آن حضرت بخشید». ^{۳۴} بلی، کم اتفاق می‌افتد که کسی فشار قبر نداشته باشد؛ چون فشار قبر در اثر گناهان است، حتّی بد خلقی و بد رفتاری با زن و بچه در منزل، موجب فشار قبر می‌شود، برای شاهد این مطلب و دانستن اهمّیت فشار قبر و این که کمتر کسی از آن نجات می‌یابد، حدیث مشهور راجع به سعد بن معاذ انصاری یادآوری می‌شود.

«سعد، رئیس انصار و فوق العاده نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمین محترم بود. وقتی سواره می آمد، رسول خدا امر فرمود که مسلمین به استقبالش بروند. خود پیغمبر هنگام ورودش، تمام قامت جلوش بر می خاست. حکمیت جنگ با یهودان را به او واگذار کرد. هفتاد هزار ملک در تشیع جنازه اش حاضر شدند و رسول خدا با پای برهنه، چهار گوشه تابوتش را به دوش گرفت و فرمود: صفوف ملائکه در تشیع جنازه سعد حاضر بودند و دستم

(۱) – بحار الأنوار: ۶ / ۲۶۱ ..

معاد، ص: ۳۸

در دست جبرئیل بود، به هر طرف که می رفت، من هم می رفتم. اجمالاً چنین شخص محترم نزد پیغمبر با این تشریفات، تشیع و بعد هم که رسول خدا با دست مبارک خود او را در قبر گذارد، مادرش صدا زد: خوش به حالت! بهشت گوارا باد بر تو ای سعد! **هنيئاً لك الجنة.**

حضرت فرمود: از کجا می دانی که فرزندت اهل بهشت است؟

اینک سعد در فشار قبر است!!

**اصحاب پرسیدند: یا رسول الله! آیا مثل سعد در فشار قبر است؟
فرمود: آری.»**

**و در روایت دیگر از امام سبب فشار قبر سعد را می‌پرسند، حضرت
می‌فرماید: «به واسطه خلق تنگی با اهل بیتش بوده است».^{۳۵}**

امکان فشار قبر در همه جا

**کلینی از یونس روایت کرده که از حضرت امام رضا علیه السلام
سؤال کرد از کسی که او را بردار کشیده باشند، آیا عذاب قبر به او
می‌رسد؟ (چون در سابق بعضی را که به دار می‌کشیدند، پس از
مردنش او را پایین نمی‌آوردند؛ چنانچه زید شهید علیه السلام سه
سال بالای دار بود). امام علیه السلام در جوابش فرمود: «بلی، خدا
هوا را امر**

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۲۰ ..

معاد، ص: ۳۹

می‌کند که او را بفشارد».^{۳۶} و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پروردگار زمین و هوا یکی است؛ وحی می‌کند به هوا، پس فشار می‌دهد او را بدتر از فشار قبر».^{۳۷} و همچنین است آب دریا نسبت به غریق.

از آنچه گذشت دانسته می‌شود از اموری که موجب فشار قبر است، ضایع کردن نعمتهای خداوند و کفران آن است و همچنین بد خلقی و بد زبانی با خانواده، این اثر را دارد.^{۳۸} دیگر از مواردی که در روایات رسیده که موجب فشار قبر است، پرهیز نکردن از نجاست بول و همچنین تهمت و غیبت می‌باشد. روح در فشار است ممکن است بدن هم متأثر باشد، برعکس کسانی که دارای حسن سلوک و اخلاق نیکو باشند، در توسعه و فراخی هستند، البته آن هم مراتب دارد، برای بعضی هفت ذراع و بعضی هفتاد ذراع و پاره‌ای تا چشم کار می‌کند، در توسعه هستند؛ یعنی روحشان در توسعه است.

(۱) - فروع کافی: ۳ / ۲۴۱ ..

(۲) - همان ..

^{۳۶} (۱) - فروع کافی: ۳ / ۲۴۱ ..

^{۳۷} (۲) - همان ..

^{۳۸} (۳) - شرح کفران نعمت و آزار به همسر، در جلد دوم «گناهان کبیره» به قلم حضرت آیه الله آقای دستغیب مفضل بیان شده است ..

(۳) - شرح کفران نعمت و آزار به همسر، در جلد دوم «گناهان کبیره» به قلم حضرت آیه الله آقای دستغیب مفصلاً بیان شده است ..

معاد، ص: ۴۰

فصل دوم: برزخ

«برزخ» در لغت به معنی پرده و حایل است که بین دو چیز واقع می شود و نمی گذارد این دو به هم برسند، مثلاً دریای شور و شیرین در موجند لیکن خدای تعالی مانعی بینشان قرار داده که هر یک دیگری را نمی تواند از بین ببرد^{۳۹} این را «برزخ» می گویند. اما به حسب اصطلاح، «برزخ» عالمی است که خدای عالم بین دنیا و آخرت قرار داده که این دو به وصف خود باقی باشند؛ عالمی است بین امور دنیوی و اخروی.

در برزخ، دیگر سردرد و دندان درد و دردهای دیگر نیست، اینها لازمه ترکیبات این عالم ماده اند، اما آن جا عالم مجردات است لیکن

^{۳۹} (۱) - «مَرْجُ الْآخِرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» E\ الرحمن: ۱۹ - ۲۰ ..

به صراحت آخرت هم نیست؛ یعنی برای اهل معصیت، ظلمت محض
و برای اهل طاعت، نور محض هم نیست.

(۱) - «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ» الرحمن: ۱۹ -
۲۰ ..

معاد، ص: ۴۱

از امام سؤال می کنند که برزخ کی هست؟ می فرماید: «از ساعت
مرگ تا هنگامی که سر از قبر در می آورند». ۴۰ و در قرآن مجید
می فرماید: «و از پشت ایشان برزخی است تا روز قیامت». ۴۱

عالم مثالی؛ بدن مثالی

برزخ را «عالم مثالی» هم می گویند؛ چون مثل این عالم است، البته
از لحاظ صورت و شکل ولی از لحاظ ماده و خواص و خصوصیات
فرق می کند؛ پس از مرگ، در عالمی وارد می شویم که این دنیا نزد
آن مانند شکم مادر نسبت به این عالم است.

^{۴۰} (۱) - i\ حین موته الی یوم القيامة\ E\ (بحار الأنوار: ۶ / ۲۶۷) ..

^{۴۱} (۲) - i\ «... وَمِنْ وَرَآبِ E\ هِمَّ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» E\ مؤمنون: ۱۰۰ ..

بدن تو هم در برزخ بدن مثالی است؛ یعنی از لحاظ شکل به عین همان بدن است لیکن دیگر جسم و ماده نیست و لطیف است، لطیف‌تر از هوا است. هیچ چیز مانع آن نخواهد بود. هر نقطه‌ای که قرار بگیرد، همه چیز را می‌بیند، این طرف دیوار و آن طرف دیوار برایش ندارد. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر آن بدن مثالی را ببینید می‌گویید همان بدن دنیوی است».^{۴۲} الآن اگر شما پدرتان را در خواب ببینید، با همان بدن دنیوی مشاهده می‌کنید لیکن جسم و ماده‌اش در قبر است. این صورت و

(۱) - **حين موته الى يوم القيامة (بحار الأنوار: ۶ / ۲۶۷) ..**

(۲) - **«... وَمِنْ وَرَاءِ آبٍ هُمْ بَرَزَخُ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» مؤمنون: ۱۰۰ ..**

(۳) - **لو رأيته لقلت فلان (تهذيب الاحكام: ۱ / ۴۶۶ / ح ۱۷۲) ..**

معاد، ص: ۴۲

بدن مثالی است؛ بدن برزخی چشم دارد به شکل همین چشم هم هست لیکن دیگر پیه ندارد، چشم درد ندارد. تا قیام قیامت می‌بیند.

^{۴۲} (۳) - i\لو رأيته لقلت فلان\E (تهذيب الاحكام: ۱ / ۴۶۶ / ح ۱۷۲) ..

خوب هم می بیند. نه مثل این چشم که گاهی ضعیف شود و احتیاج به عینک داشته باشد.

حکما و متکلمین آن را تشبیه به تصویری که در آینه می افتد، می کنند در صورتی که دو شرط در آن جمع شود؛ یکی قیام بالذات؛ یعنی طوری شود که قیام به خودش داشته باشد نه به آینه و دیگر ادراک و شعور است. بدن مثالی قائم به خود و با شعور و فهم است.

نظیرش همین خوابی که می بینید که در یک چشم به همزدن مسافتها را طی می کنید، مگه می روید، مشهد می روید و در آن عالم انواع خوردنیها و آشامیدنیها و نوشیدنیها و صورتهای زیبا و دلربا و نغمهها که اهل دنیا طاقت هیچ یک از آنها را ندارند، موجود است و ارواح در بدنهای مثالی از همه آنها بهره می برند و رزق می خورند.^{۴۳} البته خوردنیها و آشامیدنیها و سایر نعمتهای آن عالم، همه لطیف است و بستگی به ماده ندارد و به همین جهت همان طوری که در روایات رسیده شیء واحد ممکن است به انواع مختلفه بر حسب اراده مؤمن تغییر کند؛ مثلاً میوهای زرد آلو است لیکن اگر

^{۴۳} (۱) «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» آل عمران: ۱۶۹ ..

(۱) - «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوًا تَأْبَلُ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» آل عمران: ۱۶۹ ..

معاد، ص: ۴۳

چیز دیگری مثلاً هلو خواستی، هلو می شود بر طبق اراده تو است؛ چنانچه در روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«عمویم حمزه سید الشهداء را دیدم (پس از شهادت حمزه) که طبعی از انار بهشتی جلوش بود و میل می کرد، ناگهان دیدم انار، انگور شد و میل کرد، یکدفعه دیدم انگور به رطب تغییر کرد».^{۴۴} غرض تبدیل یک چیز به چیزهای گوناگون است، چون ماده نیست و لطیف است.

شدت تأثیر و تأثر در عالم برزخ

از مزیت های عالم برزخ به این جهان فانی، قوت تأثیر است. یک بیان علمی در حکمت عالیه شده است که برای عموم گفتنی نیست، فقط

^{۴۴} (۱) - حاصل بقیه روایت این است که فرمود: از عمویم پرسیدم این جا چه چیز مؤثر است. گفت: سه چیز این جا خیلی به کار می خورد:

اول: تشنه را آب دادن.

دوم: صلوات بر تو و آل تو.

سوم: دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام (بخارالأنوار: ۲۹ / ۲۷۴) ..

اشاره‌ای از این موضوع می‌شود و رد می‌شویم (مدرک یعنی ادراک کننده و ادراک شونده هر چه لطیف‌تر باشد ادراک قوی‌تر است).

این میوه‌ها و شیرین‌ها و لذتی که از چشیدن و خوردن آن می‌بریم، قطره‌ای است از میوه‌ها و شیرین‌ها و لذت‌های عالم برزخ؛

(۱) – حاصل بقیه روایت این است که فرمود: از عمویم پرسیدم این جا چه چیز مؤثر است. گفت: سه چیز این جا خیلی به کار می‌خورد: اوّل: تشنه را آب دادن.

دوّم: صلوات بر تو و آل تو.

سوّم: دوستی علیّ بن ابی طالب علیه السلام (بحار الأنوار: ۲۹/ ۲۷۴) ..

معاد، ص: ۴۴

اصلش آن جا است. اگر گوشه‌ای از صورت حورالعین باز شود، چشمها را می‌زند؛ نور حور اگر در این عالم بیاید، بر نور آفتاب چیره می‌شود. بلی جمال مطلق آن جا است، پروردگار عالم در قرآن می‌فرماید: «ما آنچه بر زمین است زینت قرار دادیم؛ اما

زینتی که سبب امتحان است. کوچک از بزرگ و بچه از عاقل تمیز داده شود. معلوم شود چه کسی به این بازیچه دلخوش می‌شود و چه شخصی فریب اینها را نمی‌خورد و در پی لذت حقیقی و جمال واقعی و خوشی راستی است».^{۴۵} اجمالاً غرض شدت و قوت تأثیر در عالم برزخ است که قابل مقایسه با این دنیا نیست. بعضی اوقات نمونه هایی برای اهل این عالم پیش می‌آید که اسباب عبرت دیگران شود از آن جمله مرحوم نراقی در خزائن از موثقین اصحابش نقل فرموده که گفت:

«من در سن جوانی با پدرم و جمعی از رفقا هنگام عید نوروز در اصفهان دید و بازدید می‌کردیم. روز سه شنبه‌ای برای بازدید یکی از رفقا - که منزلش نزدیک قبرستان بود - رفتیم. گفتند: منزل نیست، راه درازی آمده بودیم. برای رفع خستگی و زیارت اهل قبور، به قبرستان رفتیم و آن جا نشستیم. یکی از رفقا به مزاح رو به قبر نزدیکمان کرد و گفت: ای صاحب قبر! ایام عید است آیا از ما پذیرایی نمی‌کنی؟ ناگهان صدا از قبر بلند شد که هفته دیگر روز سه‌شنبه همین جا همه مهمان من هستید.

^{۴۵} (۱) - «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّمَنَّا لِنَبْلُوَهُمْ أَهْلُهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» E\ كهف: ۷ ..

(۱) - «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»
کهف: ۷ ..

معاد، ص: ۴۵

همه ما وحشت کردیم و گمان کردیم تا روز سه شنبه بیشتر زنده نیستیم. مشغول اصلاح کارهایمان و وصیت و غیره شدیم؛ اما از مرگ خبری نشد. روز سه شنبه مقداری که از روز گذشت با هم جمع شدیم و گفتیم بر سر همان قبر برویم شاید منظور، مردن نبوده. وقتی که سر قبر حاضر شدیم، یکی از ما گفت: ای صاحب قبر! به وعده خود وفا کن. صدایی بلند شد که بفرماید (این جا متوجه باشید که پرده حاجز و مانع چشم برزخی را خدای تعالی گاهی عقب می‌زند تا عبرتی شود) جلو چشمشان عوض شد.

چشم ملکوتی باز شد. دیدیم باغی در نهایت طراوت و صفا ظاهر شد و در آن نهرهای آب صاف جاری و درختهای مشتمل بر انواع میوه‌های جمیع فصول و بر آن درختان، انواع مرغان خوش الحان و در میان آن به عمارتی رسیدیم ساخته و پرداخته در نهایت زینت و اطراف آن به باغ گشوده، پس داخل آن عمارت شدیم. شخصی در

نهایت جمال و صفا نشسته و جمعی ماهرو کمر خدمت او به میان بسته؛ چون ما را دید از جا برخاسته عذرخواهی کرد. انواع و اقسام شیرینی‌ها و میوه‌ها و آنچه را که در دنیا ندیده بودیم و تصوّرش را هم نمی‌کردیم، مشاهده کردیم».

مقصودم این است که می‌فرماید: «وقتی که خوردیم، چنان لذیذ بود که هیچ وقت چنین لذتی را نچشیده بودیم و هر چه هم که می‌خوردیم سیر نمی‌شدیم؛ یعنی باز اشتها داشتیم انواع دیگر از

معاد، ص: ۴۶

میوه‌ها و شیرینی‌ها آوردند. غذاهای گوناگون با طعمهای مختلف، پس از ساعتی برخاستیم که ببینیم چه روی خواهد داد، آن شخص ما را مشایعت کرد تا بیرون باغ پدرم از او سؤال کرد که شما کیستید که خدای تعالی چنین دستگاه وسیعی به شما عنایت فرموده که اگر تمام عالم را بخواهید مهمانی کنید می‌توانید و این جا کجاست؟

فرمود: من هموطن شمایم. من همان قصاب فلان محل هستم.

گفتند: علّت این درجات و مقامات چیست؟

فرمود: دو سبب داشت؛ یکی این که هرگز در کسبم کم فروشی نکردم و دیگر این که در عمرم، نماز اوّل وقت را ترک نکردم.

گوشت را در ترازو گذارده بودم صدای الله اکبر مؤذن که بلند می شد، وزن نمی کردم و برای نماز به مسجد می رفتم و بعد از مردن این موضع را به من دادند و در هفته گذشته که شما این سخن را به من گفتید، مأذون به راه دادن نبودم و اذن این هفته را گرفتم. بعد هر یک از ما از مدّت عمر خود سؤال کردیم و او جواب می گفت؛ از آن جمله شخص مکتب داری را گفت تو بیش از نود سال عمر خواهی کرد و او هنوز زنده است و مرا گفت: تو فلان قدر و حال ده پانزده سال دیگر باقی است، خدافظی کردیم، ما را مشایعت کرد، خواستیم برگردیم ناگهان دیدیم در همان جای اوّلی سر قبر نشسته ایم».

معاد، ص: ۴۷

دوام لذّت در عالم دیگر

از خصوصیات عالم دیگر، دوام و ثبات است. این جا هیچ چیز بقا ندارد. اگر جمال است، زود گذر است. اگر خوراکی است تا در دهان است خوشمزه است، آنی لذّتش بیش نیست. نکاحش هم به همین ترتیب. خود همین خوراکیها و میوه ها هم دوامی ندارد.

مدّتی که بماند فاسد می‌شود. اصلاً این جا جای دوام نیست، امّا عالم برزخ فسادپذیر نیست؛ چون محتاج عناصر و ترکیب مادّه‌ای نیست؛ همیشه دوام دارد. برای شاهد عرایض قضیه‌ای که برای علامه شیخ مهدی نراقی صاحب کتاب مستند الشیعه – که از مراجع بزرگ و عالم بسیار عظیم الشان در زمان خودش بوده – اتّفاق افتاده، عرض کنم. ضمناً چون حقایق در ضمن حکایت برای عموم بهتر قابل فهم است، این است که در ضمن بحث اصول عقاید، قضایای واقعی و حکایات حقیقی هم گفته می‌شود.

در آخر کتاب دارالسلام شیخ محمود عراقی از مرحوم نراقی نقل می‌کند که فرمود: «در اوقات مجاورت در نجف اشرف، قحطی عجیبی پیش آمد. یک روز از خانه بیرون آمدم در حالی که همه بچه‌هایم گرسنه بودند و صدای ناله ایشان بلند بود برای رفع هم به وسیله زیارت اموات، به وادی السلام رفتم. دیدم جنازه‌ای را آوردند. به من گفتند تو هم بیا، ما آمده‌ایم این را به ارواح اینجا ملحق کنیم، پس او را داخل باغ وسیعی نمودند و در قصر عالی از قصوری که در آن باغ بود، جای دادند و آن قصر مشتمل بر تمام

معاد، ص: ۴۸

لوازمات تعیش بود به نحو اکمل. من چون چنان دیدم از عقب آنها وارد آن قصر شدم، دیدم جوانی است درزی پادشاهان بالای تختی از طلا نشسته، چون مرا دید، مرا به اسم خواند و سلام کرد و به سوی خود خواند و بالای تخت پهلویش جای داد و اکرام زیادی نمود. پس گفت: تو مرا نمی‌شناسی، من صاحب همان جنازه هستم که دیدی. اسم من فلان است و اهل فلان شهر و آن جمعیت که دیدی ملائکه بودند که مرا از شهرم به سوی این باغ که از باغهای بهشت برزخی است نقل دادند. چون این حرف را از آن جوان شنیدم، غم از من برطرف شد و مایل به سیر و تماشای آن باغ شدم و چون بیرون شدم، چند قصر دیگر را دیدم، چون در آنها نظر نمودم پدر و مادر و بعضی از ارحام را دیدم. از من پذیرایی کردند، خیلی از طعامشان لذت بردم. در آن حالی که در نهایت کیف و لذت بودم، یادم به زن و بچه‌هایم افتاد که چگونه گرسنه‌اند. یک دفعه متأثر شدم. پدرم گفت: مهدی تو را چه می‌شود؟ گفتم زن و بچه‌ام گرسنه‌اند. پدرم گفت این انبار برنج است. عبابیم را پر از برنج کردم. به من گفتند بردار و ببر. عبا را برداشتم، یکمرتبه دیدم در وادی السلام همان جای اول نشسته‌ام؛ اما عبابیم پر از برنج است. به منزل بردم. عیالیم پرسید از کجا آورده‌ای؟ گفتم: چکار داری؟

مدتها گذشت که از آن برنج مصرف می نمودند و تمام نمی شد.

بالآخره زنش اصرار زیاد کرد و مرحوم نراقی هم بروز داد و چون زن برفت تا از آن بردارد، اثری از برنج ندید.»

معاد، ص: ۴۹

نظیر این قضیه را هم در دارالسلام ذکر فرموده، هر که خواست مراجعه بنماید.

منظورم دوام عالم دیگر است، چه از لحاظ خود نعمت و چه لذت آن. از آن طرف بلایش هم همین است. پناه بر خدا اگر کسی مبتلا به عذاب برزخی بشود، یک صیحه از صیحه های معذبین برزخی اگر به گوش ما برسد، تمام بلاهای دنیا پیش نظرمان هیچ می شود.

در جلد سوّم بحار الأنوار است که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قبل از بعثت وقتی که گوسفندان را می چرانیدم، گاه می دیدم که گوسفندها به حال حیرت می ایستادند (گاه دیده اید مرغ و خروس، جستن می کنند؟!) و از چرا باز می ایستادند لیکن جانوری، چیزی نمی دیدم، پس از نزول وحی علت را از جبرئیل پرسیدم، گفت:

صدای ناله اموات در عالم برزخ که بلند می‌شود، غیر از جن و انس، حیوانات می‌شنوند، این امر در اثر شنیدن آن صداست». ^{۴۶} در دارالسلام نوری از کتاب ثواب الاعمال صدوق رحمه الله نقل کرده است که: «پس از واقعه کربلا، جوانی زیبا روی که در وجاهت کم نظیر بود و جزو لشگریان کربلا و کشته یکی از برادران حسین علیه السلام بود، راوی گوید: دیدم صورت زیبایش مثل قیر سیاه شده و مانند نی، باریک و ناتوان شده است. احوالش را از همسایگانش

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۲۶ ..

معاد، ص: ۵۰

پرسیدم، گفتند: از وقتی که از سفر برگشته، هر شب که می‌خوابد آنقدر ناله می‌کند و ضجه می‌زند که ما را هم از خواب بیدار می‌کند.

نزدش رفتم و احوالش را از خودش گرفتم، گفت: شبها آن جوان هاشمی مقتول می‌آید و مرا به سوی آتش می‌کشانند، آنقدر ناله می‌کنم که از خواب بیدار می‌شوم. این ناله و سیاهی چهره هزارها

واسطه خورده، ذره‌ای از عذاب بعدش هست که در این عالم پیدا شده است.

و از برای ظهور عذاب برزخی در این عالم، موارد بسیاری است که ذکر آنها موجب طول کلام است و تنها اکتفا می‌شود به ذکر یک مورد از مواردی که در دارالسلام نوری ذکر گردید.^{۴۷}

حکایتی از سید هاشم بحرانی

از عالم زاهد سید هاشم بحرانی است که فرمود: «در نجف اشرف شخص عطّاری بود که همه روزه پس از نماز ظهر در دگانش مردم را موعظه می‌نمود و هیچ گاه دگانش خالی از جمعیت نبود. یک نفر از شاهزادگان هند که مقیم نجف اشرف شده بود، برایش مسافرتی پیش آمد. پس جعبه‌ای که در آن گوهرهای نفیسه و جواهرات پر بها بود، نزد آن عطّار امانت گذاشت و رفت. پس از مراجعت، آن امانت را مطالبه کرد. عطّار منکر گردید. هندی در کار خود بیچاره و حیران شد و پناهنده به قبر مطهر حضرت

(۱) - دارالسلام: ۱ / ۲۴۷ ..

امیرالمؤمنین علیه السلام شد و گفت: یا علی علیه السلام من برای اقامت نزد قبر شما ترک وطن و آسایش نموده و تمام داراییم را نزد فلان عطار گذارده و حال منکر شده و جز آن هم مالی ندارم و شاهی هم برای اثبات آن ندارم. و غیر از حضرت کسی نیست که به داد من برسد.

شب در خواب، آن حضرت به او فرمود: هنگامی که دروازه شهر باز می‌شود، بیرون شو و اوّل کسی را که دیدی امانت را از او مطالبه کن، او به تو می‌رساند.

چون بیدار شد و از شهر خارج گردید، اوّل کسی را که دید پیری عابد و زاهد دید که پشته هیزمی بر دوش دارد و می‌خواهد آن را بفروشد برای مصرف عیالش، پس حیا کرد از او چیزی بخواهد و به حرم مطهر برگشت. شب دیگر در خواب مانند شب گذشته به او گفتند و فردا همان شخص را دید و چیزی نگفت.

شب سوّم همان را که شبهای پیش گفته بودند به او گفتند و روز سوّم آن مرد شریف را دید. حالات خود را برایش گفت و مطالبه امانت را از او کرد.

آن بزرگوار ساعتی فکر نموده فرمود: فردا بعد از ظهر در دگان
عطار بیا تا امانت را به تو برسانم. پس فردا هنگام اجتماع خلق در
دگان عطار، آن مرد عابد فرمود: امروز موعظه کردن را به من
واگذار.

قبول کرد، پس فرمود: ای مردم! من فلان پسر فلانم و من از حقّ
الناس سخت در هراسم و به توفیق الهی دوستی مال دنیا در دلم
نیست و اهل قناعت و عزلت هستم و با این وصف پیشامد ناگواری

معاد، ص: ۵۲

برایم واقع شده که می‌خواهم امروز شما را به آن با خبر کنم و شما
را از سختی عذاب الهی و سوزش آتش جهنّم بترسانم و بعضی
گزارشات روز جزا را به شما برسانم.

بدانید که من محتاج به قرض گرفتن شدم، پس از یک نفر یهودی ده
قران گرفتم و شرط کردم که به مدّت بیست روز به او پس دهم؛ یعنی
روزی نیم قران به او برسانم، پس تا ده روز نصف طلب را به او
رساندم و بعد او را ندیدم. احوالش را پرسیدم، گفتند: به بغداد
رفته. پس از چندی، شبی در خواب دیدم گویا قیامت برپا شده مرا و
مردم را برای موقف حساب احضار کردند. و من به فضل الهی از آن

موقف خلاص شده و جزء بهشتیان رو به بهشت حرکت کردم، چون رسیدم به صراط صدای نعره جهنم را شنیدم، پس آن مرد طلبکار یهودی را دیدم که مانند شعله آتشی از جهنم بیرون آمد و راه را بر من بست و گفت: پنج قران طلبم را بده و برو. پس زاری کردم و گفتم: من در مقام جستجو از تو بودم و تو را ندیدم که طلبت را بدهم.

گفت: نمی‌گذارم رد شوی تا طلب مرا ندهی!

گفتم: این جا چیزی ندارم.

گفت: پس بگذار تا یک انگشت خود را بر بدنت گذارم.

پذیرفتم، چنین انگشتش را بر سینه‌ام گذاشت از سوزش آن جزع کرده بیدار شدم، دیدم جای انگشتش بر سینه‌ام زخم است و تا به حال هم مجروح است و هر چه مداوا کردم فایده‌ای نبخشید، پس

معاد، ص: ۵۳

سینه خود را گشود و نشان مردم داد و چون مردم دیدند، صداها به گریه و ناله بلند شد و عطار هم سخت از عذاب الهی در هراس شد،

آن شخص هندی را به خانه خود برد و امانت را به او داد و معذرت خواست».

هر ممکن امکان وقوع دارد

به طور کلی، حکم عقل آن است که هر چیزی را که انسان می‌شنود اگر مستلزم محال نباشد، منکر نباید شد، بلکه عقل می‌گوید: «ممکن» است پس امکان وقوعی دارد.

مثلاً منجم یا عالم هیئت ادّعا می‌کند که در اطراف کره مریخ عده‌ای ستارگانند که مانند ماه و زمین دور مریخ می‌گردند آیا باید تا می‌شنویم، این خبر را منکر شویم؟ نه بلکه ممکن است راست باشد. شیخ الرئیس می‌گوید: «هر چیزی را که شنیدی، مادامی که برهانی بر نشدن آن از لحاظ عقل نیامده است، آن را ممکن بدان»؛^{۴۸} مثلاً می‌شنوی بچه‌ای دارای دو سر به دنیا آمده، چون از این خبر، محال عقلی لازم نمی‌آید، بگو ممکن است.

مراتب خبر

درجه اول: هر خبری را که برهان عقلی بر نشدنش نباشد، نباید انکار کرد.

^{۴۸} (۱) - كلما قرع سمعك فذره في بقعة الامكان ما لم يذك عنه قائم البرهان (ایضاح: ۴۳۲) ..

**(۱) - كلما قرع سمعك فذره في بقعة الامكان ما لم يزدك عنه قائم
البرهان (ايضاح: ۴۳۲) ..**

معاد، ص: ۵۴

درجه دوّم: آن است که علاوه بر آن، شواهد صدق و راستی هم
همراه آن باشد که عقل حکم می کند که باید آن را پذیرفت.

درجه سوّم: اگر خبر دهنده از طرف پروردگار عالم سند و مدرک
دارد و آن معجزه است، در این صورت عقل نه تنها می گوید منکر
نباید شد بلکه به طریق اولی از مرتبه دوّم بایستی قبول کرد و
مطمئن شد.

برهان عقلی بر وجود معاد

از جمله گزارشات پس از مرگ این است که آیا برهان عقلی بر
امتناع آن می باشد؟ آیا کسی می تواند ادّعا کند و دلیل عقلی بیاورد
که پس از مرگ، سؤال و جوابی نیست! فشار قبری نیست! برزخ و
قیامت نیست.

شما اهل عقل قضاوت کنید آیا خبر دادن فلان منجم به فلان چیز مثل بودن چهار هزار ستاره بین مریخ و مشتری، یا خبر پیغمبر صلی الله علیه و آله که برای کافر در قبر ۹۹ اژدها است، از لحاظ خبر دادن فرق می‌کند؟ شاید کسی بگوید منجم از روی حسّ می‌گوید، بلی محمد صلی الله علیه و آله هم از روی حسّ می‌گوید در شب معراج همه را دید بلکه روح مقدّسش به همه عوالم احاطه داشت و دارد. از آن بالاتر حسّ، خطا می‌کند؛ اما چشم دل محمد صلی الله علیه و آله خطا نخواهد کرد. حسّ، اعوجاج، کم و زیادی دارد، اما حسّ محمد صلی الله علیه و آله این امور را هم ندارد.

معاد، ص: ۵۵

پس آنچه محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید از گفته اهل نجوم به مراتب بالاتر است. اگر حرف اوّل او را نپذیرفتی، از کوچکی و کمی عقلت می‌باشد؛ چون هیچ دلیل عقلی بر امتناع آن نیست. راستگوی مطلق محمد صلی الله علیه و آله است.

اهل مکه پیش از اسلام او را «الصادق الامین» می‌گفتند. هرگز دروغی یا خیانتی کسی از او سراغ نکرد. به علاوه سند رسالت و معجزه باقیه او یعنی «قرآن مجید» هم که در دسترس همه است، اگر

چنین شخصیت بی نظیری خبر از سؤال و جواب در قبر یا فشار قبر یا برهنگی قیامت و غیره بدهد، آیا می شود نپذیرفت؟!

وحشت فاطمه بنت اسد از قیامت

فاطمه بنت اسد؛ مادر مولای متّقیان علیّ بن ابی طالب علیه السلام وقتی که از دنیا رفت، امیرالمؤمنین گریه کنان پیش پیغمبر آمد که مادرم از دنیا رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: « (او تنها مادر تو نبود بلکه) مادر من نیز از دنیا رفته». چون (فاطمه بنت اسد) علاقه عجیبی به پیغمبر داشت و مدّتی هم به جای مادر از رسول خدا مواظبت می کرد. هنگام کفن، پیغمبر پیراهن خود را در آورد و فرمود به تن این مجلّه پوشانیدند. در قبر، اوّل پیغمبر خودش مقداری خوابید و دعا کرد، پس از دفن، رسول الله صلی الله علیه و آله سر قبر او ایستاد و مقداری بعد به صدای بلند فرمود «**ابنک ابنک لا عقیل و لا جعفر**» از پیغمبر پرسیدند که سبب این اعمال چه بود؟

معاد، ص: ۵۶

فرمود: «روزی صحبت از برهنگی قیامت شد. فاطمه گریان شد. از من خواست که پیراهنم را با او بپوشانم و از فشار قبر هم می ترسید.

این بود که در قبرش خوابیدم و دعا کردم (که خدا او را از فشار قبر در امان نگه دارد) اما این که گفتم **ابنک...** چون ملک از فاطمه راجع به خدا سؤال کرد، گفت: الله. از پیغمبرش پرسید، گفت: محمد صلی الله علیه و آله، از امام پرسید. فاطمه نتوانست جواب دهد (معلوم می‌شود قبل از غدیر خم و اعلان صریح خلافت علی علیه السلام بوده است).

فرمود: گفتم بگو علی؛ پسر ت علی نه جعفر و نه عقیل.^{۴۹} این جا صحبت و موعظه خیلی می‌شود کرد. مخدّره‌ای مانند فاطمه بنت اسد با آن جلالت قدر و عظمت شأن، زنی که سه روز در خانه خدا داخل کعبه شریف‌ترین بقاع مهمان پروردگار بوده؛ زنی که رَحِمَش قابلیّت و محلّ پرورش بدن مطهّر امیرالمؤمنین را داشته و دوّمین زنی است که به پیغمبر ایمان آورد، با آن عباداتش، آن وقت این طور از عقبات بعد می‌ترسد و رسول الله هم این طور با او معامله می‌کند، حالا فکر خودمان را بکنیم.

^{۴۹} (۱) - اصول کافی: ۱ / ۴۵۴ ..

بر گردیم به مطلب اصلی؛ مخبر صادق؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: «سؤال و جواب و فشار قبر و برهنگی قیامت و غیره هست».

(۱) - اصول کافی: ۱ / ۴۵۴ ..

معاد، ص: ۵۷

تأثیر روح در بدن جسمانی

هر چند دربرزخ، روح متنعم یا معذب است، لیکن ممکن است به واسطه قوت روح، بدن خاکی هم تحت تأثیر واقع شود به طوری که گاه می شود از اثر شدت حیات، روح همین بدن در قبر هم نمی پوسد؛ هزار سال می گذرد و بدن، تر و تازه است. شواهد این موضوع بسیار است؛ مانند جسد ابن بابویه علیه الرحمه که در یک صد و پنجاه سال قبل تقریباً در زمان فتحعلیشاه وقتی که مشغول تعمیرات بودند و به سرداب وارد می شوند می بینند جنازه آن بزرگوار تر و تازه است و کفن هم اصلاً نپوسیده و از این عجیب تر ناخنهای جناب ابن بابویه است که پس از نهصد و چیزی که می گذشته، هنوز رنگ حنا بر طرف نشده بود.

چنانچه در کتاب روضات الجنات می نویسد در حدود سنه ۱۲۳۸ در مقبره شیخ صدوق به واسطه باران رخنه و خرابی پیدا شد، خواستند اصلاح و تعمیر کنند به سرداب قبر شریف وارد شدند، دیدند جسد شریفش میان قبر صحیح و سالم است در حالی که جسیم و وسیم بوده و در ناخنهایش اثر خضاب بود، این خبر در تهران مشهور شد و به سمع مرحوم فتحعلیشاه رسید، خود سلطان با جمعی از علماء و ارکان دولت جهت تحقیق رفتند و به عین، قضیه را همان قسم که شنیده بودند دیدند، پس سلطان امر کرد آن رخنه را سد و بنا را تجدید و آینه کاری کنند.

معاد، ص: ۵۸

تازه بودن جسد حرّ

همچنین قضیه جناب حرّ بن یزید ریاحی چنانچه محدّث جزائری در کتاب انوار نعمانیّه می نویسد: «زمانی که شاه اسماعیل صفوی به کربلا مشرف شد و شنید که بعضی درباره جناب حرّ، طعن می زنند و او را خوب نمی دانند. امر کرد قبر او را شکافتند، دیدند جسدش مانند روزی است که شهید شده و هیچ تغییری نکرده و بر سرش دستمالی بسته شده و چون در تواریخ ثبت شده بود که روز عاشورا

حضرت سید الشهداء علیه السلام دستمال خود را بر زخم سر او بسته بود، شاه امر کرد آن دستمال را باز کنند تا در کفن خود گذارد؛ چون بازش کردند خون از محل زخم جاری شد، پس زخم را با آن دستمال بستند، خون بند آمد، آن را گشودند و با دستمال دیگر زخم را بستند، خون جاری شد، پس به ناچار زخم را به همان دستمال بستند و حسن حالش را دانستند و شاه بارگاهی بر آن بنا کرد و خادمی بر آن مقرر داشت.^{۵۰} و نیز قبر شریف **کلینی صاحب کافی** در بغداد سر پل قرار دارد.

وقتی یکی از حکام جور به فکر افتاد که قبر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را خراب کند تا کسی به زیارت کاظمین نرود، وزیرش که در باطن شیعه بود، متحیر ماند چه کند، نمی‌تواند حرفی بزند؛ چون اگر بفهمند شیعه است، جانش در خطر است، همین طور که

(۱) - انوار نعمانیّه: ۳ / ۲۶۵ - ۲۶۶ ..

معاد، ص: ۵۹

می آمدند، به سر پل رسیدند. وزیر گفت: این جا قبر یکی از علمای این مذهب است و از نمایندگان موسی بن جعفر علیهما السلام است، اینها می گویند جسد این شخص تازه است و نمی پوسد. اگر دیدی راست می گویند، صلاح نیست دست به قبر موسی بن جعفر بزنی.

حاکم پذیرفت و فوراً امر کرد قبر کلینی را نبش کردند دیدند جسد ایشان تر و تازه است و از آن عجیب تر بچه شیری هم پهلوی او است که جسدش تازه است، معلوم نیست آیا بچه خود آن بزرگوار بوده یا مال دیگری هر چه هست ببینید حیات چه می کند، اگر کسی متّصل به معدن حیات شد، او هم (از الطاف الهی) برخوردار می گردد، البته آل محمد صلی الله علیه و آله معدن هر خیری هستند. از آثار همین حیات است معجزاتی که از قبور مطهر ایشان و امامزادگان و علمای حقّه مشاهده می شود؛ زیرا جسد آنها هم حیات دارد.

بر عکس، اگر شخص اهل عذاب و آتش باشد، گاه می شود که به همین جسد هم عذاب روح سرایت می کند؛ چنانچه زمانی که بنی عباس بر بنی امیه غالب شدند و آنها را از بین بردند، قبور آنها را هم خراب کردند و چون قبر یزید ملعون را شکافتند در آن جز یک خط خاکستری به مقدار جسد نجس آن ملعون نیافتند.

مرحوم شیخ محمود عراقی در دارالسلام از قول بعضی از موثقین
نقل می‌فرماید که:

«در قبرستان امامزاده حسن (در تهران) رفتیم. هنوز غروب

معاد، ص: ۶۰

نشده بود. یکی از رفقا روی سنگ قبری نشست. یکمرتبه فریاد
برآورد که مرا بلند کنید. دیدیم سنگ مزار مثل آتش است. روح
چقدر معذب بوده که به این قبر و حتی سنگ قبر هم گرمی آتش
سرایت کرده. می‌فرماید من صاحب قبر را شناختم اما برای این که
رسوا نشود نامش را نمی‌برم.

راجع به یک نفر دیگر هم ذکر می‌کند که در قم او را دفن کردند، از
قبر شعله آتش بالا زده بود و همه فرشها و قالیه‌های مقبره را سوزانده
بود.»

قدرت آتش حقیقی

شیخ شوشتری در مواعظش می‌فرماید: «خداوند در قرآن
می‌فرماید «نار حامیه»^{۵۱} یعنی آتشی گرم است، مگر آتش سرد و یخ

^{۵۱} (۱) - قارعه: ۱۱ ..

هم داریم؟ بلی اگر نسبت پیش بیاید، آتش دنیا نزد آتش برزخ و قیامت سرد است؛ در همین دنیا دو قسم آتش را یاد آوری می‌نماید که وقتی نسبت در پیش آید، معلوم می‌شود که کدام آتش حقیقی است. می‌فرماید: آتش هیزم و زغال را با آتش صاعقه بسنجید.

صاعقه، آتش لطیفی است که از برخورد ابرها با یکدیگر پیدا می‌شود، به قدری لطیف است که به هر جسمی بخورد، می‌سوزاند و رد می‌شود نه این که برمی‌گردد یا متوقف می‌شود. از لحاظ سوزش هیچ چیز آن را خاموش نمی‌کند. اگر به درخت بخورد

(۱) - قارعه: ۱۱ ..

معاد، ص: ۶۱

کاملاً خاکسترش می‌کند. اگر به دریا بخورد، می‌سوزاند تا قعر دریا حتی ماهی ته دریا را بریان می‌کند. صاعقه آتش است، زغال در منقل هم آتش است؛ اما این آتش را مشتی خاک یا آب خاموشش می‌کند و سوزشش محدود است».

حالا بدانید که آتش عالم دیگر اصلاً قابل مقایسه با آتش این دنیا و حتی صاعقه هم نیست. اگر بدن مثالی و روح کسی در برزخ معذب

باشد، ممکن است (البته کلّیت ندارد) که همین جسد عنصری هم متأثر شود؛ چنانچه بر عکس هم مشاهده شده، سر قبر بعضی از دوستان خدا بدون هیچ استعمال عطر یا بودن گلی، بوی مشک و عطر از قبر استشمام می‌شود.

در امان بودن از عذابهای برزخی

در اخبار اهل بیت علیهم السلام بشارتی رسیده که عده‌ای هستند خدای تعالی ایشان را از ترس قبر و فشار آن و عذابهای برزخی در امان نگه می‌دارد. یکی آنهایی که تلقین کرده شوند، ظاهراً مراد تلقین سوّم باشد که پس از دفن است.

یحیی بن عبدالله گفت: «شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود:

چه چیز مانع است شما را از این که کاری کنید که میت شما از دیدن منکر و نکیر در امان باشد. گفتم: یا مولای! چه کنیم؟ فرمود: چون میت دفن شد، باید ولیّ او نزد قبرش بماند و دهان خود را نزد سمت سر آن میت نزدیک کند، پس به صدای بلند بگوید: ای فلان

معاد، ص: ۶۲

هل انت على العهد الذى فارقتنا عليه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمداً صلى الله عليه و آله عبده و رسوله سيد النبیین [و خاتم المرسلین] و انّ علیاً امیر المؤمنین و سید الوصیین ... و انّ ما جاء به محمد حقّ و انّ الموت حقّ و البعث حقّ ... و انّ الله یبعث من فی القبور.

فرمود: پس منکر به نکیر می گوید: برویم؛ زیرا حجت را تلقینش کردند (تلقین اول هنگام مردن و تلقین دوم هنگام دفن کردن در قبر می باشد)». ^{۵۲} البته کسی نگوید که مرده چه می فهمد. سابقاً گفته شد که روح حاضر است و بهتر از ما می شنود. و دیگر این که نگوید سواد عربی نداشت هر کس که از این جا رفت، جمیع زبانها و لغتها برایش یکسان است، محدودیت، مال عالم ماده است.

دیگر از کسانی که در امانند، آنهایی هستند که از ظهر پنج شنبه تا ظهر جمعه از دنیا بروند؛ ^{۵۳} چون در هنگام نزول رحمت وارد بر بساط پروردگار می شوند، ایشان را هم رحمت در بر می گیرد. اینها

^{۵۲} (۱) - وسائل الشیعه: ۳ / ۲۰۰ - ۲۰۱ ..

^{۵۳} (۲) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۴۲ ح ۶۳ ..

هم از الطاف پروردگار است که به این بهانه بنده‌اش را مورد عنایت خود قرار می‌دهد.

جریدتین هم از اموری است که وعده داده شده مانع از عذاب

(۱) - وسائل الشیعه: ۳ / ۲۰۰ - ۲۰۱ ..

(۲) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۴۲ / ح ۶۳ ..

معاد، ص: ۶۳

قبر می‌باشد، البتّه از چوب نخل باشد بهتر است و باید تر باشد. در کتاب طهارت و سائل، باب ۱۷ روایاتی درباره جریدتین نقل کرده از جمله از حضرت باقر علیه السلام مروی است که فرمود: «تا جریدتین تر هست، میّت معذب نمی‌شود و بعد از خشک شدن آن دو چوب هم او را عذابی و حسابی نیست ان شاء الله». ^{۵۴} دیگر شهادت چهل نفر یا بیشتر به خوبی میّت است و طلب مغفرت کردن برای او.

در انوار نعمانیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«هر گاه چهل نفر نزد میّت حاضر شوند و بگویند: **اللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خيرا!** یعنی خدایا! ما جز نیکی از او چیزی نمی‌دانیم، خداوند می‌فرماید: پذیرفتم شهادت شما را برایش و آمرزیدم آنچه را که شما نمی‌دانید».

و نیز از آن حضرت روایت کرده که: «در بنی اسرائیل عابدی بود و خداوند به داوود علیه السلام وحی فرمود که او ریاکار است. وقتی که مُرد حضرت داوود علیه السلام به تشیّعش نرفت. دیگران آمدند و چهل نفر بر او نماز خواندند و گفتند: پروردگارا! ما جز نیکی از او سراغ نداریم و تو به او داناتری، پس پیامرزاو را و چون او را غسل دادند، چهل نفر دیگر آمدند و همین طور گفتند، چون از باطنش خبر نداشتند.

به حضرت داوود علیه السلام وحی رسید که چرا تو بر او نماز نگزاردی؟

عرض کرد: پروردگارا! برای این که مرا خبر دادی که این عابد،

(۱) - وسائل الشیعه: ۳ / ۲۰ - ۲۱ ..

معاد، ص: ۶۴

ریاکار است. ندا رسید درست است؛ اما چون جمعی شهادت به خوبی‌اش دادند، ما هم امضا کردیم و او را آمرزیدیم». ^{۵۵} این هم یکی از فضل پروردگار است که بدون استحقاق، بنده‌اش را از عذاب می‌رهاند.

از این جهت است که نیکوکاران مخصوصاً سابقین، کفهای خود را آماده می‌کردند و از دوستان و مؤمنین می‌خواستند که شهادت خود را در باره آنها روی کفنشان بنویسند.

و محدث جزائری نقل کرده که: «استادش علامه مجلسی از مؤمنین می‌خواست که بر کفن او با تربت حسینی علیه السلام شهادت بر ایمان ایشان بنویسند و این طور می‌نوشتند: **لا ریب فی ایمانه** و اسم خود را می‌نوشتند و کامل هم زیر اسم خود را مهر می‌کردند». ^{۵۶}

از جمله اموری که فوق العاده مؤثر است، گذاشتن تربت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام در قبر و کفن است و همچنین مسح کردن پیشانی و دو کف دستها را با آن.

^{۵۵} (۱) - انوار نعمانیة: ۴ / ۲۳۲ ..

^{۵۶} (۲) - همان.

و از جمله اموری که برای شخص در عالم برزخ و قیامت نافع است کارهای خیری است که در این عالم دنیا به نیابت او انجام داده می‌شود، یا ثواب کار خیری را برایش هدیه بفرستند که در درجه اوّل، ادای دین و قضای نماز و روزه‌هایی که از او فوت شده و حج واجب و مانند اینها و بعد صدقه دادن در راه خدا برای آن میت و دعا و طلب آمرزش کردن است. و در این موضوع، روایات بسیاری

(۱) - انوار نعمانیّه: ۴ / ۲۳۲ ..

(۲) - همان.

معاد، ص: ۶۵

از اهل بیت علیهم السلام رسیده و هر کس طالب باشد به کتاب طهارت، ابواب احتضار، باب ۲۸ از وسائل الشیعه مراجعه کند. و نیز در ابواب قضاء صلاه، باب ۱۲ که ۲۶ حدیث نقل کرده و نیز در باب حج از کتاب مزبور مراجعه شود. و خلاصه روایات آن است که هر کس هر عمل خیری از نماز و روزه و حج و صدقه برای مرده‌ای بجا آورد، خداوند اجر و ثواب آن را به او خواهد رسانید و چند برابر آن را به شخص عمل کننده مرحمت خواهد فرمود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «و گاه می‌شود که میت در فشار و ناراحتی است، پس برای او گشایشی می‌شود و به او می‌گویند که این نتیجه هدیه‌ای است که فلان شخص در دنیا برای تو فرستاده است.»

و از برای بعضی از مراتب انفاق، اجرهای بزرگی عاید میت می‌گردد؛ چنانچه در کتاب وسایل از امام صادق علیه السلام روایت است که: «خداوند امر می‌فرماید جبرئیل را با هفتاد هزار ملک که به سمت قبر آن میت بروند و بر دست هر یک طبقی است از نعمتهای بهشتی و به او می‌گویند: سلام بر تو ای دوست خدا! اینها هدیه فلان، پسر فلان است که برای تو فرستاده، پس قبرش پر از نور می‌گردد و عطا می‌فرماید خداوند به او هزار شهر در بهشت و هزار حوریه و هزار حله بهشتی و هزار حاجت او را بر آورده می‌فرماید.»^{۵۷}

(۱) - وسائل الشیعه: ۲ / ۴۴۵ ..

معاد، ص: ۶۶

و در کتاب جامع الاخبار از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که فرموده: «هدیه بفرستید برای مردگان خود. پرسیدند هدیه مرده‌ها چیست؟ فرمود: صدقه و دعا و فرمود ارواح مؤمنین هر شب جمعه به آسمان دنیا مقابل خانه‌های خود می‌آیند و به آواز حزین و گریه فریاد می‌کنند: ای اهل من! ای اولاد من! ای پدر و مادر من! ای خویشاوندان من! مهربانی کنید بر ما خدا رحمت کند شما را به آنچه بود در دست ما و عذاب و حساب آن بر ما است و نفع آن برای غیر ماست و بر ما مهربانی کنید به درهمی یا به قرص نانی یا به جامه‌ای که خدا بپوشاند شما را از جامه بهشتی (تا آخر حدیث)». ^{۵۸}

برزخ کجاست؟

ممکن است این سؤال در ذهن بعضی بیاید که عالم برزخ با این طول و تفصیل کجا واقع شده؟ البتّه عقل ما نمی‌رسد که بفهمیم چیزی که هست تشبیهاتی در روایات شده از قبیل این که تمام عالم دنیا از زمینها و آسمانها نسبت به عالم برزخ مانند حلقه‌ای در بیابان است تا شخص در دنیاست مانند کرم در سیب یا طفل در شکم مادر است، وقتی که می‌میرد، آزاد می‌شود؛ البتّه جایی نمی‌رود، در همین عالم

وجود است لیکن دیگر محدودیت ندارد. زمان و مکان ندارد. این قیودات مال این جا است، مال عالم ماده و طبع است.

(۱) - جامع الاخبار: ۴۸۲ / ح ۱۳۴۸ ..

معاد، ص: ۶۷

اگر به بچه در شکم مادر بگویند در ورای این محلّ تو عالمی است که شکم مادر نزد آن هیچ است، نمی‌تواند ادراک کند و بفهمد، همچنین برای ما که محسوس بین دنیا هستیم، شرح عوالم بعد، قابل درک نیست؛ چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید: «هیچ کسی نمی‌داند که چه برایش تهیه شده است».^{۵۹} بلی چیزی که هست چون مخبر صادق خبر داده، همه را تصدیق می‌نماییم.

عالم برزخ محیط به این جهان است مانند احاطه این عالم به رحم مادر، بهتر از این نمی‌شود تعبیر کرد.

انس ارواح با یکدیگر

^{۵۹} (۱) - «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» E\ سجده: ۱۷ ..

اصبغ بن نباته گفت: «مولایم امیرالمؤمنین را در دروازه کوفه دیدم که مقابل صحرا ایستاده و مثل این که با کسی مکالمه یا محادثه می‌فرماید لیکن کسی را نمی‌دیدم.

من هم ایستادم، مدتی گذشت، خسته شدم نشستم و رفع خستگی‌ام شد. دوباره ایستادم و باز خسته شده نشستم و برخاستم؛ ولی هنوز امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاده و صحبت می‌فرماید. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! با که سخن می‌فرماید؟

فرمود: این مخاطبه من، انس با مؤمنین است عرض کردم: مؤمنین؟

(۱) - «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» سجده: ۱۷ ..

معاد، ص: ۶۸

فرمود: بلی، آنها که از دنیا رفته‌اند این جا هستند. عرض کردم: روحند یا جسد؟

فرمود: روحند، اگر آنها را می‌دیدى که چطور دور هم جمع شده و با هم انس گرفته و حدیث می‌کنند و نعمت خدا را یاد می‌نمایند». ^{۶۰}

بهرمند شدن از حمایت علی علیه السلام

در احادیث دیگر که رسیده: «هر مؤمنی که در شرق و غرب عالم از دنیا برود، روحش که در قالب مثالی جای گرفت، ظهورش در وادی السلام، جوار امیرالمؤمنین علیه السلام است». ^{۶۱}

به عبارت دیگر، نجف اشرف، نمایشی از ملکوت علیاست؛ چنانچه برای کافر، صحرای برهوت، وادی مهیبی در یمن که نه گیاه می‌روید، نه پرنده رد می‌شود، آن جا محل ظهور ملکوت سفلی است.

آنچه را که از اهمّیت همجواری علی علیه السلام شنیده‌اید، راجع به مجاورت روحانی است؛ هر چند بدنش دور باشد، نزدیکی با علی علیه السلام با علم و عمل است. یک گناه که از شخصی سرزند به همان اندازه از علی علیه السلام دور می‌شود.

^{۶۰} (۱) - انوار نعمانیّه: ۴ / ۲۳۷ (با اندک اختلاف). ۲ - همان ..

^{۶۱} (۲) .

اگر روح با علی باشد، جسد هم در نجف دفن شود چه بهتر، سعادت عظیمی است؛ اما خدا نکند که جسد کسی به نجف برود،

(۱) - انوار نعمانیّه: ۴ / ۲۳۷ (با اندک اختلاف). ۲ - همان ..

(۲).

معاد، ص: ۶۹

اما روحش در وادی برهوت معذب باشد. پس باید سعی کرد که اتصال روحانی، قوی شود؛ البته دفن بدن در وادی السلام هم بی‌اثر نیست بلکه کمال تأثیر را دارد؛ زیرا آن یک نوع توسّلی است به ذیل عنایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام.

در کتاب مدینه المعاجز است که: «روزی مولای متّقیان با عده‌ای از اصحاب در پشت دروازه کوفه نشسته بودند. یک نظری فرمود و گفت: آیا آنچه را که من می‌بینم شما هم می‌بینید؟

عرض کردند: نه یا امیرالمؤمنین!

فرمود: می‌بینم دو نفر را که جنازه‌ای را روی شتری می‌آورند، تا این جا برسد سه روز راه است. روز سوّم، علی و دوستانش نشسته‌اند که چه پیش می‌آید. دیدند از دور، شتری نمایان شد.

روی شتر جنازه‌ای است و مهار شتر به دست کسی است و یک نفر هم دنبال شتر است تا نزدیک شدند، حضرت پرسید: این جنازه کیست و شما کیستید و از کجا می‌آید؟

عرض کردند: ما اهل یمن هستیم و این جنازه پدر ماست که وصیت کرده او را به سمت عراق حمل دهیم و در نجف، کوفه دفن کنیم.

حضرت فرمود: آیا سببش را پرسیدید؟

گفتند: بلی، پدرمان می‌گفت آن جا کسی دفن می‌شود که اگر تمام اهل محشر را بخواهد شفاعت کند می‌تواند.

علی فرمود: راست گفت پس دو مرتبه فرمود: واللّٰه! من همان

معاد، ص: ۷۰

مرد هشتم».^{۶۲} و مرحوم محدّث قمی در مفاتیح الجنان راجع به این که هر کسی پناهنده به قبر مبارک حضرت امیرالمؤمنین شده،

بهره‌مند خواهد شد، مثل خوبی و مناسبی بیان کرده. در امثال عرب است که می‌گویند «**احمی من مجیر الجراد**؛ یعنی فلانی حمایت کردنش از کسی که در پناه اوست، بیشتر است از پناه دهنده ملخها» و قصه آن چنان است که مردی بادیّه نشین از قبیله طی که نامش «مدلج بن سوید» بوده، روزی در خیمه خود نشسته بود. دید جماعتی از طایفه طی آمدند و جوال و ظرفهایی با خود دارند. پرسید چه خبر است؟ گفتند: ملخهای بسیار در اطراف خیمه شما فرود آمده‌اند، آمدیم آنها را بگیریم.

مدلج که این را شنید برخاست، سوار اسب خود شد و نیزه خود را به دست گرفت و گفت: به خدا سوگند! هر کس متعرض این ملخها شود، او را خواهم کشت. آیا این ملخها در جوار و پناه من باشند و شما آنها را بگیرید، چنین چیزی نخواهد شد. پیوسته از آنها حمایت می‌کرد تا آفتاب گرم شد و ملخها پریدند و رفتند، آن وقت گفت: این ملخها از جوار من رفتند، دیگر خود دانید با آنها.^{۶۳} و بالجمله بدیهی است اگر کسی خود را به جوار آن حضرت رساند و به آن بزرگوار پناهنده شود، قطعاً از حمایت آن حضرت

(۱) - مدینه المعجز: ۳ / ۱۳۴ - ۱۳۵ ..

(۲) - مفاتیح الجنان / باب فضیلت زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام

..

معاد، ص: ۷۱

بهره‌مند خواهد گردید.

مقدار علاقه روح به قبر

محدث جزائری در اواخر انوار نعمانیه گوید: «اگر بگویی چون ارواح در قالب مثالی و در وادی السلام هستند، پس چرا امر شده به رفتن بر سر قبرهای آنها و چگونه ارواح می‌فهمند زایر خود را در حالی که این جا نیستند؟

در جواب گویم که: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که ارواح هر چند در وادی السلام باشند لیکن برای آنها احاطه علمیّه است به محلّ قبورشان که می‌دانند زایرین و واردین بر قبورشان را و امام علیه السلام تشبیه فرموده ارواح را به آفتاب و چنانچه آفتاب در زمین نیست و در آسمان است، اما شعاع او همه جای زمین را

احاطه نموده، همچنین است احاطه علمیه ارواح». ^{۶۴} حقیر گوید: و چنانچه ظهور شعاع آفتاب در جایی که آینه و بلوری است، قطعاً بیشتر از جای دیگر است، همچنین توجه و احاطه روح به قبرش بیشتر از جای دیگر است؛ زیرا بدنی را که سالها با او کار کرده و به برکت او به کمالاتی و سعاداتی رسیده، مورد نظر و علاقه او خواهد بود و از این بیان دانسته می‌شود جواب کسی که بگوید امام همه جا حاضر است، دیگر رفتن به

(۱) - انوار نعمانیّه: ۴ / ۲۴۱ ..

معاد، ص: ۷۲

زیارت قبر شریف چه لازم و تفاوتی ندارد آن محل و محل دیگر، شکی نیست که محل قبر شریف ائمه و بزرگان دین دائماً مورد توجه ارواح شریفه آنها و محل نزول برکات و رحمت‌های الهیه و تردد ملائکه است، اگر کسی بخواهد بهره‌مندی کامل از آن بزرگواران نصیبش شود باید دست از این مکانهای متبرکه بردارد و هر طوری است خود را به آن جا برساند.

شبهه ضعیفهای بعضی القا کرده و می‌گویند: روح که پس از مرگ به بدن لطیفی به نام «مثالی» تعلق می‌گیرد که مثل همین بدن است به شرحی که گذشت، با آن بدن، ثواب یا عقاب می‌بیند، گویند انسان با این بدن ماده و خاکی، عبادت کرده چرا به بدن دیگر ثواب برسد یا مثلاً با این جسد پوسیده شده در قبر معصیت کرده، چرا آن بدن، عتاب ببیند و معذب شود؟

برای این سؤال چند جواب گفته می‌شود:

۱- به طوری که مجلسی علیه الرحمه بیان می‌کند، بدن مثالی یک چیز خارجی نیست که بعد از مرگ بیاورند سر قبر و مثلاً بگویند جناب روح بفرماید توی این بدن، بلکه بدن مثالی، بدن لطیفی است که الآن هم با شخص است. هر روحی دارای دو بدن است، بدن لطیف و بدن کثیف، عبادت با هر دو کرده و معصیت هم با هر دو، برای این که خوب معلوم شود، در خواب ماده تفارق

معاد، ص: ۷۳

دارند، هیچ بعدی ندارد که آنچه شخص در خواب می‌بیند با همان بدن مثالی باشد، راه رفتن، حرف زدن با بدن مثالی است، با یک چشم به هم زدن کربلا می‌رود، مشهد می‌رود، به شرق و غرب می‌رود، محدودیت ندارد؛ بنابر این، بدن مثالی همیشه با شخص است لیکن هنگام مرگ کاملاً از بدن جسمانی جدا می‌شود. این فرمایش مجلسی بسیار محققانه است و شواهد بسیاری هم برایش می‌باشد.

۲- وجه دوم آن که روح انسانی پس از مرگ، مصور می‌شود به صورتی مثل بدن دنیویّه‌اش، نه این که به بدن خارجی تعلّق بگیرد بلکه شکل روح به صورت بدن جسمانی است، حال می‌خواهید به آن بدن مثالی بگویید یا قالب برزخی یا روح لیکن چون لطیف است، چشم عنصری مادی آن را نمی‌تواند مشاهده کند، اجمالاً روح بود که در دنیا معصیت کرده و همان روح هم بعداً معذب می‌شود، حالا یا به بدن مثالی تعلّق می‌گیرد یا خودش مستقلاً و در قیامت با همین بدن جسمانی چنانچه ذکر می‌شود.

ثواب و عقاب برزخ در قرآن

۱- «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ
فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ».^{۶۵}

«بر آتش عرضه کرده می‌شوند ایشان بامداد و شامگاه و روزی

(۱) - غافر: ۴۶ ..

معاد، ص: ۷۴

که قیامت بر پا می‌شود، آل فرعون را در سخت‌ترین شکنجه‌ها داخل
کنید».

از جمله آیاتی که در قرآن مجید دلالت بر عذاب برزخ دارد، این
آیه شریفه است که راجع به کسان فرعون می‌باشد. آل فرعون که
در نیل غرق شدند و مردند از آن وقت صبح و شام بر آتش عرضه
داشته می‌شوند تا وقتی که قیامت شود و به عذاب سخت‌تری برسند.
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در قیامت که صبح و شام نیست،
این راجع است به برزخ».^{۶۶} و مروی است از رسول خدا که فرمود:
«جایش را در جهنم هر روز صبح و شب در برزخ نشان می‌دهند،

^{۶۵} (۱) - غافر: ۴۶ ..

^{۶۶} (۱) - تفسیر / قمی: ۲ / ۲۵۸ ..

اگر اهل عذاب است و اگر اهل بهشت است، جایش را در بهشت
 نشان می‌دهند و می‌گویند این است جایگاه تو در قیامت». ۶۷-۲-
 «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ* خَلِدِينَ فِيهَا
 مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ*
 وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ
 ...». ۶۸

«آنهایی که اهل بدبختی و شقاوتند تا زمین و آسمان برقرار

(۱) - تفسیر / قمی: ۲ / ۲۵۸ ..

(۲) - ترجمه تفسیر المیزان: ۱۷ / ۵۱۴ ..

(۳) - هود: ۱۰۶-۱۰۸ ..

معاد، ص: ۷۵

است در آتش‌اند. برای ایشان فریاد سخت و ناله‌های جانگداز است،
 مگر پروردگارت بخواهد. به درستی که پروردگارت آنچه بخواهد

^{۶۷} (۲) - ترجمه تفسیر المیزان: ۱۷ / ۵۱۴ ..

^{۶۸} (۳) - هود: ۱۰۶-۱۰۸ ..

می‌کند و اما آنهایی که خوشبخت‌اند تا آسمانها و زمین برقرار است در بهشت‌اند...».

امام علیه السلام می‌فرماید: «این آیه راجع به برزخ است، عذاب و ثواب برزخی مراد است و گرنه در قیامت که آسمانی نیست **«اذا السماء انشقت»** و زمین هم عوض می‌شود، دیگر این زمین نیست».

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ».^{۶۹}

۳- «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ».^{۷۰}

این آیه شریفه راجع به «حبیب نجار مؤمن» در میان فرعونیان است. پس از این که قوم خودش را به پیروی از پیغمبران خواند، او را تهدید کردند (به شرحی که در تفسیر سوره یس ذکر شده) و بالأخره او را به دار زدند و کشتند، تا مرد، به ثواب الهی رسید و گفت: کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و از گرامی شدگان قرار داد.

^{۶۹} (۱) - ابراهیم: ۴۸ ..

^{۷۰} (۲) - یس: ۲۶ - ۲۷ ..

پس در این جا که پروردگار می‌فرماید: «به او گفته شد که داخل بهشت شو»، امام علیه السلام می‌فرماید: «یعنی جنت برزخیه» و در روایت

(۱) - ابراهیم: ۴۸ ..

(۲) - یس: ۲۶ - ۲۷ ..

معاد، ص: ۷۶

دیگر تعبیر به جنت دنیوی یعنی پایین‌تر (از بهشت قیامت) می‌فرماید.

و بالجمله، ظاهر آیه شریفه آن است که مؤمن آل فرعون چون شهید شد، بلافاصله داخل بهشت برزخی گردید و چون قوم او هنوز در دنیا بودند گفت: «ای کاش قوم من می‌دانستند که خداوند به من چه نعمتها و عطا‌هایی عنایت فرموده، پس توبه می‌کردند و رو به خدا می‌آوردند».

۴- «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى».^{۷۱}

«کسی که از یاد خدا رو گردان شده جز این نیست که برایش زندگی سخت و ناراحت کننده است و روز قیامت او را کور محشور خواهیم کرد».

بیشتر مفسرین گفته‌اند که «معیشت ضنک» اشاره به عذاب در قبر و برزخ است و این معنا هم از حضرت سجّاد علیه السلام روایت شده است.

۵- «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَآئِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ».^{۷۲}

«(تا آن زمان که مرگ یکی از آنان؛ یعنی کفار) فرا رسد، عرض

(۱) - طه: ۱۲۴ ..

(۲) - مؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰ ..

^{۷۱} (۱) - طه: ۱۲۴ ..

^{۷۲} (۲) - مؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰ ..

می‌کند: پروردگارا! مرا باز گردانید به دنیا تا در آنچه واگذاردم عمل صالحی انجام دهم. در جوابش گفته می‌شود این طور نیست (باز نمی‌گردد) سخنی می‌گوید که فایده‌ای ندارد و پشت سر آنها عالم برزخی تا روزی که برانگیخته می‌شوند، قرار دارد».

این آیه به خوبی دلالت دارد بر این که پس از حیات دنیا و پیش از حیات آخرت و قیامت، انسان حیات دیگری دارد که حدّ فاصل میان آن دو است؛ حیاتی که به نام عالم قبر و عالم برزخ نامیده می‌شود. و بالجمله از تدبّر در مجموع آیات مزبوره و آیات دیگر دانسته می‌شود که روح انسانی، حقیقتی است مغایر با بدن و روح را با بدن، یک نوع اتّحادی است که به وسیله اراده و شعور، بدن را اداره می‌کند و شخصیت انسان به روح است نه به بدن که با مرگ از بین برود و با تلاشی اجزای بدن، فانی گردد بلکه حقیقت و شخصیت انسان (روح) پس از مرگ باقی مانده و در یک سعادت و حیات جاویدان یا شقاوت ابدی به سر می‌برد و سعادت و شقاوت او در آن حال بستگی به ملکات نفسانی و اعمال او در این جهان دارد، نه به جهات جسمی و خصوصیات اجتماعی او. و حکمای اسلام برای اثبات

این که روح غیر از بدن است و به مرگ نیست نمی‌شود و احکام آن با احکام بدن تفاوت دارد، برهانهای عقلیه‌ای ذکر نموده‌اند و پس از قول خدا و رسول و ائمه علیهم السلام ما را احتیاجی نیست و این مطلب برای ما از آفتاب روشن‌تر است.

معاد، ص: ۷۸

۶- از جمله آیات قرآن راجع به بهشت برزخی، آخر سوره فجر است که می‌فرماید: «يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبْدِي * وَاَدْخُلِي جَنَّتِي»^{۷۳} که به صاحب نفس مطمئنه هنگام مرگ، خطاب شود که «داخل بهشت شو» که به جنت برزخیه تفسیر شده. و همچنین «در زمره بندگان من داخل شو» یعنی «فی محمد و آله» آیات دیگری هم هست که در آن صریحاً یا کنایتاً راجع به بهشت و جهنم برزخی است لیکن همین مقدار بس است.

ثواب و عقاب برزخی در اخبار

اخبار وارده در باب ثواب و عقاب در عالم برزخ بسیار است و در این مقام به چند روایت اکتفا می‌شود. در جلد سوم بحار از تفسیر علی

**بن ابراهیم قمی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که
آن حضرت فرمودند:**

**«هنگامی که فرزند آدم در آخرین روز دنیا و نخستین روز آخرت
قرار می‌گیرد، مال و فرزند و عمل او در برابرش مجسم می‌شود.
روی به مالش می‌کند و می‌گوید: به خدا قسم! من نسبت به تو
حریص و بخیل بودم، حال سهم من نزد تو چیست؟**

**می‌گوید: به اندازه گفت از من بردار. سپس رو به طرف فرزندان
خود می‌کند و می‌گوید: به خدا قسم! شما را دوست**

(۱) - فجر: ۲۷ - ۳۰ ..

معاد، ص: ۷۹

**می‌داشتم و حامی شما بودم. سهم من نزد شما چیست؟ می‌گویند:
تو را به قبرت می‌رسانیم و در آن دفن می‌کنیم. سپس رو به طرف
عمل می‌کند و می‌گوید به خدا قسم! من نسبت به تو بی‌اعتنا بودم و
تو بر من گران بودی، بهره من از تو چیست؟**

می گوید: من در قبر و قیامت همنشین تو خواهم بود تا من و تو به پیشگاه پروردگارت عرضه داشته شویم؛ اگر این شخص دوست خدا باشد، عملش به صورت خوشبوترین و زیباترین مردم با بهترین لباسها نزد او می آید و می گوید: بشارت باد بر تو به روح و ریحان و بهشت نعیم خدا و خوش آمدی.

می پرسد تو کیستی؟

می گوید: عمل صالح توأم، از دنیا به بهشت حرکت کن و او غسل دهنده خود را می شناسد. به حامل بدن خود قسم می دهد که با تعجیل او را حرکت دهد. هنگامی که وارد قبر شد، دو ملک که آزمایش کنندگان قبرند در حالی که موهای خود را می کشند و زمین را با دندانهای خود می شکافند و صداهاى آنها مانند رعد، شدید و چشمهای آنها همچون برق جهنده است، به او می گویند:

پروردگارت کیست؟ و پیغمبر تو کیست؟ و دین تو کدام است؟

می گوید: پروردگارم خدا و پیغمبرم محمد صلی الله علیه و آله و مذهبم اسلام است.

می‌گویند: خدا تو را در آنچه دوست می‌داری و راضی هستی ثابت
بدارد. این همان است که خداوند فرموده: **يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ**

معاد، ص: ۸۰

ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...».^{۷۴} بعداً قبر
او را تا آن جا که چشم کار می‌کند، وسیع می‌سازند و دری از بهشت
به آن می‌گشایند و می‌گویند: با چشم روشنی بخواب همچون جوان
خوش بخت و کامکار، این همان است که خداوند می‌فرماید:
«أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا».^{۷۵}

اما اگر دشمن خدای خود باشد، عملش با زشت‌ترین لباسها و بدترین
بوها نزد او می‌آید و می‌گوید: بشارت باد بر تو به آب سوزان دوزخ
و وارد شدن در جهنم. او غسل دهنده خود را می‌بیند و به حمل
کننده خود قسم می‌دهد که او را معطل کند.

هنگامی که او را داخل قبر کنند، آزمایش کنندگان قبر می‌آیند و
کفن او را از او برمی‌گیرند و به او می‌گویند: پروردگارت کیست؟

پیغمبرت کیست؟ دینت کدام است؟

^{۷۴} (۱) - ابراهیم: ۲۷ ..

^{۷۵} (۲) - فرقان: ۲۴

می گوید: نمی دانم.

می گویند: ندانی و هدایت نیابی. آنگاه چنان با عصای آهنین بر او می زنند که هر جنبندهای از آن به وحشت بیاید جز جن و انس. سپس دری از آتش بر وی می گشایند و به او می گویند: با بدترین حال بخواب و او را در مکان تنگی جای می دهند مانند سوراخ سرنیزه که انتهای نیزه را در آن قرار می دهند و به اندازه‌ای در فشار واقع می شود که مغز او از میان ناخن و گوشتش بیرون می آید و

(۱) - ابراهیم: ۲۷ ..

(۲) - فرقان: ۲۴

معاد، ص: ۸۱

خداوند مارها و عقربها و حشرات الارض را بر وی مسلط می کند تا او را بگزند، این جریان ادامه دارد تا هنگامی که خداوند او را از قبرش مبعوث گرداند و از بس در عذاب است، آرزو می کند قیامت بر پا شود.^{۷۶} و نیز از امالی شیخ طوسی از حضرت صادق علیه

^{۷۶} (۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۲۴ ..

السلام حدیثی نقل کرده و در آخر حدیث، امام علیه السلام فرمود:
«هنگامی که خداوند روح متوفی را قبض کرد، روح وی را به
صورتی مانند صورت اصلی (دنیوی) به بهشت می‌فرستد، در آن جا
می‌خورند و می‌آشامند و هر گاه شخص تازه‌ای بر آنها وارد شود
آنها را به همان صورتی که در دنیا داشتند می‌شناسند».^{۷۷}

در حدیث دیگر فرمود: «ارواح مؤمنان یکدیگر را ملاقات می‌کنند و
از یکدیگر سؤال می‌کنند و یکدیگر را می‌شناسند تا آن جا که وقتی
یکی را بینی می‌گویی آری فلان کس است».^{۷۸} در حدیث دیگر
فرمود: «ارواح با صفات اجساد در بستانی از بهشت قرار دارند.
یکدیگر را می‌شناسند و از یکدیگر سؤال می‌کنند. هنگامی که روح
تازه‌ای بر آنها وارد می‌شود، می‌گویند: او را رها کنید (و به حال
خود گذارید)؛ زیرا از هول عظیمی به طرف ما می‌آید (یعنی
وحشت مرگ) سپس از وی می‌پرسند فلان کس چه شد؟ فلان شخص
چه شد؟ اگر بگوید: من که آمدم زنده بود،

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۲۴ ..

^{۷۷} (۲) - امالی طوسی: ۴۱۸ - ۴۱۹ / ح ۹۰

^{۷۸} (۳) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۳۴ ..

(۲). - امالی طوسی: ۴۱۸ - ۴۱۹ / ح ۹۰

(۳). - بحار الأنوار: ۶ / ۲۳۴ ..

معاد، ص: ۸۲

اظهار امیدواری می کنند (که او هم نزد آنها بیاید) ولی اگر بگوید از دنیا رفته بود، می گویند سقوط کرد، اشاره به این که چون این جا نیامده لا بد به دوزخ رفته است».^{۷۹} و در جلد سوم بحار از کتاب کافی و غیر آن چند روایت نقل کرده که خلاصه آنها این است که: «ارواح در عالم برزخ به زیارت و ملاقات و احوالپرسی اهل خود و نزدیکان خود می آیند؛ بعضی همه روزه و بعضی دو روزی یک مرتبه و بعضی سه روزی یک مرتبه و بعضی هر جمعه و بعضی ماهی یک مرتبه و بعضی سالی یک مرتبه و این اختلاف به اعتبار تفاوت حالات وسعه و ضیق مقام آنها و آزادی و گرفتاری آنهاست».^{۸۰} و در روایتی است که: «مؤمن جز خوبی و چیزهایی که موجب فرح اوست از اهل خود چیزی نمی بیند و اگر چیزی باشد که روح مؤمن ناراحت

^{۷۹} (۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۶۹ ..

^{۸۰} (۲) - همان: ۲۵۶ - ۲۵۷ ..

می‌شود، از او پنهان داشته می‌شود و روح کافر جز بدی و امور ناراحت کننده او چیزی دیگر نمی‌بیند».^{۸۱}

حوض کوثر در برزخ

در کتب متعدده^{۸۲} مروی است از عبدالله بن سنان که: «از حضرت ابی جعفر الصادق علیه السلام از حوض کوثر پرسید. حضرت فرمود: طولش به اندازه بصره تا صنعای یمن است. عبدالله تعجب

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۶۹ ..

(۲) - همان: ۲۵۶ - ۲۵۷ ..

(۳) - همان: ۲۵۶ ..

(۴) - اختصاص: ۳۲۱ ..

معاد، ص: ۸۳

کرد. حضرت فرمود: آیا می‌خواهی نشانت دهم؟

عرض کردم: بلی یا مولای!

^{۸۱} (۳) - همان: ۲۵۶ ..

^{۸۲} (۴) - اختصاص: ۳۲۱ ..

حضرت او را بیرون مدینه آوردند. پای مبارک را به زمین زدند، فرمود ببین (پرده ملکوتی به امر امام علیه السلام از پیش چشمش کنار رفت) دیدم نهری پیدا شد که دو طرف آن را نمی توانست دید، مگر موضعی که من و آن حضرت در آن جا ایستاده بودیم که مانند جزیره بود و نهری در نظرم آمد که از یک طرف آن آبی می رفت از برف سفیدتر و از یک طرف شیری می رفت از برف سفیدتر و از میان آنها شرابی می رفت مانند یاقوت در سرخی و لطافت که هرگز چیزی نیکوتر و خوش نما تر از آن شراب، در میان شیر و آب ندیده بودم. گفتم: فدایت شوم! این نهر از کجا بیرون می آید؟

فرمود: اینها از چشمه هایی است که خداوند در قرآن فرموده که در بهشت چشمه ای از شیر و چشمه ای از آب و چشمه ای از شراب در این نهر جاری می شود و در دو کنار آن نهر، درخت هایی بود و در میان هر درختی، حوری های که موها بر سرشان آویخته بود که هرگز به خوبی آن مویی ندیده بودم و به دست هر یک ظرفی که هرگز به خوبی آن ندیده بودم و از ظرف های دنیا نبود. پس حضرت نزدیک یکی از آنها رفت و اشاره فرمود که آب بده، آن حوری ظرف را از آن نهر پر کرد و به آن حضرت داد و میل فرمود. پس اشاره فرمود

به آن پر کند. آن حوریّه ظرف را پر کرد و آن حضرت به من داد و
آشامیدم که هرگز آشامیدنی به آن نرمی و لطافت و لذّت

معاد، ص: ۸۴

نچشیده بودم. بوی مُشک می داد. گفتم: فدایت شوم! مثل آنچه
امروز دیدم هرگز ندیده بودم و هرگز گمان نمی کردم که چنین
چیزی می تواند بود.

حضرت فرمود: این کمتر چیزی است که خداوند برای شیعیان ما
مهیّا کرده است؛ چون متوفّی از دنیا می رود، روحش را به سوی این
نهر می برند و در باغستانهای آن حرکت می کند و از خوردنیهای آن
می خورد و از آشامیدنیهای آن می آشامد. و دشمن ما چون
می میرد، روحش را می برند به وادی برهوت و در عذاب آن همیشه
می باشد و از زقّوم آن به او می خوراند و از حمیم آن به حلق او
می ریزند، پس پناه برید به خدا از آن وادی.»

و از جمله کسانی که بهشت برزخی را در این عالم دیدند، اصحاب
حضرت سیّد الشهداء علیه السلام اند که در شب عاشورا آن حضرت
نشان آنها داد و در جلد دوّم بحار از حضرت باقر مروی است که:

«هیچ متوفی از دنیا نمی‌رود مگر آن که در نفس آخرش، از حوض کوثر به او می‌چشانند؛ چنانچه هیچ کافری نمی‌میرد مگر آن که از حمیم جهنم به او بچشانند».

برهوت؛ مظهر جهنم برزخی

همان طوری که گذشت وادی السلام محلّ ظهور و تجمّع ارواح سعادتمند است و برهوت، صحرای خشک و بیابانی بی آب

معاد، ص: ۸۵

و علف هم مظهر دوزخ برزخی و محلّ عذاب ارواح کثیف و خبیث است. حدیثی در این باره عرض کنم تا مطلب روشن‌تر گردد.

«روزی مردی وارد مجلس خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله شد و اظهار وحشت کرد که چیز عجیبی دیده‌ام.

فرمود: چه دیدی؟

عرض کرد: زنم سخت مریض شد، به من گفتند اگر از چاهی که در برهوت است آب بیاوری، خوب می‌شود (بعضی از امراض جلدی به آب معدنی معالجه می‌شود) پس مهیا شدم و با خود مشک و قدحی برداشتم که از آن قدح آب در مشک بریزم و آن جا رفتم. صحرای

وحشتناکی را دیدم با این که خیلی ترسیدم؛ ولی مقاومت کردم و برای آوردن آب در جستجوی چاه بودم. ناگهان از سمت بالا چیزی مثل زنجیر صدا داد و پایین آمد. دیدم شخصی است و می‌گوید: مرا سیراب کن که هلاک شدم. چون سر بلند کردم که قدح آب را به او دهم، دیدم مردی است که زنجیر به گردن اوست و تا خواستم به او آب دهم، او را کشیدند بالا تا نزدیک قرص آفتاب. باز دو مرتبه خواستم مشک را آب کنم، دیدم پایین آمد و اظهار عطش می‌کند. خواستم ظرف آبی به او بدهم. باز او را کشانیدند و بردند تا به قرص آفتاب. سه مرتبه چنین شد و من سر مشک را بستم و به او آب ندادم، من ترسیدم لذا خدمت شما آمده‌ام ببینم این چه بود؟».

معاد، ص: ۸۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این بدبخت قایل است (فرزند آدم که برادرش را کشت) و تا روز قیامت همین جا معذب است تا در آخرت به جهنم و عمده عذاب برسد».^{۸۳} در کتاب نور الأبصار سید مؤمن شبلنجی شافعی از ابوالقاسم ابن محمد روایت کرده که گفت:

^{۸۳} (۱) - «i\» فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» E\ مانده: ۳۰ ..

«در مسجدالحرام جماعتی را در مقام ابراهیم علیه السلام انجمن دیدم.

سبب پرسیدم. گفتند: راهبی مسلمان شده و مکه آمده و حدیث عجیبی خبر می‌دهد. پیش رفتم. شیخ کبیری پشمینه پوش با کلاهی از پشم عظیم الجثه دیدم نشسته و می‌گفت: من در کنار دریا میان صومعه خود جای داشتم. روزی نگران دریا شدم. دیدم مرغی مانند کرکس بزرگ بیامد و بر فراز سنگی نشست و از بدن مردی یک ربع راقی کرد و رفت و باز آمد و ربع دیگر راقی کرد تا چهار مرتبه اعضای آن مرد راقی کرد و آن مرد برخاست و انسان کامل شد. من از این امر در عجب شدم. دیدم همان مرغ آمد و یک ربع آن را بلعید و رفت و بدین سان در چهار کُرت او را بلعید و بیرد. من در حیرت شدم که این چیست و این مرد کیست و تأسف کردم که چرا از وی نپرسیدم.

روز دوم نیز دیدم آن مرغ آمد و یک ربع او را بر سنگی قی کرد. این کُرت چون اعضای او را به جمله بیاورد و قی کرد و آن مرد

(۱) - «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَسِرِينَ» مائده: ۳۰..

معاد، ص: ۸۷

برخاست و شخص کامل شد، من از صومعه خود دویدم و او را سوگند دادم به خدای که تو کیستی؟ پاسخ نداد، گفتم به حق آن کس که آفریدت سوگند می‌دهم که بگو چه کس باشی؟
گفت: من ابن ملجم هستم.

گفتم: چگونه است قصه تو با این مرغ؟

گفت: من علی بن ابی طالب علیه السلام را کشتم و خداوند این مرغ را بر من گماشته است که هر روز مرا بدین گونه که دیدی عذاب کند.

پس من از صومعه بیرون آمدم و پرسیدم علی بن ابی طالب کیست؟

گفتند: ابن عمّ محمد صلی الله علیه و آله و وصی او. پس قبول اسلام کردم و به حجّ بیت الحرام و زیارت قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشرف شدم». ^{۸۴}

(۱) - نورالابصار: ۱۲۰ ..

معاد، ص: ۸۸

فصل سوّم: قیامت

قیامت به حکم عقل

اگر دلیلهای نقلی بر فرض نداشتیم و همه پیغمبران بر این که روز رستاخیزی هست و مردم را به آن دعوت می کردند که گفتار و کردار و عقایدتان مورد بازخواست قرار می گیرد، نیامده بودند، «عقل» بزرگترین شاهد و دلیل است که این گردش عالم افلاک و خلقت اوّلیه هر موجودی بدون نتیجه و غایتی نخواهد بود؛ هر عاقلی

اطرافش را که می‌نگرد می‌بیند شب، روز می‌شود و روز شب،
می‌خورد و می‌خوابد و تخلیه می‌کند و شهوترانی می‌کند، بچه
بزرگ می‌شود و جوان بعد پیر می‌شود و می‌میرد.

دستگاه نامتناهی و عریض و طویلی که مشاهده می‌شود آیا منظور
همین است! پس انسان را کارخانه نجاست سازی آفریده‌اند، این که
عبث و لغو است، برای خوردن و شهوترانی که

معاد، ص: ۸۹

حیوانات بودند احتیاجی به انسان نبود.

آنهایی که منکر آخرتند خدای را به حکمت قبول ندارند
(استغفرالله) چون معنی‌اش این است که این دستگاه بی‌نتیجه و لغو
است؛^{۸۵} اما اشتباه کرده‌اند هر جای از هر چیزی را که مشاهده
می‌کنیم، همراه با هزاران حکمت است که بشر ممکن است به پاره‌ای
از آن برسد، ضعیف‌ترین اجزای عالم وجود، بی‌مصلحت نیست؛ حتی
اجزای زاید، مو و ناخن هم بی‌حکمت نیست؛ مثلاً از جمله حکمت‌های
ناخن، عضو به این کوچکی و بی‌اهمیتی این است که برای انگشتان
دست به منزله تکیه و اهرم است. وقتی انسان می‌خواهد چیزی را

^{۸۵} (۱) - «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» E\ مؤمنون: ۱۱۵ ..

بلند کند، به برکت همین ناخن است که فشار حاصله را انگشت دست تحمل می کند و گرنه نمی شد؛ چنانچه اگر گاهی ناخنها را از ته بگیرید برای برداشتن بعضی اشیاء به زحمت می افتید، چه رسد به این که اصلاً ناخن نباشد.

دیگر این که این ناخن برای خاراندن بدن مورد استفاده قرار می گیرد. به علاوه از همین ناخن، مواد زاید و کثیف بدن دفع می گردد. برای همین است که امر شده اقلّاً هفته ای یک بار ناخنها را (مخصوصاً در روز جمعه) بگیرند.

یک مویی از بدن بی مصلحت نیست. حضرت صادق علیه السلام به مفضل می فرماید:

(۱) - «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» مؤمنون: ۱۱۵..

معاد، ص: ۹۰

«بعضی از جاهلها گفته اند که اگر در بعضی جاهای بدن مو نمی روید بهتر بود. اینها ندانسته اند که آن جا محلّ رطوبات و مجمع کثافات است. اگر مواد زاید و کثیف به صورت مو دفع نشود،

شخص مریض می‌گردد؛^{۸۶} لذا امر شده که زود به زود (حداکثر دو هفته) ازاله شود».

جميع اجزای عالم وجود را که انسان نگاه می‌کند، می‌بیند غرق در حکمت است.

مشهور است که «جالینوس حکیم» وقتی در مقام اعتراض به خلقت جَعَلَ بر آمد و گفت: «هیچ فایده‌ای در او نمی‌بینم! چرا خدا او را آفریده است». تا این که به درد چشم سختی مبتلا شد با این که خودش از جمله بهترین طبیبها بود. آنچه را که از دواها می‌دانست به کار برد فایده‌ای نکرد. دیگران هم مداوایی کردند سودی نبخشید تا این که پیرزنی آمد و گفت: من گردی دارم که برای چشم درد خوب است. آن را به کار برد، چشمش خوب شد. از ترکیبات این گرد پرسید، معلوم شد معجونی بود که جزء آن از بدن همان جَعَلَ می‌باشد.

ذره‌ای از ذرات عالم وجود، بی حکمت نیست. آیا خود عالم وجود بی حکمت است؟! جزئی از اجزای بدن حتی ناخن و مو بی مصلحت خلق نشده. پس آیا خود بدن انسان بی غرض و

^{۸۶} (۱) - توحید/ مفضل: ۲۲-۲۳ ..

معاد، ص: ۹۱

مصلحت آفریده شده است؟! هیئات!

دانشمندان جدید همه اتفاق دارند در این که به تمام حکمتها و علتهای دستگاه آفرینش پی برده‌اند و بعدها خدا داند که چه عجایبی کشف گردد؛ چنانچه تا سی چهل سال قبل در اروپا فکر می‌کردند که در بدن (زایده‌اعور) زیادی است که همان آپاندیس^{۸۷} باشد؛ لذا مد شده بود که حتی افراد سالم هم می‌رفتند و جراحی می‌کردند و این زایده را در می‌آوردند تا این که اعلام کردند که شخص سالم نباید این کار را بکند؛ چون پی‌بردند که این در حکم شیپور خطر برای روده‌ها است (ممکن است حکمتهای متعدد دیگر هم داشته باشد و نفهمیده باشند).

در بدن یک دندان بی‌حکمت نیست. از دندان آسیایی، کاری که از دندانهای نیش می‌آید نمی‌آید. از ۲۴۸ استخوان، یک دانه بدون

مصلحت نیست؛ یعنی اگر نباشد، بدن ناقص است و همچنین رگها و پها پس آیا تمام بدن بی حکمت است؟!

و پس از آن که آفریننده جهان را حکیم دانستیم و کوچکترین چیزی را در دستگاه آفرینش خالی از حکمت ندانستیم، آنگاه تدبّر می‌کنیم در غرض و حکمت و اصل ایجاد این عالم، می‌بینیم غرض از ایجاد جمادات و نباتات و حیوانات، منفعتهایی است که به بشر می‌رسد.

(۱) – آپاندیس ..

معاد، ص: ۹۲

تا تو نانی به کف آری و به

غفلت نخوری

شرط انصاف نباشد که تو

فرمان نبیری^{۸۸}

ابر و باد و مه و خورشید و

فلک در کارند

همه از بهر تو سرگشته و

فرمانبردار

^{۸۸} (۱) - سعدی/گلستان.

آیا غرض از ایجاد انسان همین حیات دنیوی و زندگی مادی است به طوری که پس از مرگ، نیست و نابود گردد. پس اگر به فرض محال حیات انسان در این عالم از اوّل تا آخرش همه راحتی و با عیش و نوش بود و هیچ دردی و ناراحتی نداشت، باز هم عبث و بیهوده بود خلقت او؛ زیرا به هر خوبی که باشد، چون فانی است قابل اعتبار نخواهد بود و محال است که این دستگاه خلقت با این وسعت و عظمت برای غرض فانی باشد در حالی که حیات مادی بشری سرتاسر با آلام و مصایب و ناراحتیهای گوناگون است. به قول آسوده:

آن هم آسوده‌اش تخلص
بود

یک تن آسوده در جهان
دیدم

و به قول شاعر دیگر:

اگر باشد بنی آدم نباشد

دل بی غم در این عالم
نباشد

و به راستی اگر انسان به مرگ نیست شود و حیات او منحصر باشد به حیات مادی دنیوی که مخلوط است به انواع کدورات جسمانی و روحانی و مصایب و محن و امراض و فتن و تلف و

(۱) - سعدی / گلستان.

معاد، ص: ۹۳

غصب اموال و بیماری و موت اولاد و دوستان و سایر کدورات اصل خلقت و ایجاد عبث و منافی حکمت و کرم و سایر صفات کمالیه الهیه خواهد بود و در این صورت خلقت انسان در این عالم شبیه است به این که کریمی، شخصی را میهمانی کند در خانه‌ای که مملو باشد از انواع درندگان و موریان از شیر و ببر و پلنگ و مار و عقرب و زنبور و غیر اینها و چون وارد شده طعامی نزد او حاضر سازند و هر لقمه که بردارد چندین جانور بر دستش و زبانش نیش زنند و شمشیرداران برابریش ایستاده و در هر ساعتی بر او حمله کنند و پیش از آن که آنچه می‌خواهد به آن برسد او را گردن بزنند، پس قطعاً انسان را حیاتی دیگر و عالمی بهتر در پیش خواهد بود که در آن تمام سعادت او ظاهر شده؛ یعنی باید برسد به خوشی که هیچ ناخوشی با آن

نباشد و به راحتی که هیچ ناراحتی نبیند و به فرح و سروری که هیچ
حزن و غمی و ملالی او را عارض نگردد و به لذت و حظوظی که
هیچ فنا و زوالی نداشته باشد:

راحت جان طلبم از

پی جانان بروم^{۸۹}

خرم آن روز کزین منزل

ویران بروم

پس به برهان قطعی عقلی دانسته گردید که انسان را خداوند برای
حیات جاودانی و سعادت و خوشی همیشگی خلق فرموده و در این
حیات عاریت، چندی نگاهش داشته تا تأمین آتیه قطعیه خود کند و
برای حیات ابدی از این عالم توشه بردارد و با دو بال

(۱) - حافظ.

معاد، ص: ۹۴

علم و عمل که تدارک کرده از این عالم به عالم ابدی اوج بگیرد و به
راستی اگر انسان به وجدان و عقل و فطرت خود مراجعه کند،
می‌فهمد که در هر چیزی ممکن است شک و تردید کند مگر در مسأله

مبدأ و معاد؛ یعنی اعتقاد به پروردگار عالم و اعتقاد به حیات ابدی پس از مرگ و عالم جزا که در این دو مسأله شک و تردیدی نیست: **«وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّارْيَبَ فِيهَا...»**^{۹۰} چیزی که هست بیشتر مردم در اثر فرو رفتن در شهوات و اشتغال به مادیات و ارتکاب گناهان، فطرت خود را ضایع کرده و پر از ریب و شک شده‌اند: **«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»**^{۹۱} پس به حکم عقل از خلقت این افلاک و عوالم و بدن هر فردی منظوری است که در روز واپسین معلوم می‌شود؛ بنابراین، باید از پس این عالم سرای دیگری باشد.

بر پا کردن روز جزا لازمه عدل خداوندی

در بحث توحید، ضمن بیان صفات پروردگار گفتیم که خدا عادل است، هر چیزی را هر موجودی می‌خواسته تکویناً بدون این که بخواهد و به زبان آورد به او عنایت فرموده:

لطف حق ناگفته ما

می‌شنود^{۹۲}

ما عدم بودیم تقاضا مان

نبود

^{۹۰} (۱) - حج: ۷.

^{۹۱} (۲) - قیامت: ۵.

^{۹۲} (۳) - مثنوی معنوی / دفتر اول.

از موارد عدل الهی جزا دادن افراد است، نیکوکارانی را می‌بینیم که عمر خود را در عبادت و اطاعت و خیر و صلاح

(۱) - حج: ۷.

(۲) - قیامت: ۵.

(۳) - مثنوی معنوی / دفتر اوّل.

معاد، ص: ۹۵

گذرانیدند و آن طوری که باید در دنیا پاداش خود را نمی‌بینند و همچنین بدکارانی را می‌بینیم که چه فسادها و تبهکاری از آنها سر می‌زند و پاداش کردار خود را نمی‌بینند بلکه غالباً اهل فساد خوش‌تر از اهل صلاح عمر خود را می‌گذرانند و نیز می‌بینیم که بشر چه ظلمهایی که به یکدیگر می‌کنند و از غصب و تلف اموال و هتک اعراض و ریختن خونها و چون خدا عادل است پس یقیناً روزی را خواهد آورد که هر کس به جزای عملش برسد و حق هر کس بر عهده اوست که داده شود.^{۹۳} ظالمی که به مظلومی ظلم کرده در

^{۹۳} (۱) - i\«الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ» E\... مؤمن: ۱۷ ..

آن روز به آتشی که وعده داده شده برسد،^{۹۴} مقتولی که بی گناه کشته شده از قاتلش انتقام بگیرد^{۹۵} و به مظلوم و مقتول اجر دهد تا تلافی شود و نیز نیکوکار را جزای خیر و تبهکار را جزای شر دهد تا عدل او ظاهر گردد.

راستگویان و خبر دادن از قیامت

چون پیغمبران که راستگوترین خلقاند و گفته آنها برای همه ما حجت و برهان است (چنان که در بحث نبوت مفصلاً تذکر داده شد) به آمدن قیامت خبر داده‌اند و جمیع متدینین عالم از هر مذهب

(۱) - «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ...» مؤمن: ۱۷

..

(۲) - «... إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ...» كهف: ۲۹ ..

(۳) - «وَإِذَا لَمْ يَوْدَهُ سُبُلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» تکویر: ۸ - ۹ ..

معاد، ص: ۹۶

^{۹۴} (۲) - i\... «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ...» E\ كهف: ۲۹ ..

^{۹۵} (۳) - i\ «وَإِذَا لَمْ يَوْدَهُ سُبُلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» E\ تکویر: ۸ - ۹ ..

و ملّت به روز واپسین اعتقاد داشته و دارند اصلاً اساس دیانت و برگشتش به دو اصل است «مبدأ و معاد» و در اکثر آیات قرآن – که از اعتقاد به خدا صحبت می‌شود – بلافاصله ایمان به روز جزا را هم می‌فرماید: «... يَوْمُنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...»^{۹۶} و جمیع مذهبها و دیانتها در این دو اصل یکی هستند؛ یعنی همه به مبدأ و معاد معتقدند.

اجمالاً مخبرین صادق نه یک مرتبه نه ده مرتبه، بلکه هزارها بار به آمدن روز جزائی خبر می‌دهند (پس به حکم تواتر) عقل می‌گوید حتماً باید پذیرفت که چنین روزی خواهد آمد.

وقوع، بهترین دلیل امکان

همان طوری که قبلاً گفته شد، مسأله معاد، محال عقلی نیست و وقتی که عقل حسابش را می‌کند، حکم می‌کند به این که قیامت امری «ممکن» است. علاوه بر این که مخبرین صادق یعنی ۱۲۴ هزار پیغمبر و اوصیای ایشان خبر داده‌اند که هر یک به تنهایی برای قبول عقل سلیم کافی است.

برخی از بی‌خبران القای شبهه کرده‌اند که: «اعاده‌المعدوم ممّا امتنع»؛^{۹۷} یعنی چطور می‌شود چیزی که هیچ شد، دوباره چیزی شود! البته هیچ گونه دلیلی بر این مدّعا ندارند و فقط به ضرورت می‌چسبند و می‌گویند دلیل ما ضروری بودن و واضح بودن این

(۱) - توبه: ۴۴ ..

(۲) - کشف المراد: ۵۴۴ ..

معاد، ص: ۹۷

مطلب است!! و فرض هم اگر کسی بتواند دلیل بیاورد، قبلاً جواب داده شده است.

اوّلًا: به قول محقق طوسی خواجه نصیرالدین رحمه الله می‌فرماید که: «در معاد، اعاده معدوم نیست بلکه جمع متفرّقات است».

توضیح فرمایش ایشان این است که: بدن که مرکّب از اجزاء و ذراتی بود، خُرد شده، ریزه ریزه گردیده و پراکنده شده است، قیامت که می‌شود این ذرات پراکنده به قدرت پروردگار جمع می‌گردد. پس معاد یعنی جمع شدن اجزاء و جمع شدن روح و جسد پس از

^{۹۷} (۲) - کشف المراد: ۵۴۴ ..

جدایی. پس معاد اعاده معدوم نیست که ممتنع باشد (علاوه این که اصل مطلب صحیح نیست).

و ثانیاً: بزرگترین و بهترین دلیل برای امکان هر شیئی وقوع مثل آن است. هر انسانی اگر فکر کند در حالت اولیّه بدنش، خواهد دانست که در ابتدا ذرات بی شمار متفرّقه بعضی جزء خاک و آب و هوا که به قدرت قاهره الهیه جمع گردیده و به صورت انواع خوردنیها از سبزیها و حبوبات و بقولات و حیوانات در آمده، سپس از گلوی پدر وارد معده شده و برای مرتبه دوّم در تمام اجزای بدن پدر متفرّق شده آنگاه هنگام هیجان شهوت، خلاصه غذای هضم شده از ذرات رطوبات متفرّقه از تمام اعضا گرفته شده و از پشت پدر به طریق اوعیه منی خارج گردیده و در رحم قرار گرفته و از این جاست که پس از این حالت، واجب است تمام بدن غسل داده شود؛ چون ذرات نطفه از تمام بدن گرفته شده است. و

معاد، ص: ۹۸

بالجمله هر بدنی در ابتدا دو مرتبه اجزای متفرّقه‌ای بوده که دست قدرت او را جمع فرموده:

اول: در دل خاک و آب و هوا «... فَإِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ تُرَابٍ...».^{۹۸}

مرتبه دوم: در تمام اجزای بدن پدر. و پس از دیدن و دانستن این دو مرتبه، آیا برای مرتبه سوم که در قبر پوسیده شده و ذرات بدن متفرق می شود تعجبی است در جمع شدن و درست شدن این ذرات:

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْاُولٰٓئِیَ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ».^{۹۹}

«و به تحقیق دانستید کیفیت خلقت دنیویّه و نشأه اولیّه را پس چرا متذکر نمی شوید؟!».

یعنی ای انسان! تو خاک بودی، دست قدرت ما تو را جمع کرد؛
یعنی به صورت ماده غذایی جزء بدن پدر شدی و پس از پخش شدن در اطراف بدن پدر، دوباره تو را جمع کرده و به صورت نطفه از پدر خارج شده و در رحم مادر قرار دادیم.

این جمع و تفرقه ها را در این عالم دیدی، پس چرا تعجب می کنی
که برای مرتبه سوم تو را پس از تفرقه اجزایت در اطراف عالم جمع
کند. و نیز زنده شدن پس از مردن چقدر زیاد اتفاق می افتد، حیات

^{۹۸} (۱) - حج: ۵ ..

^{۹۹} (۲) - واقعه: ۶۲ ..

نباتی را در بهار می بینید که درختان نباتی پس از مرگ و خشکیدن دوباره جان تازه ای می گیرند. زمین که مرده است،

(۱) - حج: ۵ ..

(۲) - واقعه: ۶۲ ..

معاد، ص: ۹۹

جان تازه ای می گیرد: «... یُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...»^{۱۰۰} و خود انسان پس از مرگ اتفاق افتاده که زنده شده است. احیای موتی به دست حضرت مسیح علیه السلام و همچنین ائمه ما علیهم السلام زیاد اتفاق افتاده که در کتب اخبار بعضی از آنها درج شده است. برای زنده شدن مرده دو قضیه از قرآن ذکر می شود.

عزیر و صد سال مرگ

در سوره بقره^{۱۰۱} خدای تعالی داستان عزیر را ذکر می فرماید که خلاصه آیات و شأن نزول و تفسیر آن این است که عزیر از جمله پیغمبران بنی اسرائیل و حافظ تمام تورات بوده و در بیت المقدس،

^{۱۰۰} (۱) - حدید: ۱۷ ..

^{۱۰۱} (۲) - «أَوَكَلَّيْ مَرْ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى جَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا...» بقره: ۲۵۹ ..

معلم و پیشوای یهودیان بود. وقتی با الاغش سفر می کرد، مقداری نان و انگور همراه داشت. به قریه‌ای رسید که سالیان پیش، اهل آن هلاک شده بودند و جز استخوانهای پوسیده از ایشان باقی نمانده بود. عزیر از روی حیرت و تعجب نگاهی به این استخوانها کرد و گفت: «أَنْتِي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» خدا این استخوانهای پوسیده و ریسیده شده را چطور دو مرتبه زنده می فرماید؟ البته از روی

(۱) - حدید: ۱۷ ..

(۲) - «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنْتِي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مَا نُهُ عَنْهُ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مَا نُهُ عَنْهُ فَأَنْظِرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا...» بقره: ۲۵۹ ..

معاد، ص: ۱۰۰

شگفتی و استعجاب بود نه این که منکر قیامت و بعثت شده باشد.

خدای تعالی برای این که بالحسّ به او بفهماند که قیامت نزد تو شگفت آور و بزرگ است؛ ولی برای خدای تعالی اهمیتی ندارد، همانجا او را میرانید و یک صد سال به همین حال افتاده بود لیکن الاغش استخوانهایش هم پوسیده شد لیکن تعجب اینجاست که انگور با آن لطافت، تازه ماند. پس از یک صد سال خدا عزیر را زنده کرد. ملکی را به صورت بشر دید از او پرسید شما چقدر است که این جا آمده‌اید؟

عزیر گفت: یک روز است که آمده‌ام بلکه کمتر از یک روز.

ملک گفت: صد سال است که این جا افتاده بودی. نگاه به الاغش کرد دید استخوان پوسیده‌ای شده. آن وقت ملک گفت: نگاه به الاغت کن بین که خدا چه می‌کند. عزیر دید اجزاء و ذرات بدن الاغ یک مرتبه به حرکت در آمد و بهم می‌چسبند دست، سر، یا چشم و گوش و غیره بهم متصل، یک مرتبه الاغ کاملی درست شده و از جا حرکت کرد. به علاوه گفت: عزیر نگاه به انگورت کن که اصلاً خراب نشده و قدرت خدای را مشاهده کن و بدان که خدا بر هر چیز تواناست. عزیر به بیت المقدس برگشت. دید وضع شهر عوض شده.

**آنهايي را كه مي شناخت، نمي ديد، به نشاني كه داشت به منزلش
آمد. درب خانه اش را كويد. از داخله خانه گفتند: كيست؟
گفت: من عزيزم.**

معاد، ص: ۱۰۱

**گفتند: شوخي مي كني! عزيز صد سال است كه خبري از او نيست.
آيا علامتي كه در او بود (عزيز مستجاب الدعوه بود) در تو نيز
هست؟ من خاله تو هستم و كور شده ام، از خدا بخواه تا چشمم را به
من باز دهد. عزيز دعا كرد چشم خاله اش روشن گرديد.**

**جريان كارش را ذكر كرد و عبرتي براي خودش و ديگران گرديد.
قضيه ديگر در قرآن مجيد راجع به حضرت ابراهيم عليه السلام است
كه عرض كرد: «پروردگارا! مي خواهم چگونگي زنده كردن مرده ها
را بينم تا اين كه قلبم اطمينان پيدا كند امر شد كه چهار مرغ بگير
(از چهار نوع) آنگاه آنها را كشته و پاره پاره كن و هر جزئي را بر
سر كوهي قرار ده و سپس آنها را بخوان كه با شتاب به سوي تو
خواهند آمد». ۱۰۲ و در تفسير دارد كه حضرت ابراهيم سر مرغها را**

^{۱۰۲} (۱) - «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْمِنْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخَذْنَا مِنْهُ الذِّكْرَ فَمِنْ بَيْنِهِمْ أَنْ يُخَلِّقَ عَلَيْكَ سَعْيًا...» E\ بقره:

در دست گرفت و یکی یکی آنها را خواند، دید ذرات بدن هر کدام علی حده بهم چسبیده شد و هر بدن درست شده‌ای رو به سر خودش می‌شتابد. خواست امتحان کند، سر دیگر را برابر بدن آن یکی گرفت، دید نمی‌چسبد بالأخره بدن‌ها درست شده هر مرغی به سر خودش متصل گردید و هر چهار پرنده زنده شدند.

(۱) - «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ ثُمَّنَ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا...» **بقره: ۲۶۰**

معاد، ص: ۱۰۲

قدرت خداوند بر انجام هر کاری

ممکن است در نظرها بیاید که ذرات بدن، خدا داند چقدر تغییر و تبدیل پیدا کرده و چگونه با هم مجتمع می‌گردد؟ این شبهه در اثر غفلت از علم و قدرت پروردگار است. وقتی که در بحث توحید ما دانستیم که خدای تعالی «**احاط بکل شیء علماً**» بر هر چیزی احاطه علمی دارد و ذره‌ای از ذرات وجود از علمش بیرون نیست و دیگر

این که به هر کاری هم توانا است، دیگر این شبهه موردی پیدا نمی‌کند، این بدن مدتی که ماند، گندیده می‌شود و خوراک مور و جانوران قبرستان می‌گردد یا این که می‌ماند تا پوسیده و خاک می‌شود، سپس همراه باد، به این طرف و آن طرف می‌افتد، جزء گندم و جو و سایر حبوبات می‌شود، درست است و در هر صورت از بین نمی‌رود و در علم خدا گم نمی‌شود و خدای تعالی می‌تواند این ذرات خاک را از هر جا که هست جمع فرماید؛ چنانچه گفتیم که امر شد بدن مرغها را حضرت ابراهیم تکه تکه کند و هر جزئی را بر سر کوهی قرار دهد، اجمالاً خدای تعالی عالم به اجزاء و ذرات است هر چند هزارها طور دیده باشد و همچنین توانا است که آنرا دوباره مجتمع فرماید و به ثواب و یا عقاب برساند،^{۱۰۳} برای قدرت نمائی پروردگار و این که به هر کاری توانا است، شواهد مختصری ذکر شود.

(۱) - در این جا ممکن است شبهه آکل و مأكول که از زمان سابق ذکر کرده‌اند در نظرها بیاید، برای پاسخ آن می‌توانید به کتاب ۸۲ پرسش از حضرت آیه الله آقای دستغیب، باب پنجم معاد مراجعه فرمایید ..

^{۱۰۳} (۱) - در این جا ممکن است شبهه آکل و مأكول که از زمان سابق ذکر کرده‌اند در نظرها بیاید، برای پاسخ آن می‌توانید به کتاب ۸۲ پرسش از حضرت آیه الله آقای دستغیب، باب پنجم معاد مراجعه فرمایید ..

معاد، ص: ۱۰۳

خداوند، خالق اضداد

در کتب متعدده^{۱۰۴} مروی است از عبدالله بن سنان که: «از حضرت ابی جعفر الصادق علیه السلام از حوض کوثر پرسید. حضرت فرمود: طولش به اندازه بصره تا صنعای یمن است. عبدالله تعجب

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۶۹ ..

(۲) - همان: ۲۵۶ - ۲۵۷ ..

(۳) - همان: ۲۵۶ ..

(۴) - اختصاص: ۳۲۱ ..

معاد، ص: ۸۳

کرد. حضرت فرمود: آیا می خواهی نشانت دهم؟

عرض کردم: بلی یا مولای!

^{۱۰۴} (۴) - اختصاص: ۳۲۱ ..

حضرت او را بیرون مدینه آوردند. پای مبارک را به زمین زدند، فرمود ببین (پرده ملکوتی به امر امام علیه السلام از پیش چشمش کنار رفت) دیدم نهری پیدا شد که دو طرف آن را نمی‌توانست دید، مگر موضعی که من و آن حضرت در آن جا ایستاده بودیم که مانند جزیره بود و نهری در نظرم آمد که از یک طرف آن آبی می‌رفت از برف سفیدتر و از یک طرف شیری می‌رفت از برف سفیدتر و از میان آنها شرابی می‌رفت مانند یاقوت در سرخی و لطافت که هرگز چیزی نیکوتر و خوش‌نماتر از آن شراب، در میان شیر و آب ندیده بودم. گفتم: فدایت شوم! این نهر از کجا بیرون می‌آید؟

فرمود: اینها از چشمه‌هایی است که خداوند در قرآن فرموده که در بهشت چشمه‌ای از شیر و چشمه‌ای از آب و چشمه‌ای از شراب در این نهر جاری می‌شود و در دو کنار آن نهر، درختهایی بود و در میان هر درختی، حوری‌های که موها بر سرشان آویخته بود که هرگز به خوبی آن مویی ندیده بودم و به دست هر یک ظرفی که هرگز به خوبی آن ندیده بودم و از ظرفهای دنیا نبود. پس حضرت نزدیک یکی از آنها رفت و اشاره فرمود که آب بده، آن حوریّه ظرف را از آن نهر پر کرد و به آن حضرت داد و میل فرمود. پس اشاره فرمود

به آن پر کند. آن حوریّه ظرف را پر کرد و آن حضرت به من داد و
آشامیدم که هرگز آشامیدنی به آن نرمی و لطافت و لذّت

معاد، ص: ۸۴

نچشیده بودم. بوی مُشک می داد. گفتم: فدایت شوم! مثل آنچه
امروز دیدم هرگز ندیده بودم و هرگز گمان نمی کردم که چنین
چیزی می تواند بود.

حضرت فرمود: این کمتر چیزی است که خداوند برای شیعیان ما
مهیّا کرده است؛ چون متوفّی از دنیا می رود، روحش را به سوی این
نهر می برند و در باغستانهای آن حرکت می کند و از خوردنیهای آن
می خورد و از آشامیدنیهای آن می آشامد. و دشمن ما چون
می میرد، روحش را می برند به وادی برهوت و در عذاب آن همیشه
می باشد و از زقّوم آن به او می خوراند و از حمیم آن به حلق او
می ریزند، پس پناه برید به خدا از آن وادی.»

و از جمله کسانی که بهشت برزخی را در این عالم دیدند، اصحاب
حضرت سیّد الشهداء علیه السلام اند که در شب عاشورا آن حضرت
نشان آنها داد و در جلد دوّم بحار از حضرت باقر مروی است که:

«هیچ متوفی از دنیا نمی‌رود مگر آن که در نفس آخرش، از حوض کوثر به او می‌چشانند؛ چنانچه هیچ کافری نمی‌میرد مگر آن که از حمیم جهنم به او بچشانند».

برهوت؛ مظهر جهنم برزخی

همان طوری که گذشت وادی السلام محلّ ظهور و تجمّع ارواح سعادتمند است و برهوت، صحرای خشک و بیابانی بی آب

معاد، ص: ۸۵

و علف هم مظهر دوزخ برزخی و محلّ عذاب ارواح کثیف و خبیث است. حدیثی در این باره عرض کنم تا مطلب روشن‌تر گردد.

«روزی مردی وارد مجلس خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله شد و اظهار وحشت کرد که چیز عجیبی دیده‌ام.

فرمود: چه دیدی؟

عرض کرد: زنم سخت مریض شد، به من گفتند اگر از چاهی که در برهوت است آب بیاوری، خوب می‌شود (بعضی از امراض جلدی به آب معدنی معالجه می‌شود) پس مهیا شدم و با خود مشک و قدحی برداشتم که از آن قدح آب در مشک بریزم و آن جا رفتم. صحرای

وحشتناکی را دیدم با این که خیلی ترسیدم؛ ولی مقاومت کردم و برای آوردن آب در جستجوی چاه بودم. ناگهان از سمت بالا چیزی مثل زنجیر صدا داد و پایین آمد. دیدم شخصی است و می‌گوید: مرا سیراب کن که هلاک شدم. چون سر بلند کردم که قدح آب را به او دهم، دیدم مردی است که زنجیر به گردن اوست و تا خواستم به او آب دهم، او را کشیدند بالا تا نزدیک قرص آفتاب. باز دو مرتبه خواستم مشک را آب کنم، دیدم پایین آمد و اظهار عطش می‌کند. خواستم ظرف آبی به او بدهم. باز او را کشانیدند و بردند تا به قرص آفتاب. سه مرتبه چنین شد و من سر مشک را بستم و به او آب ندادم، من ترسیدم لذا خدمت شما آمده‌ام ببینم این چه بود؟».

معاد، ص: ۸۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این بدبخت قایل است (فرزند آدم که برادرش را کشت) و تا روز قیامت همین جا معذب است تا در آخرت به جهنم و عمده عذاب برسد». ^{۱۰۵} در کتاب نور الأبصار سید مؤمن شبلنجی شافعی از ابوالقاسم ابن محمد روایت کرده که گفت:

^{۱۰۵} (۱) - «i\» فطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَسِرِينَ» E\ مانده: ۳۰ ..

«در مسجدالحرام جماعتی را در مقام ابراهیم علیه السلام انجمن دیدم.

سبب پرسیدم. گفتند: راهبی مسلمان شده و مکه آمده و حدیث عجیبی خبر می‌دهد. پیش رفتم. شیخ کبیری پشمینه پوش با کلاهی از پشم عظیم الجثه دیدم نشسته و می‌گفت: من در کنار دریا میان صومعه خود جای داشتم. روزی نگران دریا شدم. دیدم مرغی مانند کرکس بزرگ بیامد و بر فراز سنگی نشست و از بدن مردی یک ربع راقی کرد و رفت و باز آمد و ربع دیگر راقی کرد تا چهار مرتبه اعضای آن مرد راقی کرد و آن مرد برخاست و انسان کامل شد. من از این امر در عجب شدم. دیدم همان مرغ آمد و یک ربع آن را بلعید و رفت و بدین سان در چهار کُرت او را بلعید و بیرد. من در حیرت شدم که این چیست و این مرد کیست و تأسف کردم که چرا از وی نپرسیدم.

روز دوّم نیز دیدم آن مرغ آمد و یک ربع او را بر سنگی قی کرد. این کُرت چون اعضای او را به جمله بیاورد و قی کرد و آن مرد

(۱) - «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَسِرِينَ» مائده: ۳۰..

معاد، ص: ۸۷

برخاست و شخص کامل شد، من از صومعه خود دویدم و او را سوگند دادم به خدای که تو کیستی؟ پاسخ نداد، گفتم به حق آن کس که آفریدت سوگند می‌دهم که بگو چه کس باشی؟
گفت: من ابن ملجم هستم.

گفتم: چگونه است قصه تو با این مرغ؟

گفت: من علی بن ابی طالب علیه السلام را کشتم و خداوند این مرغ را بر من گماشته است که هر روز مرا بدین گونه که دیدی عذاب کند.

پس من از صومعه بیرون آمدم و پرسیدم علی بن ابی طالب کیست؟

گفتند: ابن عمّ محمد صلی الله علیه و آله و وصی او. پس قبول اسلام کردم و به حجّ بیت الحرام و زیارت قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشرف شدم». ۱۰۶

(۱) - نورالابصار: ۱۲۰ ..

معاد، ص: ۸۸

فصل سوّم: قیامت

قیامت به حکم عقل

اگر دلیلهای نقلی بر فرض نداشتیم و همه پیغمبران بر این که روز رستاخیزی هست و مردم را به آن دعوت می کردند که گفتار و کردار و عقایدتان مورد بازخواست قرار می گیرد، نیامده بودند، «عقل» بزرگترین شاهد و دلیل است که این گردش عالم افلاک و خلقت اوّلیه هر موجودی بدون نتیجه و غایتی نخواهد بود؛ هر عاقلی

اطرافش را که می‌نگرد می‌بیند شب، روز می‌شود و روز شب،
می‌خورد و می‌خوابد و تخلیه می‌کند و شهوترانی می‌کند، بچه
بزرگ می‌شود و جوان بعد پیر می‌شود و می‌میرد.

دستگاه نامتناهی و عریض و طویلی که مشاهده می‌شود آیا منظور
همین است! پس انسان را کارخانه نجاست سازی آفریده‌اند، این که
عبث و لغو است، برای خوردن و شهوترانی که

معاد، ص: ۸۹

حیوانات بودند احتیاجی به انسان نبود.

آنهایی که منکر آخرتند خدای را به حکمت قبول ندارند
(استغفرالله) چون معنی‌اش این است که این دستگاه بی‌نتیجه و لغو
است؛^{۱۰۷} اما اشتباه کرده‌اند هر جای از هر چیزی را که مشاهده
می‌کنیم، همراه با هزاران حکمت است که بشر ممکن است به پاره‌ای
از آن برسد، ضعیف‌ترین اجزای عالم وجود، بی‌مصلحت نیست؛ حتی
اجزای زاید، مو و ناخن هم بی‌حکمت نیست؛ مثلاً از جمله حکمت‌های
ناخن، عضو به این کوچکی و بی‌اهمیتی این است که برای انگشتان
دست به منزله تکیه و اهرم است. وقتی انسان می‌خواهد چیزی را

^{۱۰۷} (۱) - «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» E\ مؤمنون: ۱۱۵ ..

بلند کند، به برکت همین ناخن است که فشار حاصله را انگشت دست تحمل می کند و گرنه نمی شد؛ چنانچه اگر گاهی ناخنها را از ته بگیرید برای برداشتن بعضی اشیاء به زحمت می افتید، چه رسد به این که اصلاً ناخن نباشد.

دیگر این که این ناخن برای خاراندن بدن مورد استفاده قرار می گیرد. به علاوه از همین ناخن، مواد زاید و کثیف بدن دفع می گردد. برای همین است که امر شده اقلّاً هفته ای یک بار ناخنها را (مخصوصاً در روز جمعه) بگیرند.

یک مویی از بدن بی مصلحت نیست. حضرت صادق علیه السلام به مفضل می فرماید:

(۱) - «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» مؤمنون: ۱۱۵..

معاد، ص: ۹۰

«بعضی از جاهلها گفته اند که اگر در بعضی جاهای بدن مو نمی روید بهتر بود. اینها ندانسته اند که آن جا محلّ رطوبات و مجمع کثافات است. اگر مواد زاید و کثیف به صورت مو دفع نشود،

شخص مریض می‌گردد؛^{۱۰۸} لذا امر شده که زود به زود (حداکثر دو هفته) ازاله شود».

جمع اجزای عالم وجود را که انسان نگاه می‌کند، می‌بیند غرق در حکمت است.

مشهور است که «جالینوس حکیم» وقتی در مقام اعتراض به خلقت جَعَلَ بر آمد و گفت: «هیچ فایده‌ای در او نمی‌بینم! چرا خدا او را آفریده است». تا این که به درد چشم سختی مبتلا شد با این که خودش از جمله بهترین طبیبها بود. آنچه را که از دواها می‌دانست به کار برد فایده‌ای نکرد. دیگران هم مداواهایی کردند سودی نبخشید تا این که پیرزنی آمد و گفت: من گردی دارم که برای چشم درد خوب است. آن را به کار برد، چشمش خوب شد. از ترکیبات این گرد پرسید، معلوم شد معجونی بود که جزء آن از بدن همان جَعَلَ می‌باشد.

ذره‌ای از ذرات عالم وجود، بی حکمت نیست. آیا خود عالم وجود بی حکمت است؟! جزئی از اجزای بدن حتی ناخن و مو بی مصلحت خلق نشده. پس آیا خود بدن انسان بی غرض و

معاد، ص: ۹۱

مصلحت آفریده شده است؟! هیئات!

دانشمندان جدید همه اتفاق دارند در این که به تمام حکمتها و علتهای دستگاه آفرینش پی برده‌اند و بعدها خدا داند که چه عجایبی کشف گردد؛ چنانچه تا سی چهل سال قبل در اروپا فکر می‌کردند که در بدن (زایده‌اعور) زیادی است که همان آپاندیس^{۱۰۹} باشد؛ لذا مد شده بود که حتی افراد سالم هم می‌رفتند و جراحی می‌کردند و این زایده را در می‌آوردند تا این که اعلام کردند که شخص سالم نباید این کار را بکند؛ چون پی‌بردند که این در حکم شیپور خطر برای روده‌ها است (ممکن است حکمتهای متعدد دیگر هم داشته باشد و نفهمیده باشند).

در بدن یک دندان بی‌حکمت نیست. از دندان آسیایی، کاری که از دندانهای نیش می‌آید نمی‌آید. از ۲۴۸ استخوان، یک دانه بدون

مصلحت نیست؛ یعنی اگر نباشد، بدن ناقص است و همچنین رگها و پها پس آیا تمام بدن بی حکمت است؟!

و پس از آن که آفریننده جهان را حکیم دانستیم و کوچکترین چیزی را در دستگاه آفرینش خالی از حکمت ندانستیم، آنگاه تدبّر می‌کنیم در غرض و حکمت و اصل ایجاد این عالم، می‌بینیم غرض از ایجاد جمادات و نباتات و حیوانات، منفعتهایی است که به بشر می‌رسد.

(۱) – آپاندیس ..

معاد، ص: ۹۲

تا تو نانی به کف آری و به

غفلت نخوری

شرط انصاف نباشد که تو

فرمان نبی^{۱۱۰}

ابر و باد و مه و خورشید و

فلک در کارند

همه از بهر تو سرگشته و

فرمانبردار

آیا غرض از ایجاد انسان همین حیات دنیوی و زندگی مادی است به طوری که پس از مرگ، نیست و نابود گردد. پس اگر به فرض محال حیات انسان در این عالم از اوّل تا آخرش همه راحتی و با عیش و نوش بود و هیچ دردی و ناراحتی نداشت، باز هم عبث و بیهوده بود خلقت او؛ زیرا به هر خوبی که باشد، چون فانی است قابل اعتبار نخواهد بود و محال است که این دستگاه خلقت با این وسعت و عظمت برای غرض فانی باشد در حالی که حیات مادی بشری سرتاسر با آلام و مصایب و ناراحتیهای گوناگون است. به قول آسوده:

آن هم آسوده‌اش تخلص
بود

یک تن آسوده در جهان
دیدم

و به قول شاعر دیگر:

اگر باشد بنی آدم نباشد

دل بی غم در این عالم
نباشد

و به راستی اگر انسان به مرگ نیست شود و حیات او منحصر باشد به حیات مادی دنیوی که مخلوط است به انواع کدورات جسمانی و روحانی و مصایب و محن و امراض و فتن و تلف و

(۱) - سعدی / گلستان.

معاد، ص: ۹۳

غصب اموال و بیماری و موت اولاد و دوستان و سایر کدورات اصل خلقت و ایجاد عبث و منافی حکمت و کرم و سایر صفات کمالیه الهیه خواهد بود و در این صورت خلقت انسان در این عالم شبیه است به این که کریمی، شخصی را میهمانی کند در خانه‌ای که مملو باشد از انواع درندگان و موریان از شیر و ببر و پلنگ و مار و عقرب و زنبور و غیر اینها و چون وارد شده طعامی نزد او حاضر سازند و هر لقمه که بردارد چندین جانور بر دستش و زبانش نیش زنند و شمشیرداران برابریش ایستاده و در هر ساعتی بر او حمله کنند و پیش از آن که آنچه می‌خواهد به آن برسد او را گردن بزنند، پس قطعاً انسان را حیاتی دیگر و عالمی بهتر در پیش خواهد بود که در آن تمام سعادت او ظاهر شده؛ یعنی باید برسد به خوشی که هیچ ناخوشی با آن

نباشد و به راحتی که هیچ ناراحتی نبیند و به فرح و سروری که هیچ
حزن و غمی و ملالی او را عارض نگردد و به لذت و حظوظی که
هیچ فنا و زوالی نداشته باشد:

راحت جان طلبم از

پی جانان بروم^{۱۱۱}

خرم آن روز کزین منزل

ویران بروم

پس به برهان قطعی عقلی دانسته گردید که انسان را خداوند برای
حیات جاودانی و سعادت و خوشی همیشگی خلق فرموده و در این
حیات عاریت، چندی نگاهش داشته تا تأمین آتیه قطعیه خود کند و
برای حیات ابدی از این عالم توشه بردارد و با دو بال

(۱) - حافظ.

معاد، ص: ۹۴

علم و عمل که تدارک کرده از این عالم به عالم ابدی اوج بگیرد و به
راستی اگر انسان به وجدان و عقل و فطرت خود مراجعه کند،
می‌فهمد که در هر چیزی ممکن است شک و تردید کند مگر در مسأله

مبدأ و معاد؛ یعنی اعتقاد به پروردگار عالم و اعتقاد به حیات ابدی پس از مرگ و عالم جزا که در این دو مسأله شک و تردیدی نیست: **«وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّارْيَبَ فِيهَا...»**^{۱۱۲} چیزی که هست بیشتر مردم در اثر فرو رفتن در شهوات و اشتغال به مادیات و ارتکاب گناهان، فطرت خود را ضایع کرده و پر از ریب و شک شده‌اند: **«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»**^{۱۱۳} پس به حکم عقل از خلقت این افلاک و عوالم و بدن هر فردی منظوری است که در روز واپسین معلوم می‌شود؛ بنابراین، باید از پس این عالم سرای دیگری باشد.

بر پا کردن روز جزا لازمه عدل خداوندی

در بحث توحید، ضمن بیان صفات پروردگار گفتیم که خدا عادل است، هر چیزی را هر موجودی می‌خواسته تکویناً بدون این که بخواهد و به زبان آورد به او عنایت فرموده:

لطف حق ناگفته ما

می‌شنود^{۱۱۴}

ما عدم بودیم تقاضا مان

نبود

^{۱۱۲} (۱) - حج: ۷.

^{۱۱۳} (۲) - قیامت: ۵.

^{۱۱۴} (۳) - مثنوی معنوی/ دفتر اول.

از موارد عدل الهی جزا دادن افراد است، نیکوکارانی را می‌بینیم که عمر خود را در عبادت و اطاعت و خیر و صلاح

(۱) - حج: ۷.

(۲) - قیامت: ۵.

(۳) - مثنوی معنوی / دفتر اوّل.

معاد، ص: ۹۵

گذرانیدند و آن طوری که باید در دنیا پاداش خود را نمی‌بینند و همچنین بدکارانی را می‌بینیم که چه فسادها و تبهکاری از آنها سر می‌زند و پاداش کردار خود را نمی‌بینند بلکه غالباً اهل فساد خوش‌تر از اهل صلاح عمر خود را می‌گذرانند و نیز می‌بینیم که بشر چه ظلمهایی که به یکدیگر می‌کنند و از غصب و تلف اموال و هتک اعراض و ریختن خونها و چون خدا عادل است پس یقیناً روزی را خواهد آورد که هر کس به جزای عملش برسد و حق هر کس بر عهده اوست که داده شود.^{۱۱۵} ظالمی که به مظلومی ظلم کرده در

^{۱۱۵} (۱) - «الْيَوْمَ يُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ» E... مؤمن: ۱۷ ..

آن روز به آتشی که وعده داده شده برسد،^{۱۱۶} مقتولی که بی‌گناه کشته شده از قاتلش انتقام بگیرد^{۱۱۷} و به مظلوم و مقتول اجر دهد تا تلافی شود و نیز نیکوکار را جزای خیر و تبه‌کار را جزای شر دهد تا عدل او ظاهر گردد.

راستگویان و خبر دادن از قیامت

چون پیغمبران که راستگوترین خلق‌اند و گفته آنها برای همه ما حجت و برهان است (چنان که در بحث نبوت مفصلاً تذکر داده شد) به آمدن قیامت خبر داده‌اند و جمیع متدینین عالم از هر مذهب

(۱) - «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ...» مؤمن: ۱۷

..

(۲) - «... إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ ...» كهف: ۲۹ ..

(۳) - «وَإِذَا لَمْ يُوَدِّهُ سُبُلَتْ* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» تکویر: ۸-۹ ..

معاد، ص: ۹۶

^{۱۱۶} (۲) - «... إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ ...» E\ كهف: ۲۹ ..

^{۱۱۷} (۳) - «وَإِذَا لَمْ يُوَدِّهُ سُبُلَتْ* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» E\ تکویر: ۸-۹ ..

و ملّت به روز واپسین اعتقاد داشته و دارند اصلاً اساس دیانت و برگشتش به دو اصل است «مبدأ و معاد» و در اکثر آیات قرآن – که از اعتقاد به خدا صحبت می‌شود – بلافاصله ایمان به روز جزا را هم می‌فرماید: «... يَوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...»^{۱۱۸} و جمیع مذهبها و دیانتها در این دو اصل یکی هستند؛ یعنی همه به مبدأ و معاد معتقدند.

اجمالاً مخبرین صادق نه یک مرتبه نه ده مرتبه، بلکه هزارها بار به آمدن روز جزائی خبر می‌دهند (پس به حکم تواتر) عقل می‌گوید حتماً باید پذیرفت که چنین روزی خواهد آمد.

وقوع، بهترین دلیل امکان

همان طوری که قبلاً گفته شد، مسأله معاد، محال عقلی نیست و وقتی که عقل حسابش را می‌کند، حکم می‌کند به این که قیامت امری «ممکن» است. علاوه بر این که مخبرین صادق یعنی ۱۲۴ هزار پیغمبر و اوصیای ایشان خبر داده‌اند که هر یک به تنهایی برای قبول عقل سلیم کافی است.

برخی از بی‌خبران القای شبهه کرده‌اند که: «اعاده‌المعدوم ممّا امتنع»^{۱۱۹} یعنی چطور می‌شود چیزی که هیچ‌شده، دوباره چیزی شود! البته هیچ‌گونه دلیلی بر این مدّعا ندارند و فقط به ضرورت می‌چسبند و می‌گویند دلیل ما ضروری بودن و واضح بودن این

(۱) - توبه: ۴۴ ..

(۲) - کشف المراد: ۵۴۴ ..

معاد، ص: ۹۷

مطلب است!! و فرض هم اگر کسی بتواند دلیل بیاورد، قبلاً جواب داده شده است.

اوّلًا: به قول محقق طوسی خواجه نصیرالدین رحمه الله می‌فرماید که: «در معاد، اعاده معدوم نیست بلکه جمع متفرّقات است».

توضیح فرمایش ایشان این است که: بدن که مرکّب از اجزاء و ذراتی بود، خُرد شده، ریزه ریزه گردیده و پراکنده شده است، قیامت که می‌شود این ذرات پراکنده به قدرت پروردگار جمع می‌گردد. پس معاد یعنی جمع شدن اجزاء و جمع شدن روح و جسد پس از

جدایی. پس معاد اعاده معدوم نیست که ممتنع باشد (علاوه این که اصل مطلب صحیح نیست).

و ثانیاً: بزرگترین و بهترین دلیل برای امکان هر شیئی وقوع مثل آن است. هر انسانی اگر فکر کند در حالت اولیّه بدنش، خواهد دانست که در ابتدا ذرات بی شمار متفرّقه بعضی جزء خاک و آب و هوا که به قدرت قاهره الهیه جمع گردیده و به صورت انواع خوردنیها از سبزیها و حبوبات و بقولات و حیوانات در آمده، سپس از گلوی پدر وارد معده شده و برای مرتبه دوّم در تمام اجزای بدن پدر متفرّق شده آنگاه هنگام هیجان شهوت، خلاصه غذای هضم شده از ذرات رطوبات متفرّقه از تمام اعضا گرفته شده و از پشت پدر به طریق اوعیه منی خارج گردیده و در رحم قرار گرفته و از این جاست که پس از این حالت، واجب است تمام بدن غسل داده شود؛ چون ذرات نطفه از تمام بدن گرفته شده است. و

معاد، ص: ۹۸

بالجمله هر بدنی در ابتدا دو مرتبه اجزای متفرّقه‌ای بوده که دست قدرت او را جمع فرموده:

اول: در دل خاک و آب و هوا «... فَإِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ تُرَابٍ...»^{۱۲۰}.

مرتبه دوم: در تمام اجزای بدن پدر. و پس از دیدن و دانستن این دو مرتبه، آیا برای مرتبه سوم که در قبر پوسیده شده و ذرات بدن متفرق می شود تعجبی است در جمع شدن و درست شدن این ذرات:

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْاُولٰٓئِیَ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ»^{۱۲۱}.

«و به تحقیق دانستید کیفیت خلقت دنیویّه و نشأه اولیّه را پس چرا متذکر نمی شوید؟!».

یعنی ای انسان! تو خاک بودی، دست قدرت ما تو را جمع کرد؛ یعنی به صورت ماده غذایی جزء بدن پدر شدی و پس از پخش شدن در اطراف بدن پدر، دوباره تو را جمع کرده و به صورت نطفه از پدر خارج شده و در رحم مادر قرار دادیم.

این جمع و تفرقه ها را در این عالم دیدی، پس چرا تعجب می کنی که برای مرتبه سوم تو را پس از تفرقه اجزایت در اطراف عالم جمع کنند. و نیز زنده شدن پس از مردن چقدر زیاد اتفاق می افتد، حیات

^{۱۲۰} (۱) - حج: ۵ ..

^{۱۲۱} (۲) - واقعه: ۶۲ ..

نباتی را در بهار می بینید که درختان نباتی پس از مرگ و خشکیدن دوباره جان تازه ای می گیرند. زمین که مرده است،

(۱) - حج: ۵ ..

(۲) - واقعه: ۶۲ ..

معاد، ص: ۹۹

جان تازه ای می گیرد: «... یُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...»^{۱۲۲} و خود انسان پس از مرگ اتفاق افتاده که زنده شده است. احیای موتی به دست حضرت مسیح علیه السلام و همچنین ائمه ما علیهم السلام زیاد اتفاق افتاده که در کتب اخبار بعضی از آنها درج شده است. برای زنده شدن مرده دو قضیه از قرآن ذکر می شود.

عزیر و صد سال مرگ

در سوره بقره^{۱۲۳} خدای تعالی داستان عزیر را ذکر می فرماید که خلاصه آیات و شأن نزول و تفسیر آن این است که عزیر از جمله پیغمبران بنی اسرائیل و حافظ تمام تورات بوده و در بیت المقدس،

^{۱۲۲} (۱) - حدید: ۱۷ ..

^{۱۲۳} (۲) - «أَوَكَلَّيْ مَرْ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى جَارِكَ وَلِيَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا...» بقره: ۲۵۹ ..

معلم و پیشوای یهودیان بود. وقتی با الاغش سفر می کرد، مقداری نان و انگور همراه داشت. به قریه‌ای رسید که سالیان پیش، اهل آن هلاک شده بودند و جز استخوانهای پوسیده از ایشان باقی نمانده بود. عزیر از روی حیرت و تعجب نگاهی به این استخوانها کرد و گفت: «أَنْتِي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» خدا این استخوانهای پوسیده و ریسیده شده را چطور دو مرتبه زنده می فرماید؟ البته از روی

(۱) - حدید: ۱۷ ..

(۲) - «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنْتِي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مَا نُهُ عَنْهُ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مَا نُهُ عَنْهُ فَأَنْظِرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا...» بقره: ۲۵۹ ..

معاد، ص: ۱۰۰

شگفتی و استعجاب بود نه این که منکر قیامت و بعثت شده باشد.

خدای تعالی برای این که بالحسّ به او بفهماند که قیامت نزد تو شگفت آور و بزرگ است؛ ولی برای خدای تعالی اهمیتی ندارد، همانجا او را میرانید و یک صد سال به همین حال افتاده بود لیکن الاغش استخوانهایش هم پوسیده شد لیکن تعجب اینجاست که انگور با آن لطافت، تازه ماند. پس از یک صد سال خدا عزیر را زنده کرد. ملکی را به صورت بشر دید از او پرسید شما چقدر است که این جا آمده‌اید؟

عزیر گفت: یک روز است که آمده‌ام بلکه کمتر از یک روز.

ملک گفت: صد سال است که این جا افتاده بودی. نگاه به الاغش کرد دید استخوان پوسیده‌ای شده. آن وقت ملک گفت: نگاه به الاغت کن بین که خدا چه می‌کند. عزیر دید اجزاء و ذرات بدن الاغ یک مرتبه به حرکت در آمد و بهم می‌چسبند دست، سر، یا چشم و گوش و غیره بهم متصل، یک مرتبه الاغ کاملی درست شده و از جا حرکت کرد. به علاوه گفت: عزیر نگاه به انگورت کن که اصلاً خراب نشده و قدرت خدای را مشاهده کن و بدان که خدا بر هر چیز تواناست. عزیر به بیت المقدس برگشت. دید وضع شهر عوض شده.

**آنهايي را كه مي شناخت، نمي ديد، به نشاني كه داشت به منزلش
آمد. درب خانه اش را كويد. از داخله خانه گفتند: كيست؟
گفت: من عزيزم.**

معاد، ص: ۱۰۱

**گفتند: شوخي مي كني! عزيز صد سال است كه خبري از او نيست.
آيا علامتي كه در او بود (عزيز مستجاب الدعوه بود) در تو نيز
هست؟ من خاله تو هستم و كور شده ام، از خدا بخواه تا چشمم را به
من باز دهد. عزيز دعا كرد چشم خاله اش روشن گرديد.**

**جريان كارش را ذكر كرد و عبرتي براي خودش و ديگران گرديد.
قضيه ديگر در قرآن مجيد راجع به حضرت ابراهيم عليه السلام است
كه عرض كرد: «پروردگارا! مي خواهم چگونگي زنده كردن مرده ها
را بينم تا اين كه قلبم اطمينان پيدا كند امر شد كه چهار مرغ بگير
(از چهار نوع) آنگاه آنها را كشته و پاره پاره كن و هر جزئي را بر
سر كوهي قرار ده و سپس آنها را بخوان كه با شتاب به سوي تو
خواهند آمد». ^{۱۲۴} و در تفسير دارد كه حضرت ابراهيم سر مرغا را**

^{۱۲۴} (۱) - «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْمِنْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لَيَطْمَئِنُّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْزُقْنِي مِنَ الطَّيْرِ فَضَرَبَهُنَّ إِبْرَاهِيمُ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا...» E\ بقره:

در دست گرفت و یکی یکی آنها را خواند، دید ذرات بدن هر کدام
علی حده بهم چسبیده شد و هر بدن درست شده‌ای رو به سر خودش
می‌شتابد. خواست امتحان کند، سر دیگر را برابر بدن آن یکی
گرفت، دید نمی‌چسبد بالأخره بدن‌ها درست شده هر مرغی به سر
خودش متصل گردید و هر چهار پرنده زنده شدند.

(۱) - «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ ثُمُنٌ
قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ
ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا...» **بقره:**
۲۶۰..

معاد، ص: ۱۰۲

قدرت خداوند بر انجام هر کاری

ممکن است در نظرها بیاید که ذرات بدن، خدا داند چقدر تغییر و
تبدیل پیدا کرده و چگونه با هم مجتمع می‌گردد؟ این شبهه در اثر
غفلت از علم و قدرت پروردگار است. وقتی که در بحث توحید ما
دانستیم که خدای تعالی «**احاط بکل شیء علماً**» بر هر چیزی احاطه
علمی دارد و ذره‌ای از ذرات وجود از علمش بیرون نیست و دیگر

این که به هر کاری هم توانا است، دیگر این شبهه موردی پیدا نمی‌کند، این بدن مدتی که ماند، گندیده می‌شود و خوراک مور و جانوران قبرستان می‌گردد یا این که می‌ماند تا پوسیده و خاک می‌شود، سپس همراه باد، به این طرف و آن طرف می‌افتد، جزء گندم و جو و سایر حبوبات می‌شود، درست است و در هر صورت از بین نمی‌رود و در علم خدا گم نمی‌شود و خدای تعالی می‌تواند این ذرات خاک را از هر جا که هست جمع فرماید؛ چنانچه گفتیم که امر شد بدن مرغها را حضرت ابراهیم تکه تکه کند و هر جزئی را بر سر کوهی قرار دهد، اجمالاً خدای تعالی عالم به اجزاء و ذرات است هر چند هزارها طور دیده باشد و همچنین توانا است که آنرا دوباره مجتمع فرماید و به ثواب و یا عقاب برساند،^{۱۲۵} برای قدرت نمائی پروردگار و این که به هر کاری توانا است، شواهد مختصری ذکر شود.

(۱) - در این جا ممکن است شبهه آکل و مأكول که از زمان سابق ذکر کرده‌اند در نظرها بیاید، برای پاسخ آن می‌توانید به کتاب ۸۲ پرسش از حضرت آیه الله آقای دستغیب، باب پنجم معاد مراجعه فرمایید ..

^{۱۲۵} (۱) - در این جا ممکن است شبهه آکل و مأكول که از زمان سابق ذکر کرده‌اند در نظرها بیاید، برای پاسخ آن می‌توانید به کتاب ۸۲ پرسش از حضرت آیه الله آقای دستغیب، باب پنجم معاد مراجعه فرمایید ..

خداوند، خالق اضداد

«الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ».^{۱۲۶}

«(زنده می کند استخوانهای پوسیده را) آن خدایی که بیافرید برای شما از درخت سبز، آتش را، پس شما از این درخت سبز آتش می افروزید».

درخت مَرْنُغ و عَقَّار اگر شاخه‌ای از آن کنده شود، به قسمی تر است که از آن آب می چکد (یکی نر است و دیگری ماده) اما وقتی که آنها را بهم زدند، آتش بیرون می دهد و در جزیره العرب این دو درخت خیلی مهم بوده است؛ چون مردم کبریت و چخماق نداشتند، از این دو استفاده می کردند. خیلی عجیب است به تنهایی از آن آب می چکد و بهم که بخورند آتش می دهند، چگونه این دو امر متضاد را خدای تعالی قرار داده است. اگر تر است و آب دارد نباید با این حال (مگر این که خشک شود) آتش بدهد و حکما گفته اند تمام درختها در آنها آتش است جز درخت عناب، آیا چنین خدایی

نمی‌تواند روح را دوباره به جسد پراکنده و بعد مجتمع شده
برگرداند؟

زنده شدن استخوانهای پوسیده

«وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَمَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ».^{۱۲۷}

(۱) - یس: ۸۰.

(۲) - یس: ۷۸ - ۷۹ ..

معاد، ص: ۱۰۴

ابی بن خلف به مجلس خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله آمد در
حالی که استخوان پوسیده‌ای را در دست می‌فشرد تا پخش گردید و
به باد داد، آنگاه گفت: کی این استخوان را در حالی که پوسیده
است دوباره زنده می‌کند؟

خدای تعالی در این آیات، این گفتار جاهلانه‌اش را سرزنش
می‌فرماید که برای ما مثلی می‌زند در حالی که آفرینش خودش را

فراموش کرده؛ یعنی تو هیچ بودی از هیچ تو را آفرید، بگو ای پیغمبر ما! همان که اوّل بار آن را درست کرده، دوباره آن را زنده می‌کند، او به هر خلقی داناست؛^{۱۲۸} اوّل که هیچ بودی، حالا که چیزی هم هستی (همان استخوان پوسیده) ذرّات بدن مؤمن مانند طلا از دیگران امتیاز دارد. وقتی که باران بیاید، خاکها را کنار می‌زند و ذرّات طلا می‌درخشد. این جا جای اشتباه نیست. ذرّات بدن هر کسی جمع می‌گردد؛ چنانچه قبلاً هم در قضیه ابراهیم و چهار مرغ گفتیم که زاغ و خروس و کبوتر و طاووس را گرفت و سرهایشان را برید و بدنشان را درهم کوبید تا کاملاً در یکدیگر مختلط شد، آن وقت بنا به روایتی هفده قسمتش کرد و در هفده جا از کوه قرار داد.

سر کبوتر را به دست گرفت. او را صدا زد، از هر گوشه‌ای ذرّات بدن کبوتر جمع شد و به سرش چسبید. صدای طاووس زد آن هم همین طور. ابراهیم سر خروس را در مقابل بدن طاووس گرفت

(۱) - ترجمه تفسیر المیزان: ۱۶۶ / ۱۷ ..

معاد، ص: ۱۰۵

لیکن نجسبید و سری غیر از سر خود را نمی پذیرفت. غرض این است که در علم خدا اشتباه راه ندارد.

مهمتر بودن آفرینش افلاک از آفرینش انسان

«لَخَلَقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».^{۱۲۹}

«آفریدن آسمانها و زمین و قرار دادن نظم معین برای گردش هر یک و تربیت و اداره امور آنها بزرگتر است یا آفریدن انسان؛ البته آفرینش افلاک».

حالا آن کسی که اینها را آفرید، آیا نمی تواند انسان را دوباره زنده و به حساب اعمالش برساند؛^{۱۳۰} البته که می تواند همین که بخواهد و اراده بفرماید که قیامت بر پا شود، فوراً می شود، در لحظه واحده اراده کند که همه زنده شوند، می شوند.^{۱۳۱}

عقلایی بودن دفع ضرر محتمل

^{۱۲۹} (۱) - مؤمن: ۵۷ ..

^{۱۳۰} (۲) - «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ خَلَقُ الْعُلَيمِ» E\ یس: ۸۱ ..

^{۱۳۱} (۳) - «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» E\ یس: ۸۲ ..

اگر احتمال رسیدن ضرر فاحشی بدهیم، عقل به ما حکم می‌کند که
بایستی در صدد چاره برآمد؛ مثلاً اگر از فلان صحرا یا

(۱) - مؤمن: ۵۷ ..

(۲) - «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ
مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» یس: ۸۱ ..

(۳) - «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» یس: ۸۲ ..

معاد، ص: ۱۰۶

فلان راه عبور کردیم، محتمل است که جانور درنده‌ای ما را بدرد یا
دزد تمام هستی ما را ببرد؛ یعنی ضرری متوجه ما شود که فوق
العاده است، هر چند یقینی هم نباشد، عقل به ما حکم می‌کند از این
راه نباید رفت، بلکه از راهی برویم که یقیناً امن است، پس ضررها
فرق می‌کند؛ یک وقت هست که ضرر احتمال افتادن در گودال
مختصری است یا مثلاً خوردن پا به سنگ است که شخص به آن
اعتنای چندانی ندارد؛ اما یک وقت پرتاب شدن در درّه است تا برسد
به پرتاب شدن در گودال جهنم؛ وقتی که ضرر مهم شد، مجرد
احتمال برای جلوگیری کافی است.

مثلی عرض کنم اگر بچه‌ای به شما گفت: عقربی در پشت لباس
شماست و دارد بالا می‌رود، آیا شما به او می‌گویید تو بچه هستی،
نمی‌فهمی و حرف تو اعتبار ندارد!! نه، هرگز؛ چون ضرر مهمّ است،
عقرب است نه پرکاه، فوراً کت خود را در می‌آورید و جستجو
می‌کنید^{۱۳۲} با این که یقین هم نکردید، بلکه گمان هم شاید پیدا
نکردید، فقط احتمال دادید، لیکن عقل به این احتمال اعتنا می‌کند.
یا مثلاً کسی قصد مسافرت دارد، کسی می‌گوید در راه آب به دست
نمی‌آید، شرط احتیاط و عقل این است که کوزه‌ای بردارد و

(۱) -

عقربی در جامه‌ات دیدم
بدان

پیروی بر قول هر مجنون
کنی

گر تو را طفلی بگوید کی
فلان

بی‌تحاشی جامه را بیرون
کنی

^{۱۳۲} (۱) -

عقربی در جامه‌ات دیدم بدان
پیروی بر قول هر مجنون کنی

گر تو را طفلی بگوید کی فلان
بی‌تحاشی جامه را بیرون کنی

معاد، ص: ۱۰۷

از آب پر کند. بلی اگر آب^{۱۳۳} بود، کوزه را می‌ریزد و ضرری نکرده و زحمت عطش را در هر حال نکشیده است. این قاعده عقلی را که دانستیم، گوییم یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آمدند و همه یک زبان اعلان خطر به بشر دادند که ای مردم! تمام کردار و گفتار و عقایدتان ثبت و ضبط می‌شود؛ هر عملی که از شما سر می‌زند دو ملک مأمورند که آن را یادداشت کنند،^{۱۳۴} بر فرض که یقین به قیامت یا گمان به روز جزا هم پیدا نکردید، اگر عقل داشته باشید به شما حکم می‌کند که احتیاط کنید، اقلّاً احتمال که می‌دهید روزی در پیش باشد، به یکدیگر احفاف نکنید، ظلم نکنید، آبروی کسی را نریزید، خواستم در حاشیه عرایض هم موعظه‌ای شده باشد و ضمناً

۱۳۳ (۱) -

آب نبود هست ریگ پای سوز
که به هر شب چشمه‌ای بینی روان
تا رهی از کین و باشی در ثواب
ور نباشد وای بر مرد ستیز

آن یکی گوید در این ره هشت روز
و آن دگر گوید دروغ است این بدان
حزم آن باشد که برگیری تو آب
گر بود در راه آب آن را بریز

(مثنوی معنوی / دفتر سوم) ..

۱۳۴ (۲) - « مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ » E\ ق: ۱۸ ..

تأیید مطلب و دلیل عقلی بر معاد هم باشد؛ یعنی «اعتقاد به معاد راه احتیاط عقلی است».

در کتاب توحید اصول کافی، حدیث دوم ضمن فرمایشات حضرت صادق علیه السلام با ابن ابی العوجاء فرمود: «اگر حقیقت همان است که دینداران می گویند و بی تردید حقیقت همان است که آنها

—(۱)—

آن یکی گوید در این ره	آب نبود هست ریگ پای
هشت روز	سوز
و آن دگر گوید دروغ است	که به هر شب چشمه‌ای
این بدان	بینی روان
حزم آن باشد که برگیری	تا رهی از کین و باشی در
تو آب	ثواب
گر بود در راه آب آن را	ور نباشد وای بر مرد ستیز
بریز	

(۲) - «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» ق: ۱۸ ..

معاد، ص: ۱۰۸

می‌گویند، پس آنها راستند و شما هلاک شدید و اگر حق این است که شما می‌گویید و مسلماً چنین نیست، در این صورت شما و ایشان یکسانید».

ابن ابی العوجاء گفت مگر گفته ما و آنها یکی نیست، فرمود:

«چگونه یکی است با این که آنها معتقدند که معادی دارند و ثواب و عقابی دارند و عقیده دارند که آسمانها آباد و به وجود ساکنان خود معمورند و همه آنها و زمین را خدایی است و شما می‌گویید آسمانها ویران است و خدایی نیست ...».^{۱۳۵} و چنانچه ملاحظه می‌کنید در این مدّت، امام علیه السلام برای اثبات صانع به دلیل «احتیاط» استدلال فرموده، این حداقل استدلال ماست و گرنه بایستی یقین به روز جزا پیدا کرد و تردید و شک حتی گمان هم کافی نیست.

از قیامت خبری می‌شنویم و آن را ساده گرفته‌ایم در حالی که عالم دنیا که این قدر در نزد ما بزرگ و مهم است، پروردگار عالم در قرآن آن را لهو و لعب و بازیچه می‌خواند لیکن از قیامت به نام «خبر بزرگ» یاد می‌فرماید.^{۱۳۶} بلی قیامت خیلی عظیم است؛ روزی است که خلق اولین و آخرین جمع‌اند؛ چنین جمعیت عظیمی همه

(۱) - اصول کافی: ۱ / ۷۵ ..

(۲) - «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ» نأ: ۱ - ۲ ..

معاد، ص: ۱۰۹

متحیر و ناراحت از نتیجه اعمالشان هستند. همه در جزع و فزع‌اند مگر عده خیلی کمی که بعداً ذکر خواهیم کرد.

«عمرو بن معدی کرب» که از شجاعان نامی عرب است و فتوحات زیادی در تاریخ اسلام به او نسبت می‌دهند. وقتی که هنوز مشرک بود خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید. حضرت او را به

اسلام دعوت کرد و فرمود: «اگر ایمان بیاورد از فزع اکبر (یعنی ترسی که بزرگترین ترسها است) قیامت در امان باشد».

گفت: «یا محمد! فزع اکبر کدام است؟ من به قدری قویدل هستم که از هیچ چیز خوفناکی نمی‌ترسم».

حضرت فرمود: «ای عمرو! چنین نیست که گمان کرده‌ای، همانا صیحه زده می‌شود بر مردم یک صیحه‌ای که باقی نمی‌ماند مرده‌ای مگر این که زنده شود و نماند زنده‌ای مگر این که بمیرد، مگر آنهایی که خدا نخواسته باشد که بمیرند، پس یک صیحه دیگر بر ایشان زده می‌شود که تمامی زنده شوند، و صف بکشند و آسمان شکافته شده و کوهها متلاشی و پراکنده شود، پس نماند صاحب روحی مگر آن که دلش کنده شود و گناهِش را یاد کند و مشغول به خود شده، مگر کسانی که خدا خواسته باشد، پس کجایی ای عمرو!».

خلاصه آنقدر فرمود که عمرو را لرزه‌ای به تن افتاد و عرض کرد: «چکنم برای چنین روزی که در پیش دارم؟!».

معاد، ص: ۱۱۰

حضرت فرمود: «بگو لا اله الا الله». پس در همان مجلس، عمرو با قومش اسلام را قبول کردند.

در آن روز از هر طرف که شخص نگاه می‌کند، اسباب وحشت است. وضع زمین کاملاً تغییر کرده، علاوه اموری که قبلاً هم گفتیم زمین قیامت فهم دارد، با شعور است، حیات دارد، زیر پای مؤمن آرام و سفید و درخشنده لیکن زیر پای کافر، یکپارچه آتش سوزان است. دیگر درختی، کوهی، حاجبی چیزی به چشم نمی‌خورد.

همه یکدیگر را می‌بینند، همه بشرند اما شکلهای عوض شده. در دنیا همه یکسانند و شکلشان یکی است لیکن در قیامت به حسب اعمال و عقاید، شکلهای مختلف می‌شود.

شکلهای گوناگون در محشر

«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا». ۱۳۷

در تفسیر مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است:

«وقتی که معاذ از معنای این آیه: **«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»** پرسید: روز قیامت که صور دمیده می‌شود دسته دسته می‌آید؛ یعنی چه؟

حضرت فرمود: ای معاذ! مطلب بزرگی را پرسش نمودی، پس اشک در چشم مبارک بگردانید و فرمود: اَمّت من در روز قیامت ده صنف می‌شوند که البته خداوند این ده صنف را از جمله مسلمین

(۱) - نبأ: ۱۸ ..

معاذ، ص: ۱۱۱

جدا می‌کند و صورتشان را تغییر می‌دهد؛ عده‌ای به شکل میمون و بعضی به صورت خوک و پاره‌ای دست و پا بریده، برخی کور و گروهی گنگ و کردند و طایفه‌ای وارد محشر می‌شوند در حالی که زبانشان را می‌جووند و چرک از دهان آنها بیرون می‌آید و اهل محشر از گند آنها در زحمت‌اند و عده‌ای وارونه سرنگون وارد محشر می‌شوند و به همان حال آنها را به عذاب می‌برند و عده‌ای به شاخه‌ای از آتش آویخته شده‌اند و دسته‌ای بوی گند آنها از مردار

بیشتر است و دسته دیگر جبهه‌هایی که از قطران است بر آنها پوشانیده باشند که چسبیده باشد به پوستهایشان.

پرسیدند: اینها چه کسانی هستند؟

فرمود: آن کسی که به صورت میمون وارد محشر می‌شود، **نمّام** است؛ یعنی سخن چین و آن کسی است که میان دو نفر را بهم می‌زند و سخن هر یک را که درباره دیگر گفته، برای او خبر برد. آن که به شکل خوک می‌آید، **خورنده حرام** است؛ کسی است که مثلاً در کسبش کم فروشی کرده، غش در معامله کرده، مال مردم را خورده است. و آن که سرنگون است کسی که **ربا خواری** کرده است.

آن کس که زبانش را می‌جود و چرک از دهانش بیرون می‌آید **عالم بی عمل** می‌باشد؛ هر عالمی است که کردارش غیر از گفتارش باشد؛ خوب موعظه می‌کند؛ اما در عمل به گل فرو رفته، دیگران از سخنانش بهره‌برده‌اند؛ اما خود بدبختش بی عمل بوده، این است که

معاد، ص: ۱۱۲

زبانش را می‌جود و حسرت می‌خورد.

آن که دست و پا بریده وارد محشر می‌شود، آزار رساننده به همسایه است.

(فرمود:) آن کسی که کور وارد محشر می‌شود، حاکم جور و ناحق است که حکم به ناحق کرده و اما گنگ و کر، آنهایی هستند که خود پسندند؛ یعنی عجب دارند؛ هر خود پسند خودخواهی، کر و گنگ، وارد محشر می‌شود.

و آن را که به شاخه‌ای از آتش می‌بندند، کسانی هستند که در دنیا نمامی و سعایت می‌کردند نزد سلاطین و اسباب زحمت مردم و آزار رساندن به آنها را فراهم می‌کردند.

و آنهایی که از مردار گندترند؛ کسانی هستند که از شهوات و لذت‌های حرام برخوردار بودند و حق واجب الهی را که در مال آنها بود، نمی‌دادند و آنهایی که جبه‌های آتشین بر آنها پوشانده می‌شده، پس تکبر کنندگان و فخر و ناز کنندگانند».^{۱۳۸}

(۱) - يحشر عشرة اصناف من امتي اشتاتاً قد ميزهم الله من

^{۱۳۸} (۱) - يحشر عشرة اصناف من امتي اشتاتاً قد ميزهم الله من المسلمين و بدل صورهم بعضهم على صورة القردة و بعضهم على صورة الخنازير و بعضهم منكوسون ارجلهم من فوق و وجوههم من تحت ثم يسحبون عليها و بعضهم عمى يترددون و بعضهم صم بكم لا يعقلون و بعضهم بمضغون السننهم فيسيل القيح من افواههم لعاباً يتقذروهم اهل الجمع و بعضهم مقطعة ايديهم و ارجلهم و بعضهم مصلبون على جذوع من نار و بعضهم اشدتناً من الجيف و بعضهم يلبسون جباً سابغة من قطران لازقة بجلودهم فاما الذين على صورة القردة فالقتات من الناس و اما الذين على صورة الخنازير فاهل السحت] و اما المنكوسون على رؤسهم فاكلة الربا و العمى الجائرون في الحكم و الصم اليكم المعجبون باعمالهم و الذين بمضغون بالسننهم فالعلماء و القضاة الذين خالف اعمالهم اقوالهم و المقطعة ايديهم و ارجلهم الذين يؤذون الجيران و المصلبون على جذوع من نار فالسعاة بالناس الى السلطان و الذين هم اشدتناً من الجيف فالذين يتمتعون بالشهوات و اللذات و بمنعون حق الله في اموالهم و الذين يلبسون الجباب فاهل الفخر و الخيلاء (تفسير مجمع البيان: ۱۰ / ۴۲۳ - ۴۲۴) ..

المسلمين و بدل صورهم بعضهم على صورة القردة و بعضهم على صورة الخنازير و بعضهم منكوسون ارجلهم من فوق و وجوههم من تحت ثم يسحبون عليها و بعضهم عمى يترددون و بعضهم صم بكم لا يعقلون و بعضهم يمضغون السننهم فيسيل القيح من افواههم لعباً يتقذرهم اهل الجمع و بعضهم مقطعة ايديهم و ارجلهم و بعضهم مصلبون على جذوع من نار و بعضهم اشدنتناً من الجيف و بعضهم يلبسون جباًباً سابغة من قطران لازقة بجلودهم فاما الذين على صورة القردة فالقتات من الناس و اما الذين على صورة الخنازير فاهل السحت] و اما المنكوسون على رؤسهم فآكلة الربا و العمى الجائرون في الحكم و الصم البكم المعجبون باعمالهم و الذين يمضغون بالسننهم فالعلماء و القضاة الذين خالف اعمالهم اقوالهم و المقطعة ايديهم و ارجلهم الذين يؤذون الجيران و المصلبون على جذوع من نار فالسعاة بالناس الى السلطان و الذين هم اشدنتناً من الجيف فالذين يتمتعون بالشهوات و اللذات و يمنعون حق الله في اموالهم و الذين يلبسون الجباب فاهل الفخر و الخيلاء (تفسير مجمع البيان: ١٠ / ٤٢٣ - ٤٢٤) ..

معاد، ص: ١١٣

و در حدیث دیگر از رسول خدا مروی است: «کسانی که دو میخ از آتش در چشم آنها است، اینها کسانی‌اند که چشم خود را از حرام پر می‌کردند».

محدث فیض در عین الیقین این طور نقل می‌فرماید که: «وقتی شرابخوار وارد محشر می‌شود، شیشه شرابی به گردنش آویزان و قدح شرابی به دستش چسبیده و بوی گندی از او بلند است که از هر مرداری گندتر است و همه او را می‌شناسند که شرابخوار بوده است و هر کس بر او بگذرد، او را لعنت کند؛ چنانچه آنها که اهل طربند تار و طنبورشان به دستشان چسبیده و بر سر آنها می‌خورد، اصلاً از قیافه و سیمای هر کس معلوم است که اهل چه گناهی بوده است».^{۱۳۹} و نیز در کتاب مزبور نقل کرده: **یحشر بعض الناس علی صور یحسن عندها القردة و الخنازیر.**^{۱۴۰}

(۱) - «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ لَا لَأَقْدَامِ»

الرحمن: ۴۱ ..

(۲) - علم الیقین: ۲ / ۹۰۱ ..

^{۱۳۹} (۱) - «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ لَا لَأَقْدَامِ» E\ الرحمن: ۴۱ ..

^{۱۴۰} (۲) - علم الیقین: ۲ / ۹۰۱ ..

«بعضی از مردم به صورتها و شکلهایی وارد محشر می‌شوند که شکل میمون و خوک نسبت به آنها زیباست».

و نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:
«يَحْشُرُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثَلَاثَةَ اصْنَافٍ: رُكْبَانًا وَمِشَاءً وَعَلَى وَجُوهِهِمْ
فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يَمْشُونَ عَلَى وَجُوهِهِمْ؟ قَالَ: الَّذِي امْشَاهُمْ
عَلَى أَقْدَامِهِمْ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَمْشِيَهُمْ عَلَى وَجُوهِهِمْ».^{۱۴۱}

«مردم در قیامت سه جور محشور می‌شوند؛ بعضی سوار و بعضی پیاده و بعضی بر صورتها حرکت می‌کنند. گفتند یا رسول الله! چگونه با سر می‌توان حرکت کرد؟! فرمود همان خدایی که آنها را در دنیا برپاهایشان حرکت می‌داد، قادر است که آنها را با سرهایشان حرکت دهد».

گیر کردن دلها در گلوها

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينٍ...».^{۱۴۲} «و

بترسان ایشان را از روز قیامت که بزرگ و نزدیک است در آن روز
دل‌های مردمان نزد گلوهای ایشان خواهد بود».

چون از هول و ترس آن روز، دل‌ها از جای خود کنده شده و گلوها
بماند؛ نه بر می‌گردد به جایش تا راحت شوند و نه بیرون می‌افتد تا
خلاص شوند و دل‌ها در آن روز از غم و اندوه پر باشد. و خلاصه به
قدری ترس آور است که دل‌ها جا کن می‌شود و راه گلو و

(۱) — علم الیقین: ۲ / ۹۰۱ ..

(۲) — مؤمن: ۱۸ ..

معاد، ص: ۱۱۵

نفس را می‌گیرد. نصّ قرآن مجید است. خدای تعالی مکرر خبر
داده از ترس چنین روزی که برادر از برادر می‌گریزد. شخص از
پدر و مادر فرار می‌کند. از زن و فرزند دوری می‌جوید. و در این
آیه خداوند وضع وحشت زدگی و هراس آدمی را در آن روز بیان
می‌فرماید که از شدت هول، قوی‌ترین علاقه‌های انسانی؛ یعنی

علاقه به زن و فرزند و پدر و مادر و برادر در آن روز گسیخته می‌گردد و هر کس چنان به خود مشغول و گرفتار نتیجه کردارهای خود هست که به دیگران نمی‌تواند توجهی داشته باشد، از این جاست که از همه فرار می‌کند.^{۱۴۳} و نیز می‌ترسد که مبادا مطالبه حق خود کند. بلی نفسها در گلو بند می‌آید، دیگر آوازی جز همهمه از این همه جمعیت شنیده نمی‌شود.^{۱۴۴}

در امان ماندگان از فزع قیامت

چند دسته هستند که از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وعده رسیده که از این ترس بزرگ در امان هستند:^{۱۴۵}

(۱) - «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَحْبَتِهِ وَبَنِيهِ»
عبس: ۳۴ - ۳۶ ..

(۲) - «... وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» طه: ۱۰۸

..

^{۱۴۳} (۱) - «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَحْبَتِهِ وَبَنِيهِ» E\ عبس: ۳۴ - ۳۶ ..

^{۱۴۴} (۲) - «... وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» E\ طه: ۱۰۸ ..

^{۱۴۵} (۳) - الخصال التي تؤمن من الفزع الأكبر توقير ذي شئبة في الإسلام و الدفن في الحرم و الموت في أحد الحرمين و وضع اليد على القبر و قرائت القدر سبع مرّات و من عرضت له فاحشة او شهوة فاجتنبها من مخالقة الله عزّوجلّ و من مقت نفسه دون الناس و من مات في طريق مكة ذاهباً او جائياً (سفينة البحار: ۲ / ۳۶۰) ..

(۳) - الخصال التي تؤمن من الفزع الاكبر توقير ذي شبة في الإسلام و الدفن في الحرم و الموت في احد الحرمين و وضع اليد على القبر و قرائت القدر سبع مرّات و من عرضت له فاحشة او شهوة فاجتنبها من مخافة الله عزوجل و من مقت نفسه دون الناس و من مات في طريق مكة ذاهباً او جائياً (سفينة البحار: ۲ / ۳۶۰) ..

معاد، ص: ۱۱۶

الف - کسی که مویی را در اسلام سپید کرده باشد، او را بزرگ داشتن، موجب امن از فزع قیامت می شود؛ اگر آن پیر، پدر یا مادر شد که چه بهتر.

ب - دیگر فریاد رسی گرفتاران است که خدا وعده داده که در قیامت او را فریاد رسی کند همان طوری که در دنیا از گرفتاری، فریاد رسی کرد؛ مثلاً افتاده‌ای را بلند کرد یا مهموم و مغمومی را چاره جویی کرد و غیره. مسجدی هم که انسان به او علاقه و مراوده داشته روز قیامت به شکل کجاوه‌ای بر سر قبرش می آورند و سوارش می شود و او را در بهشت فرود می آورد در روایت دارد که مؤمن می پرسد صراط چه شد؟ گویند: از زیر پایت رد شد.

می‌پرسد: این مرکب چه بود؟ می‌گویند: صورت همان مسجدی است که در دنیا به آن علاقه داشتی. بلی خانه خدا است. باید قدردانی کنید. از احترام آن فرو گذاری ننمایید.

ج- دیگر از کسانی که از فزع قیامت در امانند آنهایی که در مکه یا مدینه بمیرند یا در آن جا دفن کرده شوند و همچنین کسی که در راه مکه رفتن یا برگشتن، از دنیا برود.

د- دیگر از کسانی که از هولهای قیامت در امانند، کسی است که دشمن گیرد نفس خود را نه مردم را. ظاهر جمله حدیث: «من مقت نفسه دون الناس»^{۱۴۶} است که شخص در معاشرت با مردم هر گاه خلاف توقّعی و انتظارش را از کسی ببیند، یا چیزی که به

(۱) - بحار الأنوار: ۷ / ۳۰۲ ..

معاد، ص: ۱۱۷

نظرش زشت و عیب است مشاهده کند، در عوض دشمنی با آن شخص، با نفس خودش دشمنی کند و با خودش عتاب کند که چرا چنین توقّعی و انتظاری داشته باشی و چرا عیبهای قطعی خودت را

مشاهده نمی‌کنی و یک عیب جزئی دیگر را – که قابل حمل به صحت است – می‌بینی.

نظری به خویش کن که

همه گناه داری^{۱۴۷}

همه عیب خلق دیدن نه

مروّت است و مردی

ه – دیگر از کسانی که وعده داده شده امنیّت او را از فزع روز قیامت کسی است که هنگام غضب با این که می‌توانست غضب کند و کارهای زشتی انجام دهد لیکن برای خدا خود را گرفت و خشم خود را فرو برد و حلم نمود.

و – از جمله ایمنین آنهایی که شهوت و گناهی برایشان پیش آید و فقط از ترس خدا نه از ترس آبرو یا رفتن مال، از آن گناه خودداری کنند.

ز – لطف دیگری هم درباره بعضی از اموات شده که اگر مؤمنی دست روی قبر بگذارد و هفت مرتبه سوره قدر را بخواند، آن میّت از فزع قیامت، در امان است.

امن مطلق که هیچ ترسی در او راه ندارد برای صاحب آن،

(۱) - سعدی / مواعظ.

معاد، ص: ۱۱۸

ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است. «حُسنی» که در قرآن مجید است که هیچ حسنه‌ای از آن برتر نیست، ولایت علی علیه السلام است که به نصّ قرآن از فرع آن روز دور است: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ * لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَلِدُونَ * لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ...».^{۱۴۸}

«جز این نیست آنان که پیشی گرفته برای ایشان حسنی، از دوزخ دور شدگانند، نشنوند آواز آتش را و در آنچه بخواهند و دوست دارند همیشه خواهند بود. اندوهناک نسازد ایشان را ترسی که بزرگترین ترسهاست».

از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: «یا علی!
تو و شیعیانت در امان هستید از فرع اکبر و این آیه راجع به
شماست».^{۱۴۹}

و همچنین «حسنة» که حسنة مطلقه ولایت علی و آل اوست^{۱۵۰} و در
قرآن مجید وعده داده شده کسی که با حسنة برود، از فرع آن روز
در امان است.^{۱۵۱} در تفاسیر عامه هم مانند کشاف زمخشری و تفسیر
امام فخر رازی و ثعلبی و روح البیان و غیره روایت نموده‌اند از
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله^{۱۵۲} کسی که با دوستی آل محمد
بمیرد، با توبه

(۱) - انبیاء: ۱۰۱ - ۱۰۳.

(۲) - تفسیر برهان: ۳ / ۷۴.

(۳) - همان ..

(۴) - «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ»
نمل: ۸۹ ..

^{۱۴۹} (۲) - تفسیر برهان: ۳ / ۷۴.

^{۱۵۰} (۳) - همان ..

^{۱۵۱} (۴) - «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ» E\ نمل: ۸۹ ..

^{۱۵۲} (۵) - نظر به این که این روایت شریفه در کتاب سید الشهداء از بیانات حضرت آیه الله دستغیب در ایام عاشورا مفصلاً چاپ شده است، این جا فهرست وار ذکر گردید، طالبین به آن کتاب مراجعه نمایند ..

(۵) - نظر به این که این روایت شریفه در کتاب سید الشهداء از بیانات حضرت آیه الله دستغیب در ایام عاشورا مفصلاً چاپ شده است، این جا فهرست وار ذکر گردید، طالبین به آن کتاب مراجعه نمایند ..

معاد، ص: ۱۱۹

مرده. پاک از دنیا رفته. سر از قبر که در آورد، با دل خنک وارد محشر می شود. نه هولی و نه ترسی از قیامت دارد و بهشت برایش زینت داده می شود؛ چنانچه حجله گاه برای عروس. تا آخر روایت که مفصل است و منظورم همین قسمت از روایت بود که از هول قیامت در امان است.

تأمین آینده

قسمت معظم آیات قرآن، راجع به قیامت و اوضاع و احوال آن است. اینجاست که انسان حیران می شود قیامت چه روزی است که خدای تعالی این قدر به آن اهمّیت داده است. خصوصاً اواخر قرآن مجید از سوره «الواقعه» به بعد بلکه کمتر سوره ای است که در آن نامی از قیامت برده نشده باشد. متجاوز از هفتاد اسم برای آن روز

ذکر می‌فرماید. بلی این قدر به آن روز جزا اهمیت می‌دهند که
انسان در فکر تأمین آتیه باشد.

غرض از تذکر، متذکر شدن است. نتیجه این است که به برکت این
آیات، ترسی در دلها پیدا شود که انسان را تشویق به تأمین آینده‌اش
بکند. این همه از هول و ترس عقبات بعد که شنیدید در فکر چاره
باشید؛ مثلاً همین سه – چهار موضوعی که برای چاره فزع قیامت
ذکر شد، در صدد باشیم.

همه می‌گویند: باید در فکر آتیه بود و تأمین آتیه کرد، درست است
بسیار حرف عقلایی است لیکن تطبیقش را بد کرده‌اند و

معاد، ص: ۱۲۰

نفهمیده‌اند. آیا تأمین آتیه یعنی پول در بانک گذاشتن؟! آیا عمر
پنجاه – شصت ساله آن هم احتمالی نه یقینی، ارزش این را دارد که
انسان وقت خودش و عمر عزیزش را در جمع کردن مال تلف کند و
بعد هم بگذارد و برود. اینها از جهل است. مگر خطر گرسنگی کسی
در پیش دارد که حرص بزند و تأمین آتیه کند. شما در عمرتان چند
نفر سراغ دارید که از گرسنگی مردند. بلی در صورتی که قحطی
شود خدای نکرده این هم یکی از اسباب موت است که تقدیر شده

باشد و در آن وقت هم دارایی به کار نمی خورد. این جا آتیه اش
 خطری ندارد؛ چون اگر عمری باشد، خدای تعالی ضمانت کرده
 بلکه قسم^{۱۵۳} هم یاد فرموده که رزق هر جنبه ای را بدهد^{۱۵۴} لیکن
 برای آخرت دستور فرموده، تأکید نموده^{۱۵۵} و تهدید و تشویق کرده
 که بایستی برای آن جا، جایی که خطر بلکه تمام خطر آن جاست
 فکری کرد. سعی کرد مبادا گدا وارد محشر بشود. می گویم خدا
 کریم است، درست است اگر واقعاً خدا را کریم می دانیم، پس چرا در
 امر دنیا او را کریم نمی دانیم، پس معلوم می شود که روی صدق و
 حقیقت این حرف را نمی زنیم.

شما اگر راستی می خواهید تأمین آتیه کنید، صندوق پس اندازی نزد
 پروردگارتان باز کنید. این عبادات و انفاقها پس انداز

(۱) - «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ...» ذاریات: ۲۳ ..

(۲) - «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...» هود: ۶ ..

^{۱۵۳} (۱) - «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ...» E\ ذاریات: ۲۳ ..

^{۱۵۴} (۲) - «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...» E\ هود: ۶ ..

^{۱۵۵} (۳) - «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى» E\ نجم: ۳۹ - ۴۰ ..

(۳) - «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى» **نجم:**
۳۹ - ۴۰ ..

معاد، ص: ۱۲۱

شماست. خدا هم خوب نگهداری می کند و فردای قیامت بلکه در همین دنیا بهتر و خوبتر عوضش را در می یابید.^{۱۵۶} خدای تعالی در قرآن به پیغمبرش امر می فرماید که ایشان را از «**عقبات بعد**» بترسان، حالا خود دانید که همه روز سختی در پیش داریم.

دمیدن اسرافیل در صور

هنگامی که می خواهد قیامت بر پا شود، اولین امری که واقع می شود نفخ «**صور**» است که خدای تعالی مکرر در قرآن مجید خبر داده است.^{۱۵۷} از آیات و اخبار این طور استفاده می شود که دو نفخ در صور است؛ یکی «**نفخ امانه**» و دیگری «**نفخ احیا**» که می فرماید:

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ».^{۱۵۸}

^{۱۵۶} (۱) - «... وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ يَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا...» E\ مَزَل: ۲۰ ..

^{۱۵۷} (۲) - «... وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ...» E\ نل: ۸۷.

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» یس: ۵۱ ..

^{۱۵۸} (۳) - زمر: ۶۸ ..

«دمیده می شود در صور، پس هلاک می شود هر که در آسمانها و زمین است مگر آن را که خدا بخواهد، سپس دوباره دمیده می شود،

(۱) - «... وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا...» مزمل: ۲۰..

(۲) - «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزَعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ...» نمل: ۸۷.

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» یس: ۵۱..

(۳) - زمر: ۶۸..

معاد، ص: ۱۲۲

آنگاه قیامت بر پا می شود و ایشان ایستادگان نگاه کننده اند.»

شرح مطلب این است که چهار ملک مقرب پروردگار عالم (جبرئیل، میکائیل، عزرائیل و اسرافیل) هر کدام مأموریت مهمی دارند، جبرئیل واسطه نزول وحی به انبیا و میکائیل، مأمور ارزاق و عزرائیل، مأمور گرفتن جانهاست. کار اسرافیل هنگام قیامت است که همیشه صور در دست اوست و منتظر امر پروردگار است

(چنانچه از روایات استفاده می‌شود) هنگامی که پروردگار امر فرمود، از آسمان به زمین می‌آید.

حرکت که می‌کند و لوله‌ای در آسمان می‌افتد و اهل آسمانها به لرزه در می‌آیند وقتی که به زمین رسید، در بیت المقدس محازی کعبه معظمه ندا می‌کند در صور که «موتوا» همه بمیرید به یک نفخه نمی‌ماند جنبنده‌ای مگر این که نفسهایشان قطع می‌شود.^{۱۵۹} در روایات دارد که بعضی در بازار مشغول داد و ستد هستند، همان جا نفخه اماته دمیده می‌شود و می‌افتند، دیگر به وصیت کردن و به منزل برگشتن نمی‌رسند؛^{۱۶۰} چنانچه خدای تعالی در سوره یس تذکر می‌فرماید.^{۱۶۱} سپس امر می‌شود که به اهل آسمانها هم بدمد که نمی‌ماند صاحب روحی در آسمانها مگر این که آنها هم می‌میرند. آن وقت

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۳۲۴ ..

(۲) - تفسیر برهان: ۴ / ۱۱ ..

^{۱۵۹} (۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۳۲۴ ..

^{۱۶۰} (۲) - تفسیر برهان: ۴ / ۱۱ ..

^{۱۶۱} (۳) - «إِذَا يَسْأَلُونَكَ عَنْ أُورُشَلِيمَ تَوَصَّيْتُ وَلَآ إِلَآ أَهْلُهَا يُرْجَعُونَ» E: یس: ۵۰ ..

(۳) - «فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ» یس: ۵۰ ..

معاد، ص: ۱۲۳

امر می شود که خود اسرافیل هم بمیرد. ۱۶۲

نفخه احیا و رخدادهای پس از آن

«... لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ». ۱۶۳

ندای قهر الهی بلند می شود که ای گردنکشاها! ای آنهایی که کبر می ورزیدید! (من، من) می کردید! کجا هستید؟ امروز حکومت و سلطنت مطلقه برای کیست؟ یک نفر نیست که جواب بدهد، سپس خداوند خود می فرماید که: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ». پس از این نفخه مدّتی می گذرد که نفخه احیا و زنده شدن و بر پا شدن قیامت دمیده شود.

از معصوم سؤال کردند که فاصله این دو نفخه؛ یعنی مدّتی که هیچ جنبنده‌ای در عالم وجود نیست چقدر است، در روایتی می فرماید چهل سال^{۱۶۴} و در روایت دیگر چهارصد سال طول می کشد و بنا به

^{۱۶۲} (۱) - بحارالأنوار: ۶ / ۳۲۴ ..

^{۱۶۳} (۲) - مؤمن: ۱۶ ..

^{۱۶۴} (۳) - بحارالأنوار: ۶ / ۳۲۱ ..

روایات، قضایای عجیبهای که گذشت از بهم خوردن افلاک و زلزله و ریزه ریزه شدن کوهها و آتش گرفتن دریاها در این مدّت اتفاق می افتد.

سپس امر می شود که باران بیارد. باران شدیدی مدّت چهل روز در سرتاسر زمین می بارد.

اوّل کسی که به امر پروردگار دوباره زنده می شود، «اسرافیل»

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۳۲۴ ..

(۲) - مؤمن: ۱۶ ..

(۳) - بحار الأنوار: ۶ / ۳۲۱ ..

معاد، ص: ۱۲۴

است که باید در صور بدمد تا قیامت بر پا شود. اسرافیل ندا می کند ای روحهایی که از بدنها بیرونید! ای بدنهای پراکنده شده! ای گوشت و استخوانهای پوسیده و موهای متفرّق شده! همه برگردید و جمع شوید برای حساب. بشتابید برای حساب! ^{۱۶۵} وحی الهی به

^{۱۶۵} (۱) - ايها الأرواح الخارجة و اللحوم المتمزقة و العظام البالية و الشعور المتفرقة هلموا للحساب E\ (زاد المسير: ۵ / ۳۴) ...

زمین می‌رسد که آنچه در جوف دارد، بیرون بریزد: «وَأُخْرِجَتِ
 الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»^{۱۶۶} آنچه از بدن‌ها در زمین است به واسطه زلزله
 شدیده بیرون می‌ریزد. اجمالاً ذرات بدن بهم پیوسته و روح در آن
 دمیده می‌شود، یکدفعه همه می‌ایستند. هیچ مانعی ندارد که همه با
 هم بدنشان درست و روح در آنها دمیده شود. بری خدا خلقت یک
 نفر و یا میلیارد‌ها نفر فرقی ندارد.^{۱۶۷} همه می‌ایستند؛ اما منظره و
 گفتار اشخاص فرق می‌کند؛ نیکوکاران که سر از قبرها در آورند،
 خدای را شکر می‌کنند که به وعده خود وفا فرموده و قیامت را بر پا
 کرد تا ایشان به پاداش نیکویی‌هایشان برسند.^{۱۶۸} برخی دیگر هم
 هستند که بیچاره‌وار فریاد: «واحسرتا!» بلند می‌کنند. ناله می‌کنند
 که کی ما را از قبرهایمان بلند کرد؟^{۱۶۹}

(۱) — ایها الأرواح الخارجة و اللحوم المتمزقة و العظام البالية و
 الشعور المتفرقة هلموا للحساب (زاد المسیر: ۵ / ۳۴) ...

(۲) — زلزال: ۲

^{۱۶۶} (۲) — زلزال: ۲

^{۱۶۷} (۳) — «إِذَا مَا خَلَقْتُمْ وَلَا تَعْنُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» E لقمان: ۲۸ ..

^{۱۶۸} (۴) — «... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ...» E زمر: ۷۴ ..

^{۱۶۹} (۵) — «... يَوْمَئِذٍ مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مُرْقَدِنَا...» E یس: ۵۲ ..

(۳) - «مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً...» لقمان: ۲۸ ..

(۴) - «... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ...» زمر: ۷۴ ..

(۵) - «... يَوْمَلْنَا مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا...» یس: ۵۲ ..

معاد، ص: ۱۲۵

در روایت دارد که یک پایش در قبر است، یک پای دیگر بیرون. سیصد سال به حالت بهت و حیرت ایستاده است. این مقدمه عذاب است.

روزی جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:
«می خواهید کیفیت قیامت را ببینید؟»

فرمود: بلی. حضرت را به قبرستان بقیع آورد. پا را به قبری زد و
گفت: برخیز به اذن پروردگار.

شخصی نورانی، خوش و خرم سر از قبر به در آورد و گفت:
الحمد لله الذي صدقنا وعده.

بعد پا را به قبر دیگری زد و گفت: قم باذن الله.

شخص بد هیکلی با منظره موحشی بیرون جست و گفت:

جبرئیل عرض کرد: این طور، مؤمنین و کفار سر از قبر بیرون می آورند.^{۱۷۰} در روایات دارد که: «مؤمنین در برزخ از پروردگار عالم می خواهند که قیامت زودتر بر پا شود؛ چون نمونه لذت را چشیده و پی اصلش می گردند.^{۱۷۱} از آن طرف کفار و فسّاق می گویند:

خدایا! ما را همین جا نگهدار؛ چون نمونه کمی از عذاب را دیده اند.^{۱۷۲}

(۱) - بحار الأنوار: ۳۹ / ۷.

(۲) - همان: ۲۶۸ / ۶.

(۳) - همان: ۲۷۰ ..

معاد، ص: ۱۲۶

«خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ»^{۱۷۳} - «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَابُ»^{۱۷۴}.

^{۱۷۰} (۱) - بحار الأنوار: ۳۹ / ۷.

^{۱۷۱} (۲) - همان: ۲۶۸ / ۶.

^{۱۷۲} (۳) - همان: ۲۷۰ ..

^{۱۷۳} (۱) - واقعه: ۳.

^{۱۷۴} (۲) - طارق: ۹.

روز قیامت روزی است که بعضی کسانی که در دنیا پست بودند ولی دارای تقوا بودند، آنجا بزرگ و آقایند، بر عکس برخی که در دنیا محترم و بزرگ بودند ولی تقوا نداشتند، آنها را خوار می‌کند (خافضة؛ یعنی پست کننده - رافعة؛ یعنی بلند کننده).

دیگر این که آنچه که در باطن اشخاص است، آن روز آشکار می‌شود، در این دنیا سرپوش روی کارها و عقاید هر کسی هست، اما در قیامت ظاهر و باطن یکی می‌شود، ای کسانی که رعایت آبرو خوب می‌کنید، آنهایی که آبرو دوستید، آیا فکری برای خجالت فردا کرده‌اید؟! کسانی که باطنشان ملک است، صورت آنها هم مثل ملائکه است، آنهایی که باطنشان درندگی و شهوت است، به صورتهای میمون و سگ و غیره در می‌آیند.

آیا برای منزلهای بعدی کاری کرده‌اید که پیش اولین و آخرین، این گروه انبوه خجالت نکشید، آیا می‌دانید چه اموری در پیش دارید، در صحرای محشر عریانید یا نه؟!

تقوا لباس قیامت

«... وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ...» ۱۷۵.

از قبر که سر در می آورند، همه عریانند. فقط گروهی هستند که بر ایشان وعده داده شده که عریان وارد محشر نشوند و آنها

(۱) - واقعه: ۳.

(۲) - طارق: ۹.

(۳) - اعراف: ۲۶.

معاد، ص: ۱۲۷

پرهیزکارانند. هر کس با تقوا از این جا رفت، با پوشش خدایی وارد محشر می شود و همچنین مؤمنینی که بی توبه از دنیا رفتند لیکن در برزخ شکنجه دیدند و پاک شدند.

اما خدا نکند که کسی پاک نشده وارد محشر شود که آرزو می کند زودتر به جهنم برود و از زیر بار خجالت بیرون بیاید.

آدم ابوالبشر یک ترک اولی کرد، او را از بهشت راندند و لختش کردند. دید جلو ملائکه بد وضعی است. برگهای درختان را می کند و ستر عورت می کرد.^{۱۷۶} بلی کسی که گناهکار است، قابل پوشش

^{۱۷۶} (۱) - «... وَطَلَفًا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ...» E\ اعراف: ۲۲ ..

خدایی نیست. من و شما آیا روزی می‌شود که گناهی بر گناهانمان
نیفزاییم؟ آیا فکر سختی قیامت را نمی‌کنیم؟ اگر لباس تقوا نداشته
باشیم. زین العابدین که فریادش در سحرهای ماه مبارک رمضان از
عریانی قیامت بلند است: «ابکی لخروجی عن قبری عریاناً
ذليلاً»،^{۱۷۷} بیایید ما هم با حضرتش همصدا شویم: «والبسني من
نظرک ثوباً یغطی علی التبعات و تغفرها لی».

شناخته شدن گناهکاران

«يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ أَلَأَقْدَامِ».^{۱۷۸}

موقف اوّل در محشر، حیرت است که در قرآن مجید چند جا به آن
تذکر داده شده:

(۱) - «... وَطَفِقًا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ...» اعراف: ۲۲ ..

(۲) - بحار الأنوار: ۹۸ / ۸۹ ..

(۳) - الرحمن: ۴۱ ..

معاد، ص: ۱۲۸

^{۱۷۷} (۲) - بحار الأنوار: ۹۸ / ۸۹ ..

^{۱۷۸} (۳) - الرحمن: ۴۱ ..

«مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْدَتْهُمْ هَوَاءٌ».^{۱۷۹}

چشمها حرکت نمی‌کند در صورتی که اهل معصیت باشد، سنخ همان معصیت همراهش هست به قسمی که همه متوجه می‌شوند که این شخص، مرتکب چه گناهی بوده است.

کسی که در دنیا شرب خمر می‌کند، شیشه شراب به دست، وارد محشر می‌شود و در ضمن، آیه: «... فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»^{۱۸۰} روایت معاذ را اگر یادتان باشد گفتیم. و خدای تعالی به عزّت و جلالش قسم یاد فرموده که هر شرابخواری را به مقداری که در دنیا شراب نوشیده، از حمیم جهنّم به او بخوراند.

در کتاب لئالی الأخبار از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود:

«می‌آید شارب الخمر در قیامت در حالی که صورتش سیاه، چشمانش ازرق، لبهایش آویزان، لعاب دهانش بر سینه تا قدمش ریزان و هر که بر او بگذرد، از بوی گندش در اذیت و زبانش از دهن بیرون افتاده است».^{۱۸۱} و نیز فرموده: «قسم به خدایی که مرا مبعوث

^{۱۷۹} (۱) - ابراهیم: ۴۳ ..

^{۱۸۰} (۲) - نبأ: ۱۸.

^{۱۸۱} (۳) - لئالی الأخبار: ۵ / ۲۰۹.

فرموده، شرابخوار تشنه بمیرد و تشنه در قبر می‌رود و تشنه محشور می‌شود و هزار سال از تشنگی ناله می‌کند، پس از آن از حمیم جهنم به او می‌خورانند».^{۱۸۲}

(۱) - ابراهیم: ۴۳ ..

(۲) - نبأ: ۱۸.

(۳) - لئالی الأخبار: ۵ / ۲۰۹.

(۴) - همان ..

معاد، ص: ۱۲۹

رباخوار که سر از قبر در می‌آورد، شکمش آنقدر بزرگ می‌شود که روی زمین می‌کشد. می‌خواهد بلند شود، نمی‌تواند.

سرش را پایین انداخته و همه او را می‌شناسند که رباخوار است.

اگر اهل تار و طنبور است، آلت موسیقی همراهش است. در کتاب انوار نعمانیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

«صاحب طنبور رو سیاه محشور می‌شود و به دستش طنبوری است از آتش که بر سرش می‌خورد. هفتاد هزار ملک عذاب هستند که بر سر و صورتش می‌زنند و صاحب غنا (آوازه خوان) و صاحب مزمار و دف، کور و کر و گنگ محشور می‌شود».

و نیز روایت کرده: «کسانی که با مردم دو زبانی بودند؛ یعنی در حضور خلق جوری حرف می‌زدند و در پشت سر طور دیگر، اینها در قیامت دو زبان از آتش دارند و کسانی که به زبان خود، مردم آزار بودند، زبانهای آنها از پشت سرشان بیرون است».^{۱۸۳} گروهی هم مانند مور، ضعیف و ناتوان و زیر دست و پا له هستند؛ اینها متکبرانند که در دنیا به مردم بزرگی می‌فروختند. از بوی چرکی که از عورت زناکاران برخاسته می‌شود، اهل محشر ناله می‌کنند بلکه ظاهر روایات این طور است که هر ملکه رذیله، خلق زشتی و عادت به گناهی، شکل خاصی و هیبت و صورت مناسبی با آن گناه به صاحب خود خواهد داد که به آن صورت، گناه او شناخته خواهد شد.

(۱) - انوار نعمانیه: ۳ / ۲۵ ..

معاد، ص: ۱۳۰

یک روز قیامت معادل پنجاه هزار سال

«... کَانَ مِقْدَارُهُ وَخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ».^{۱۸۴}

در جلد سوّم بحار الأنوار، چندین روایت از معصوم رسیده که می‌فرماید: «قیامت پنجاه موقف دارد که هر کدام، هزار سال می‌باشد»؛^{۱۸۵} یعنی برای هر یک هزار سال، بایستی توقف کرد، پنجاه هزار سال از آنچه که می‌شماریم «مما تعدون» از سال شمسی یا قمری. اگر سؤال شود که عالم قیامت روز و شبی که ندارد، آفتاب و مهتاب که نیست، پس چرا تعبیر از قیامت، به «روز» شده؟ گوییم:

چون روز، عبارت است از قطعه‌ای از زمان که به وسیله آفتاب عالم روشن شده به طوری که چشم انسان هر چه را در شب نمی‌دید، در کمال وضوح و ظهور می‌بیند. همچنین در قیامت آنچه در دنیا پنهان بود از باطن اشخاص و درستی و نادرستی عقاید و خوبی و بدی

اعمال و آثار آنها تماماً در قیامت آشکار می‌شود: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»^{۱۸۶} قیامت روزی است که تمام سریره و نهانیهای بشر فاش می‌گردد.

^{۱۸۴} (۱) - معارج: ۴ ..

^{۱۸۵} (۲) - بحار الأنوار: ۷ / ۱۲۶ ..

^{۱۸۶} (۳) - طارِق: ۹ ..

و نیز می‌فرماید: «... وَبَدَأَ لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مَالٌ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ».^{۱۸۷}

«ظاهر می‌شود برای ایشان آنچه را گمان نمی‌کردند».

آری، دنیا شب است. ظلمت است. کسی از دیگری خبر ندارد،

(۱) - معارج: ۴ ..

(۲) - بحار الأنوار: ۷ / ۱۲۶ ..

(۳) - طارق: ۹ ..

(۴) - زمر: ۴۷ ..

معاد، ص: ۱۳۱

بلکه از باطن خود هم بی‌خبر است و روی کارها سرپوش است؛ اما قیامت روز است. واقعاً هم روز است. روزی که شب ندارد روزی که پنجاه هزار سال است. آفتاب حقیقت قیامت که بتابد می‌فهمیم که چه هستیم و دیگران چه‌اند. خلاصه، موافقی دارد؛ «موقف حیرت» را گفتیم. موقف دیگر «سکوت از ترس است» که در آیه شریفه

می‌فرماید: «جز همه، صدای دیگری شنیده نمی‌شود».^{۱۸۸}

می‌خواهند صدا بدهند لیکن دلها از ترس در گلوها گیر کرده.^{۱۸۹}
صدایی از کسی بر نمی‌خیزد.

موقف دیگر، «هنگام صحبت» است. از یکدیگر سؤال می‌کنند.^{۱۹۰} از
گناهان و ثواب همدیگر می‌پرسند.

در موقف دیگر از یکدیگر می‌گریزند؛ پدر از فرزند، زن از شوهر،
برادر از برادر و غیره که در قرآن از مردم در آن روز، به
پروانه‌های پراکنده تعبیر می‌فرماید^{۱۹۱} در سوره طور می‌فرماید:

«کافران، ترس از چشمانشان می‌بارد، از قبرها بیرون آمده مانند
ملخ در صحرای محشر متفرق می‌شوند».^{۱۹۲} دیده‌اید وقتی که ملخ
می‌آید چطور هر یک از جهتی می‌رود،

(۱) - «... وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» طه: ۱۰۸

..

^{۱۸۸} (۱) - «... وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» طه: ۱۰۸ ..

^{۱۸۹} (۲) - «... إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظَمِينَ» E\ غافر: ۱۸ ..

^{۱۹۰} (۳) - «وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ» E\ طور: ۲۵ ..

^{۱۹۱} (۴) - «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ» E\ قارعه: ۴ ..

^{۱۹۲} (۵) - «خَشَعُوا أَبْصَارَهُمْ خُجِرُوا مِنْ الْأَحْدَاثِ كَأَنَّهُمْ خِرَافٌ مُنْتَبِثٌ» E\ قمر: ۷ ..

(۲) - «... إِذَا لِقُلُوبُ لَدَى ا لْحَنَاجِرِ كَظْمِينٍ ...» غافر: ۱۸ ..

(۳) - «وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ» طور: ۲۵ ..

(۴) - «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ ا لْمَبْثُوثِ» قارعه: ۴ ..

(۵) - «خُشْعًا أَبْصَرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ ا لْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ»

قمر: ۷ ..

معاد، ص: ۱۳۲

بعضی پایین و برخی بالا، گروهی به چپ و عده‌ای به راست بدون نظم پراکنده می‌شوند، زن و مرد هم در قیامت این طور از یکدیگر فرار می‌کنند که پراکنده می‌شوند؛ البته فرارشان سودی ندارد؛ چنانچه در تفسیر سوره «الرحمن» است که در آن روز امر می‌شود که ملائکه آسمان اول به زمین بیایند و دور بشر را محصور بکنند.

ملائکه آسمان دوم دور ملائکه آسمان اول را بگیرند، همین طور تا هفت صف از ملائکه آسمانهای هفتگانه. این قشون الهی است که اطراف صحرای محشر را گرفته.^{۱۹۳} ای جنّ و انس! اگر می‌توانید فرار کنید لیکن فرار محال است. در آن روز انسان می‌گوید: کجا

^{۱۹۳} (۱) - «يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ» E\ الرحمن: ۳۳ ..

فرار کنم؟ کجا بروم؟ اما هیچ جای فراری نیست مگر به سوی پروردگار برای کسی که با خدا سرو کاری داشته و گرنه برای دیگران مفری نیست.^{۱۹۴} موقف دیگر «سؤال» است. هر کس از آشنایان خودش استدعا می کند که حسنه‌ای از خود به او بدهند لیکن هیچ کس نمی دهد؛ چون خودش هم محتاج است. پدر از فرزندش می خواهد که در دنیا چقدر من زحمت تو را کشیدم. چه رنجها که در تربیت تو بردم، حالا حسنه‌ای به من بده. فرزند گوید: «من از تو محتاجترم».

(۱) - «يَمْعَشَرُ الْجِنَّ وَالْإِنْسُ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفَعُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفَعُوا...» الرحمن: ۳۳ ..

(۲) - «يَقُولُ الْإِنْسُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ * كَلَّا لَا وَزَرَ * إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ * قِيَامَت: ۱۰-۱۲ ..

معاد، ص: ۱۳۳

و همچنین برادر به برادر و غیره هیچ کس به فریاد دیگری نمی رسد؛ یعنی خودش هم گرفتار و محتاج است.

^{۱۹۴} (۲) - «يَقُولُ الْإِنْسُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ * كَلَّا لَا وَزَرَ * إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» E\ قیامت: ۱۰-۱۲ ..

«فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَآؤُمْ أَقْرَأُوا كِتَابَهُ* إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيهِ* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ* فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ* كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْأَخْلَافِ».^{۱۹۵}

از جمله اموری که ما بدان معتقدیم، ثبت اعمال می‌باشد که در چند جای قرآن صریحاً می‌فرماید که «گرام الکاتبین» اعمال را می‌نویسند.^{۱۹۶} و در جای دیگر از این دو ملک به «رقیب و عتید» تعبیر می‌فرماید که حتی کوچکترین حرفی را یادداشت می‌نمایند؛^{۱۹۷} البته به چه کیفیت است، با قلم و کاغذ است، یا جور دیگر، ما چه دانیم. چشم نبوت است که این امور را می‌بیند. اجمالاً از هر چه که فرض کنید صرف نظر نمی‌شود حتی قصد خیر را هم می‌نویسند.

راوی از امام علیه السلام می‌پرسد: «از نیت خیر چگونه اطلاع پیدا می‌کند که یادداشت نمایند؟ حضرت فرمود: شخص، نیت خیر که می‌کند، بوی عطرش بلند می‌شود و آنها می‌فهمند. گاهی هم نیت

^{۱۹۵} (۱) - حاقه: ۱۹-۲۴ ..

^{۱۹۶} (۲) - «إِذَا كُتِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ تَفْعَلُونَ مَا تُفْعَلُونَ» E انفطار: ۱۱-۱۲ ..

^{۱۹۷} (۳) - «إِذَا مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» E ق: ۱۸ ..

(۱) - حاقّه: ۱۹ - ۲۴ ..

(۲) - «كَرَامًا كَتَبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» انفطار: ۱۱ - ۱۲ ..

(۳) - «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» ق: ۱۸ ..

معاد، ص: ۱۳۴

شرّ که می‌کند، بوی گندش ایشان را می‌آزارد. اگر کسی نیت خیر کرد، حسنه‌ای برایش نوشته می‌شود، اگر به جای آورد، ده حسنه، اما گناه، یکی بیشتر نوشته نمی‌شود، آن هم اگر به جای آورد.^{۱۹۸} لطف دیگر آن که هر گاه کسی گناهی کرد «عتید» که می‌خواهد بنویسد، «رقیب» می‌گوید: مهلتش ده شاید پشیمان شد و توبه کرد، تا پنج یا هفت ساعت به او مهلت می‌دهند، اگر توبه نکرد، می‌گویند چقدر بنده بی‌حیایی است و گناهِش ثبت می‌شود.

ظاهر روایات این است که هر کس دارای دو کتاب است؛ یک دفتر حسنات و یکی هم گناهان. هر کس هر چه انجام دهد حتی در روایت است فوتی که به آتش می‌کنند ثبت است. در قرآن مجید در

^{۱۹۸} (۱) - «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» E\ انعام: ۱۶۰ ..

سوره قمر هم می فرماید: «وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ * وَكُلُّ صَغِيرٍ
وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ». ۱۹۹

صدوق در کتاب عقایدش نقل کرده که: «روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در حال عبور، چشمش به عده‌ای از جوانان افتاد که لغو می‌گویند و می‌خندند. حضرت فرمود: آیا نامه عملتان را به این چیزها سیاه می‌کنید؟ گفتند: یا امیرالمؤمنین! آیا آنها را هم می‌نویسند؟ فرمود: «آری، حتی دمیدن نفس را هم می‌نویسند». ۲۰۰

بلی، اگر خاری را از سر راهی برداری، فردا چشمت روشن

(۱) - «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» انعام: ۱۶۰ ..

(۲) - قمر: ۵۲ - ۵۳ ..

(۳) - الاعتقادات: ۴۶.

معاد، ص: ۱۳۵

خواهد شد به این که مانع اذیت شدن مردم گردیدی.

۱۹۹ (۲) - قمر: ۵۲ - ۵۳ ..

۲۰۰ (۳) - الاعتقادات: ۴۶.

در کوچه، پوست خربزه یا سنگی را از سر راه برداشتی که مبادا کسی بلغزد، ناراحت شود، عمل به این کوچکی هم ضایع نخواهد شد.

این نامه عمل برای چیست که: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْاَبْرَارِ لَفِي عَلِيْن»^{۲۰۱}—
«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْاَفْجَارِ لَفِي سَجِيْن»^{۲۰۲} دفتر حساب نیکوکاران را به
دست ملائکه کروبین دادن و به بالا بردن و دفتر بدکاران را به
سجین و سفل بردن برای چه؟!

جواب آن است که خدای تعالی دوست دارد که بندگانِش گرد گناه
نگردند؛ چون وقتی انسان بداند مُفْتَش با اوست، احتیاط می کند. ای
گناهکار! خدای تعالی دو مُفْتَش علاوه بر اجزاء و اعضای خودت
معین کرده، برای این که انسانی حیا کند. از آن طرف برای حسنات
هم اهمیّت و ترتیب اثر دادن به کار خیر مؤمنین است تا ارزشش
بیشتر آشکار شود.

دعوت از مردم برای خواندن کارنامه اعمال

^{۲۰۱} (۱) - مطلقین: ۱۸.

^{۲۰۲} (۲) - مطلقین: ۷.

اگر بچه‌ای در مدرسه نمره اوّل شده باشد، چقدر خوشحال است،
داد و فریاد می‌کند که همه بدانید و بیایید کارنامه‌ام را نگاه کنید و
بینید قبول شده‌ام، یا نمره اوّل شده‌ام.

فردای قیامت هم که نامه عمل مؤمن را به دست راستش

(۱) - مطفّین: ۱۸.

(۲) - مطفّین: ۷.

معاد، ص: ۱۳۶

می‌دهند با یک سروری فریاد می‌زند: ای دوستان! ای آشنایان من!
بیایید بینید و نامه عمل مرا بخوانید: «... هَاؤُمُ اقْرَءُوا کِتَابَهُ»^{۲۰۳}
نمازها و روزه‌ها و انفاقهای قبول شده مرا نگاه کنید: «إِنِّي ظَنَنْتُ
أَنِّي مُلِقٍ حِسَابِيَه»^{۲۰۴} من خودم در دنیا به فکر امروز و حساب امروز
بودم:

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»^{۲۰۵} پس چنین شخصی در خوشبختی و در
زندگی آسوده جاودانی و بهشت بزرگ خواهد بود؛ ولی وای از آن

^{۲۰۳} (۱) - حاقّه: ۱۹، ۲۰ و ۲۱.

^{۲۰۴} (۲) - حاقّه: ۱۹، ۲۰ و ۲۱.

^{۲۰۵} (۳) - حاقّه: ۱۹، ۲۰ و ۲۱.

بچه بدبختی که مردود شده باشد! در کوچه و خیابان آهسته آهسته
با سر به زیر افکنده و حال نزاری، رو به خانه می آورد. آرزوی
مرگ می کند. گاهی هم دق می کند. این مثل را هزاران مرتبه بالا
ببرید حال گنهکارانی است که نامه عملشان را به دست چپشان
داده اند:

«وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَبَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَبِي * وَلَمْ أَدْرِ
مَا حِسَابِي * يَلَيْتَهَا كَانَتْ لِقَاضِيَةٍ * مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِي * هَلَكَ عَنِّي
سُلْطَانِي».^{۲۰۶}

پس می گوید: ای کاش! نامه عملم را به دستم نداده بودند. ای
کاش! نفهمیده بودم که حسابم به کجا کشیده است. و این برای آن
گوید که می بیند در آن نامه رسواییهاست. و ای کاش! که این حالت
مرا مرگی بود قطع کننده کار من. و ای کاش! آن مرگ که ما را در
دنیا بود، مرگی بود حکم کننده به آن که بعد از وی حیاتی نخواهد
بود. و ای کاش! بمردمی تا برستمی. آنگاه از روی حسرت گوید:
مال من به فریاد

(۱)، - حاقه: ۱۹، ۲۰ و ۲۱.

(۲) - حاقّه: ۱۹، ۲۰ و ۲۱.

(۳) - حاقّه: ۱۹، ۲۰ و ۲۱.

(۴) - حاقّه: ۲۵ - ۲۹ ..

معاد، ص: ۱۳۷

من نرسید و به کار من نخورد. ملک و قوّه از دستم رفت. عده‌ای هم هستند که نامه عملشان را از عقب و پشت سر به آنها می‌دهند:

«وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا * وَيَصْلَى سَعِيرًا».^{۲۰۷}

دو احتمال در آن است: یکی این که دو دستش را از عقب می‌بندند و نامه عمل را به دستش می‌دهند و سرش را بر می‌گردانند.

احتمال دوم این است که دست چپش را در سینه‌اش فرو می‌کند که از پشتش بیرون می‌آید و رویش را بر می‌گردانند و به او می‌گویند نامه‌ات را بخوان: «اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا».^{۲۰۸}

^{۲۰۷} (۱) - انشقاق: ۱۰ - ۱۲ ..

^{۲۰۸} (۲) - اسراء: ۱۴ ..

وای از غیبتها! تهمت‌ها! دروغها! فحشها! آبروریزیهای که باید
خودش بخواند. همچنین گناهان با سایر اعضا و جوارح را. صدای
نالهاش بلند می‌شود که وای! از این کتابی که نمانده کوچک و
بزرگی مگر این که آن را ثبت و ضبط کرده است،^{۲۰۹} آنچه را که
انجام داده در جلوش حاضر و آماده می‌بیند.^{۲۱۰} بعضی هستند که
نامه عملشان را که نگاه می‌کنند،

(۱) – انشاق: ۱۰ – ۱۲ ..

(۲) – اسراء: ۱۴ ..

(۳) – «... یُوَيْلَتُنَا مَالِ هَذَا اَلْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا
أَحْصَلَ – هَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» كهف: ۴۹ ..

(۴) – «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَرَهُ فِي عُقْدَتِهِ وَنُخْرِجُهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
كِتَابًا يَلْقَى – هُ مِنْشُورًا» اسراء: ۱۳ ..

معاد، ص: ۱۳۸

^{۲۰۹} (۳) – «... i یُوَيْلَتُنَا مَالِ هَذَا اَلْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَلَ – هَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» E\ كهف: ۴۹ ..

^{۲۱۰} (۴) – «i وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَرَهُ فِي عُقْدَتِهِ وَنُخْرِجُهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَى – هُ مِنْشُورًا» E\ اسراء: ۱۳ ..

مَفْصَلُهَايَشَانِ از هم جدا می‌شود. چرک و خون از چشمهایشان جاری می‌شود؛ چنانچه در روایت نبوی صلی الله علیه و آله است که ندا می‌رسد:

«مگر آنچه نکرده‌ای در نامه عملت می‌بینی؟».

عرض می‌کند: «نه پروردگارا! همه‌اش درست است» سر را به زیر می‌اندازد.

در قیامت در آن واحد تمام افعال و پندار عمرش را در دنیا به یاد می‌آورد. همه را می‌بیند. عالم عجیبی است. حساب هر کس نزد خودش روشن است. برخی معطلی ایشان به اندازه چشم بر هم زدن است. ایشان صلاحا هستند. بعضی هم هزار سال معطل پس دادن حساب هستند، نه این که حساب کردنش طول دارد نه، بلکه می‌خواهند در حیرت بماند و شکنجه ببیند و گرنه خداوند «اسرع الحاسبین» است. بعضی به مقدار دوشیدن گوسفند و پاره‌ای هم فاصله بین ظهر و عصر تا برسد به چهل سال و هزار سال تا پنجاه هزار سال که در هر موقفی از پنجاه موقف قیامت، هزار سال می‌ماند.

بشارتی بزرگ برای شیعیان اهل بیت علیهم السلام »

و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم».^{۲۱۱} در جلد سوّم بحار الأنوار از
امالی مفید به سند متصل از حضرت صادق روایت کرده، قال علیه
السلام:

(۱) - مفاتیح الجنان / زیارت جامعه کبیره ..

معاد، ص: ۱۳۹

«اذا كان يوم القيمة وکلنا الله بحساب شیعتنا فما كان لله سئلنا الله ان
یهبه لنا فهو لهم و ما كان لنا فهو لهم ثم قرأ ابو عبد الله علیه السلام
ان الينا ایابهم ثم ان علينا حسابهم».^{۲۱۲}

«چون روز قیامت شود، خدا حساب شیعیان ما را به ما واگذار
می‌کند، پس هر حقی که راجع به خداوند است، ما از خداوند
می‌خواهیم که به ما بخشد، پس آن حق به آنها بخشیده می‌شود و هر
حقی راجع به خود ماست، آن را هم به آنها می‌بخشیم». پس این
آیه شریفه را قرائت فرمود:

^{۲۱۱} (۱) - مفاتیح الجنان / زیارت جامعه کبیره ..

^{۲۱۲} (۱) - بحار الأنوار: ۷ / ۲۶۴ / ح ۱۹ ..

«جز این نیست که به سوی ماست رجوع ایشان پس بر ماست حساب ایشان».

و در کتاب مزبور، باب «حساب يوم القيمة» روایت دیگری از آن حضرت نقل کرده که پس از ذکر حقّ خدا و حقّ امام علیه السلام – که بخشیده شود – می‌فرماید:

«و ما كان فيما بينهم و بين الناس من المظالم اداة محمد صلى الله عليه و آله عنهم».^{۲۱۳}

«و اما مظالم و حقّ مردم – که بر عهده شیعیان باشد – پس رسول خدا آن را به صاحب حق ادا فرموده است».

خداوند ما را از امت محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان اهل بیت او قرار دهد و با آنها محشور فرماید.

(۱) – بحار الأنوار: ۷ / ۲۶۴ / ح ۱۹ ..

(۲) – همان: ۲۷۴ / ح ۴۸.

معاد، ص: ۱۴۰

بشارتی که برای شیعیان است این است که خدای تعالی روز قیامت حساب هر قومی را به امامش واگذار خواهد کرد. به به! از آن عملی که حسابگر آن حجّه بن الحسن علیه السلام باشد. وقتی که عملمان را نگاه می‌فرماید، هر چند ما روسیاهیم و سر را به زیر انداخته‌ایم لیکن دوست ایشانیم. امید است ما را شفاعت کنند. شکر خدای را که حساب ما با شخص کریمی است که پیش خدا منزلت دارد.

اقامه میزان در قیامت

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ...».^{۲۱۴}

«وَأَلْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ...».^{۲۱۵} از جمله اموری که بایستی به آن

اعتقاد داشت «میزان» است:

«والمیزان حق» میزان اعمال در روز قیامت بر پا می‌شود و کارهای

هر کس سنجیده می‌شود که آیا کارهای خوبش بیشتر است یا

کارهای بدش.

^{۲۱۴} (۱) - انبیاء: ۴۷ ..

^{۲۱۵} (۲) - اعراف: ۸ ..

اصل «میزان» از ضروریات مذهب است. کلام در این است که حقیقت میزان و وزن چیست؟ علمای کلام هر یک بر طبق فهم و مذاق خود چیزهایی گفته‌اند؛ بعضی می‌فرمایند: نامه اعمال، وزن می‌شود. بعضی گفته‌اند: صورتهای جسمیه اعمال وزن می‌شود.

اینها هیچ کدام مدرک معتبری ندارد، آنچه به نظر می‌رسد این است که میزان، به معنای سنجش است، از خرد و بزرگ. چیزی فرو گذار

(۱) - انبیاء: ۴۷ ..

(۲) - اعراف: ۸ ..

معاد، ص: ۱۴۱

نمی‌گردد. حالا به چه کیفیت است نمی‌دانیم؛ البتّه تا «میزان» گفته می‌شود نظر به ترازو و قیان نرود. اینها برای کشیدن برنج و عدس به کار می‌رود. ترازوی عدل الهی که برای سنجیدن نماز و روزه و انفاقهای شما به کار می‌رود، جز این است. اعمال خیر و شر را می‌سنجند تا کدام یک بچربد: «... فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».^{۲۱۶} آنهایی که برتری برای اعمال خیرشان است

رستگارند. بر عکس بدبختانی که جهت شرّ در ایشان غالب شده آنها زیانکارانند: «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ...»^{۲۱۷} آنهایند که بر خودشان ظلم کرده و زیان رسانیده‌اند.

پس خلاصه مطلب این شد که در روز قیامت، اعمال نیک و شرّ هر کس سنجیده می‌شود، حالا به چه جور؟ نمی‌دانیم. بلی چیزی که هست حدودی در روایات رسیده که حداکثر و اعلاّی میزان است که کارهای نیک دیگران به آن سنجیده می‌شود و آن اعمال انبیا و اوصیاست.

علی علیه السلام؛ میزان حق

«السلام علی میزان الاعمال».

میزان عدل الهی که سر سوزنی انحراف ندارد «علیّ بن ابی طالب» است. نماز اوّلین و آخرین را بیاورند، میزانش نماز علی است. از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «الموازین هم

(۱) - اعراف: ۸ - ۹ ..

(۲). - اعراف: ۸ - ۹.

الأنبياء و الأوصياء»؛^{۲۱۸} موازینی که بر پا می‌شود تا عبادات و افعال خلق سنجیده شود، انبیا و اوصیایند».

در فردای قیامت نماز ما را می‌آورند، آیا شبیه نماز علی است یا نه؟ از لحاظ صفات کمالیه آیا آنچه که در علی بود، در ما چیزی از آن هست یا نه؟! سخاوت شجاعت، غیرت و فتوت، کرم، رحم، انصاف و غیره آیا در ما هم هست؟

البتّه نه این که مطابق علی باشد، آن که محال است نه، بلکه رو به جهت مخالف نباشد. ای مردم! شبیه معاویه نشوید و از میزان حق منصرف نشوید. اگر دست به حرام دراز کردی، مال مردم را خوردی، در راه عمر رفته‌ای که فدک زهرا را – که ملک و هدیه مسلم بود – غصب کرد و سپس عثمان آن را تقدیم مروان کرد.

از راستی چه بد دیده‌ایم؟

آنکه متدین است و جز راه راست میزان حق نمی‌رود، چه محرومیتی دارد از آنهایی که از طرق نامشروع می‌روند. این زنهای با حجاب از آن رقاصه‌ها و زنهای عریان چه کمی دارند؟ خیال نکنید

آنها از زندگی لذت بیشتری می‌برند. اگر خوشی است برای اهل ایمان است. اگر مرض است که در این جهت فرق نمی‌کند؛ لذت نکاح هم که مشترک است؛ شهوات دنیا هم که دوامی ندارد بلکه آن شخصی که پایبند مذهب نیست، چه محرومیت‌هایی که می‌کشد.

(۱) - میزان الحکمه: ۱۰ / ۴۴۳ / ح ۲۱۳۷۴ ..

معاد، ص: ۱۴۳

برای نمونه عرض کنم مثلاً در سینما چشمش به زن زیبایی می‌افتد که دلش را می‌رباید. گاهی عشق آتشی به او پیدا می‌کند لیکن مگر هر چه خواست می‌شود. اگر عشقش را دنبال کند، با چه زحماتی و بدبختی‌هایی که مواجه می‌شود. چه بسا زن شوهر داشته باشد آن وقت چه خاکی بر سر می‌کند؟ یا آنهایی که شرب خمر می‌کنند؛ چه نزاع‌هایی که ممکن است در پی داشته باشد. مرتکب قتل نفس گردد. سالها زندان و محرومیت بکشد که خواسته است ساعتی خوش باشد و هکذا و هکذا.

آن کاسبی که حلال و حرام می‌کند و از حرام پرهیز می‌کند، می‌داند که خدای تعالی ضامن رزقش هست. در معامله قلب

نمی‌کند. مشتری را نمی‌پرستد؛ اما آن بدبختی که پایبند میزان حق و حقیقت نیست، تملّق می‌گوید. رقاصی می‌کند. هزار کلک جور می‌کند که کلاهی سر طرف بگذارد. هر طرفش را که حساب می‌کنیم می‌بینیم در جهات مادی اگر بسنجیم آنهایی که از میزان حق دورند، هیچ گونه مزیت و برتری بر دیگران ندارند بلکه اگر راحتی است، برای اهل ایمان است: «... أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ».^{۲۱۹}

خلاصه عرض ما این شد آنهایی که پایبند میزان حقّند در همین دنیا ضرری نکرده‌اند بلکه اگر نفعی هم باشد، مال آنهاست.

برعکس آن بیچاره‌هایی که از میزان حق منحرفند. ضررشان در

(۱) - انعام: ۸۲ ..

معاد، ص: ۱۴۴

آخرت که مسلم است لیکن نفعشان در همین دنیا مشکوک بلکه جز ضرر هیچ ندارند. صورتش ده تومان کلاهبرداری است؛ اما یک صد برابر آن را باید خرج دکتر و دوا بکند. پس ای کسانی که طالب راحتی هستید! هیچ وقت از میزان حق منصرف نشوید. آیا از راستی

و درستی گاهی ضرری دیده‌اید؟! در یک معامله اگر دروغ نگفتی
حتماً ضرر کردی؟! این طور که نیست، پس چرا دست از راستی و
درستی برداریم؟ بیایید متعهد شویم که هرگز از میزان حق کج
نشویم، راه علی علیه السلام، میزان حق، امیرالمؤمنین است.

رسیدگی به حساب مردم

«... فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا».^{۲۲۰}

از لحاظ حساب در روز جزا خلق بر چهار گروهند:

طایفه اوّل: عده‌ای بدون حساب وارد بهشت می‌شوند. ایشان
دوستان اهل بیتند که حرامی از آنها سر نزده یا این که با توبه از دنیا
رفته‌اند.

طایفه دوّم: بر عکس ایشانند، بدون حساب وارد جهنّم می‌شوند که
در قرآن می‌فرماید: «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا» کسانی که
بی‌ایمان از دنیا بروند، حسابی ندارند. عملشان ارزشی ندارد؛ چون
بی‌ایمانند.

طایفه سوّم: کسانی هستند که کارهایشان حساب دارد و در

معاد، ص: ۱۴۵

موقف قیامت معطل می‌شوند؛ اما عاقبت چون حسناتشان غالب است، اهل نجاتند و معطلی در حساب به مقدار گناه است؛ چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: «برای گناه، شخص یک صد سال معطل می‌شود (هر چند بهشتی است)». ^{۲۲۱} البته در روایت ذکر نشده که چه قسم گناهی است تا این که مؤمنین از جمیع گناهان ^{۲۲۲} پرهیز کنند و از معطلی حساب، بترسند.

طایفه چهارم: کسانی هستند که سیئات آنها بیشتر از حسناتشان باشد پس اگر شفاعت و فضل الهی به آنها برسد اهل نجات و به بهشت خواهند رفت و الا محکوم به عذاب و در آتش جای آنهاست تا هنگامی که از گناهان پاک شوند، آنگاه نجات خواهند یافت و آنها را به بهشت می‌برند. کسی که یک ذره ایمان داشته باشد، در جهنم نخواهد ماند و باقی نماند در آتش مگر کافر و معاند.

^{۲۲۱} (۱) - ان المرء لیجیس علی ذنب واحد مائة عام (اصول کافی: ۲ / ۲۷۲ / ح ۱۹) ..

^{۲۲۲} (۲) - در کتاب «گناهان کبیره» به قلم آیه الله دستغیب شرح داده شده است ..

یعنی اجر باقی نخواهد داشت و کردارهای نیک او هر چند زیاد و بزرگ باشد، او را به بهشت نخواهد برد؛ زیرا شرط دخول در بهشت اعتقاد به خدا و آیات اوست. کسی که خدا را باور ندارد، چگونه بهشت را می‌بیند و در ضمن حدیث اعرابی و سوسمار که در جلد دهم بحار است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس زاد و توشه سفر اعرابی را فراهم کند، من ضامن می‌شوم زاد تقوای او را».

(۱) - ان المرء لیحبس علی ذنب واحد مأه عام (اصول کافی: ۲/ ۲۷۲ / ح ۱۹) ..

(۲) - در کتاب «گناهان کبیره» به قلم آیه الله دستغیب شرح داده شده است ..

معاد، ص: ۱۴۶

سلمان عرض کرد: یا رسول الله! زاد تقوا چیست؟ فرمود: گفتن **لا اله الا الله** هنگام مرگ که اگر آن را بگویی، مرا خواهی دید و **الا** مرا نخواهی دید». ^{۲۲۳} ناگفته نماند که مراد از گفتن کلمه توحید با ایمان

و اعتقاد مردن است، پس اگر در حال سکرات باشد و زبان عاجز باشد و نتواند حرکت دهد، همان اعتقاد قلبی او کفایت است و چون او را در آن حال تلقین کنند، باید به قلب بگذراند.

احباط و تکفیر

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ * ذَالِكِ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنزِلَ اللَّهُ فَاحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ». ۲۲۴ «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ». ۲۲۵

طوری که بشود ساده ذکر کرد تا همه بفهمند این است که اگر کسی بی‌ایمان از دنیا برود، هر چند از اول عمر تا آخر، کار نیک از او سر زده باشد، فایده‌ای ندارد.

«احباط»؛ یعنی باطل کردن و از بین بردن. بی‌ایمان مردن، کارهای نیک را ضایع می‌کند. اگر کسی بگوید مگر نه این است که قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»؛ ۲۲۶ اگر کسی

۲۲۴ (۲) - محمد صلی الله علیه و آله: ۸ - ۹.

۲۲۵ (۳) - محمد صلی الله علیه و آله: ۲.

۲۲۶ (۴) - زلزال: ۷ ..

(۱) - بحار الأنوار: ۴۳ / ۷۲ ..

(۲). - محمد صلی الله علیه و آله: ۸ - ۹.

(۳) - محمد صلی الله علیه و آله: ۲

(۴) - زلزال: ۷ ..

معاد، ص: ۱۴۷

هموزن ذره‌ای نیکی کرد پاداشش را می‌بیند.

جواب این است که این شخصی که کافر مرده، به دست خودش عملش را از بین برده؛ چون با کفر به خدا محال است اجر باقی و رفتن به بهشت. خدای تعالی هم در همین دنیا تلافی نیکهایش را می‌کند؛ چنانچه در اوّل بحث گفتیم که ممکن است آسان جان دهد، یا مریض نشود، یا اگر شد، زود خوب شود، ضرر مادی به او نرسد و غیره.

نصّ قرآن مجید است که: «وَالَّذِينَ كَذَبُوا بَايْتَنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛^{۲۲۷} هر کس کافر از دنیا برود

کردارش را ضایع کرده است. و آنچه ذکر شد از احباط در آیات متعدد قرآن راجع به شرک و کفر است، اما گناهان دیگر چطور است؟ آیا آنها هم اعمال را ضایع می کنند؟! بلی نسبت به بعضی از گناهان، آیات به خصوصی داریم؛^{۲۲۸} مانند عاق والدین که می فرماید ندا می رسد: «یا عاق! اعمل ما شئت»^{۲۲۹} هر چه می خواهی بکن که از تو پذیرفته نیست»، اگر آه مادر پشت سر کسی باشد، کوه، کوه عملش را آتش می زند. بعضی از گناهان هم مثل تهمت سبب بی ایمانی می گردد و همچنین حسد اگر بروز کند و به آزار رسانیدن دیگران برسد که: «یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب»^{۲۳۰} چنانچه گذشت.

(۱) - اعراف: ۱۴۷ ..

(۲) - اسراء: ۲۳ - ۲۷.

(۳) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۸۰ / ح ۸۲ ..

(۴) - میزان الحکمه: ۲ / ۴۲۶ / ح ۳۹۳۸ ..

معاد، ص: ۱۴۸

^{۲۲۸} (۲) - اسراء: ۲۳ - ۲۷.

^{۲۲۹} (۳) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۸۰ / ح ۸۲ ..

^{۲۳۰} (۴) - میزان الحکمه: ۲ / ۴۲۶ / ح ۳۹۳۸ ..

«تکفیر» از کفّاره^{۲۳۱} به معنای پوشانیدن و محو کردن اثر گناهی است که واقع شده است. شکی نیست که قبول ایمان کردن، اثر کفر سابق را محو می‌کند، پس اگر کسی از اوّل عمر بی‌ایمان بود و آخر عمر با ایمان شد و از دنیا رفت، یقیناً اهل نجات است و امّا اثر گناهای که واقع شده پس محو کننده قطعی آنها توبه جامع شرایط است؛ چنانچه درباره اهل توبه در قرآن مجید فرموده: «... فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ...»^{۲۳۲} «خداوند گناهان و زشتیهای آنها را تبدیل به حسنات و خوبیها می‌فرماید». و امّا غیر از توبه صادقانه از حسنات دیگر، آیا محو کننده و پاک کننده گناهای است که واقع شده یا نه، پس ظاهراً آیه شریفه «... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...»^{۲۳۳} آن است که فی الجمله بجا آوردن حسنات، پاک کننده سیئات است؛ ولی تعیین آنها؛ یعنی کدام حسنات است که این اثر را دارد، پس در بسیاری از روایات پاره‌ای از حسنات ذکر شده که پاک کننده است؛ مانند این که روایت شده در جلد پانزدهم بحار که: «شخصی نزد خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد گناه من بزرگ است: (گناهِش این بود که در جاهلیّت دخترش را زنده به

^{۲۳۱} (۱) - «... i\كَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ E» مائده: ۶۵ ..

^{۲۳۲} (۲) - فرقان: ۷۰.

^{۲۳۳} (۳) - هود: ۱۱۴ ..

(۱) - «... لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ...» مائده: ۶۵ ..

(۲) - فرقان: ۷۰.

(۳) - هود: ۱۱۴ ..

معاد، ص: ۱۴۹

گور کرده بود) عرض کرد: عملی یادم بدهید تا خدای تعالی مرا
بیامرزد. فرمود مادر داری؟

عرض کرد: نه (معلوم می شود نیکی به مادر بزرگترین علاج این گناه
و نظایر آن می باشد).

فرمود: خاله داری؟ گفت: آری.

فرمود برو به خالات نیکی کن (تا به واسطه علاقه اش به مادرت،
نیکی به مادر هم شده باشد).

بعد فرمود: **لو کان امه**؛ یعنی اگر مادرش بود، بهتر بود^{۲۳۴}؛ چون
نیکی کردن به مادر، اثرش در پاک شدن از چنین گناهی یقیناً بیشتر
است.

در چندین جای قرآن مجید ذکر شده که: از انبیا و امت سؤال کرده می شود.^{۲۳۵} از پیغمبران می پرسند که شما را برای دعوت خلق فرستادیم آیا به مردم رساندید؟

عرض می کنند: پروردگارا! تو شاهی که ما مسامحه نکردیم. ندا می رسد شاهد شما کیست؟

همه گویند: شاهد ما خاتم ما است؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله.^{۲۳۶} و همچنین از عیسی بن مریم می پرسند: آیا تو گفتی که من و مادرم را

(۱) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۸۲ ..

(۲) - «فَلَنَسَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» اعراف: ۶ ..

(۳) - «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاهُ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» بقره: ۱۴۳ ..

^{۲۳۵} (۲) - «فَلَنَسَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» E\ اعراف: ۶ ..

^{۲۳۶} (۳) - «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاهُ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» E\ بقره: ۱۴۳ ..

پرسید که یکدفعه عیسی در مقابل عظمت پروردگار می‌لرزد و عرض می‌کند: پروردگارا! اگر من چنین حرفی زده بودم تو می‌دانستی، من گفتم بنده خدایم و خدای من و خودتان را پرسید. ^{۲۳۷} از امّتها هم سؤال کرده می‌شود که آیا پیغمبرتان به شما قضایای امروز را خبر نداد؟

همه گویند: آری. دیگر از موارد سؤال، پرسش از نعمتهای پروردگار است که با آن چگونه رفتار شده است؟ ^{۲۳۸} آیا بر نعمت، شکر کرده است یا نه بلکه کفران نموده است.

درباره سؤال از نعمت، روایات مختلف است. آنچه جمع بین روایات است این است که نعمت، مرتبه دارد. مهمترین مراتب آن نعمت ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است بلکه نعیم مطلق، ولایت است.

امام علیه السلام به قتاده فرمود: «شما عامّه راجع به

«ثُمَّ لَتُسَلَّنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»

^{۲۳۷} (۱) - «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَحْيَى ابْنُ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» E مائده: ۱۱۶ ..

^{۲۳۸} (۲) - «ثُمَّ لَتُسَلَّنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» E تكثر: ۸ ..

چه می‌گویید؟

عرض کرد: درباره آب و نان و غیره سؤال کرده می‌شود.

امام فرمود: خدا کریمتر است که از اینها سؤال کند (اگر شما کسی را برخوان غذای خود بخوانید، بعداً از او درباره خوراکیهای آن بازخواست می‌کنید؟!).

(۱) - «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْصِي ابْنُ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي
وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» مائده: ۱۱۶ ..

(۲) - «ثُمَّ لَتُسَلَّنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» تکاثر: ۸ ..

معاد، ص: ۱۵۱

عرض کرد: مراد از نعیم چیست؟

حضرت فرمود: نعمت ولایت ما آل محمد صلی الله علیه و آله است».

پرسیده می‌شود: «شما با آل محمد صلی الله علیه و آله چه کردید؟
چقدر محبت و تبعیت از ایشان داشتید؟».

از دشمنان می‌پرسند: چرا با این نعمت دشمنی کردید؟ از خوراک سؤال کرده نمی‌شود مگر این که شخصی اسراف یا تبذیر کرده باشد، یا از حرام کسب کرده باشد، یا در حرام صرف کرده باشد آن وقت از این جهت مورد سؤال واقع می‌شود.

از هر حرام و گناهی هم سؤال کرده می‌شود که چرا چنین کردی؟ از بعضی نعمتها هم هست که به خصوصه پرسیده می‌شود؛ یکی از نعمتها «عمر» است؛ چنانچه در روایات داریم که نمی‌گذارند کسی قدم از قدم بردارد مگر این که جواب این چهار نعمت را بدهد: از «عمرش» که در چه آن را گذرانیده؟ از «جوانی‌اش» که به چه چیزهایی خودش را مبتلا کرد و از «مالش» که از کجا به دست آورده و در کجا صرف کرد؟ و همچنین از «ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله».^{۲۳۹} قانون «از کجا آورده‌ای؟» آن جا خوب اجرا می‌شود. آن وقت در کجا صرف کرده‌ای؟ حتی اگر اتفاق به ریا کرده باشد، مورد

(۱) - عن عمره فیما افناه و شبابه فیما ابلاه و عن ماله مما اکتسبه و

فیما انفقہ (بحار الأنوار: ۷ / ۲۵۸ / ح ۱) ..

معاد، ص: ۱۵۲

^{۲۳۹} (۱) - عن عمره فیما افناه و شبابه فیما ابلاه و عن ماله مما اکتسبه و فیما انفقہ (بحار الأنوار: ۷ / ۲۵۸ / ح ۱) ..

مؤاخذة قرار می‌گیرد.

پرسش از عبادات

«وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ».^{۲۴۰}

اولین چیزی که مورد سؤال واقع می‌شود، نماز است؛ «اول ما يحاسب به العبد الصلاة».^{۲۴۱} آیا نمازهای واجب را در وقتش ادا کرده است یا نه؟ احکام این امر بزرگ را که عمود دین و امانت الهیه بود، درست انجام داده است یا نه. سپس از سایر عبادات پرسیده می‌شود.

پرسش از مظالم و حق الناس

در نهج البلاغه امیرالمؤمنین می‌فرماید: «گناه بر سه قسم است؛ گناهی که آمرزیده شده و گناهی که برای صاحبش امید آمرزش است و گناهی که بخشیده شدنی نیست.

اما گناهی که بخشیده شدنی است آن است که در دنیا تلافی شده باشد؛ یعنی حد بر آن جاری گردیده است. خدا کریمتر از آن است که برای یک گناه، دو مرتبه عقوبت بفرماید.

^{۲۴۰} (۱) - صافات: ۲۴ ..

^{۲۴۱} (۲) - فان قبلت قبل ما سواها (بخارالأنوار: ۷ / ۲۶۷ ح ۳۳) ..

قسم دوم گناهی است که امید بخشش است، گناهی است که در دنیا تلافی نشده لیکن صاحبش توبه کرده است.

(۱) - صافات: ۲۴ ..

(۲) - فان قبلت قبل ما سواها (بحار الأنوار: ۷ / ۲۶۷ / ح ۳۳) ..

معاد، ص: ۱۵۳

قسم سوم گناهی که آمرزیده شدنی نیست. مظالم عباد بر یکدیگر است. اینها حق الناس است که خداوند نخواهد گذشت.^{۲۴۲} اگر پر کاهی را از کسی به ظلم گرفته باشد، خداوند تلافی خواهد فرمود؛ چنانچه «مرصاد» در آیه قرآن،^{۲۴۳} تفسیر به عقبه حق الناس شده، به درستی که پروردگارت در کمین است که حق هر کس را به او رد کند.

محدث قمی در منازل الآخرة حکایت «ابو سلیمان دارانی» را که از زهاد و عباد است و ذکر او در تذکرها زیاد گردیده، نقل می کند که:

^{۲۴۲} (۱) - مستدرک سفینه البحار: ۳ / ۴۵۴ ..

^{۲۴۳} (۲) - «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» E\ فجر: ۱۴ ..

«بعد از مرگش او را در خواب دیدند. از او احوال پرسیدند که چگونه‌ای؟ گفت: یک سال است در یک عقبه معطلم. روزی بار کاهی وارد شهر می‌شد، من تکه چوبی از آن کندم که خلال کنم، یک سال است که مورد عتابم که چرا بدون اذن صاحبش در مال مردم تصرف کردی؟ آیا صاحبش راضی بود؟»^{۲۴۴} مگو این که ارزشی ندارد، درست است لیکن مال که هست.

ملک مردم است. بعضی هستند که در رودرواسی مال یکدیگر را می‌گیرند و چیزی به دست می‌آورند، این اخذ به حیاست که

(۱) – مستدرک سفینه البحار: ۳ / ۴۵۴ ..

(۲) – «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» فجر: ۱۴ ..

(۳) – منازل الآخرة و المطالب الفاخرة: ۲۲۱ – ۲۲۲ ..

معاد، ص: ۱۵۴

«المأخوذ حياءً كالمأخوذ غصباً» حرام است. کاری کنید که وقتی از دنیا می‌روید، باری بر دوش شما نباشد. اگر هم تاکنون مسامحه‌ای

بوده، از صاحبانش حلیّت بطلبید. عقبه مظالم نسبت به اشخاص فرق می‌کند. برخی هستند که هزار سال در این موقف معطل‌اند.

اخذ حقوق

خدای تعالی نسبت به بندگان دو قسم معامله دارد؛ یکی به عدل، دیگری به فضل. در معامله به عدل، هر کس حق دیگری بر عهده اوست، باید به همان مقدار از حسناتش بگیرند و به صاحب حق بپردازند؛ مثلاً غیبت کسی را کرده، به کسی تهمت زده، خدا داند چقدر از حسنات و عباداتش باید بردارند و به آن شخص که غیبتش را کرده یا تهمت زده، بدهند. و اگر مفلس است و حسناتی ندارد، به همان اندازه از وزر و گناهان آن شخص بایستی بردارند؛ چنانچه در روایات به این مطلب تصریح شده است.

در روضه کافی، حدیث ۷۹، حدیثی طولانی درباره حساب خلاق در قیامت و گرفتن حقوق و مظالم از حضرت علی بن الحسین علیه السلام نقل نموده تا این که می‌گوید خداوند می‌فرماید:

«منم خدایی که شایسته پرستش جز من نیست. حاکم و دادگستری هستم که خلاف نگوید. میان شما به داد و عدالت خود قضاوت کنم.

امروز در بر من به کسی ستم نرود، امروز از نیرومند، داد ناتوان
بستانم و از بدهکار، حق بستانکار بگیرم و با حسنات و

معاد، ص: ۱۵۵

سیئات، تقاص بدهکاریها را بنمایم ... امروز است که هیچ ستمکاری
از این گردنه در برابرم نگذرد که مظلماه‌ای از کسی به گردن او
باشد. ای خلاق! به هم بچسبید و هر حقی به گردن کسی دارید که
در دنیا به ستم از شما باز گرفته، از او بخواهید و من خود گواه شما
هستم بر علیه او».

در آخر حدیث است که یک مرد قرشی به آن حضرت گفت:

«ای پسر پیغمبر! هر گاه مرد مؤمنی حقی به گردن کافری دارد، از
آن کافر که اهل دوزخ است در برابر آن چه بستاند؟

امام علیه السلام فرمود: از گناهان آن مرد مسلمان به اندازه حقی
که به گردن آن کافر دارد، کم می‌شود و آن کافر به اندازه آنها به
همراه عذاب کفر خود، عذاب می‌شود.

آن مرد قرشی گفت: هر گاه مسلمانی به گردن مسلمانی حقی دارد،
چگونه حقی از آن مسلمان دریافت شود؟

امام علیه السلام فرمود: برای آن مسلمان بستانکار از حسنات مسلمان بدهکار ظالم بگیرند و بر حسنات آن ستم کشیده بيفزایند.

پس آن مرد قرشی گفت: اگر آن ظالم حسناتی نداشته باشد؟

امام علیه السلام فرمود: از گناهان آن مظلوم بستانکار بگیرند و به گناهان ظالم بدهکار بيفزایند».^{۲۴۵} ناگفته نماند هر گاه کافری بر مسلمانی حقی داشته باشد؛ چون

(۱) - روضه کافی: ۸ / ۸۹ - ۹۲ / ح ۷۹ ..

معاد، ص: ۱۵۶

کافر قابلیت حسنات مسلمان را ندارد، پس مقتضای عدل آن است که به مقدار حقش از عذابش تخفیف داده شود و برای دانستن این مطلب به داستان مرد عابدی که پنج قران به یک نفر یهودی بدهکار بود و در این کتاب نقل گردید، مراجعه شود.^{۲۴۶} در لئالی الأخبار، از حضرت سجّاد علیه السلام مروی است که فرمود:

^{۲۴۵} (۱) - روضه کافی: ۸ / ۸۹ - ۹۲ / ح ۷۹ ..

^{۲۴۶} (۱) - صفحه ۵۰ - ۵۳ ..

«روز قیامت دست بندهای را می گیرند و بلند می کنند که همه او را ببینند و گفته می شود: هر کس بر این شخص حقی دارد باید از او بگیرد و نیست چیزی سخت تر بر اهل محشر از این که ببینند کسی را که ایشان را بشناسد و آشنایی داشته باشد، از ترس این که چیزی بر آنها ادعا کند».

در همین کتاب از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می نماید که به اصحاب فرمود: «آیا می دانی مفلس کیست؟ گفتند: در بین ما کسی است که وجه نقد و اثاثیه و دارایی، هیچ ندارد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جز این نیست که مفلس از امت من کسی است که در قیامت بیاید با نماز و روزه و زکات و حج بجا آورده در حالی که به کسی فحش داده و سب کرده و مال دیگری را خورده و خون شخصی را هدر داده و دیگری را زده است، پس از حسناش به این و آن داده می شود و چون حسناش تمام شود و هنوز بدهکار باشد، از گناهان بستانکار گرفته می شود و به او انداخته می گردد».

(۱) - صفحه ۵۰ - ۵۳ ..

معامله خداوند با مردم به فضل و کرم خویش

اگر کسی مشمول عنایت پروردگار شود، در صورتی که مظلالم بر عهده او باشد، در موقف حقّ الناس که معطل می‌شود، بعضی هستند که غرق عرق می‌شوند، خدای تعالی به فضل و کرمش قصری از قصرهای بهشتی را نمایان می‌کند. ندا می‌رسد: «ای کسانی که به گردن فلان بنده من حق دارید! اگر می‌خواهید در عوض به این قصر برسید، او را رها کنید و حلالش نمایید».

بلی کسی که با خدا بست و بند دارد، همه جا کارش درست است. اگر خدا اصلاح نکند، کی می‌تواند؟ این است که امام زین العابدین علیه السلام ناله می‌کند که: «و من ایدی الخصماء غداً من یخلصنی؟»^{۲۴۷} حالا باید دعا کنید که پروردگارا! به فضلت با ما رفتار نما: «الهی عاملنا بفضلك و لا تعاملنا بعدلك یا کریم!».

در دعای ابو حمزه چند جا حضرت ناله‌هایی در این زمینه دارد: «و الی معروفک ادیم نظری - فضلك رجائی؛ خدایا چشم انداخته‌ام به فضل و کرم تو».

«إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ».^{۲۴۸}

از اموری که مسلم است و در قرآن مجید به آن تصریح شده و

(۱) – اقبال الأعمال: ۱ / ۱۶۶.

(۲) – کوثر: ۱ ..

معاد، ص: ۱۵۸

روایات عامّه و خاصّه هم بر طبق آن داریم «حوض کوثر» است؛ خیر
کثیری که خدای تعالی به محمد صلی الله علیه و آله مرحمت
فرموده است.

طول این حوض – چنانچه قبلاً هم اشاره شد – از صنعاء تا بصره است
و به عدد ستارگان آسمان در اطرافش جام می‌باشد که به دست
حورالعین پر شده و به مؤمن داده می‌شود. جامها مختلف است؛
بعضی، از نقره بهشتی و برخی، از بلور است.

ظاهر بعضی (از آیات و) روایات این است که این حوض سه قسمت است: «... وَأَنْهَرُ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَرُ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَرُ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى...».^{۲۴۹} از شراب بهشتی و شیر و عسل می باشد.

بعضی هم فرموده اند که قدر مسلم آن است که حوض محمد صلی الله علیه و آله از عسل شیرین تر، از برف خنک تر است. به به! از چنین حوضی که شرابش گوارا است! هرگز پس از آن تشنگی نمی آید.^{۲۵۰} شیخ شوشتری در خصائص و دیگران هم در کتابهای خود ذکر کرده اند که: «حوض کوثر، سقایی اش با محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است و هر مؤمنی از آن خواهد چشید».

اما حسینی ها یک خصوصیت دیگری به حوض کوثر دارند که حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «وَأَنَّ الْكُوْثَرَ لَا شِدَّ فَرْحاً لِّبَاكِ

(۱) - محمد صلی الله علیه و آله: ۱۵ ..

^{۲۴۹} (۱) - محمد صلی الله علیه و آله: ۱۵ ..

^{۲۵۰} (۲) - و استقامن حوض جدّه صلی الله علیه و آله بکاسه و بیده رتاً روتاً هنیئاً سائغاً لا ظمأ بعده یا ارحم الراحمین (مفاتیح الجنان/ آخر دعای ندبه) ..

**(۲) - و اسقنامن حوض جدّه صلی الله علیه و آله بکاسه و بیده ریّاً
رویّاً هنیئاً سائغاً لا ظماً بعده یا ارحم الراحمین (مفاتیح الجنان / آخر
دعای ندبه) ..**

معاد، ص: ۱۵۹

الحسین علیه السلام». دیگران وقتی که به حوض کوثر می‌رسند،
شاد می‌شوند، امام می‌فرماید: «گریه کننده بر حسین وقتی که به
حوض کوثر می‌آید، حوض کوثر شاد می‌شود».

**برای دانستن تفصیل بیشتری از حوض کوثر به اوّل کتاب محرم وقایع
الایّام خیابانی مراجعه شود.**

**رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای تعالی اطراف این
حوض، هزار هزار درخت خلق فرموده که هر درختی ۳۶۰ شاخه و
برگ دارد و از هر برگ، نغمه‌ای بر می‌خیزد که از دیگری شنیده
نمی‌شود. آواز خوش و طرب‌انگیز می‌خواهید، سر حوض کوثر، به
شرطی که گویی که باید چنین صداها را خوش روحانی را بشنود، به
لهو و لعب و موسیقی این جا آشنا نکنید».**^{۲۵۱}

ظهور عظمت محمد و آل محمد علیهم السلام

^{۲۵۱} (۱) - بحارالأنوار: ۸ / ۲۶ / با اندک اختلاف) ..

«صاحب لواء الحمد و المقام المحمود».

از مواقف قیامت، موقفی است که عظمت شأن و جلالت قدر محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ظاهر می شود.

«لواء» عبارت است از بیرقی از نور که هزار سال راه طول آن است و دارای سه شقه یعنی تگه و پرده است که در روایت می فرماید: هر شقه آن بین شرق و غرب است و در روایت دیگر «اعظم من الشمس و القمر» است. بر یکی «بسم الله الرحمن الرحيم» و

(۱) - بحار الأنوار: ۸ / ۲۶ / (با اندک اختلاف) ..

معاد، ص: ۱۶۰

بر دوّمی «الحمد لله رب العالمین» و بر سوّمی «لا اله الا الله محمد رسول الله» نقش بسته است.^{۲۵۲} جمیع انبیا و صلحا و مؤمنین، زیر این بیرقی که علمدار آن امیرالمؤمنین است، قرار می گیرند.

وسیله: «و قرب الیه الوسيله» عبارت است از منبری که خاصّ رسول الله است، دارای هزار پله و هر پله ای تا پله دیگر، زبرجد و زمرد، یاقوت و طلاست، البته از جواهرات بهشتی، درجه آخر که بالای آن

هیچ درجه‌ای نیست، مختص خاتم الانبیاء است. درجه بعدی، وصیّ
بلا فصلش علیّ بن ابی طالب علیه السلام و پلّه بعدی ابراهیم خلیل
الرحمن و بعد، هر یک از انبیا و اوصیا بر طبق درجاتشان.

«مقام محمود»: پیغمبر اکرم بر روی چنین منبری شروع به مدح
پروردگار می‌فرماید؛ چنان مدحی کند که از اوّلین تا آخرین، کسی
این طور مدح خدا نکرده و بعد حمد و ستایش از ملائکه و انبیا و
صلحا و مؤمنین می‌فرماید. زهی سعادت و افتخار که در چنین مقام
رفیعی اوّل شخص عالم وجود، یاد کسی نماید: «پروردگارا! ما را
جزء صلحا قرار ده».

در روز عاشورا این جمله را به دقّت بخوانید: «واسئله ان یبلغنی
المقام المحمود لکم عندالله»^{۲۵۳} از خدای می‌طلبم که مرا به مقام
محمودی که برای شما ای آل محمد صلی الله علیه و آله نزد اوست
برساند، این

(۱) - بحار الأنوار: ۸ / ۱ - ۲ ..

(۲) - مفاتیح الجنان / زیارت عاشورا.

مقام ارجمند در اثر شب خیزی^{۲۵۴} رسول خداست که ده سال تا صبح نخواید و آنقدر به عبادت ایستاد که پاهایش ورم کرد.

علی علیه السلام قسمت کننده بهشت و دوزخ »

قسیم الجنّة و النار».

در همان مقام محمود، جمیل ترین ملائکه نزد پیغمبر آمده سلام می کند و می گوید: «من رضوان؛ کلیددار بهشت» و کلیدهای بهشت را تقدیم پیغمبر می کند و بعد ملک مهیبی می آید و کلیدهای جهنّم را تقدیم می کند. پیغمبر هر دو را به علی علیه السلام می سپارد و حضرت نزد صراط می آید، هر کس را که اذن فرمود، به بهشت می رود و گرنه زبانه آتش او را پایین می کشد.

پیغمبر به علی علیه السلام فرمود: «یا علی! اطاعت آتش از تو از اطاعت عبد از مولایش بیشتر است».

لزوم اعتقاد به صراط

«وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكِبُونَ».^{۲۵۵}

^{۲۵۴} (۱) - «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا» E\ اسراء: ۷۹ ..

صراط هم از چیزهایی است که اعتقاد به آن واجب و از ضروریات مذهب است، البته این هم اجمالاً باید عقیده داشت، صراط در لغت به معنای راه است. کسانی که در دنیا بر صراط

(۱) - «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» اسراء: ۷۹ ..

(۲) - مؤمنون: ۷۴.

معاد، ص: ۱۶۲

راست بودند؛ یعنی از جاده مستقیم حقیقت، راستی، درستی و دینداری کج نشده‌اند، در آخرت هم از صراطی که روی جهنم است صحیح و سالم رد خواهند شد. بعضی مانند برق و برخی مانند اسب سوار و پاره‌ای افتان و خیزان می‌گذرند تا در دنیا چگونه بوده باشند، هر طوری که در راه شرع سلوک کرده باشند، آن جا هم از صراط می‌گذرند.

در تفسیر آیه شریفه «وَجَائِءٌ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ...»^{۲۵۶} از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود:

«فردای قیامت که می شود جهنم را می آورند در حالی که یک هزار مهار دارد و هر مهاری را یک هزار ملک گرفته که هزار هزار ملک مأمور کشاندن جهنم هستند (فرمود:): جهنم نعره می زند و شعله آتش بالا می زند و شکل نگین انگشتر، اطراف خلایق را می گیرد. مردم چنان مضطرب می شوند که نزدیک است هلاک گردند. آن وقت از طرف پروردگار امر می شود صراط را بیاورید.

پلی را روی جهنم قرار می دهند که همه باید از این پل عبور کنند. هیچ چاره‌ای نیست و استثنا هم ندارد. صریح قرآن مجید^{۲۵۷} است. چه بهشتی و چه جهنمی همه باید از این راه بگذرند (فرمود:): این راه هفت عقبه و هر عقبه‌ای موقوفه‌ای دارد. هر موقوفی هفده هزار

(۱) - فجر: ۲۳ ..

^{۲۵۶} (۱) - فجر: ۲۳ ..

^{۲۵۷} (۲) - «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُتِخَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَدَّرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا» E\ مريم: ۷۱ - ۷۲ ..

(۲) - «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنْجِي الْأَظْلَمِينَ» مريم: ۷۱-۷۲ ..

معاد، ص: ۱۶۳

فرسخ است و در هر عقبه، هفتاد هزار ملک مأمورند. همه باید از این هفت عقبه رد شوند».

عقبه اول: صله رحم، امانت و ولایت

اول پل، جلوت را می گیرند. آی کسی که از برادرت، از پدرت، از مادرت، از رَحِمَتِ قطع کردی، علاوه بر آثاری که قطع رحم در دنیا دارد از کوتاهی عمر و رفتن برکت از مال، در آخرت هم در اولین موقف صراط، بازخواست می شوید؛ چنانچه در قرآن مجید است.^{۲۵۸} پس اگر یکی از ارحام شما مریض شد، عیادتش کنید. اگر محتاج است، دستگیرش کنید. حاجتی دارد، انجام دهید. در اوقات لازمه از او دیدن کنید.

دیگر، «موقف امانت» است؛ البته اختصاص به مال ندارد بلکه اگر کسی حرفی را نزد شما امانت قرار داد که به کسی نگوید، اگر

گفتید، خیانت به امانت کرده‌اید «المجالس بالامانه». اگر کسی را رسوا کردید، به او خیانت نموده‌اید.

یا در مال، اگر خانه‌اش گروی تو بود، سر موعدی که پولش را پرداخت، خانه‌را رد نکردی، این هم خیانت است؛ چون تصرف، زاید از قرار داد است. و همچنین اگر خانه‌اش مغازه‌اش را اجاره کردی، مدت اجاره که سر آمد، باید فوراً تخلیه کنی و به او رد نمایی.

اجمالاً خیانت در قول یا فعل به طور کلی بازخواست کرده می‌شود.

(۱) - «... وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِي وَالْأَرْحَامَ ...» نساء: ۱ ..

معاد، ص: ۱۶۴

موقف دیگر که در همین عقبه است و روایات سنّی و شیعه در این باره بسیار است «ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام» است که در تفسیر ثعلبی و غیره در آیه شریفه: «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^{۲۵۹} می‌گویند؛ یعنی «مَسْئُولُونَ عَنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». ایشان را نگهدارید که پرسیده گردیده شوند؛ یعنی از دوستی علی بن ابی طالب که آیا دوستدار علی هستند یا نه؟

حموینی و طبری – که هر دو اجله علمای سنی هستند – از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کنند که فرمود:

«یا علی! هر کس برات ولایت تو را دارد، از صراط رد می شود».

روایات بسیاری هم در نظر است که برای اختصار از ذکر آن خودداری می شود.

عقبه دوم: نماز

از عقبه اول که با ولایت علی و ردّ امانت و صله رحم رد شد، به عقبه نماز می رسد. از نمازهای واجب یومیّه و آیات و قضا و غیره پرسیده می شود؛ چنانچه قبلاً هم اشاره شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به شفاعت من نمی رسد کسی که نماز را ضایع (و سبک) سازد». ۲۶۰

(۱) – صافات: ۲۴ ..

(۲) – لا تنال شفاعتنا من استخف بالصلاة (کلمة التقوی: ۱ / ۲۸۳) ..

معاد، ص: ۱۶۵

آخرین وصیت حضرت صادق علیه السلام این بود که: «شفاعت ما به کسانی که نماز را سبک شمارند، نمی‌رسد»؛^{۲۶۱} مثلاً نماز صبح را آفتاب زده یا ظهر و عصر را هنگام غروب می‌خواند، چه رسد به این که اصلاً نماز را ترک کند که در روایات است تارک الصلاة تشنه می‌میرد و تشنه سر از قبر به در آورد. و بالجمله موضوعی را که باید تأکید کنم که همه بشنوند و به دیگران هم برسانند، مسئولیتی است که در برابر فرزندان داریم؛ بایستی بچه‌ها را قبل از بلوغ به نماز عادت داد. بایستی بچه را تربیت کرد که نماز خوان بار بیاید؛ البته نتیجه‌اش برای خودت هست. هر عملی که بچه در اثر کوشش پدر و مادر انجام می‌دهد، قبل از بلوغ، ثوابش برای آنهاست و بعد از تکلیفش هم چون سبب خیر بوده‌اند، مشمول لطف و عنایات خدای تعالی هستند؛ حتی شنیده‌اید که:

«پیغمبری با اصحابش از قبرستان عبور می‌کردند. به ایشان گفت که زود رد شوید که این صاحب قبر را عذاب می‌کنند. سال بعد از همان جا گذشت، از عذاب، خبری نبود. عرض کرد:

پروردگارا! چه شده که این میّت دیگر معذب نیست؟ ندا رسید که این مرد، پسری داشت که پس از مرگش او را به مکتب فرستادند. استاد یادش داد که بگوید: **بسم الله الرحمن الرحيم**؛ چون پسرش ما را

(۱) - بحار الأنوار: ۸۲ / ۲۳۶ ..

معاد، ص: ۱۶۶

به رحمان و رحیم یاد کرد، ما هم عذاب را از پدرش - که واسطه خلقت بچه بود - برداشتیم».

غرض تأثیر عبادات بچه است که برای والدین نافع می باشد.

خلاصه وظیفه شرعی بر عهده همه ماست و مرتبه اوّل از امر به معروف و نهی از منکر نسبت به زن و بچه و بعد سایر اقارب است.^{۲۶۲}

عقبه سوّم: خمس و زکات

^{۲۶۲} (۱) - «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» E\ شعراء: ۲۱۴ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...» E\ تحريم: ۶ - بحار الأنوار: ۹۶ / ۸ - ۳ - همان ..

اگر کسی به اندازه یک درهم خمس یا زکات بر ذمه‌اش باشد، همان جا جلوش را می‌گیرند. روایاتی که درباره عذاب مانع الزکات است، بسیار، می‌باشد. از جمله آن که می‌فرماید:

«اژدها وقتی که سمّش زیاد گردید، موهایش ریخته می‌شود (و در عربی اقرعش خوانند) چنین اژدهایی را خدای تعالی قرار داده که دور گردنش می‌پیچد».^{۲۶۳}

و در روایت دیگر می‌فرماید: «زارعی که زکات زراعتش را ندهد، زمین او تا هفت طبقه طوقی به گردنش می‌شود».^{۲۶۴}

و همچنین زمان ظهور حضرت ولیّ عصر عجل الله فرجه حضرت، مانع الزکات را می‌کشد.

مبادا کسی یک درهم زکات بر ذمه‌اش باشد که اگر از طلا و

-
- (۱) - «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» شعراء: (۲۱۴) - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...» تحریم:
۶. - بحار الأنوار: ۹۶ / ۸. ۳ - همان ..

^{۲۶۳} (۲) - بحار الأنوار: ۹۶ / ۸ ..

^{۲۶۴} (۳) - همان

معاد، ص: ۱۶۷

نقره و مسکوک اندوخته کند و زکاتش را نپردازد، روز قیامت آن درهم و دینار را سرخ می کنند و پیشانی و پهلوهایش را با آن داغ می کنند.^{۲۶۵} ضمناً بدانید که فرقی بین زکات مال و زکات بدن نیست. شب عید فطر هم باید زکات بدن را از مال خود خارج کرد.

و اما راجع به خمس، پس روایات وارده در سختی پرسش از آن، زیاد است و تنها اکتفا می شود به روایتی که در کتاب کافی و تهذیب و فقیه است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ان اشد ما فيه الناس يوم القيامة ان يقوم صاحب الخمس فيقول يا رب خمسى».^{۲۶۶}

«سخت ترین حالات مردم در قیامت وقتی است که مستحقین خمس برخیزند و مطالبه حق خود را از کسانی که خمس را به آنها

^{۲۶۵} (۱) - «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتَنُ كُؤَى بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَجُنُوبِهِمْ وَظُهُورِهِمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْذِبُونَ» E\ توبه: ۳۵ ..

^{۲۶۶} (۲) - اصول کافی: ۱ / ۵۴۷ - ۳ - بحار الأنوار: ۹۶ / ۲۵۶ ح ۳۵ ..

نرسانیدند، بنمایند و بس است در سختی، آن که کسانی که باید از او شفاعت کنند، خصمی او باشند».

عقبه چهارم: روزه

روزه ماه مبارک رمضان در عقبه چهارم مورد سؤال قرار می گیرد: «الصوم جنه من النار؛ (۳) روزه سپری است مقابل آتش».

(۱) - «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِنَفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» توبه: ۳۵ ..

(۲) - اصول کافی: ۱ / ۵۴۷. ۳ - بحار الأنوار: ۹۶ / ۲۵۶ / ح ۳۵ ..

معاد، ص: ۱۶۸

فرمود: «روزه دار، دو خوشی دارد؛ یکی هنگام افطار که یک فرح خاصی دارد و خوشحالی دیگر **عند لقاء الله** ساعتی که می خواهد از صراط رد شود و به لقای پروردگارش برسد». ۲۶۷

عقبه پنجم: حج

اگر کسی در عمرش شرایط استطاعت در او جمع شد و حج نرفت، این جا نگهش می‌دارند بلکه دو طایفه‌اند که به آنها هنگام مرگ گفته می‌شود: «مت یهودیاً او نصرانیاً»^{۲۶۸} به دین یهود یا نصارا باید بمیری؛ یکی مانع الزکات و دیگر تارک الحج است. و در مذمت و پستی کسی که حج واجب را ترک کند، همین بس که خدای تعالی از او در قرآن مجید به «کافر» تعبیر فرموده است.^{۲۶۹} البته نمی‌خواهم درباره این موضوعات بحث کنم؛ چون از بحث اصول عقاید خارج می‌شویم، غرض فهرست است برای اطلاع بیشتر مؤمنین.

عقبه ششم: طهارت

در روایت ابن عباس ذکر شده که منظور از «طهارت»،

(۱) - اصول کافی: ۱ / ۲۴۸ / ح ۸ ..

(۲) - میزان الحکمه: ۴ / ۲۲۲ و ج ۲ / ۲۶۹ ..

(۳) - «... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» آل عمران: ۹۷ ..

^{۲۶۸} (۲) - میزان الحکمه: ۴ / ۲۲۲ و ج ۲ / ۲۶۹ ..

^{۲۶۹} (۳) - «... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» E آل عمران: ۹۷ ..

«**طهارات ثلاث**» است که مراد: «وضو، غسل و تیمم» می باشد. و بعضی هم فرموده اند: «**مطلق الطهاره**». اگر کسی مواظبت طهارت را ننماید، مخصوصاً خانمها مواظب باشند که غسلهای مخصوص خود را باید در وقت خود انجام بدهند و گرنه در چنین موقعی مسؤول اند بلکه نسبت به پرهیز نکردن از نجاسات داریم که در قبر در فشار است؛ چنانچه اشاره شد.

عقبه هفتم: مظالم

تعبیر آن، گاهی به «**عقبه عدل**» و گاهی «**حق الناس**» هم تعبیر می شود و در قرآن شریف، به «مرصاد» تعبیر شده؛ یعنی کمینگاه: «**ان رَبِّكَ لَبَالْمِرْصَادِ**».^{۲۷۰} اگر بی جا به کسی سیلی زده باشد، پانصد سال آن جا نگهش می دارند برای سیلی ناحق. استخوانهایش را خورد می کنند.

آقای دکاندار! تو چه حقی داری که شاگردت را می زنی؟! آقای معلّم شما به چه وجه شرعی بچه ها را تنبیه می کنید که گاهی بدن شاگرد سیاه می شود؟ ای شوهرها! شما برای چه زنانتان را می زنید؟!

شوهر چه حقی دارد که دست روی زنش بلند کند. بلی در بعض موارد خاصه، استثنائاتی داریم که البته کم پیش می آید و از بحث ما خارج است و گرنه ذکر می شد.^{۲۷۱}

(۱) - فجر: ۱۴ ..

(۲) - «... وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْاَلْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا...» نساء: ۳۴

..

معاد، ص: ۱۷۰

خلاصه کیست که ادعا کند مظالم عباد بر عهده او نیست؟

فرمود: «اگر کسی حق دیگری را حبس کرده باشد؛ مثلاً امانتش را پس نمی دهد، در این عقبه چهل سال او را نگه می دارند و به او هیچ نمی گویند و او در این مدت گریه می کند. بعد منادی ندا می کند این است که مال مردم را حبس کرده، چهل سال هم سرزنش کرده می شود و سپس در جهنم می افتد».

^{۲۷۱} (۲) - «... وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْاَلْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا...» E\ نساء: ۳۴ ..

البته این در صورتی است که حسناتی نداشته باشد و گرنه در مقابل، حسناتش را به صاحب حق می‌دهند؛ چنانچه گذشت. و در بعضی روایات داریم که: «در مقابل یک درهم، هفتصد رکعت نماز را بر می‌دارند و به او می‌دهند».

ثقة الاسلام نوری در کتاب مستدرک از انوار المضيئه تألیف سید غیاث الدین نجفی - که از علمای امامیه و فقهای شیعه است - این حکایت را نقل نموده است که:

«در قریه ما - که از قرای نزدیک حله است - متوّلی مسجد به نام محمد بن ابی اذینه روزها بر حسب عادت به مسجد می‌آمد. روزی بر خلاف عادت، پیدایش نشد. احوالش را پرسیدیم. گفتند: در منزل بستری است، خیلی تعجب کردیم، چون تا شب گذشته صحیح و سالم بود. به دیدنش رفتیم. دیدیم سر تا پایش سوخته.

گاهی بی‌هوش است و گاهی به هوش می‌آید.

معاد، ص: ۱۷۱

گفتم: چه بر سر شما آمده؟

گفت: دیشب در خواب، صراط را نشان من دادند. امر شد که من هم باید بروم. از اوّل زیر پایم خوب بود، بعد دیدم باریک شد و از ابتدا نرم و راحت بود. بعد دیدم تیز و برّان گردید. همین طور که آهسته آهسته می‌رفتم، خود را محکم می‌گرفتم که نیفتم. و آن طرف مردم به گودال جهنّم می‌افتادند. یک مرتبه دیدم زیر پایم اندازه مویی بیشتر نیست و ناگهان آتش مرا کشانید و به گودال افتادم. هر چه دست و پا زدم، پایین‌تر می‌رفتم (آتش جهنّم کشش دارد و در روایت دارد که هفتاد سال راه پایین می‌رود) همین که دیدم کار از کار گذشته، به قلبم گذشت مگر نه هر وقت می‌افتادم می‌گفتم یا علی! — گفتم: **اغثنی یا مولای! یا امیرالمؤمنین!** به من الهام شد که به بالا بنگرم. آقایی را دیدم که کنار صراط ایستاده. دست دراز کرد و کمرم را گرفت و بالا کشید. گفتم: آقا! سوختم، به فریادم برسید. حضرت دست مبارک را از زانو تا منتهای ران من کشید.

از خواب جستن کردم دیدم جای دست علی علیه السلام اصلاً سوزشی ندارد و خوب شده لیکن تمام بدنم می‌سوزد. سه ماه در بستر افتاده بود. ناله می‌کرد. مرهمها می‌آوردند.

طبیها عوض می کردند تا پس از سه ماه رو به بهبودی گذاشت و
گوشت تازه بر بدنش روید. در همین کتاب مستدرک می نویسد:
بعداً هر وقت این قضیه را نقل می کرد، مدتی تب و لرز می کرد». ۲۷۲

(۱) - خاتمه مستدرک: ۲ / ۲۹۹ ..

معاد، ص: ۱۷۲

بلی راه چاره، تمسک به ولایت اهل بیت علیهم السلام است. حضرت
رضا علیه السلام وعده فرموده که زایرین قبرش را در صراط،
دستگیری فرماید. نسبت به متمسکین حضرت ابی عبد الله الحسین
علیه السلام بشاراتی در این موقف رسیده؛ حتی در روایتی که از
حضرت صادق علیه السلام است می فرماید: «مختار را نجات
می دهند».

شفاعت

از اصول مسلم، «شفاعت شافعی در قیامت» است. آنهایی که نزد
خدا آبرومندند، صاحب قوه و قدرتند. دست ضعیفی را که افتاده
است می گیرند و بلندش می کنند.

شفاعت بر دو قسم است؛ یک وقتی اسیر جهنمی را که گرفتار است، شفاعت می‌کنند که از غل و زنجیر و دوزخ بیرون بیاید و یک وقت هم برای شخص بهشتی است که درجه‌اش را بالا ببرند؛ مثلاً درجه‌اش پایین است و نمی‌تواند در جوار محمد صلی الله علیه و آله و آل، خوب بهره ببرد، آقایان شفاعتش می‌کنند، پس همه محتاج شفاعت‌اند.

در بحار الأنوار از ابو ایمن نقل می‌کند که به حضرت باقر عرض کرد: «یا بن رسول الله! شما مردم را به شفاعت مغرور می‌کنید. یک دفعه حالت غضبی در چهره امام علیه السلام هویدا شد و فرمود: وای بر تو! روز قیامت اولین و آخرین و حتی انبیا هم محتاج شفاعت جدّم محمد صلی الله علیه و آله هستند و فرمود: آیا مغرور کرده است تو را که لقمه حرام نمی‌خوری، دیگر احتیاج به شفاعت نداری؟!»

معاد، ص: ۱۷۳

شفاعت کبرا، اصل شفاعت مال محمد صلی الله علیه و آله و آل است.^{۲۷۳} سایر شافعین، شعبه‌ای از این اصل‌اند؛ مثلاً از جمله شفعاء،

«**علمای عاملین**» هستند که عده‌ای به برکت آنها به بهشت راه پیدا می‌کنند. آیا ایشان غیر از ریزه خواران خوان محمد و آل‌اند. و همچنین از جمله شفیعان «**مؤمنین‌اند**» که می‌فرماید: «هر مؤمنی یک صد نفر را شفاعت می‌کند» این آبرو را از کجا آوردند؟
جز از پیروی محمد و آل؟

یا مثلاً «**سادات**» — که از شفعی قیامت‌اند — آیا جز این است از رگ و ریشه این دودمانند.

و همچنین «**قرآن و مساجد**» که آنها هم آثار محمد و آل او صلوات الله علیهم هستند. خلاصه برگشتش به آقایان است.

شفاعت عمومی

عمده شفاعت البته در قیامت است لیکن شواهدی در دست است که در برزخ و حتی در همین دنیا هم انسان شفاعت می‌شود؛ مثلاً بلایی می‌خواهد نازل گردد، به شفاعت ولی عصر — عجل الله تعالی — برطرف می‌شود. یا مثلاً در برزخ معذب است، پدرش یا مادرش یا فرزندش یا رفیقش در دنیا به اهل بیت توسل می‌جوید و جداً ایشان

را واسطه قرار می‌دهد که خدای تعالی به برکت آقایان آن میت را می‌بخشد. اگر آقایان شفاعت کنند مورد عنایت پروردگار

(۱) - بحار الأنوار: ۸ / ۳۸ ..

معاد، ص: ۱۷۴

واقع خواهد شد. قضایایی هم در این زمینه واقع گردیده است نسبت به شفاعت هنگام مرگ و قبل از مردن، حکایت «سید حمیری» است که در بسیاری از کتابهای نوشته شده و شفاعت در دنیا هم حکایت «حاج میرزا خلیل» که همین اواخر اتفاق افتاده و شاید بعضی از پیرمردهای محترم هم هنوز به خاطر داشته باشند.

«ایشان ابتدا در مدرسه دارالشفای قم طلبه بوده. روزی در حجره نشسته بود که پیرزنی سراسیمه وارد شد و گفت: بی بی من دل درد شدیدی گرفته آیا دوايي سراغ داری؟ حاجی هم که از طب سرشته‌ای نداشت، بدون مقدمه گفت: فلان دوا را به او بده. فردا دید ظرفهای خوراکی متعددی به حجره‌اش آوردند به عنوان حق الطبايه. از فردا همسایه‌ها خبر شدند که طبیب خوبی در مدرسه دارالشفای پیدا شده که به یک نسخه مداوا می‌کند. کم کم سر حاجی

شلوغ شد. ایشان هم دید این طور نمی‌شود کتاب **تحفه حکیم مؤمن** را خرید و مشغول طبابت رسمی شد به قسمی کارش بالا گرفت و او را به تهران بردند. وقتی به فکر کربلا رفتن افتاد لیکن عجله‌ای برای این موضوع نداشت. شب در عالم رؤیا شخصی را دید به او گفت: اگر می‌خواهی کربلا بروی، حالا برو چون تا دو ماه دیگر از طرف دولت جلوگیری می‌شود.

مرحوم حاجی خلیل هم قبل از دو ماه حرکت کرد و همین طور هم شد. فهمید که رؤیای صادقه بوده. مدّتی در کربلا ماند. آن جا هم مشغول مداوا بود. روزی دو نفر زن به او مراجعه کردند.

معاد، ص: ۱۷۵

یکی از آنها دست خود را نشان حاجی داد که زخم عجیبی داشت. حاجی گفت: این مرض خوره است که به استخوان رسیده و علاج شدنی نیست. این زن دلشکسته رفت. خادمه‌اش که همراهش بود برگشت و گفت: جناب حاجی! این زن را شناختی؟ گفت: نه، عرض کرد این زن علویّه است و از شاهزادگان هند می‌باشد. عشق زیارت حسین او را با تمام اموالش به این جا کشانیده، حالا هم دستش تهی

شده و مدّتی است به این مرض گرفتار است، تو هم او را رنجانیدی.
حاجی گفت: فوراً او را برگردان.

گفت: بی بی! هر چند این مرض خیلی سخت است؛ اما من دواهایی
می‌کنم امید است خدا شفا دهد. پس از شش ماه دست زن خوب شد
و به قدری شیفته حاجی شد که خانه‌اش را رها نمی‌کرد و مثل مادر
دل سوزی مراوده داشت.

پس از چندی، همان شخص را که در تهران در خواب دیده بود، به
حاجی در خواب گفت که مریض می‌شوی و پس از ده روز خواهی
مرد. حاجی وصیت کرد. طولی نکشید مریض شد و مرضش هم شدّت
کرد تا روز دهم به حالت احتضار افتاد. لحظه آخرش بود که زن
علویّه وارد شد. یک دفعه منظره حاجی را که دید، سخت منقلب شد
و گفت: اصلاً به او دست نزید تا من برگردم. مستقیم سر قبر حسین
علیه السلام آمد. شبکه‌های ضریح را گرفت گفت: یا جدّا! من حاجی
را از شما می‌خواهم. از خدا عمر

معاد، ص: ۱۷۶

دوباره‌اش را بگیرید. آنقدر ناله کرد که غش کرد. در حال غشوه
حضرت را دید که به او می‌فرماید (دختر من!) تو را چه می‌شود؟

حاجی عمرش تمام است. اجلش رسیده. عرض کرد: من این چیزها را نمی‌فهمم حاجی را از شما می‌خواهم.

فرمود: حال که چنین است من دعا می‌کنم اگر خدا خواست او را برمی‌گرداند. طولی نکشید که تبسم کرد و فرمود: خدا دعای مرا پذیرفت. حاجی را برگردانید و عمرش را دو برابر کرد. حاجی آن وقت سی ساله بود و بعد در سن نود سالگی وفات کرد. چهار پسر نصیب او شد که یکی، مرجع عالیقدر شیعه **حاج میرزا حسین** و دیگری طبیب بزرگی گردید.

بالجمله، علویّه به خانه برگشت و دید حاجی صحیح و سالم نشسته می‌فرماید: ای علویّه! خدا جزای خیرت بدهد. در ضمن وصایایش به فرزندش این بود که بر شما باد به رعایت کردن **سادات**، خصوصاً **علویّات** که ایشان نزد خدا آبرومندند».

و نظیر این داستان زیاد است و در آخر کتاب دارالسلام عراقی ضمن معجزات و دیدن آثار توسّل به اهل بیت علیهم السلام، داستان زنده شدن بچه شخص تربت پیچ را که از بام افتاد و مرد، نقل نموده است.

امید ما به شفاعت

چه باک از موج بحر آن را
که باشد نوح کشتیان^{۲۷۴}

چه غم دیوار امت را که
باشد چون تو پشتیان

(۱) سعدی / گلستان

معاد، ص: ۱۷۷

در جلد سوّم بحارالأنوار از رسول خدا صلی الله علیه و آله
مروی است که فرمود:

«هر پیغمبری را دعای مستجابی است که انبیای گذشته در دنیا از
خدا خواستند و به آنها داد؛ اما من این دعا را برای گناهکاران امّت
در روز قیامت ذخیره کرده‌ام (امید است که این رحمت واسعه شامل
ما بشود)». ^{۲۷۵} راجع به شفاعت حضرت زهرا علیها السلام هم روایات
متعدّدی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمّه رسیده که در روایتی
پس از ذکر کیفیت ورود مخدّره به محشر و تشریفات خاصّی که دارد،
می‌فرماید:

^{۲۷۴} (۱) سعدی/گلستان

^{۲۷۵} (۱) بحارالانوار: ۸/ ۲۴.

«هر زنی که نماز واجبش ترک نشده و روزه‌اش فوت نگردیده باشد و حج و زکات را در صورت وجوب ادا کرده باشد و شوهرش هم از او راضی باشد، به شفاعت حضرت زهرا علیها السلام خواهد رسید».^{۲۷۶}

البته این موضوع باعث غرور نباید بشود که چون چنین است و شفاعت اهل بیت، حتمی است، ما هم هر کاری که دلمان خواست بکنیم. نه این طور هم نیست. ای بسا گناهانی که شخص را بی‌ایمان از دنیا می‌برد که نوبت به این حرفها نمی‌رسد. و ای بسا گناهانی که آنقدر شخص باید در جهنم بماند تا پاک شود و قابلیت شفاعت را پیدا کند،^{۲۷۷} پس همیشه شخص باید هم بترسد و هم امیدوار باشد.

(۱) بحار الانوار: ۸ / ۲۴.

(۲) همان ۵۸.

(۳) شرح این مطلب در کتاب گناهان کبیره آمده است

معاد، ص: ۱۷۸

اعراف چیست؟

^{۲۷۶} (۲) همان ۵۸.

^{۲۷۷} (۳) شرح این مطلب در کتاب گناهان کبیره آمده است

وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَلَهُمْ^{۲۷۸} بنابر اخبار اهل بیت
علیهم السلام **اعراف** مکان مرتفعی است که بر صراط قرار دارد.
خدای تعالی محمد و آل را در آن جا جای می‌دهد. هر کسی شیعه
است، از نور پیشانی‌اش پیداست که دارای ولایت است.
امیرالمؤمنین اجازه ورودش را به بهشت می‌دهد.

پس بنابر این خبر، معنای آیه شریفه می‌شود: **«وَعَلَى الْأَعْرَافِ
رِجَالٌ»** یعنی «محمد و علی». **«يَعْرِفُونَ كُلًّا»** می‌شناسند همه را (از
آنجایی که از صراط می‌گذرند)، **«بِسِيمَلَهُمْ»**؛ به چهره‌هایشان.

در تفسیر دیگر درباره «اعراف» این است که همان سُورِی است که
بین بهشتیان و جهنمیان در صراط زده می‌شود که در سوره حدید
خدای تعالی بیان می‌فرماید:

«روزی که می‌بینی اهل ایمان را در حالی که نورشان از جلو و
طرف راست می‌تابد، بشارت باد شما را که امروز بهشت جاودان که
از زیر آن جویها در جریان است، برای شماست، این کامیابی بزرگی
است. روزی که منافقها به آنجایی که ایمان آوردند گویند به ما
بنگرید تا از نور شما بگیریم، گفته می‌شود: برگردید به دنیا و نوری

بجوید، پس بین ایشان دیواری زده می‌شود که دری دارد از داخل،
رحمت است (برای مؤمنین) و بیرونش (از برای کفار)

(۱) - اعراف: ۴۶ ..

معاد، ص: ۱۷۹

عذاب^{۲۷۹}. در تفسیر وارد است: «نوری که جلوشان است، نور اصول
عقاید و ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است و در طرف
راست، نور عبادات می‌باشد. بعضی نورشان به مقداری که چشم
می‌بیند و برخی به قدری نورشان کم است که گاه روشن و گاه
خاموش می‌شود و افتان و خیزان صدا می‌زنند: «... رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا
نُورَنَا...»^{۲۸۰} پروردگارا! نور ما را تمام کن که بتوانیم به منزل
برسیم».

این جا نور کسی به کار کسی نمی‌خورد، هر چند منافقین و
گنهکاران التماس کنند که از نور سعادتمندان بهره ببرند، فایده‌ای
ندارد و دیواری بین آنها زده می‌شود که همان اعراف است (بنابر
تفسیر).

^{۲۷۹} (۱) - «... فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِلُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظُهُرُهُ مِنْ قَبِيلِهِ لُعْدَابٌ» E\ حدید: ۱۳، ۲ - تحریم: ۸ ..

^{۲۸۰} (۲) ..

گویند: «ای مؤمنین! مگر ما با شما نبودیم؟ جواب می‌دهند چرا لیکن شما نفستان فریتان داد و غرور شما را گرفت. از خدا دوری کردید و فکر امروز نبودید (امروز دیگر چاره‌ای ندارید، جایگاه شما آتش است)».^{۲۸۱} ضمناً خواستم موعظه‌ای هم شده باشد که فکر نوری برای آن روز باشیم پیش از آن که چاره‌ای نداشته باشیم.

(۱) - «... فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظُهُرُهُ مِنْ قَبْلِهِ ا لْعَذَابُ» حدید: ۱۳. ۲ - تحریم: ۸ ..

(۲).

(۳) - «يُنَادُونَهُمْ اَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ اَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَاِتَّبَعْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ اِلْاٰمَانِي حَتّٰى جَاءَ اَمْرُ اللّٰهِ وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ اِ لْغُرُوْرُ» حدید: ۱۴ ..

معاد، ص: ۱۸۰

وجه سوّم در اعراف این است که جایی است بین بهشت و جهنّم که در آن مستضعفین؛ یعنی دیوانه‌ها و بچه‌های نابالغ که از دنیا رفته‌اند و

^{۲۸۱} (۳) - «يُنَادُونَهُمْ اَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ اَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَاِتَّبَعْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ اِلْاٰمَانِي حَتّٰى جَاءَ اَمْرُ اللّٰهِ وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ اِ لْغُرُوْرُ» E حدید: ۱۴ ..

آنهایی که عقلشان کامل نبوده در آن جا جا دارند^{۲۸۲} که البته مانند بهشتیان در خوشی و نعمت نیستند لیکن از لحاظ عذاب هم معذب نمی‌باشند.^{۲۸۳}

بهشت، پاداش کردارهای نیک

در آخرت جایی را پروردگار عالم خلق فرموده و ذخیره برای کسانی که با ایمان و تقوا از این جا بروند قرار داده است. در این مهمانخانه، انواع پذیراییها و اقسام نعمتها و لذتها که در خور بزرگی خداوندی و وسعت آن عالم است، تدارک فرموده به طوری که دانستن حقیقت و تفصیل آن برای اهل این عالم محال است و به عین مانند اطلاع یافتن بچّهای که در رحم است از بزرگی و اوضاع و گزارشات دنیاست و لذا در قرآن مجید، مجملًا می‌فرماید:

«هیچ کس نداند چه نعمتهای بزرگی که چشم آنها را روشن می‌کند برای ایشان ذخیره شده، در برابر کردارهای نیک آنها».^{۲۸۴}

^{۲۸۲} (۱) - برای شرح بیشتر به کتاب حق‌الیقین: ۱۸۳ تألیف مرحوم مجلسی مراجعه شود ..

^{۲۸۳} (۲)

(۱) - برای شرح بیشتر به کتاب حقّ الیقین: ۱۸۳ تألیف مرحوم
مجلسی مراجعه شود ..

(۲)

حوران بهشتی را دوزخ بود از دوزخیان پرس که
اعراف اعراف بهشت است

(سعدی)

(۳) - «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ...» سجده: ۱۷ ..

معاد، ص: ۱۸۱

و نسبت به نعمتهای بهشتی بیان کلی می‌فرماید:

«برای بهشتیان در بهشت آنچه را که بخواهند موجود است و نزد ما از آنچه که بخواهند زیادتر است».^{۲۸۵} و نیز در جای دیگر می‌فرماید: «بهشتیان آنچه را بخواهند، در آن همیشگی خواهند بود».^{۲۸۶} خلاصه، جایی است که در آن ناکامی و ناراحتی نیست، اندوه و ضعف، پیری و مرض، خستگی و کسالت در آن جا راه ندارد. سلامتی مطلق از هر حیث آن جاست، لذا نامش «دارالسلام» می‌باشد. سلطنت حقیقیه که عبارت از قدرت تامه است به طوری که هر چه بخواهد بشود، برای بهشتیان است که: «انَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ ملوک».

و در سوره دهر می‌فرماید: «زمانی که بینی آن جا خواهی دید نعمت فراوان و سلطنت و پادشاهی بزرگ را».^{۲۸۷} در این جا به پاره‌ای از نعمتهای بهشتی که در قرآن مجید است، اشاره می‌شود.

خوردن‌ها و آشامیدنهای بهشت

«وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ».^{۲۸۸}

^{۲۸۵} (۱) - «إِنَّهُمْ مِمَّا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» E\ ق: ۳۵ ..

^{۲۸۶} (۲) - «إِنَّهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ» E\ انبیاء: ۱۰۲ ..

^{۲۸۷} (۳) - «وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا» E\ دهر: ۲۰ ..

^{۲۸۸} (۴) - واقعه: ۲۱ ..

(۱) - «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» ق: ۳۵ ..

(۲) - «... وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ» انبیاء: ۱۰۲ ..

(۳) - «وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا» دهر: ۲۰ ..

(۴) - واقعه: ۲۱ ..

معاد، ص: ۱۸۲

«گوشت مرغ از آنچه میل داشته باشند، در بهشت موجود است».

«وَفَكِهَهُ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ».^{۲۸۹}

«و میوه از هر نوعی که اختیار کنند».

«وَفَكِهَهُ كَثِيرَةً * لَأَمَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ».^{۲۹۰}

«و میوه که هیچ وقت تمام نشود و از بهشتیان منع نگردد».

«فِيهِمَا فَكِهَهُ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ».^{۲۹۱}

«در بهشت، میوه و درخت خرما و انار است».

^{۲۸۹} (۱) - واقعه: ۲۰ ..

^{۲۹۰} (۲) - واقعه: ۳۲ - ۳۳ ..

^{۲۹۱} (۳) - الرحمن: ۶۸ ..

در بهشت است جوییهایی که از آب خالص که دگرگونی ندارد و جوییهایی که از شیر است که مزه آن تغییر نکرده و جوییهایی که از شراب ناب است که موجب لذت و فرح خوردگان است (یعنی مثل شراب دنیوی که متعفن و مضر و بیهوش کننده می باشد نیست بلکه خوشبو و گوارا و بی ضرر و زیاد کننده هوش و پاک کننده است)^{۲۹۲} و نیز جوییهایی از عسل خالص از جمیع فضولات می باشد.^{۲۹۳} و نیز در بهشت، چشمه های متعددی است که هر یک را

(۱) - واقعه: ۲۰..

(۲) - واقعه: ۳۲ - ۳۳.

(۳) - الرحمن: ۶۸.

(۴) - «... وَسَقَل - هُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» دهر: ۲۱..

(۵) - «... فِيهَا أَنْهَرٌ مِّنْ مَّاءٍ غَيْرِ عَاسِنٍ وَأَنْهَرٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَرٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٌ لِلشَّرِبِينَ وَأَنْهَرٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى...» محمد صلی الله علیه و آله: ۱۵..

^{۲۹۲} (۴) - «... وَسَقَل - هُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» E\ دهر: ۲۱..

^{۲۹۳} (۵) - «... فِيهَا أَنْهَرٌ مِّنْ مَّاءٍ غَيْرِ عَاسِنٍ وَأَنْهَرٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَرٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٌ لِلشَّرِبِينَ وَأَنْهَرٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى...» E\ محمد صلی الله علیه و آله: ۱۵..

خاصیت و حلاوت به خصوصی است و به اسم مناسب آن نامیده می‌شود؛ مانند چشمه‌های کافوریّه، زنجبیلیّه، سلسبیل، تسنیم و از همه مهمتر، نهر کوثر است که از زیر عرش الهی جاری می‌شود. از شیر سفیدتر، از عسل شیرین‌تر از کره نرمتر، سنگریزه‌اش زبر جد و یاقوت و مرجان است و گیاهش زعفران و خاکش خوشبوتر از مشک می‌باشد و مستفاد از اخبار آن است که از زیر عرش، جاری و در بهشت به صورت نهری است و در عرصه محشر در حوض عظیمی قرار می‌گیرد که قبلاً گفته شد.

پوشیدنهای بهشت

در سوره کف می‌فرماید: «زینت کرده شوند بهشتیان در بهشت از دستبندهای ساخته شده از طلا و می‌پوشند جامه‌های سبز از سندس و استبرق».^{۲۹۴} و در جای دیگر می‌فرماید: «لباس بهشتیان از ابریشم است».^{۲۹۵}

^{۲۹۴} (۱) - «... يَجْلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ...» E\کف: ۳۱ ..

^{۲۹۵} (۲) - «... لِيَأْسَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ» E\فاطر: ۳۳ ..

از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که: «چون مؤمن به قصر خود در بهشت رود، بر سرش تاج کرامت نهند و هفتاد حله به رنگهای گوناگون – که به جواهرات بهشتی بافته شده باشند – به او بپوشانند».^{۲۹۶} و نیز فرمود که: «اگر یکی از لباسهای بهشتی را در این عالم بیاورند، اهل دنیا طاقت دیدنش را ندارند».

(۱) – «... يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ...» کهف: ۳۱ ..

(۲) – «... لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ» فاطر: ۳۳.

(۳) – بحار الأنوار: ۸ / ۱۲۸ ..

معاد، ص: ۱۸۴

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «خدای را در هر روز جمعه نسبت به مؤمنین در بهشت کرامتی است که می‌فرستد ملکی را با خلعت حله، پس مؤمن یکی از آنها را بر کمر بندد و دیگری را بر دوش افکند و بر هر چه بگذرد از نور آن حله‌ها روشن گردد».^{۲۹۷}

^{۲۹۶} (۳) – بحار الأنوار: ۸ / ۱۲۸ ..

^{۲۹۷} (۱) – بحار الأنوار: ۸۹ / ۲۶۶ ..

در چند جای قرآن می‌فرماید: «خدا شما را داخل می‌کند در بوستان‌هایی که از زیر عمارات آن جاری می‌شود جویها و مسکنهای پاکیزه در بوستانهایی که برای شما همیشگی است، این سعادت و رستگاری بزرگی است». ^{۲۹۸} در سوره زمر می‌فرماید: «بهشتیان را غرفه‌هایی است که از بالای آن غرفه‌هایی بنا گردیده شده است، از زیر آن جویهای روان جاری است». ^{۲۹۹} از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که: «آن غرفه‌ها از مروارید و یاقوت و زبرجد بنا شده و سقف آن از طلاست و هر غرفه هزار در دارد از طلا و بر هر دری موکلی است». ^{۳۰۰} و در تفسیر «و مساکن طیبه» از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: «قصری است در

(۱) - بحار الأنوار: ۸۹ / ۲۶۶ ..

(۲) - «... وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٌ طَيِّبٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَالِكِ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» صف: ۱۲ ..

^{۲۹۸} (۲) - «... وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٌ طَيِّبٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَالِكِ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» E\ صف: ۱۲ ..

^{۲۹۹} (۳) - «... هُمْ غُرَّتْ مَنْ فَوْقَهَا غُرَّتٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» E\ زمر: ۲۰ ..

^{۳۰۰} (۴) - بحار الأنوار: ۸ / ۱۲۸ ..

(۳) - «... لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...»

زمر: ۲۰..

(۴) - بحار الأنوار: ۸ / ۱۲۸ ..

معاد، ص: ۱۸۵

بهشت از لؤلؤ، در آن قصر هفتاد خانه از یاقوت سرخ و در هر خانه هفتاد حجره از زمرد سبز و در هر حجره هفتاد تخت است و بر هر تختی هفتاد فرش از هر رنگی است و بر هر فرشی حورالعینی می‌باشد و در هر حجره هفتاد خوان طعام است و در هر خوانی هفتاد قسم طعام است و در هر حجره‌ای هفتاد خادمه می‌باشد و خدای تعالی چنان قوّه‌ای به مؤمن می‌دهد که از تمام آنها بهره می‌برد».^{۳۰۱}

کرسیها، فرشها و ظرفهای بهشتی

«بهشتیان بر تختهای بهشتی تکیه زنندگانند، ثواب و جزای نیکویی است».^{۳۰۲} و در سوره واقعه می‌فرماید: **«عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ»؛**^{۳۰۳} بر

^{۳۰۱} (۱) - بحار الأنوار: ۸ / ۱۴۹ - ۱۵۰ ..

^{۳۰۲} (۲) - «... مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نَبْغِ الثَّوَابِ...» E\ كهف: ۳۱ ..

^{۳۰۳} (۳) - واقعه: ۱۵ ..

تختها و کرسیهایی که از مفتول طلا بافته شده و مزین به جواهر است، نشسته باشند.

و در سوره الرحمن می‌فرماید: «تکيه زندگانند بر فرشهایی که آستر آنها از استبرق است».^{۳۰۴} و مجملًا در قرآن مجید برای انواع لباسها و فرشهای بهشتی،

(۱) - بحار الأنوار: ۸ / ۱۴۹ - ۱۵۰ ..

(۲) - «... مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ...» كهف: ۳۱ ..

(۳) - واقعه: ۱۵ ..

(۴) - «مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ...» الرحمن: ۵۴ ..

معاد، ص: ۱۸۶

اسامی چندی ذکر شده؛ مانند: استبرق و حریر، رُفَر، نمارق و زرابی که حقیقت آن دیدنی است، نه گفتنی و شنیدنی.

و راجع به ظرفهای بهشت، در سوره واقعه می‌فرماید: «دور می‌زنند بر اهل بهشت غلامان با قدحها و ابريقها از طلا و نقره و اقسام جواهر

^{۳۰۴} (۴) - «مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ...» الرحمن: ۵۴ ..

و با کاسه‌ها از شراب ناب».^{۳۰۵} و در سوره دهر^{۳۰۶} می‌فرماید: «دور داده می‌شود بر بهشتیان ظرفهای نقره و قدحهایی که از بلورند و آن بلورها از نقره است (یعنی صفا و درخشندگی بلور را دارند و سفیدی و نرمی نقره را)».

حوریان بهشتی

چون اعظم نعمتهای جسمانی در بهشت، حوریان هستند؛ لذا در قرآن مجید، زیاد ذکر آنها شده و علت این که به این نام خوانده می‌شوند این است که «حور» به معنای «سفید اندام» و «عین» به معنای «گشاده چشم» هر دو در ایشان موجود می‌باشد. یا این که سفیده چشم آنها در نهایت سفیدی و سیاهی آن در غایت سیاهی و صفا و طراوت است و ممکن است وجه تسمیه آنها به این نام این باشد که چشمها از دیدن جمال ایشان، حیران و مبهوت (و به اصطلاح سفید) می‌شود.

در سوره واقعه، آیه ۲۲-۲۳ می‌فرماید: «وَحُورٌ عِینٌ * كَأَمْثَلِ

^{۳۰۵} (۱) - «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَأَنْبَارٍ...» واقعه: ۱۷-۱۸ ..

^{۳۰۶} (۲) - «وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِذَاتِ زَهْرَةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا» انسان: ۱۵ ..

(۱) - «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ...» واقعه:

۱۷-۱۸ ..

(۲) «وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا» انسان: ۱۵

..

معاد، ص: ۱۸۷

اللُّؤْلُؤُ الْمَكْنُونُ.

«حوریان مانند مروارید پوشیده شده در صدفند که غباری بر آن ننشسته و دست غیر به او نرسیده است».

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که: «در بهشت نوری پدیدار شود، بهشتیان گویند چه نوری است؟ گویند: این روشنایی دندان حوری است که بر روی شوهرش خندیده است».

و نیز می‌فرماید: «إِنَّا أَنْشَأْنَهُنَّ إِنِشَاءً* فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا».^{۳۰۷}

«ما حوریان را ابتدا (و بی سبب پدر و مادر) آفریدیم و ایشان را دوشیزه قرار دادیم».

«عربا اتراباً»؛ «دوستان و عاشقان شوهران خود هستند (با ناز و

**کرشمه و شیرین سخنی و همگی همسن که در سن شانزده سالگی
باشند؛ چنانچه مردان بهشتی به سن ۳۳ سالگی هستند».**

و در سوره الرحمن، آیه ۵۶ می‌فرماید: «فِيهِنَّ قَصْرَاتُ الطَّرَفِ...».

**«در بوستانهای بهشت، حوریانی هستند که چشم فرو هشته‌اند از نگاه
به غیر شوهران خود و به ایشان دست درازی نکرده باشد قبل از
بهشتیان کسی از انس و جن».**

گویا ایشان از یاقوتند در سرخی و مرجانند در روشنایی و سفیدی:
«كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ».^{۳۰۸}

و مروی است: «حوری که هفتاد حله پوشیده باشد، مغز ساق

(۱) – واقعه: ۳۵ – ۳۶.

(۲) – الرحمن: ۵۸ ..

معاد، ص: ۱۸۸

او در پس آن حله‌ها دیده می‌شود؛ مانند رشته سفید از ورای
یا قوت».^{۳۰۹} و در سوره بقره، آیه ۲۵ می‌فرماید: «... وَلَهُمْ فِيهَا
أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

«برای صاحبان ایمان و عمل صالح در بهشت، زنهایی است که از هر
حیث پاک و پاکیزه‌اند از آن جمله حائض نمی‌شوند، بلکه از هر
کثافتی و نجاستی دورند و نیز تکبر و خودستایی نمی‌کنند و بر
یکدیگر غیرت نمی‌ورزند».

و مروی است که: «بر بازوی راست حور از نور نوشته شده:

الحمد لله الذي صدقنا وعده و بر بازوی چپ: الحمد لله الذي اذهب
عنا الحزن».

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است – ضمن حدیث
مفصّلی – که فرمود: «خداوند حوری را خلق فرمود که بر گونه
راست او نوشته شده: محمد رسول الله و بر گونه چپ: علی ولی الله
و بر پیشانی او:

الحسن و بر ذقن او: الحسين و بر دو لب او: بسم الله الرحمن
الرحيم.

ابن مسعود پرسید این کرامت برای کیست؟

فرمود: برای کسی که از روی حرمت و تعظیم بگوید: **بسم الله الرحمن الرحيم**».

ناگفته نماند که زنان مؤمنه که با ایمان از دنیا رفته و بهشتی

(۱) - بحار الأنوار: ۸ / ۱۷۵ ..

معاد، ص: ۱۸۹

باشند، جمالشان از حور بیشتر است و آیه شریفه: **«فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنَاتٌ»**^{۳۱۰} یعنی: «در بوستانهای بهشت، زنانی باشند که به حسن خلق پیراسته و به حسن خلقت آراسته‌اند (به زنان دنیوی که بهشتی‌اند، تفسیر شده است)».

و مجلسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که: **«خَيْرَاتٌ حَسَنَاتٌ»** زنهای مؤمنه عارفه شیعه‌اند که داخل بهشت می‌شوند و ایشان را به مؤمن تزویج کنند».

و مروی است: «زنانی که بهشتی باشند و در دنیا شوهر نکرده باشند یا این که شوهرانشان در بهشت نباشند، به هر یک از اهل بهشت که مایل باشند، ازدواج می کنند و اگر شوهرانشان در بهشت اند، به میل خود با آنان ازدواج خواهند کرد و اگر در دنیا شوهران متعدّد کرده با آخری آنها یا هر یک که خلقش نیکوتر و نیکی اش بیشتر است، ازدواج می کند».

گلها و عطرهاى بهشتی

در سوره الرحمن می فرماید: «برای کسی که بترسد از ایستادن نزد پروردگارش (یعنی از موقف حساب که شرحش گذشت، بترسد و گناه نکند) دو بوستان است که دارای جمیع فنون و اقسام میوه ها و گیاهها و گلهاست».^{۳۱۱}

(۱) - الرحمن: ۷۰ ..

(۲) - «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ * وَأَتْأَافُنَانِ» الرحمن: ۴۶ و ۴۸ ..

معاد، ص: ۱۹۰

و مجلسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که: «اگر زنی از زنان بهشت در شب تار از آسمان اوّل مشرف به زمین شود، بوی خوش او به مشام جمیع اهل زمین برسد».

و از امام صادق علیه السلام مروی است که: «بوی عطر بهشت تا هزار سال راه می‌رسد».

و نیز مروی است که: «خاک بهشت، مشک است». و از روایات کثیره معلوم می‌شود که در و دیوار و زمین بهشت و هر چه در آن است، تماماً معطر است».

در سوره دهر، آیه ۱۳ می‌فرماید: «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا».

«بهشتیان در بهشت، آفتاب و گرمای آن را نمی‌بینند و همچنین سرما را (یعنی در هوای معتدل هستند و احتیاجی به آفتاب و روشنایی آن ندارند، بلکه همان نور ایمان و عمل صالح ایشان را بس است؛ چنانچه گذشت)».

و مروی است که: «نور حوریان بر نور آفتاب غالب است».

بلکه از روایات کثیره این طور استفاده می‌شود که: «هر که و هر چه در بهشت است حتی لباس و فرش و ظرف، تماماً نور افشانی می‌کنند».

نغمه‌ها و آوازهای بهشتی

از آنجایی که هر چه در دنیا از انواع نعمتها و لذتهاست، تماماً

معاد، ص: ۱۹۱

قطره و نمونه‌ای است از آنچه در بهشت است و اصل و خالص آن در آن جاست، مرتبه کامله صدای خوش و حقیقت، آن هم در بهشت است، به طوری که اگر نغمه‌ای از آوازهای بهشتی به گوش اهل دنیا برسد، طاقت نیاورده و هلاک می‌شوند؛ چنانچه آواز داوود پیغمبر با این که در این دنیا بوده، کسی طاقت شنیدنش را نداشت و حیوانات متضاده در موقع خواندنش، اطرافش جمع می‌شدند و مدهوش می‌افتادند و در آن حال با یکدیگر کاری نداشتند و همچنین خلق هنگام خواندنش، عده‌ای می‌افتادند، بعضی هلاک می‌شدند.

در خطبه مبارکه حضرت امیرالمؤمنین در نهج البلاغه ضمن بیان حالات انبیا می‌فرماید: «و داوود علیه السلام صاحب المزامیر و

قارئ اهل الجنة^{۳۱۲} از این جمله معلوم می‌شود که حضرت داوود علیه السلام در بهشت برای بهشتیان خواهد خواند؛ البتّه با نغمه‌ای بهشتی و بهشتیان هم طاقت شنیدنش را خواهند.

در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که: «بهترین نغمه‌های بهشت آن است که حوریان برای شوهران خود خوانندگی می‌کنند به صدای نیکویی که جن و انس نشنیده باشند، اما نه به روش مزمار (آلت موسیقی است) بلکه به تسبیح، تحمید و تقدیس پروردگار عالم^{۳۱۳}».

(۱) - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۶۰ ..

(۲) - تفسیر مجمع البیان: ۸ / ۲۹۸ ..

معاد، ص: ۱۹۲

و نیز مروی است که: «مرغان بهشتی به بهترین نغمه‌ها خوانندگی می‌کنند».

^{۳۱۲} (۱) - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۶۰ ..

^{۳۱۳} (۲) - تفسیر مجمع البیان: ۸ / ۲۹۸ ..

و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند آیا در بهشت غنا و سرود هست؟ فرمود: «در بهشت درختی است که خداوند امر می‌فرماید بادهای بهشت را که بوزند پس، از آن درخت آوازه‌ها ظاهر می‌شود که خلاق هرگز به آن خوبی، سازی و نغمه‌ای نشنیده باشند (پس فرمود: این عوضی است که از آن که در دنیا از ترس خدا گوش دادن به غنا را ترک نموده است».^{۳۱۴}

نعمتها و لذتهای معنوی و روحانی

نعمتهای روحانی هم در بهشت انواع متعددی دارد که ادراک آن از عقول ما خارج است. از آن جمله پرده از جلو چشم ادراک برداشته می‌شود؛ یعنی آنچه را که در دنیا دانسته بود، این جا می‌بیند و به حقایق و معرفت الهیه – که در دنیا آرزوی او بود – می‌رسد. خصوصاً معرفت و لقای محمد صلی الله علیه و آله و آل.

در تفسیر صافی ضمن آیه: «وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ»،^{۳۱۵} می‌نویسد؛ یعنی «عن المعارف و الفضائل»،^{۳۱۶} بهشتیان معارف الهیه و فضایل محمدیه صلی الله علیه و آله را با یکدیگر مذاکره می‌کنند.

^{۳۱۴} (۱) - بحارالأنوار: ۸ / ۱۲۷ ..

^{۳۱۵} (۲) - طور: ۲۵.

^{۳۱۶} (۳) - تفسیر صافی: ۴ / ۲۶۹ ..

(۱) - بحار الأنوار: ۸ / ۱۲۷ ..

(۲) - طور: ۲۵.

(۳) - تفسیر صافی: ۴ / ۲۶۹ ..

معاد، ص: ۱۹۳

و از آن جمله است انواع تکریمها و تعظیمهای الهیه؛ مانند این که هر فرد بهشتی، پدر و مادر و همسر و اولادش را اگر صلاحیت دخول بهشت را داشته باشند (یعنی با ایمان رفته باشند) آنها را شفاعت کرده، پهلوی خود می‌برد.

این امر برای احترام مؤمن است، هر چند بستگانش هم اهلیت آن مقام را نداشته باشند؛ چنانچه خدای تعالی در قرآن مجید می‌فرماید: «جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ...»^{۳۱۷}.

و نیز پس از استقرار در بهشت، هزار ملک مأمور می‌شوند که برای تهنیت و مبارک باد به زیارت مؤمن بیایند و قصر مؤمن که هزار در

دارد از هر دری ملکی وارد می‌شود و بر او سلام می‌کند^{۳۱۸} و مبارک باد می‌گوید. از همه بالاتر مکالمه پروردگار عالم است با بنده مؤمن و روایاتی چند در این زمینه رسیده لیکن آنچه را که خداوند در سوره یاسین، آیه ۵۸ ذکر می‌فرماید، کافی است که:

«سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ».

و در تفسیر منهج از جابر بن عبدالله روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون بهشتیان در نعمتهای بهشت مستغرق باشند، ناگاه نوری بر ایشان ساطع گردد و از آن آوازی آید که: السلام علیکم یا اهل الجنة».

(۱) - رعد: ۲۳ ..

(۲) - «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ...» رعد:

۲۳ - ۲۴ ..

معاد، ص: ۱۹۴

و از این جاست که گفته شده: «آنچه در دنیا نصیب پیغمبران خدا بوده که از آن جمله گفتگو با پروردگار عالم است، در آخرت نصیب بهشتیان می‌گردد».

در جلد دوم بحار الأنوار احادیث مفصله‌ای است در کیفیت تجلیات انوار الهیه برای بهشتیان که از آن جمله «مقام رضوان» است که در قرآن مجید تذکر فرموده. ۳۱۹ و ۳۲۰ و از آن جمله است نعمت همسایگی و اتصال به محمد صلی الله علیه و آله و آل؛ چنانچه فرمود: «یا علی! شیعیان تو بر منبرهایی از نور باروهای سفید اطراف من هستند و ایشان همسایگان من هستند در بهشت». ۳۲۱ و از آن جمله نعمت خلود در بهشت است، وقتی که متوجه می‌شود که این نعمتهای بزرگ، هرگز از او گرفته نمی‌شود، لذت عجیبی می‌برد که به وصف در نیاید.

از نعمتهای روحانیّه آن است که با انبیا و صلحا و مؤمنین تلاقی می‌کند؛ چنانچه در قرآن می‌فرماید: «عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ». ۳۲۲

۳۱۹ (۱) - «... إِيَّائِهِمْ رُحْمَ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ...» E\ توبه: ۲۱ ..

۳۲۰ (۲) - «... وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ...» E\ توبه: ۷۲ ..

۳۲۱ (۳) - و شیعتک علی منابر من نور مبیضة وجوههم حولی فی الجنة و هم حیران (مفاتیح الجنان/ دعای ندبه)

۳۲۲ (۴) - واقعه: ۱۵ ..

و مروی است که: «هر روزی در بهشت به زیارت و ملاقات یکی از پیغمبران اولوالعزم حاضر می‌شوند و آن روز را میهمان آن

(۱) - «... یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ...» توبه: ۲۱ ..

(۲) - «... وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ...» توبه: ۷۲ ..

(۳) - و شيعتك على منابر من نور مبيضة وجوههم حولی فی الجنة و هم جیرانی (مفاتیح الجنان / دعای ندبه)

(۴) - واقعه: ۱۵ ..

معاد، ص: ۱۹۵

بزرگوار هستند، پنجشنبه‌ها میهمان خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله می‌باشند و جمعه‌ها به مقام قرب حضرت احدیت جل و علی دعوت می‌شوند».

موعظه

این مختصری از نعمتهای بهشت بود که ذکر گردید. حالا انصاف دهید آیا عاقلی می‌تواند بر خود هموار کند که از چنین لذایذ و

مقامات و درجاتی، خود را محروم نماید.^{۳۲۳} برای رسیدن به مقامی از مقامات دنیویّه، چه رنجها که می‌برد و چه زحمتهای و ناراحتیهایی که می‌کشد با آن که یقین ندارد که به مقصود می‌رسد و بر فرض هم که برسد به مرگ از او گرفته خواهد شد؛ ولی نسبت به این مقامات عالیه و سعادات باقیه، قدمی بر نمی‌دارد، با آن که هر کس در این راه کوشید، یقیناً به مقصود می‌رسد. عِلّت کوتاهی و مسامحه، پست همّتی و دلخوشی به شهوات دو روزه دنیا با هزاران آلودگی آن است؛ چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ».^{۳۲۴}

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام – در خطبه‌ای که در نهج البلاغه است – چنین می‌فرماید:

«منزّه می‌دانم تو را از هر چه لایق به کبریایی تو نیست در آن حال که آفریننده مخلوقات و خدای مکنوناتی به اعتبار حسن

(۱) – فهني صبرت على حر نارك فكيف اصبر عن النظر الى كرامتك (مفاتيح الجنان / دعای كمیل) ..
 كرامتك (مفاتيح الجنان / دعای كمیل) ..

^{۳۲۳} (۱) – فهني صبرت على حر نارك فكيف اصبر عن النظر الى كرامتك (مفاتيح الجنان / دعای كمیل) ..

^{۳۲۴} (۲) – قیامت: ۵.

معاد، ص: ۱۹۶

آزمایش تو نزد آفریده‌های خود که به آن اعتبار سرایی را آفریدی که آن بهشت است و در آن جا برای مهمانان، وسایل پذیرایی را از مکان آشامیدن و محل غذا خوردن و حوران پاکیزه منظر و خادمان پری پیکر و غرفه‌های در کمال رفعت و جویهای در عین لطافت و زراعتها در غایت طراوت و میوه‌ها در نهایت نراکت آماده ساختی، سپس نماینده‌ای را فرستادی (که او حضرت محمد صلی الله علیه و آله) می‌خواند مردمان را به آن سرایی که در آن انواع نعمتهای جاودانی است، پس نه آن دعوت کننده را اجابت نمودند و نه در آنچه ترغیب فرمودی، راغب شدند و نه به سوی آنچه آرزومند گردانیدی، آرزومند شدند بلکه بر مردار دنیای فریکار روی آوردند که به خوردن آن رسوا شدند و با یکدیگر آشتی کردند بر دوستی آن جیفه بی‌مقدار و هر که دوست داشت و واله شد، بر دنیای بی‌اعتبار دیده او را کور ساخت به طوری که عیب و ضرر خود را دیگر نمی‌بیند و دلش را بیمار کرد از ادراک آنچه سزاوار است، پس به دیده بیمار می‌نگرد و به گوش غیر شنوا می‌شنود از چیزی که

برایش فایده دارد. به درستی که شهوت‌های دنیا عقلش را پاره کرده و دنیا دلش را میرانده و بر خود شیفته و واله ساخته، پس بنده دنیا گردیده و بنده کسی که چیزی از متاع دنیا در دست او باشد».^{۳۲۵}

(۱) - سبحانه خالقاً و معبوداً بحسن بلائک عند خلقک خلقت داراً و جعلت فیها مآدیه و مشرباً و مطعماً و ازواجاً و خدماً و قصوراً و انهاراً و زروعاً و ثماراً ثم ارسلت اعیاً يدعو الیها فلا الداعی اجابوا و لا فیما رغبت الیه رغبوا و لا الی ما شوقت الیه اشتاقوا أقبلوا علی جیفه قد افتضحوا باکلها و اصطلحوا علی حبّها و من عشق شیئاً اعشی بصره و امراض قلبه فهو ینظر بعین غیر صحیحه و یسمع باذن غیر سمیعہ قد خرقت الشهوات عقله و اماتت الدنیا قلبه (نهج البلاغه فیض الاسلام خ ۱۰۸) ..

معاد، ص: ۱۹۷

با این که راه سوّمی در پیش نیست، یا بهشتی است یا جهنّمی؛ یعنی اگر کسی رو به خدا نرفت، نه تنها از این نعمتها که شمه‌ای از آن

^{۳۲۵} (۱) - سبحانه خالقاً و معبوداً بحسن بلائک عند خلقک خلقت داراً و جعلت فیها مآدیه و مشرباً و مطعماً و ازواجاً و خدماً و قصوراً و انهاراً و زروعاً و ثماراً ثم ارسلت اعیاً يدعو الیها فلا الداعی اجابوا و لا فیما رغبت الیه رغبوا و لا الی ما شوقت الیه اشتاقوا أقبلوا علی جیفه قد افتضحوا باکلها و اصطلحوا علی حبّها و من عشق شیئاً اعشی بصره و امراض قلبه فهو ینظر بعین غیر صحیحه و یسمع باذن غیر سمیعہ قد خرقت الشهوات عقله و اماتت الدنیا قلبه (نهج البلاغه فیض الاسلام خ ۱۰۸) ..

ذکر گردید محروم است بلکه جایگاهش دوزخ است و ناراحتیهایی در پیش دارد که شمه‌ای از آن اشاره می‌شود.

دوزخ چیست؟»

دوزخ» گودالی است بی‌پایان و آتشی است افروخته شده از غضب یزدان و زندان اخروی است که در آن انواع عذابها و اصناف شدتها و اقسام بلاهاست که ادراک آنها فوق فهم ماست و تحقیقاً مقابل و ضدّ بهشت است؛ چنانچه در بهشت انواع نعمتها و لذتها موجود و ذرّه‌ای ناراحتی نیست. در جهنّم، انواع شدتها و ناراحتیها موجود و اندکی آسایش و راحتی نیست.

در این جا هم به بعضی از اصول عذابها که در قرآن ذکر فرموده، اشاره می‌شود.

خوردنیها و آشامیدنیهای جهنّم

«ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ لَمُكَذَّبُونَ * لَأَكُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زَقُّومٍ». ۳۲۶

(۱) - واقعه: ۵۱ - ۵۲ ..

«پس به درستی که شما ای گمراهان از طریق حق که قیامت را
تکذیب کننده‌اید! هر آینه خورندگان از درختی هستید که از زقوم
خواهد بود».

«فَمَالُونَ مِنْهَا لَبْطُونَ».^{۳۲۷}

«پس پر کنندگان شکمهایتان باشید از زقوم به واسطه شدت
گر سنجی».

«فَشْرَبُونَ عَلَيْهِ مِنْ لَحْمِيمٍ».^{۳۲۸}

«آشامندگان باشید بر بالای آنچه از زقوم خوردید از آبی در نهایت
گرمی (به سبب زیادی تشنگی)».

در خبر است که: «عذاب گر سنجی را به دوزخیان مسلط می‌کند تا
به ناچار شکمهای خود را از زقوم پر سازند، پس از آن تشنگی را
چنان بر آنها چیره می‌کنند و حمیم را برایشان عرضه می‌سازند که
بسیار از آن می‌آشامند».

^{۳۲۷} (۱) - واقعه: ۵۳. ۲ - واقعه: ۵۴ ..

^{۳۲۸} (۲) .

«... وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ»؛^{۳۲۹} «به قسمی گرم است که اندرون آنها را ریزه ریزه می‌کند». و مروی است که: «اگر قطره‌ای از آن بر کوههای دنیا بریزند، آنها را متلاشی می‌سازد».

(۱) - واقعه: ۵۳. ۲ - واقعه: ۵۴ ..

(۲).

(۳) - محمد صلی الله علیه و آله: ۱۵. ۴ - واقعه: ۵۵ ..

معاد، ص: ۱۹۹

«فَشْرِبُونَ شَرْبَ الْهَيْمِ».^{۳۳۰}

«آشامندگان باشید از حمیم مانند آشامیدن شتران بسیار تشنه و مدتها آب ندیده».^{۳۳۱} «هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ».^{۳۳۲}

«این زقوم و حمیم پیشکش ایشان است در روز جزا (یعنی عذاب ابتدایی و مقدماتی است و اما آنچه برای آنها تدارک شده از انواع خوردنیها و آشامیدنیهای سخت، پس قابل شرح و بیان نیست)».

^{۳۲۹} (۳) - محمد صلی الله علیه و آله: ۱۵. ۴ - واقعه: ۵۵ ..

^{۳۳۰} (۱) - «هیم» جمع «اهیم» شتری است که به «درد هیم» مبتلا شود که آن مرضی شبیه استسقاء است که بر شتر عارض می‌شود، هر چه آب می‌خورد، سیراب نمی‌شود تا هلاک گردد ..

^{۳۳۱} (۲) - واقعه: ۵۶ ..

^{۳۳۲} (۳) - دخان: ۴۳ - ۴۶ ..

و در سوره «حم دخان» می‌فرماید: «إِنَّ شَجَرَتَ الزُّقُومِ * طَعَامُ ا
لنَّائِمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلِي الْحَمِيمِ». ۳۳۳

«به درستی که درخت زقُوم (میوه و برگ آن) خوراک کسی است
که بسیار گناهکار است (و گفته شده که مراد کافر معاند است) و
زقُوم مانند چیزی است که به آتش گداخته شده باشد (چون مس و
روی و گفته شده که مهل، روغن زیت جوش آمده است)».

زقُوم در شکمهای کفار مانند آبی که بی‌نهایت گرم شده باشد،
می‌جوشد، یا مثل روغن زیت که حرارت زیاد ببیند و از همان آب
جوش بر سر آنها می‌ریزند تا ظاهر و باطن آنها را بگدازد: «...
يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ». ۳۳۴

و نیز می‌فرماید: «إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا * وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا
أَلِيمًا». ۳۳۵

(۱) - «هیم» جمع «اهیم» شتری است که به «درد هیام» مبتلا شود

۳۳۳ (۴) - حج: ۱۹.

۳۳۴ (۵) - مَزَل: ۱۲-۱۳ ..

۳۳۵ (۵) - مَزَل: ۱۲-۱۳ ..

که آن مرضی شبیه استسقاء است که بر شتر عارض می‌شود، هر چه آب می‌خورد، سیراب نمی‌شود تا هلاک گردد ..

(۲) - واقعه: ۵۶.

(۳) - دخان: ۴۳ - ۴۶.

(۴) - حج: ۱۹.

(۵) - مزمل: ۱۲ - ۱۳ ..

معاد، ص: ۲۰۰

«نزد ما است قیدهای بزرگی که باز شدنی نیست و آتش بزرگی و خوراک گلوگیری و شکنجه دردناکی است».

و از حضرت باقر علیه السلام منقول است که: «درخت زقوم، از قعر جهنم بیرون می‌آید و میوه و برگ و خار آن از آتش است و از سبر تلخ‌تر و از مردار، گندیده‌تر و از آهن، سخت‌تر است».

از جمله طعامهای جهنم، «غسلین» است: «وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ

غَسْلَيْنِ».^{۳۳۶} و در مجمع البحرین گوید: «از آنچه از شکم دوزخیان

بیرون می‌آید پس از خوردن زقوم، همان دوباره خوراکشان می‌شود و از آن جمله **ضریع** است.»

و مروی است که: «آن چیزی است شبیه خار از حنظل تلخ‌تر و از لاشه، بد بوتر و از آتش، سوزنده‌تر است.»

دیگر «**صدید**» است که: «وَيُسْقَى مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ»^{۳۳۷} و آن چرک و خونی است که از عورت زناکاران در جهنم خارج می‌شود.

دیگر «**غساق**» است: «إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا»^{۳۳۸} و بعضی از مفسرین فرموده‌اند که آن چشمه‌ای در دوزخ است که سمهای حیوانات سمی در آن جاری است.

لباس اهل جهنم

«... قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَّارٍ...»^{۳۳۹}

(۱) - حاقه: ۳۶.

(۲) - ابراهیم: ۱۶..

^{۳۳۷} (۲) - ابراهیم: ۱۶..

^{۳۳۸} (۳) - نبا: ۲۵.

^{۳۳۹} (۴) - حج: ۱۹..

(۳) - نَبَأُ: ۲۵.

(۴) - حَج: ۱۹ ..

معاد، ص: ۲۰۱

«برای کفار جامه‌هایی از آتش بریده شده و مهیا گردیده است».

و منقول است که: «جامه‌ای از مس گداخته شده می‌سازند».

و در سوره ابراهیم، آیه ۵۰ می‌فرماید: «سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُم النَّارُ».

«لباسهای ایشان از قطران است و می‌پوشانند رویهایشان را آتش (و قطران، چیزی است سیاه و بد بو که بیشتر جرب‌دار می‌ماند که او را با پوست می‌سوزانند و نیز به آتش، زود مشتعل می‌گردد)».

مروی است که: «اگر جامه‌ای از جامه‌های جهنم را بین آسمان و زمین دنیا آویزان سازند، تمام اهل زمین از بوی گند و حرارتش خواهند مرد».

شناخت گنهکاران

«يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ».^{۳۴۰}

گنهکاران به سیمایشان شناخته می‌شوند که کبودی چشم و سیاهی روی نشانه آنهاست. آنگاه به موهای جلو سر و به قدمها گرفته شوند؛ یعنی گاهی با موی سر و دفعه‌ای با پا به دوزخ کشانده می‌شوند یا این که گروهی را با موی پیشانی و گروهی دیگر را با پاها به آتش می‌کشند.

«إِذَا لَأَغْلُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ* فِي أَلْحَمِيمِ ثُمَّ فِي

(۱) - الرحمن: ۴۱ ..

معاد، ص: ۲۰۲

النَّارِ يُسْجَرُونَ».^{۳۴۱}

«زمانی که غلها در گردنهایشان است با زنجیرها کشانیده می‌شوند در حمیم، سپس در آتش افروخته می‌شوند».

«... تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ...».^{۳۴۲}

^{۳۴۰} (۱) - الرحمن: ۴۱ ..

^{۳۴۱} (۱) - غافر: ۷۱ - ۷۲.

^{۳۴۲} (۲) - زمر: ۶۰.

«می بینی کسانی را که بر خدا دروغ گفتند، روهایشان سیاه است».

«تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ».^{۳۴۳}

«آتش، روهایشان را می سوزاند و ایشان زشت رویانند (یعنی مانند کله گوسفند بریان شده، دندانها نمایان و لبها آویزان است)».

موکلین جهنم

«... عَلَيْهَا مَلَكَهٌ غَلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ...».^{۳۴۴}

«بر آتش جهنم ملائکه‌هایی هستند که غلیظ و شدیدند و رحمی بر جهنمیان ندارند و مخالفت نمی کنند خدای را در آنچه از عذاب جهنمیان مأمورند».

«وَلَهُمْ مَقْعٌ مِنْ حَدِيدٍ».^{۳۴۵}

«به دست خزنه جهنم، گرزهای آهنین است که بر سر جهنمیان می کوبند، هر وقت که بخواهند از جهنم فرار کنند (و در وزن آن رسیده که اگر جن و انس جمع شوند یک مقمعه (عمود آهنی)

^{۳۴۳} (۳) - مؤمنون: ۱۰۴ ..

^{۳۴۴} (۴) - تحریم: ۶ ..

^{۳۴۵} (۵) - حج: ۲۱ ..

(۱) - غافر: ۷۱ - ۷۲.

(۲) - زمر: ۶۰.

(۳) - مؤمنون: ۱۰۴ ..

(۴) - تحریم: ۶.

(۵) - حج: ۲۱ ..

معاد، ص: ۲۰۳

جهنم را نتوانند بلند کنند».

و مروی است: «دو چشم موکلین دوزخ مثل برق جهنده است و نیشهای آنها مانند بلندیهایی کوههاست. آتش از دهان آنها خارج می‌شود. ما بین دو کتف آنها یک سال راه است و می‌توانند به یک دست، هفتاد نفر را بلند کرده در آتش اندازند».

جهنم و درهای آن

«لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ». ۳۴۶

«برای دوزخ هفت در است و هر عده‌ای از جهنمیان از دری که به آنها اختصاص دارد، وارد می‌شوند».

اسامی هفت درِ جهنم – چنانچه از حضرت امیر علیه السلام رسیده – بدین قرار است:

«اسفل درکات آن جهنم است و فوق آن، لظى و فوق آن، حطمه و فوق آن، سقر و فوق آن، جحیم و فوق آن، سعیر و فوق آن، هاویه می‌باشد و البته عذابهای این طبقات متفاوت خواهد بود».^{۳۴۷}

از ظاهر آیات شریفه معلوم می‌شود که آتش جهنم بر خلاف آتش دنیا دارای ادراک و شعور است؛ چنانچه می‌فرماید:

«روزی که به جهنم می‌گوییم آیا پر شدی از اهل عذاب؟ پس در جواب می‌گوید: آیا باز هم اهل عذاب هستند؟! یعنی مرا هم

(۱) – حجر: ۴۴.

(۲) – بحار الأنوار: ۸ / ۲۴۵ – ۲۴۶ ...

معاد، ص: ۲۰۴

گنجایش و هم اشتیاق به زیادتی است».^{۳۴۸} و نیز آتش جهنم اهل عذاب را می‌شناسد و به آنها حمله می‌کند و جاذبه دارد و نعره زننده است؛ چنانچه می‌فرماید: «چون ببیند آتش جهنم ایشان را از جایی دور، از آن آتش آواز جوشیدن از زیادی خشم و غریدن بشنوند».^{۳۴۹} و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «صدای خروش جهنم را خواهند شنید».

در جای دیگر می‌فرماید: «تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ...»؛^{۳۵۰} «نزدیک باشد که پاره پاره شود از خشم بر کافران».

و مروی است که: «در موقع عبور مؤمن از صراط، صدای آتش جهنم بلند می‌شود که ای مؤمن! از من زود دور شو که نورت التهاب مرا خاموش می‌کند، چون مؤمن از رحمت و آتش جهنم از غضب می‌باشد و رحمت حق بر غضب غالب است: یا من سبقت رحمته غضبه».

^{۳۴۸} (۱) - «يَوْمَ نَقُولُ لِلْجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتَ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ قَرِيدٍ» E\ ق: ۳۰ ..

^{۳۴۹} (۲) - «إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ يَبْعِدُ يَسْمَعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا» E\ فرقان: ۱۲ ..

^{۳۵۰} (۳) - ملك: ۸ ..

و بالجمله شواهدی بر این که آتش جهنم مثل سایر موجودات اخرویّه صاحب حیات و دارای ادراک و شعور است، دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان خداست، داریم.

(۱) - «يَوْمَ نَقُولُ لِيَجْهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتَ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ» ق: ۳۰ ..

(۲) - «إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا» فرقان: ۱۲

..

(۳) - ملک: ۸ ..

معاد، ص: ۲۰۵

از اوصاف جهنم این است با این که اگر جنّ و انس را در آن جای دهند، هنوز جا دارد، مع الوصف جای هر یک از جهنمیان تنگ و در فشارند مانند میخی که در دیوار بکوبند؛ چنانچه در سوره فرقان می‌فرماید:

«چون در انداخته شوند، جهنمیان در دوزخ در مکانی تنگ به جهت عذابشان در حالی که به زنجیرهای آتش بسته شده باشند». ^{۳۵۱} به قسمی در فشارند که آرزوی هلاکت کنند، یا این که گویند:

«وا اسفا! و اوایلا!». به همان اندازه که بهشتیان در روشنایی هستند، دوزخیان در ظلمت و تاریکی و وحشت و دهشت ابدی هستند؛ مانند کسی که در قعر دریایی گرفتار شود که ظلمات امواج متراکمه او را احاطه کرده باشد. در سوره نور می‌فرماید: «به قسمی است که اگر دستش را بیرون آورد، نمی‌تواند ببیند». ^{۳۵۲}

عذابهای روحانی

برای دوزخیان، علاوه بر شکنجه‌های جسمانی، عذابهای روحانی است، از آن جمله تذکر به این موضوع که این جا همیشه خواهند ماند و نجاتی برایشان نخواهد بود که این سخت‌ترین

(۱) - «وَإِذْ آتَيْنَاهُم مِّنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا» **فرقان: ۱۳**

^{۳۵۱} (۱) - «وَإِذْ آتَيْنَاهُم مِّنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا» E\فرقان: ۱۳ ..

^{۳۵۲} (۲) - «أَوْ كُظِّلِمَتْ فِي بَحْرِ لُجَى يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمَتْ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْدِ يَر - هَا ...» E\نور: ۴۰ ..

(۲) - «أَوْ كَظُلُمْتِ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمْتُ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْدِ يَرَلْ - هَا...» نور: ۴۰ ..

معاد، ص: ۲۰۶

عذابهای دوزخیان است و شکی نیست که کفار و منافقین که حجت برایشان تمام شده باشد و بی ایمان مرده باشند، در عذاب جهنم همیشگی خواهند بود؛ چنانچه در سوره بینه، آیه ششم می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا...».

و در جای دیگر می فرماید: «ذَٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارٌ أَلْخُلِدُوا...»^{۳۵۳} پس جزای دشمنان خدا آتش است و جای همیشگی ایشان است بلکه بیرون آمدنشان را از آتش دوزخ، تشبیه به محال فرموده، در آن جا که می فرماید: «...وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ...»^{۳۵۴}.

^{۳۵۳} (۱) - فصلت: ۲۸.

^{۳۵۴} (۲) - اعراف: ۴۰.

«داخل نخواهند شد ایشان در بهشت تا این که شتر از سوراخ سوزن بگذرد».

یعنی چنانچه این امر محال است، پس دخول کفار در بهشت هم محال خواهد بود و اخبار وارده در مقام بسیار است و کسی که ذرّهای ایمان در قلبش باشد، همیشه در جهنّم نخواهد ماند. دیگر از عذابهای روحانیّه این است که متوجّه می‌شود از الطاف و رحمت‌های بی‌پایان حضرت آفریدگار محروم مانده است. به علاوه مورد غضب و بی‌اعتنایی خداست؛ چنانچه می‌فرماید:

«كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَذٍ لَمَّحُوبُونَ».^{۳۵۵}

(۱) - فصلت: ۲۸.

(۲) - اعراف: ۴۰.

(۳) - مطففین: ۱۵ ..

معاد، ص: ۲۰۷

«جز این نیست که ایشان از پروردگار خود در حجابند (یعنی از رحمت و احسان و ثوابهای الهی محروم خواهند بود)».

و در جای دیگر می‌فرماید: «ایشان را جزای نیکی در آخرت نیست و خداوند با ایشان سخن نمی‌فرماید و نظر رحمت و شفقت به آنها نمی‌کند».^{۳۵۶} از آن جمله است حسرت و هم و غمهایی که بر آنها وارد می‌شود که اگر در دوزخ، مرگ بود، هر روزی مرگی داشتند از شدت اندوه چنان که خدای تعالی می‌فرماید:

«نشان می‌دهد پروردگار عملهایشان را که اسباب اندوه بر آنهاست».^{۳۵۷} و در جای دیگر می‌فرماید: «و روزی که ظالم، دو دست خود را با دندانهایش می‌جود و می‌گوید: ای کاش! با فرستاده خدا راهی تحصیل کرده بودم».^{۳۵۸} و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «پس از استقرار بهشتیان در بهشت و دوزخیان در جهنم، روزنه‌هایی بین دوزخ و بهشت باز می‌شود. منادی ندا می‌کند ای بهشتیان! منازل جهنمیان را

^{۳۵۶} (۱) - «... أُولَئِكَ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْأَجَرَةِ وَلَا يَكَلُمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُرَكَّبُ عَلَيْهِمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ» E آل عمران: ۷۷ ..

^{۳۵۷} (۲) - «... كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ...» E بقره: ۱۶۷ ..

^{۳۵۸} (۳) - «... وَيَوْمَ يَعْزُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيِّنِي أَنْتَنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» E فرقان: ۲۷ ..

(۱) - «... أُولَئِكَ لَأَخْلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَأُكَلِّمَهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» آل عمران: ۷۷ ..

(۲) - «... كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ...» بقره: ۱۶۷ ..

(۳) - «وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيِّنِي أَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» فرقان: ۲۷ ..

معاد، ص: ۲۰۸

بینید، اگر مخالفت خداوند را نموده بودید، در این منازل جای شما بود (و بعد می‌گوید:) ای جهنمیان! منزلی که در بهشت است بینید، اگر اطاعت خداوند را نموده بودید، جای شما این جا بود، پس چنان اندوه و حسرتی عارض‌شان می‌شود که اگر مردن میسر بود، می‌مردند».

از آن جمله، انواع سرزنشها و توبیخها و سخریه‌ها که از طرف خداوند عالم و ملائکه و بهشتیان و شیاطین به آنها وارد می‌شود؛ چنانچه خداوند به آنها می‌فرماید:

«آیا شما را پیغمبرانی نیامد که به شما خبر بدهد آیات مرا و شما را از چنین روزی بترسانند؟! گویند بلی بر ضرر خود شاهدیم». ^{۳۵۹} و باز می‌فرماید: «آیا شما را در دنیا مهلت ندادیم به مقداری که بتوانید با خبر و متذکر شوید و آمد شما را ترساننده از چنین روزی، پس بچشید عذاب را که برای ظالمین یاری کننده‌ای نیست». ^{۳۶۰} و امثال این قسم خطابات زیاد است، خزنه جهنم هم اهل جهنم را سرزنش می‌کنند؛ چنان که در قرآن مجید می‌فرماید:

«هر گاه انداخته شود فوجی و دسته‌ای در جهنم، خزنه جهنم از آنها می‌پرسد آیا شما را ترساننده نیامد؟ گویند آری آمد لیکن ما

(۱) - «... أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا...» انعام: ۱۳۰ ..

(۲) - «... أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ...» فاطر: ۳۷ ..

معاد، ص: ۲۰۹

^{۳۵۹} (۱) - «... أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا...» E\انعام: ۱۳۰ ..

^{۳۶۰} (۲) - «... أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ...» E\فاطر: ۳۷ ..

آنها را تکذیب نمودیم و گفتیم شما در گمراهی بزرگی هستید و گویند: اگر ما اهل شنیدن حق و تعقل و فهم بودیم، هیچ گاه جهنمی نمی شدیم، پس خودشان اقرار به گناه خود کنند».^{۳۶۱} شیاطین هم آنها را سرزنش می کنند. و مروی است که دوزخیان از ترس این که مبتلا به شماتت ایشان نشوند، کمتر از شدت عذاب ناله می کنند و در آیه شریفه می فرماید: «و شیطان به دوزخیان پس از تمام شدن کار و قرار گرفتن آنها در آتش، گوید:

جز این نیست که خداوند به شما وعده حقی داد و من هم وعده دروغی، من به شما قدرتی نداشتم جز این که وسوسه نمودم و شما به سوء اختیار خود، وعده دروغی مرا اجابت نمودید، پس مرا ملامت نکنید بلکه خودتان را ملامت کنید. امروز نه من از شما فریاد رسی می توانم بکنم، نه شما از من. امروز من از شما بیزارم از این که مرا در دنیا شریک خداوند قرار دادید، جز این نیست که برای ستمکاران، شکنجه دردناکی است».^{۳۶۲}

(۱) - «... كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ * قَالُوا

^{۳۶۱} (۱) - «... كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ * قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ * وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ * فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ» E... «... ملك: ۸- ۱۱ ..

^{۳۶۲} (۲) - «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِمَا فُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا آتَاكُمْ بِصُحُفِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِي إِنْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» E\ ابراهيم: ۲۲ ..

بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِن أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ * وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ * فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ...» ملك: ۸-۱۱ ..

(۲) - «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ابراهیم: ۲۲ ..

معاد، ص: ۲۱۰

بهشتیان هم آنها را سرزنش می کنند؛ چنانچه در سوره اعراف می فرماید:

«بهشتیان دوزخیان را ندا کنند و گویند: آنچه را که پروردگارمان به ما وعده داده است از ثوابها به تحقیق یافتیم، آیا شما هم آنچه را که پروردگارتان وعده داده از عذابها نیز یافتید؟

گویند: بلی رسیدیم به آن عذابها، پس منادی ندا کند در بین ایشان که لعنت خدا بر ستمکاران است».^{۳۶۳} و در سوره مطفین

^{۳۶۳} (۱) - «وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» E\ اعراف: ۴۴ ..

می‌فرماید: «امروز مؤمنین بر کفار می‌خندند و آنها را مورد استهزا و مسخره قرار می‌دهند، این سخریه، در مقابل مسخره‌هایی است که کفار در دنیا به مؤمنین می‌نمودند».^{۳۶۴} از جمله عذابهای روحانی، مصاحبت با شیاطین و سایر دوزخیان است. به همان اندازه که بهشتیان با یکدیگر انس دارند و از ملاقات یکدیگر لذت می‌برند، دوزخیان با یکدیگر دشمن‌اند و نهایت تناکر و تنافر بین آنها است و این معنا در قرآن مجید تذکر داده شده، آن جا که می‌فرماید:

«و هر که خود را بر کوری دارد از یاد کردن خداوند رحمان،

(۱) - «وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» اعراف: ۴۴ ..

(۲) - «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» مطففين: ۳۴ ..

معاد، ص: ۲۱۱

پس بر او شیطان را مسلط می‌سازیم که همنشین او شود. آنها را از راه حق باز می‌دارند و ایشان می‌پندارند که راه یافتگانند، تا وقتی

^{۳۶۴} (۲) - «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» E\ مطففين: ۳۴ ..

که کافر با شیطانی که همراه اوست در محلّ جزای ما حاضر شود، به او گوید: ای کاش! میان من و تو، به اندازه دوری مشرق و مغرب از یکدیگر بود، پس بد همنشینی است».^{۳۶۵} و مروی است که هر دو را در یک زنجیر بسته و در دوزخ افکند و در باره دشمنی اعوان ظلمه و پیروان پیشوایان گمراهی از رؤسای خود در سوره بقره آیه ۱۶۶-۱۶۷ می‌فرماید:

«چون بیزاری جستند آنهایی که پیروی کرده شدند از آنهایی که پیروی آنها را کردند و دیدند عذاب خدای را و بریده شد به ایشان سببها، گویند متابعت کنندگان باطل: کاش ما را باز گشتن به دنیا ممکن بود تا از پیشوایان خود بیزاری می‌جستیم؛ چنانچه امروز آنها از ما بیزاری می‌جویند».^{۳۶۶} و درباره دشمنی دوزخیان با یکدیگر، در سوره عنکبوت، آیه ۲۵ می‌فرماید: «پس در قیامت بعضی از شما از بعض دیگر بیزاری می‌جوید و نفرین می‌کند».^{۳۶۷}

(۱) - «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ* وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ* حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا

^{۳۶۵} (۱) - «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ* وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ* حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَتَمَنَّى أَنَّهُمَا لَمْ يُلَاقَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» E\ زحرف: ۳۶-

^{۳۶۶} (۲) - «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ* وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَسْمَعُ مِنْهُمْ كَمَا نَسْمَعُ مِنْكَ...» E\.

^{۳۶۷} (۳) - «... ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَلَئِن لَّمْ يَكْفُرْ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ لَّيُكْرَهَنَّ» E\.

قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْفُرْقَانُ زخرف: ٣٦-
.. ٣٨

(٢) - «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ* وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا...».

(٣) - «... ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا...».

معاد، ص: ٢١٢

و در سوره زخرف می‌فرماید: «کسانی که در دنیا دوست بودند در آن روز، دشمن یکدیگر خواهند بود، مگر پرهیزگاران از اهل ایمان که در قیامت هم مثل دنیا دوست یکدیگرند». ٣٦٨ و مروی است که: «هر دوستی که در دنیا برای خدا نبوده، در آخرت مبدل به دشمنی می‌گردد».

و در سوره محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «جز این نیست که برای سرکشا و کسانی که از پیروی حق بیرون رفتند، بدترین بازگشت است که آن دوزخی است که در آن در آیند و بستر و فراش آنها آتش است و بد فراش و آرامگاهی است دوزخ. این شکنجه را

باید طاغیان بچشند، پس باید حمیم و غساق را (که آبی سوزنده در جهنم و چرک سخت گندیده است) بچشند و عذاب دیگری که در شدت مثل عذاب است از نوعهای گوناگون». ^{۳۶۹} مروی است که:

«چون پیشوایان گمراهی را در دوزخ اندازند، پشت سرشان اتباعشان را به آنها ملحق نمایند، پس می پرسند اینها کیستند؟ خزنه جهنم گویند: اینها گروهی هستند که به رنج و سختی در دوزخ با شما در آیند، پس به آنها گویند: هیچ مرحبا به اینها مباد، ایشان به دوزخ در آیندگانند، پس اتباع گویند: بلکه شما را مرحبا مباد، شما سبب این عذاب برای ما شدید، پس دوزخ بد قرار گاهی

(۱) - «لَا خِلَاءَ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» زخرف: ۶۷..

(۲) - «هَذَا وَإِنَّ لِلطَّغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ *

هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ * وَآخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ» ص: ۵۵ -

.. ۵۸

معاد، ص: ۲۱۳

است. گویند: پروردگارا! هر که سبب این عذاب برای ما شد، پس دو چندان فرما عذابش را برای گمراهی خود و دیگران آنچه نقل شد از احوال و گفته‌های دوزخیان، هر آینه راست است و آن جدال و نزاع کردن اهل آتش است با یکدیگر». ۳۷۰

ضعف جسمی انسان

ممکن است چند شبهه در نظرها بیاید که مجملًا به آنها اشاره می‌شود و جوابهای هر کدام هم ذکر می‌گردد؛ یکی این که این عذابهای شدید با انسان ضعیف که تاب کمترین آنها را ندارد چگونه است؟ چون در مرحله اولیّه نیست و نابود می‌شود، پس مناسبتی با این بدن جسمانی ندارد.

جواب آن است که درست است که بدن در قیامت همان بدن جسمانی دنیوی است، لیکن به قدرت الهیّه طوری در آخرت ترکیب می‌شود و به قدری سخت و محکم است که قابل مقایسه با بدن دنیوی نیست و در حقیقت بدن اخروی در لطافت و غلظت، تابع لطافت و غلظت نفسی است که به آن تعلّق دارد؛ چنانچه نفس مؤمن در دنیا

۳۷۰ (۱) - «هَذَا قَوْحٌ مُّقْتَضٍ مِّنْكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارَ* قَالُوا بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنتُمْ قَدْ مَتَمُّوهُ لَنَا فَبَيْسَ الْقَرَارُ* قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرَدُّهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ* إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاضَعُ أَهْلُ النَّارِ» E\

در نهایت لطافت و نرمی بوده به طوری که در مقابل هر حقی متأثر و تسلیم می‌شود؛ چنانچه در خطبه نهج البلاغه

(۱) - «هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَأَمْرٌ حَبَّاهُمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ * قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَأَمْرٌ حَبَّاهُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَمُّوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْفِرَارُ * قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ * إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ»
ص: ۵۹ - ۶۱ و ۶۴ ..

معاد، ص: ۲۱۴

امیرالمؤمنین علیه السلام است که: «المؤمنون هينون لينون»^{۳۷۱}،
پس در آخرت هم بدن آنها مانند نفس شریفشان در کمال لطافت خواهد بود.

همچنین نفس کافر در دنیا در نهایت غلظت و سختی بوده که از سنگ هم سخت‌تر است؛ چنان که در قرآن مجید می‌فرماید:

«... فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...»^{۳۷۲} و لذا در مقابل هیچ حقی خاضع و منقاد نمی‌گردد، پس در آخرت هم بدنش مانند نفس پلیدش، در نهایت غلظت و سختی است.

^{۳۷۱} (۱) - مستدرک الوسائل: ۸ / ۴۵۱ / ح ۱ ..

و مروی است که: «دندان کافر مانند کوه احد خواهد شد (پس بدنش چقدر است؟!!)».

و به عبارت دیگر: سرای آخرت غلبه معنا بر صورت است و آشکار شدن حقایق و یکی شدن ظاهر و باطنهاست: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»^{۳۷۳} است.

و نیز پس از متلاشی شدن بدنشان از عذاب و پاره پاره گردیدن اندرون آنها از خوردن زقوم و نوشیدن حمیم و سایر آبهای دوزخ، دو مرتبه بدنهای آنها درست می شود؛ چنانچه صریح قرآن است.^{۳۷۴}

آیا عذاب شدید با عدل می سازد؟

شبهه دیگری که ممکن است در بعضی از اذهان بیاید این

(۱) – مستدرک الوسائل: ۸ / ۴۵۱ / ح ۱ ..

(۲) – بقره: ۷۴. ۳ – طارق: ۹ ..

(۳).

^{۳۷۲} (۲) – بقره: ۷۴. ۳ – طارق: ۹ ..

^{۳۷۳} (۳).

^{۳۷۴} (۴) – «... i\كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ E\...» نساء: ۵۶ ..

(۴) - «... کَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنِهِمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ

...» نساء: ۵۶ ..

معاد، ص: ۲۱۵

است که این عذابها به این شدیدی آیا از عدل الهی است؟

این شبهه در اثر قیاس کردن عذابهای الهیه در آخرت است، با شکنجه‌های سلاطین و حکام در دار دنیا. در حالی که به هیچ وجه این طور نیست؛ زیرا انتقام سلاطین و حکام از مجرمین، خود از روی تشفی غیظ؛ یعنی دل خنکی است، بر کسی که مخالفشان را کرده، غضبناک می‌شوند و خونشان به جوش می‌آید، برای خنک شدن دلشان امر می‌کنند که او را به زندان برند، شکنجه دهند، بکشند و غیره، ولی عذابهای اخروی از باب ترتب مسببات بر اسباب، یعنی لازمه بی‌ایمانی، بی‌نوری و ماندن در تاریکی همیشگی است. لازمه رویگردانیدن از خداوند در تنگی و فشار ابدی بودن است. لازمه نادیده گرفتن هر حقّی، کوری و کری جاودانی است. لازمه پیروی از شیطان و رؤسای گمراهی، همنشینی ابدی با آنها است. لازمه خوردن مال یتیم یا هر مال حرام دیگر، بر افروخته شدن آتش در باطن است و غیره. پس آتش جهنّم از خود شخص است بلکه به

نص قرآن مجید آتشگیره دوزخ، خود خلق هستند که از آنها آتش
افروخته می‌شود.^{۳۷۵} بنابر این، هر عذابی که به انسان می‌رسد
خودش سبب آن را درست کرده و خودش به خود ستم روا نموده
و گرنه خدا به کسی ظلم نمی‌کند.^{۳۷۶}

(۱) - «... فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...» بقره: ۲۴

..

(۲) - «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

یونس: ۴۴ ..

معاد، ص: ۲۱۶

کافر را به آن غلظت و سختی که دارد چگونه در بهشت که در نهایت
لطافت است می‌شود جای داد؟ با آن که بهشتی که دارالسلام است
جای آنهایی است که از هر مرضی دور باشند، چگونه می‌شود کسی
را که سر تا پا بیماری قلبی است، پر از حسد و بخل، کینه و عداوت،
کبر و غرور است جای داد. محلّ چنین شخصی دارالمرضی
(بیمارستان) جهنّم است نه دارالسلام بهشت.

^{۳۷۵} (۱) - «... فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...» بقره: ۲۴ ..

^{۳۷۶} (۲) - «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» E یونس: ۴۴ ..

و در حقیقت جا دادن کافر در بهشت، مثل ریختن شیشه عطر بر سر کسی که زکام و گریپ دارد می‌باشد. پس جا دادن کافر در دوزخ به هیچ وجه با عدل منافاتی ندارد؛ زیرا معنای عدل این است که هر چیزی را در محل مناسب خود قرار دهد؛ لذا دخول کافر در بهشت محال است؛ چون بر خلاف عدل حقیقی است، اصلاً نمی‌تواند از آن جا بهره‌برد مثل این است که عروس زیبایی را برای کوری آرایش کنند یا نغمه دلربایی را برای کری بنوازند.

رحمان را با عذاب چکار؟

باز هم ممکن است از جهت رحمت رحمانیه پروردگار، شبهه‌ای کنند که چطور خداوندی که به بندگان مهربان است، راضی می‌شود مخلوقش که مورد علاقه و محبت او بوده، در چنین عذابهای مخوفی به سر برد؟

جواب آن است که چنانچه خداوند متعال دارای صفات جمالیّه و لطیفه است، دارای صفات جلالیه و قهریه هم می‌باشد؛ چنانچه ارحم الراحمین است: «فی موضع العفو و الرحمة»، اشدّ

معاد، ص: ۲۱۷

المعاقبین است: «فی موضع النکال و النقمه»؛ چنانچه بهشت محلّ ظهور لطف بی‌نهایت اوست، دوزخ هم محلّ ظهور قهر شدید اوست.

بلی چون رحمتش بر قهر و غضب چیره است،^{۳۷۷} راضی نیست که کسی کافر شود و به دوزخ برود^{۳۷۸} لیکن اگر خلق به سوء اختیار خود رو به آتش روند، آنها را به زور و جبر و اکراه باز نمی‌دارد؛ زیرا بر خلاف حکمت اوست. خدا بی‌نیاز مطلق است احتیاجی ندارد که به او ایمان بیاوریم؛ چنانچه به رحمت و رأفت خود به خلق، توبه را سبب رهایی از این عذابها قرار داده و تا لحظه آخر عمر، این در را گشوده است لیکن اگر خلق از این سبب رحمت رو بگردانند، آنها را مجبور به توبه نمی‌فرماید؛ زیرا توبه اکراهی که توبه نشد. بلی خدا رحمان و رحیم است. از رحمت اوست که جمیع واجبات و مستحبات را امر نموده؛ یعنی آنچه را که سبب استعداد و آماده شدن برای دخول بهشت و جوار حضرتش نافع است، ما را بدان راهنمایی فرمود؛ چنانچه از جمیع محرّمات و مکروهات نهی نموده؛ یعنی از آنچه موجب دوری از خدا و نزدیکی به شیاطین و آتش ابدی است دور باشیم و در حقیقت جمیع تکالیف الهیه ناشی از رحمت واسعه

^{۳۷۷} (۱) - یا من سبقت رحمته غضبه\ E (بحار الأنوار: ۹۴ / ۲۳۹) ..

^{۳۷۸} (۲) - «... i\... وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ\ E...» زمر: ۷ ..

اوست؛ لذا مؤمن باید مواظبت نماید که در انجام تکالیف مسامحه نشود و بداند اگر تکلیفی از آنها فوت شود، ضرری جبران‌ناپذیر کرده و به همان اندازه خود را از رحمت پروردگار محروم ساخته است که به هیچ چیز دیگری جبران نمی‌شود.

(۱) - یا من سبقت رحمته غضبه (بحار الأنوار: ۹۴ / ۲۳۹) ..

(۲) - «... وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ...» زمر: ۷ ..

معاد، ص: ۲۱۸

عمر کوتاه و عذاب همیشگی

اشکال دیگر این است که خلود و همیشگی بودن کافر در جهنم چگونه با عمر کوتاه دنیوی پنجاه یا شصت ساله جور می‌آید؟

جواب آن است که کافری که عمری به کفر به سر برده، در حقیقت یک امر ثابت و غیر قابل زوالی را در همین مدت کم، به سوء اختیارش کسب نموده که لازمه آن ماندن همیشگی در آتش است. به عبارت دیگر، ظلمی برای خودش تهیه دیده که هیچ گاه روشنایی به آن راه ندارد.

چنانچه مؤمن که با ایمان و تقوا از این جا رفته، در مدّت کم عمرش، امر غیر قابل زوال و بی‌نهایتی را به حسن اختیارش کسب نموده؛ یعنی نوری به دست آورده که هرگز خاموش نمی‌شود؛ چنانچه در بحار است حضرت صادق علیه السلام در پاسخ ابو هاشم که از همیشگی بودن در بهشت و دوزخ از حضرت پرسید، فرمود:

«همیشگی بودن دوزخیان در دوزخ برای این است که نیت‌های آنها در دنیا این طور بوده که اگر همیشه در دنیا بودند همیشه معصیت خدا می‌کردند و همیشگی بودن بهشتیان در بهشت برای این است که نیت‌های آنها این بود که اگر همیشه در دنیا می‌ماندند هیچ گاه از فرمانبرداری پروردگار سرپیچی نمی‌کردند، پس نیت‌هاست که سبب خلود بهشتیان و دوزخیان است؛ چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید:

هر کس بر طبق نیت خود عمل می‌کند».^{۳۷۹}

(۱) - «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ...» اسراء: ۸۴ ..

معاد، ص: ۲۱۹

قرآن مجید

الف

- ۱- **الاختصاص / نعمان عکبری بغدادی / عبدالله بن محمد ابن محمد / دفتر انتشارات اسلامی - قم.**
- ۲- **اصول کافی / کلینی / محمد بن یعقوب / دارالتعارف - بیروت / ۱۴۰۱ ه. ق. / چاپ چهارم.**
- ۳- **اقبال الاعمال / سید بن طاووس / علی / مترجم: جواد قیومی / مکتب اعلام اسلامی - قم / ۱۴۱۸ ه. ق. / چاپ دوم.**
- ۴- **الایضاح / نیشابوری / فضل بن شاذان / انتشارات دانشگاه تهران / ۱۳۵۱ ه. ش. / چاپ اول.**
- ۵- **امالی / طوسی / محمد / دارالثقافه / ۱۴۱۴ ه. ق. / چاپ اول.**
- ۶- **انوار نعمانیّه / موسوی جزایری / سید نعمت الله / چاپ تبریز.**

۷- الإعتقادات / شیخ صدوق / محمد بن علی / چاپ علمیّه - قم /
۱۴۱۳ هـ. ق.

معاد، ص: ۲۲۰

ب

۸- بحار الأنوار / مجلسی / محمد باقر / مؤسسه الوفاء - بیروت /
۱۴۰۳ هـ. ق. / چاپ سوّم.

ت

۹- ترجمه تفسیر المیزان / علامه طباطبائی / سید محمد حسین /
دفتر انتشارات اسلامی - قم / ۱۳۶۷ هـ. ش. / چاپ اوّل.

۱۰- تفسیر صافی / فیض کاشانی / محمد محسن / دار المرتضی /
چاپ اوّل.

۱۱- تفسیر برهان / بحرانی / سید هاشم / مؤسسه اسماعیلیان - قم / چاپ سوّم.

۱۲- تفسیر قمی / علی بن ابراهیم / چاپ نجف / ۱۳۸۷ ه. ق.

۱۳- توحید / مفضل / جعفری / مؤسسه الوفاء - بیروت / ۱۴۰۴ ه. ق. / چاپ دوّم.

۱۴- تهذیب الاحکام / طوسی / محمد بن الحسن / دارالکتب الاسلامیه / ۱۳۶۵ ه. ق. / چاپ چهارم.

ج

۱۵- جامع الأخبار / سبزواری / محمد / مؤسسه آل البيت - قم / ۱۴۱۴ ه. ق. / چاپ اوّل.

خ

۱۶- خصال / شیخ صدوق / محمد / مکتبه الصدوق / ۱۳۸۹ ه. ق.

معاد، ص: ۲۲۱

د

**۱۷- دارالسلام / نوری طبرسی / حسین / انتشارات معارف اسلامیّه /
چاپ سوّم.**

ر

**۱۸- روضه الكافی / کلینی / محمد بن یعقوب / چاپ نجف / ۱۳۸۵
ه. ق.**

ز

**۱۹- زاد المسیر / ابن الجوزی / عبد الرحمن بن علی / دار الفکر -
بیروت / ۱۴۰۷ ه. ق. / چاپ اوّل.**

س

۲۰- سفینه البحار / قمی / شیخ عباس / مؤسسه انتشارات فراهانی.

۲۱- سنن الکبری / بیهقی / احمد بن الحسین / دار الفکر - بیروت.

ع

۲۲- علم الیقین / مولی محسن کاشانی / محمد بن المرتضی / انتشارات بیدار.

۲۳- عیون اخبار الرضا / شیخ صدوق / محمد / چاپخانه زندگی / ۱۳۶۳ ه. ش. / چاپ دوّم.

۲۴- علل الشرایع / شیخ صدوق / محمد بن علی بن الحسین / چاپ حیدریّه - نجف / ۱۳۸۶ ه. ق.

معاد، ص: ۲۲۲

ف

۲۵- فروع کافی / کلینی / محمد بن یعقوب / دار الكتب الاسلاميه /
۱۳۶۲ هـ. ش. / چاپ دوم.

ک

۲۶- کشف المراد / علامه حلی / حسن بن یوسف بن مطهر / دفتر
انتشارات اسلامی - قم / ۱۴۱۷ هـ. ق. / چاپ دوم.

۲۷- کنز العمال / هندی / علی متقی / مؤسسه الرساله / ۱۳۹۹ هـ.
ق.

۲۸- کلمه التقوی / شیخ محمد امین / مطبعه مهر / ۱۴۱۳ هـ. ق.
/ چاپ سوم.

ل

۲۹- لئالی الأخبار / تویسرکانی / محمد نبی / چاپ حکمت - قم.

۳۰- مدینه المعاجز / بحرانی / سید هاشم بن سلیمان / مؤسسه معارف اسلامیّه / ۱۴۱۳ ه.ق. / چاپ اوّل.

۳۱- مستدرک الوسائل / نوری طبرسی / حسین / مؤسسه آل البيت - قم / ۱۴۰۷ ه.ق. / چاپ اوّل.

۳۲- مستدرک سفینه البحار / نمازی شاهرودی / شیخ علی / دفتر انتشارات اسلامی - قم / ۱۴۱۹ ه.ق.

۳۳- مفاتیح الجنان / قمی / شیخ عبّاس.

۳۴- منازل الآخرة / قمی / شیخ عبّاس / دفتر انتشارات اسلامی - قم / ۱۴۱۹ ه.ق. / چاپ اوّل.

معاد، ص: ۲۲۳

۳۵- میزان الحکمه / ری شهری / محمّد / مکتب اعلام اسلامی - قم / ۱۳۶۳ ه.ش. / چاپ اوّل.

۳۶- مجمع البیان / طبرسی / فضل بن الحسن / مکتبه الاسلامیه -
تهران / چاپ چهارم.

ن

۳۷- نور الأبصار / شبلنجی / شیخ مؤمن بن حسن / دارالفکر / ۱۳۹۹
ه. ق.

۳۸- نهج البلاغه / محقق و شارح: صبحی صالح.

۳۹- نهج البلاغه / مترجم: فیض الاسلام.

۴۰- نهج الفصاحه / مترجم: ابوالقاسم پاینده / انتشارات جاویدان /
۱۳۶۰ ه. ش. / چاپ پانزدهم.

و

۴۱- وسائل الشیعه / شیخ حرّ عاملی / محمد بن الحسن / مؤسسه آل
البيت - قم / ۱۴۱۶ ه. ق. / چاپ سوّم.

التماس دعا

تبدیل به pdf در ۱۴۰۰/۰۸/۰۱

توسط وب www.i20.ir
